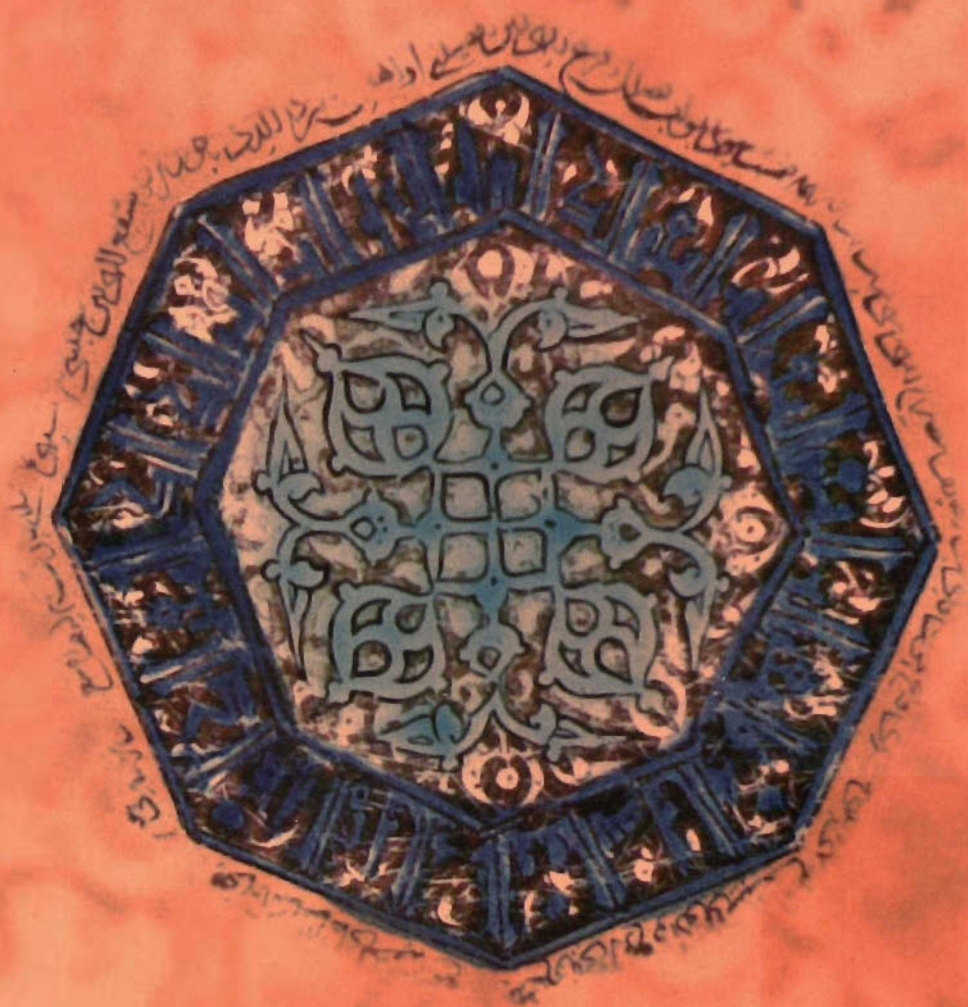




رمان فرهنگی تاریخی
شهر داری اصفهان

مجموعه مقالات همايش پيشينه نشيبي كار اصفهان



به كوشش: دكتور محمد علي چلونگر و احمد زماني



کتابخانه مکتب مطالعات اسلامی اصفهان

اصفهان
۲
۱
۱۹

History of Shiism in Esfahan

A Collection of Essays

ISBN: 978-600-132-067-5



طبع جلد: وحید شریفی

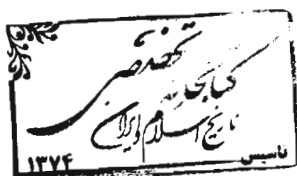


مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل
و ایستگاه به شهرداری اصفهان

الله محمد

مجموعه مقالات همایش

پیشینه تشیع در اصفهان



به کوشش:

دکتر محمدعلی چلونگر و احمد زمانی

ویراستار: زهره عسکری

سرشناسه	: همایش پیشینه تشیع‌شناسی (۱۳۸۷: اصفهان)
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه مقالات همایش پیشینه تشیع در اصفهان/ به کوشش محمدعلی چلونگر و احمد زمانی؛ ویراستار: زهره عسکری.
مشخصات نشر	: اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۰۶۷-۵
موضوع	: شیعه - - ایران - - اصفهان - - تاریخ - - کنگره‌ها
شناسه افزوده	: چلونگر، محمدعلی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده
شناسه افزوده	: زمانی، احمد، ۱۳۳۳ - ، گردآورنده
شناسه افزوده	: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
رده‌بندی کنگره	: BP۲۳۹/ا ۸۳ ۱۳۸۷
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۵۳۰۹۵۵۹۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۰۴۵۵۲



سازمان فرهنگی تفریحی
شهرداری اصفهان



مرکز اصفهان دانش و فرهنگ ملل
وابسته به شهرداری اصفهان

نام کتاب: مجموعه مقالات
همایش پیشینه تشیع در اصفهان
به کوشش: دکتر محمدعلی چلونگر و احمد زمانی
ویراستار: زهره عسکری
ناشر: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
مدیر تولید: مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل
طرح جلد: وحید شریفی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ رضوی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰/ قطع: وزیری / ۲۸۰ صفحه
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه/ قیمت: ۳۴۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۰۶۷-۵
مراکز پخش: ۲۲۰۸۱۸۰ و ۲۲۳۱۰۸۶-۰۳۱۱

فهرست مطالب

سخن مرکز

- ۱..... احسان اسداللهی دهقی
بررسی وضعیت تشیع در اصفهان قرن هشتم هجری
- ۳۷..... مهدی اعرابی
سعید بن جبیر مفسر بزرگ قرآن در اصفهان
- ۵۱..... مهدی باقری سیانی
محدثان اصفهانی در کتب امامیه (تا پایان قرن چهارم هجری)
- ۱۰۳..... علی بنائیان اصفهانی، فائزه پسندی
معرفی برخی از محدثان شیعی اصفهان در قرون اولیه هجری
- ۱۱۳..... رضوان پورعصار
پیامدهای اقدامات آل بویه بر گسترش تشیع در اصفهان
- ۱۳۱..... طیه توسلی فارفانی، مینا سعادت
شیخ ابوالسعادات عالم شیعی امامی در اصفهان قرن هفتم هجری

- ۱۴۵..... محمدحسین ریاحی
تأثیرات تبلیغات بنی‌امیه و دشمنان اهل بیت^(ع) در اصفهان سده‌های نخستین هجری
- ۱۵۵..... محمدحسین ریاحی
یعقوبی اصفهان پشت‌از در تبیین اخبار امامت شیعه
- ۱۶۷..... اصغر شهبازی، محمدحسن بیگی
ابوعلی مسکویه و گرایش‌های شیعی
- ۱۸۷..... علی صدراپی خویی
مسمار العقیده (مناظره ابن‌معمار و قاضی نظام‌الدین اصفهانی)
- ۲۰۳..... سیدحسن قریشی کرین
اصحاب اصفهانی ائمه اطهار^(ع)
- ۲۲۳..... مریم کاشف‌نیا
نفوذ و قدرت‌یابی شیعیان در اصفهان (از صدر اسلام تا پایان حکومت آل‌بویه)
- ۲۳۱..... دکتر سیداصغر محمودآبادی، علی ابراهیم بیگی
یعقوبی اصفهانی

دکتر سیداصغر محمودآبادی، محمود مهمان‌نواز ۲۴۳

شخصیت علمی و عقیدتی ابوالفرج اصفهانی

فهرست اعلام ۲۵۵

سخن مرکز

در دوره معاصر محققانی به بررسی پیشینه تشیع در اصفهان پرداخته‌اند؛ اما هنوز بخش‌های فراوانی از گذشته تشیع در این شهر مبهم مانده است. ابهام‌آفرینی‌های برخی از مستشرقان برای ایرانی معرفی کردن تشیع و دامن زدن برخی از جاهلان متعصب به این موضوع، ضرورت این مطالعات را دوچندان کرده است.

در سال‌های اخیر، که به یمن برقراری نظام مقدس جمهوری اسلامی به آثار فرهنگی و تاریخی میهن اسلامی ایران بیش از پیش توجه شده است و احیای میدان تاریخی امام علی^(ع) در اصفهان از جمله موارد بارز و بزرگ آن است، توجه بیشتر به گذشته فرهنگ و مذهب این خطه سرلوحه اهداف مسئولان اصفهان قرار گرفته است. مطالعه وضعیت مذهبی اصفهان در گذشته از یک نظر دیگر نیز اهمیت دارد و آن این است که اصفهان روزگاری از مراکز ضدیت علنی با حضرات ائمه^(ع) بود سپس از مراکز بزرگ علمی تشیع شد. در دوره معاصر نیز از پیشگامان انقلاب اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی^(ص) به رهبری حضرت امام خمینی^(ره) و حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) است.

مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل افتخار دارد مجموعه مقالات پذیرفته شده همایش پیشینه تشیع در اصفهان را همراه با لوح فشرده آن برای آگاهی همگان انتشار دهد. در اینجا لازم است از جناب آقای دکتر سقائیان‌نژاد شهردار محترم اصفهان، جناب آقای مهندس عباس حاج‌رسولیا رئیس محترم شورای اسلامی اصفهان، جناب آقای تحویل‌پور معاون محترم فرهنگی اجتماعی شهردار اصفهان و جناب آقای بیک مدیرعامل محترم سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان به خاطر حمایت‌های ویژه از این حرکت فرهنگی تشکر نموده، از زحمات همکاران ارجمند جناب آقای دکتر چلونگر دبیر علمی همایش، سرکار خانم قپانچی دبیر شورای انتشارات، جناب آقای

محمدحسین ریاحی مسؤول پژوهشی مرکز، جناب آقای علیرضا مساح معاون مرکز، سرکار خانم پورعصار کارشناس پژوهشی مرکز، سرکار خانم خواجه، و سرکار خانم عسکری، ویراستار ارجمند، قدردانی نمایم.

از خداوند متعال خواستارم ما را در زمره پاسداران فرهنگ تشیع محسوب دارد و شهر اصفهان را برای همه حقیقت‌جویان، شهری امن و آباد قرار دهد.

احمد زمانی

رئیس مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل

بررسی وضعیت تشیع در اصفهان قرن هشتم هجری

احسان اسداللهی دهقی[✉]

مقدمه

تشیع اصفهان از زمان ورود تا قرن نهم هجری با افت و خیزهایی روبه‌رو بود؛ اما در مجموع روند رو به رشدی داشت. اصفهان از مراکز اصلی تسنن در ایران آن زمان بود؛ به گونه‌ای که در قرن چهارم هجری به ناصبی‌گری شهرت داشت.^۱ قرن هفتم هجری در حالی آغاز شد که نه تنها الناصر، خلیفه عباسی، دارای علایق شیعی بود، بلکه سلطان محمد خوارزمشاه نیز در پی انتصاب یک علوی به عنوان خلیفه بود. مستعصم، آخرین خلیفه عباسی، هم در بغداد وزیر شیعه مذهب (ابن‌علقمی) داشت.^۲ ورود مغولان غیرمسلمان، که دارای روحیه تساهل مذهبی بودند، و سقوط خلافت بغداد، که نقطه اتکای اهل سنت ایران بود، شیعیان را در وضعیت مناسبی قرار داد تا بتوانند چه در کارهای علمی و مذهبی و چه در عرصه سیاسی فعال‌تر از گذشته ظاهر شوند. در اصفهان نیز چنین تحولاتی رخ داد؛ برای نمونه در دوره حکومت اباقاخان ایلخانی (۶۶۳-۶۸۰ ه.ق) بهاء‌الدین محمد جوینی، حامی تشیع و شیعیان، بر اصفهان حکومت

[✉] کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

می‌کرد. با پشتیبانی او بود که عمادالدین حسن طبری، از علمای شیعی، به اصفهان آمد و برای رویارویی با اهل سنت به نگارش کتاب پرداخت.^۳

وضعیت شیعیان در قرن هشتم هجری مناسب‌تر از پیش بود. علاقه شدید غازان خان به تشیع و رسمی شدن آن برای مدتی از سوی الجایتو جهش بزرگی برای تشیع بود؛ به طوری که پس از فروپاشی حکومت ایلخانان، حکومت‌های شیعی و حتی حکومت‌های سنی با تمایلات شیعی روی کار آمدند. در این قرن، پدیده تسنن دوازده امامی نیز شکوفا شد. این مقاله بر آن است تأثیر این تحولات را در شهر اصفهان بررسی کند. به این منظور، مؤلف علاوه بر استفاده از آثار تحقیقاتی کوشیده است اصفهان آن زمان را از نگاه دوربین خود به تصویر درآورد.

دوره حکومت غازان خان تا مرگ ابوسعید ایلخانی (۶۹۴-۷۳۶ ه.ق)

دوره غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ه.ق)

غازان خان، هفتمین ایلخان مغول، تربیت یافته دین بودایی بود. وی در آستانه به سلطنت رسیدن مسلمان شد و مذهب سنی حنفی را اختیار کرد؛^۴ اما به مذهب تشیع علاقه و گرایش خاصی داشت. او به خاندان امام علی^(ع) عشق می‌ورزید؛ چنانکه دستور داد نام دوازده امام را بر برخی مسکوکات حک کنند و چندین بار نیز به زیارت کاظمین، نجف و کربلا رفت.^۵ سرانجام غازان خان در سال ۷۰۲ ه.ق تصمیم گرفت خطبه‌ها به رسم شیعه خوانده شود؛ اما وزیرش، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، آن را به تعویق انداخت. مرگ غازان در سال ۷۰۳ ه.ق مانع از اجرای خواسته‌اش شد.^۶

غازان خان برای ابراز محبت نسبت به خاندان پیامبر^(ص) دارالسیاده‌ای را در اصفهان تأسیس کرد. دارالسیاده محل تجمع سادات بود که یک نقیب آن را اداره می‌کرد و پایگاهی برای شیعیان به شمار می‌آمد.^۷ آنجا محل تعلیم و تعلّم اولاد علی^(ع) بود و عملکردی شبیه به مدرسه داشت.^۸

خواجه رشیدالدین فضل‌الله نوشته است که غازان در خواب پیامبر^(ص)، علی^(ع)، حسن^(ع) و حسین^(ع) را دید. پس از گفتگوی بسیار، پیامبر از غازان تعریف کرده، از او خواست که آنها را در آغوش بگیرد و با آنان ارتباط برادرانه داشته باشد. پس از این خواب، دوستی غازان نسبت به اهل بیت بیشتر شد و «فرمود تا در تبریز و دیگر ولایات معظم در تمامت ممالک در بلاد معتبر چون اصفهان، شیراز، بغداد و امثالها دارالسیاده سازند تا سادات آنجا فرود آیند و جهت مصالح ایشان وجهی که مصلحت دید به موجبی که وقف‌نامه‌ها به ذکر آن ناطق است معین فرمود تا ایشان نیز از خیرات او بایبهره باشند»^۹

دوره الجایتو (۷۰۳-۷۱۶ ه ق)

الجایتو در هنگام به سلطنت رسیدن حنفی مذهب بود؛ اما پس از چندی مذهب شافعی اختیار کرد. در سال ۷۰۷ ه ق، مباحثات و مناظرات تندی میان حنفی‌ها و شافعی‌ها در حضور او درگرفت که خشم وی را برانگیخت تا آنجا که برخی از اطرافیانش، که از مغولان بودند، او را به دست کشیدن از دین اسلام تشویق کردند. شیعیان از چنین اوضاعی استفاده و سلطان را به پذیرش تشیع ترغیب نمودند.

الجایتو در سفری به بغداد برای زیارت به نجف رفت. وی در آنجا خوابی «بشارت دهنده و رغبت انگیزنده به خلاص و نجات» دید.^{۱۰} پیش از آن نیز بزرگان شیعی مانند وزیرش، سعدالدین ساوجی؛ امیر بزرگ مغولی، طرمطاز، و روحانی بانفوذ شیعه، سید تاج‌الدین آوجی، سلطان را برای گرویدن به تشیع آماده کرده بودند. این خواب، آن تلاش‌ها را به ثمر رساند و الجایتو به تشیع دوازده امامی گروید.^{۱۱} او به اصحاب و یاران خود دستور داد که یا مذهب شیعه اختیار کنند یا از مقام خود کناره گیرند. همچنین خطبه را تغییر داد و نام علی^(ع)، حسن^(ع) و حسین^(ع) را به جای نام صحابه آورد. سکه‌هایی نیز به نام دوازده امام شیعه ضرب کرد.^{۱۲}

الجایتو دستور داد که در همه جا، مردم را به قبول مذهب تشیع وادار کنند. برای این منظور به اصفهان نیز مأمور فرستاد. سنیان این شهر با حذف نام خلفای راشدین در خطبه مخالفت کردند؛ از این رو، الجایتو تعدادی از نیروهای نظامی خود را روانه آنجا نمود تا مخالفان را تنبیه کنند. آنها ابواسحاق، از سنیان متعصب شهر، را دستگیر کردند و نزد سلطان بردند.^{۱۳} علاءالدوله سمنانی در چهل مجلس اشاره می‌کند که شیخی در اصفهان مانع از اجرای دستور الجایتو شد؛ «تا کار به جایی رسید که او را به گناهکاری به اردو می‌بردند و بیم کشتن بود و زیان بسیاری از آن به خلق اصفهان رسید.»^{۱۴}

پس از چندی، الجایتو به دلایلی از جمله مقاومت برخی از شهرها در برابر رسمی شدن تشیع، ابراز نارضایتی برخی از صاحب‌منصبان و علمای سنی و نیز قتل سعدالدین ساوجی و تاج‌الدین آوجی از تشیع رویگردان شد.^{۱۵}

ابن بطوطه می‌نویسد که مأموران سلطان برای رسمیت بخشیدن به تشیع پیش از همه به شهرهای بغداد، اصفهان و شیراز رفتند. در بغداد عده‌ای از سنیان، که عمدتاً حنبلی بودند، مانع تغییر خطبه شدند. در اصفهان و شیراز نیز این جریان اتفاق افتاد. اولجایتو دستور داد که قاضیان هر سه شهر را به حضورش بفرستند. مجدالدین، قاضی شیراز، اولین کسی بود که به نزد سلطان فرستاده شد. هنگامی که او را برای مجازات به پیش سگ‌های درنده انداختند، سگ‌ها از حمله به وی خودداری کردند. الجایتو، که متحیر شده بود، با فروتنی نزد قاضی رفت؛ بر پای او بوسه زد و او را با احترام و هدایای بسیار روانه شیراز کرد. ابن بطوطه این واقعه را عامل دست کشیدن سلطان از تشیع می‌داند.^{۱۶} احمد بن حسین کاتب او را مولانا نظام‌الدین اسحاق از اصفهان معرفی می‌کند و می‌نویسد: «تمام بلاد به اجبار از فرمان الجایتو برای تغییر خطبه تبعیت کردند مگر اهل اصفهان که مولانا نظام‌الدین اسحاق منع فرمود. این خبر به سلطان رسید. بفرمود تا مولانای مشارالیه را محبوس کردند و به تبریز بردند و او با علما بحث کرد و ایشان را

ملزم گردانید. سلطان قهر کرد و بفرمود که او را بسته در شیرخانه انداختند. شیران او را مضرت نرساندند! سلطان دست از او بازداشت.^{۱۷}

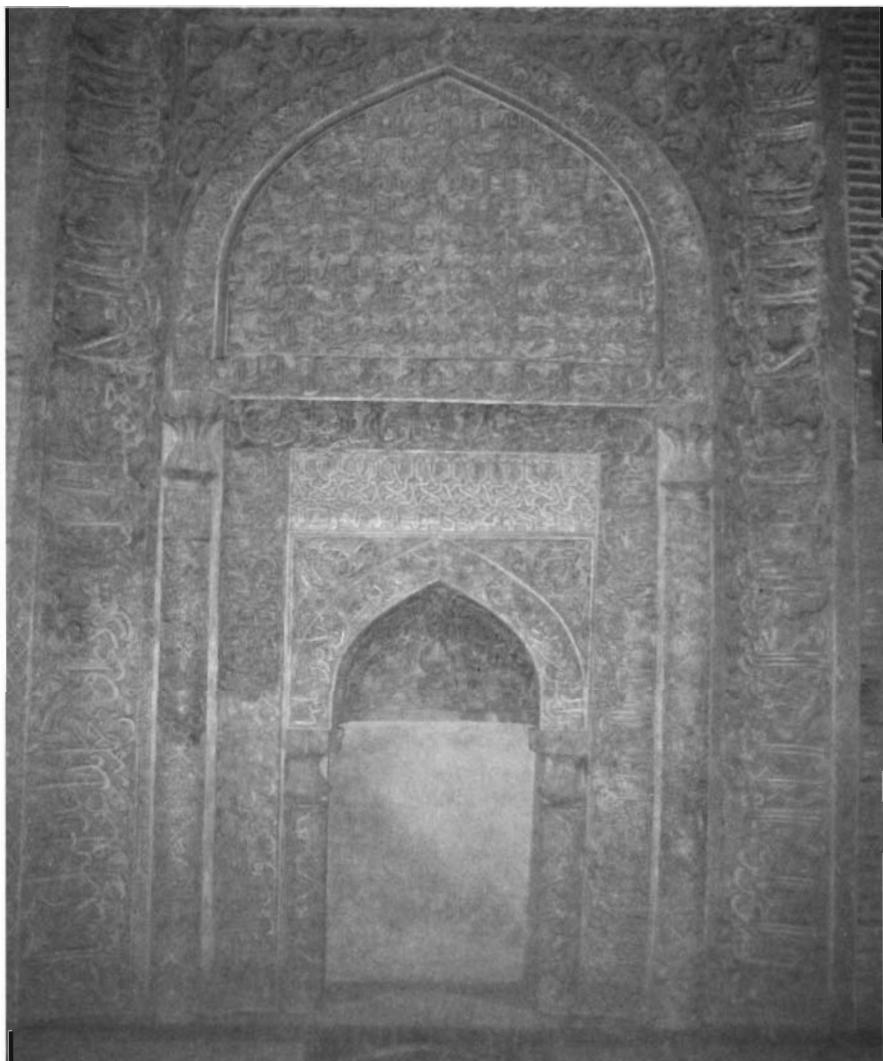
از این روایات چنین برمی آید که مخالفت با تغییر خطبه در اصفهان به قدری شدید بود که سلطان مجبور به استفاده از نیروی نظامی شد؛ اما به نظر می رسد این مقاومت ها با دستگیر شدن ابواسحاق بسیار کاهش یافت.

در این دوره، آثاری با نشانه های شیعی در اصفهان بنا شد که مهم ترین آنها محراب الجایتو است. در مسجد جامع عتیق شبستانی است که به نام مسجد الجایتو مشهور است. در محراب آن، که گچبری بسیار زیبایی دارد، نام سلطان محمد خدابنده و وزیر شیعه مذهبش، محمد ساوی (سعدالدین ساوجی)، دیده می شود. این محراب مربوط به سال ۷۱۰ هـ ق و ساخته عضد بن علی المستری است.^{۱۸} مخارج ساختمان را نیز سعدالدین ساوجی پرداخت کرد.^{۱۹}

در بخشی از کتیبه گچبری محراب، اسامی دوازده امام آمده است:

«هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین بعدی اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی المعروف فی التوریه بالباقر و سدرکه یا جابر فاذا لقیتہ فاقره منی السلم ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمی و کنی حجة الله فی أرضه و بقیته فی عبادة بن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یده مشارق الارض و مغاربها»

این متن، بخشی از حدیث مشهور جابر بن عبدالله انصاری است^{۲۰} که جملات پیشین آن در قسمت های دیگر کتیبه آمده است. به نظر می رسد آوردن این حدیث در کتیبه حساب شده و هدفمند و برای نشان دادن حقانیت تشیع و ائمه هدی بوده است. همچنین این نکته را می رساند که ضدیت با تشیع، ضدیت با خدا و پیغمبر است.



محراب الجایتو در مسجد جامع عتیق اصفهان

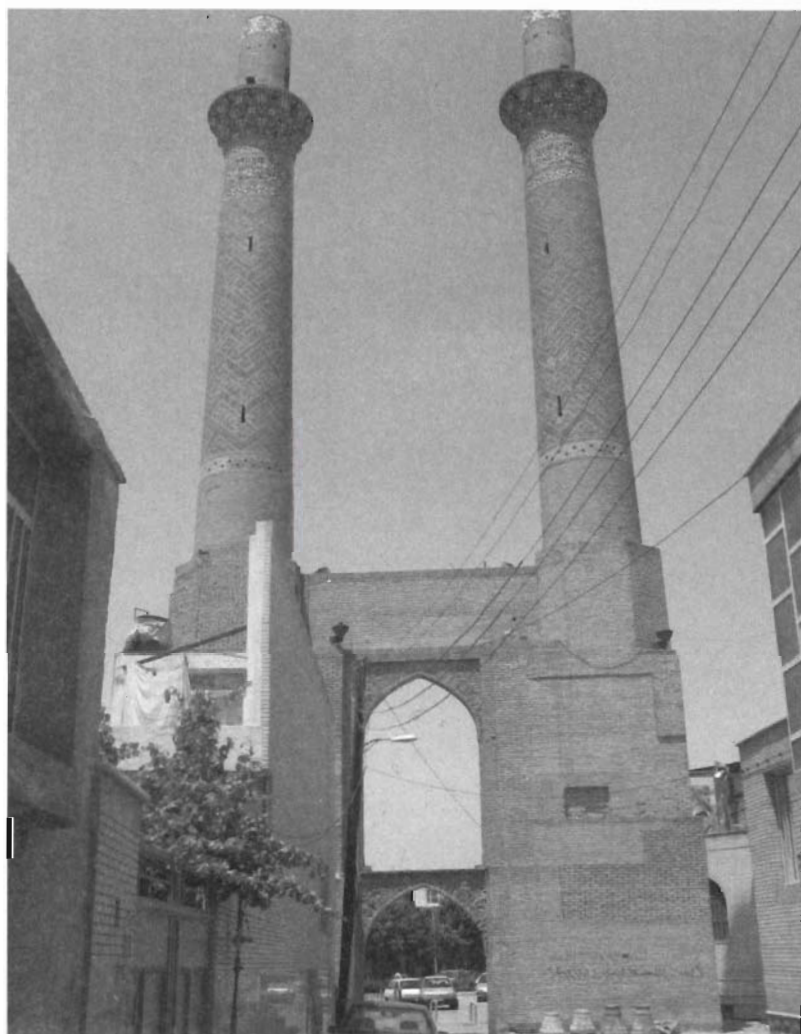
در بالای فرورفتگی محراب به خط کوفی مشبک نوشته شده است: «لا اله الا الله محمد رسول الله على ولي الله»



محراب الجایتو در مسجد جامع عتیق اصفهان

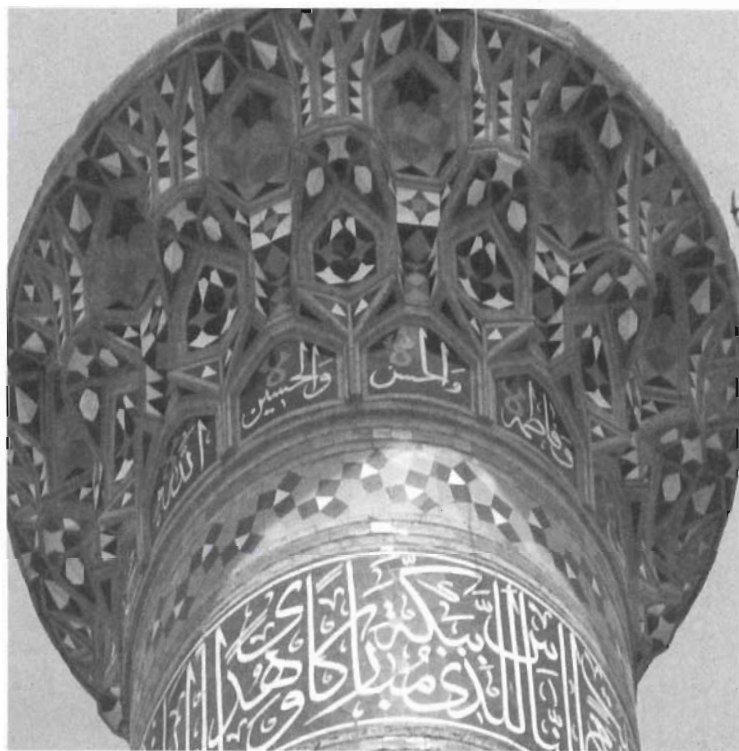
محمدتقی مجلسی در اواخر عهد صفوی در کتاب روضة المتقین می‌نویسد که اسامی دوازده امام علاوه بر محراب الجایتو در مسجد جامع اصفهان، بر مناره دارالسیاده هم دیده می‌شود. الجایتو بنای این مناره را پس از برادرش، غازان، به پایان رسانید.^{۲۱}

در محله جوباره دو مناره دارالضیافه قرار دارد که از آثار قرن هشتم هجری است. پروفیسور پوپ تاریخ بنای آنها را اواخر قرن هشتم هجری می‌داند؛ اما اسمیت تاریخ آن دو را در ربع اول قرن هشتم هجری ذکر کرده است.



مناره‌های دارالضیافه در محله جوباره

در داخل مقرنس‌های آن دو مناره هر سوسن یا طاس شامل یک کلمه است و کلمات موجود به خط ثلث سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی به این شرح است: «محمد» «و علی» «و فاطمه» «و الحسن» «و الحسين». پوشش تزئیناتی مناره‌ها با خط بنایی فیروزه‌ای در هفت ردیف وجود دارد که در ردیف پنجم تکرار کلمه «و علی»، در ردیف ششم تکرار کلمه «و حسن» و در ردیف هفتم تکرار کلمه «و حسین» است.^{۲۲}



نمای نزدیکی از یکی از مناره‌های دارالضیافه

بناهایی از دوره الجایتو در اطراف شهر اصفهان موجود است که دارای کتیبه‌های شیعی هستند؛ مانند بقعه پیربکران و مسجد جامع اشترجان.^{۲۳}

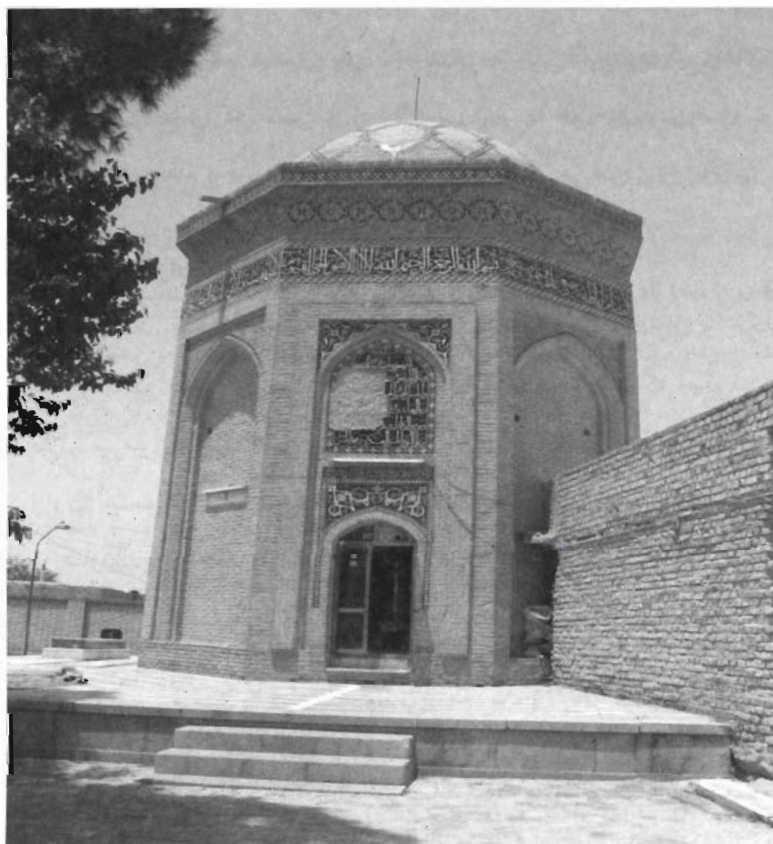
در آن زمان، تشیع و شیعیان به لحاظ علمی نیز دوره نسبتاً پرباری داشتند. مناظرات علمی و فقهی میان علمای شیعه و سنی با حمایت الجایتو رواج قابل توجهی یافت که اصفهان هم بی نصیب نبود. تاج‌الدین عبدالله بن معمار بغدادی، از متکلمان شیعه، به اصفهان آمد و در دفاع از عقاید شیعی رساله‌ای با عنوان مسبار العقیده به زبان عربی تألیف کرد. پس از اینکه وی اصفهان را ترک کرد، شیعیان شهر از قوام‌الدین ابوالفضل هبه‌الله بن محمد اصیل‌الدین خواستند آن رساله را به فارسی ترجمه کند. او نیز چنان کرد و رساله را مسمار العقیده نام نهاد. قوام‌الدین از علمای بنام و از خاندانی شیعه در اصفهان بود.^{۲۴}

عباد بن احمد بن ... شرفشاه معروف به گلستانه - از خاندان سادات گلستانه - در دوره الجایتو قاضی اصفهان بود. او به درخواست شاگرد مشترک خود و علامه حلی، کتابی در شرح تهذیب الاصول علامه حلی با عنوان توضیح الوصول فی شرح تهذیب الاصول نگاشت.^{۲۵} در میان شاگردان علامه حلی و فرزندش، فخرالمحققین، شماری از شیعیان ایران از جمله اصفهان حضور داشتند.^{۲۶}

دوره سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ ه.ق)

ابوسعید در دوازده سالگی به سلطنت رسید «و زمام امور کلی و جزوی ملک ایران در کف کفایت امیر چوپان نهاد؛ چنانکه بر پادشاه از جهان‌داری نامی بیش نبود.»^{۲۷} امیر چوپان همان صاحب‌منصب متعصب سنی مذهبی بود که در هنگام شیعه شدن الجایتو و با وجود اصرار سادات و روحانیون شیعی حاضر به دست کشیدن از مذهب اهل سنت نشد؛^{۲۸} بنابراین، طبیعی بود که دیدگاه او در زمینه مذهب بر ابوسعید نوجوان تأثیر بگذارد. شیعیان نیز، که از ابوسعید برای رسمی کردن تشیع ناامید شده بودند، برای رواج مذهب خود به اموری چون تدریس و تألیف رساله در سطحی وسیع پرداختند.^{۲۹}

به نظر می‌رسد با وجود غلبهٔ تسنن، محبت اهل بیت و خاندان رسول (ص) همچنان در حاکمیت ایلخانی نفوذ داشت؛ به طوری که در سال ۷۲۵ ه‍.ق بقعه‌ای بر مزار امامزاده جعفر بن شمس‌الدین الحسن، از نوادگان امام محمدباقر (ع)، (واقع در خیابان هاتف اصفهان، روبروی امامزاده اسماعیل) ساخته شد.^{۳۰} عدم تخریب کتیبه شیعی محراب الجایتو را نیز شاید بتوان از علاقهٔ شدید آنان نسبت به ائمه شیعه دانست.



بقعه امامزاده جعفر بن شمس‌الدین الحسن

گزارش ابن بطوطه یکی از مهم‌ترین مدارک موجود برای نشان دادن قدرت و رشد جایگاه شیعیان اصفهان است. او، که در سال ۷۲۷ ه‍.ق به این شهر آمد، آن را چنین توصیف می‌کند: «اصفهان، که از شهرهای عراق عجم است، شهری بزرگ و زیباست؛ ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاده است. این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار به سر می‌برند.»^{۳۱} شاید بتوان گفت این تنها منبعی است که نشان می‌دهد در قرن هشتم هجری بین شیعیان و سنیان اصفهان درگیری‌های فیزیکی رخ داد؛ آن هم در حدی که منجر به خرابی‌هایی شد. به هر حال، در صورت درستی این گزارش افزایش مقام و قدرت شیعه در این شهر نمایان می‌شود.

دوره حکومت آل‌اینجو در اصفهان (۷۳۶-۷۵۷ ه‍.ق)

با مرگ ابوسعید، قلمرو ایلخانی صحنه مبارزه قدرت میان سرداران و حکام محلی گردید. میرخواند در ضمن وقایع حدود سال ۷۳۹ ه‍.ق می‌نویسد که حکومت اصفهان را سیدجلال میرمیران، عمادالدین لنبانی و بزرگان چهاردانگه و دودانگه و حکومت فارس را اولاد اینجو اداره می‌کردند.^{۳۲} در سال ۷۴۰ ه‍.ق، پیرحسین، نوه امیر چوپان، با کمک امیر مبارزالدین محمد، از آل مظفر، حاکمیت شیراز را به دست گرفت.^{۳۳} او در سال ۷۴۲ ه‍.ق امیر سلطان‌شاه جاندار را از حکومت اصفهان برکنار کرد و شیخ ابواسحاق اینجو را بر آن گماشت؛^{۳۴} ولی ابواسحاق با کمک ملک اشرف چوپانی شیراز را تصرف کرد^{۳۵} و به جز مدت کوتاهی از سال ۷۴۳ تا سال ۷۵۴ ه‍.ق بر فارس حاکمیت داشت.^{۳۶} حافظ ابرو در ذیل وقایع سال ۷۴۴ ه‍.ق آورده است که بزرگان اصفهان، تابعیت خود را نسبت به ابواسحاق اعلام کردند.^{۳۷} امیر مبارزالدین محمد به سال ۷۵۴ ه‍.ق شیراز را تصرف کرد. پس ابواسحاق به اصفهان گریخت.^{۳۸} سرانجام در سال ۷۵۷ ه‍.ق سپاهیان آل مظفر اصفهان را فتح کردند و در سال بعد، ابواسحاق را در شیراز به قتل رساندند.^{۳۹}

بیشتر منابع آن دوران در مورد مسائل مذهبی مردم اصفهان و سیاست‌های مذهبی حکام این شهر سکوت کرده‌اند و مدارک اندکی در این زمینه وجود دارد. حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب، که در سال ۷۴۰ هـ ق نگاشت،^{۴۰} درباره مردم شهر اصفهان می‌نویسد: «و اکثر سنی و شافعی مذهب و در طاعت درجه تمام دارند؛ اما بیشتر اوقات با هم در محاربه و نزاع باشند و رسم دو هوای هرگز از آنجا برنیفتد و همه آن شهر در هنگام اظهار دو هوایی با ناخوشی آن فتنه مقابل نمی‌توان کرد.»^{۴۱} براساس این خبر، همچنان شیعیان در اقلیت بودند. البته مستوفی مشخص نکرده که آیا آن درگیری‌ها مانند زمان سفر ابن بطوطه جنگ میان شیعه و سنی بود یا مسائل دیگری باعث این اختلافات بود.

بنابر منابع موجود، شاه شیخ ابواسحاق سنی مذهب بود. ابن بطوطه از ملاقات خود با شیخ قاضی مجدالدین شیرازی - همان کسی که در مقابل رسمیت یافتن تشیع در دوره الجایتو مقاومت کرد - در سال ۷۴۸ هـ ق در شیراز خبر می‌دهد و می‌نویسد: «روزی به زیارت شیخ رفتم. سلطان ابواسحاق، پادشاه شیراز، در برابر او گوش به دست نشسته بود و چنانکه گفته‌ایم، این علامت نهایت ادب و احترام در میان آنان است و مردم فقط در برابر پادشاه این عمل را می‌کنند.»^{۴۲} عباس اقبال در شرح حوادث سال ۷۵۵ هـ ق به بیعت امیر مبارزالدین محمد با فرستاده ابوبکر، خلیفه ساکن در مصر، اشاره می‌کند. اقبال می‌نویسد که او با این کار راهی را در پیش گرفت که شیخ ابواسحاق اینجو پیش از وی در آن گام نهاده بود؛ یعنی، نام خلیفه را در خطبه و سکه آورد.^{۴۳}

برخی آثار برجای مانده از آن دوران نشان‌دهنده علاقه آل اینجو به خاندان رسول (ص) است؛ از جمله خدای‌نامه یا دارالمصحفی که در سال ۷۵۲ هـ ق در دوره ابواسحاق در صحن مسجد جامع عتیق شیراز بنا شد. در اتاق آن، قرآن‌هایی به خط امیرالمؤمنین علی (ع)، امام حسین (ع)، امام علی بن حسین (ع) و امام صادق (ع) وجود داشت و نیز قرآنی به خط عثمان که بر آن اثر خون بود و بعدها از بین رفت.^{۴۴} همچنین آورده‌اند که مادر

ابواسحاق، تاشی خاتون، مقبره شاه چراغ را تعمیر کرد؛ موقوفاتی برای آن قرار داد و مدرسه و زاویه‌ای در کنار آن بنا نهاد.^{۴۵}

از دوره حکومت ابواسحق در اصفهان اثر و بنایی برجای نمانده است که برآیند مذهب او باشد؛ با این حال، می‌توان حدس زد که چون وی پیرو تسنن اعتدالی بود، اقلیت شیعه اصفهان زیر فشار و آزار حاکمیت نبودند.

دوره حکومت آل مظفر در اصفهان (۷۵۷-۷۹۵ ه.ق)

نگاهی کوتاه به مذهب امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع

امیر مبارزالدین محمد، بنیانگذار حکومت آل مظفر، (۷۱۸-۷۶۰ ه.ق) و شاه شجاع، پسر او، (۷۶۰-۷۸۶ ه.ق) به عنوان مهم‌ترین سلاطین آل مظفر سنی مذهب بودند. سکه‌هایی که به نام خلفای چهارگانه منقوش است،^{۴۶} بیعت با خلیفه عباسی ساکن در مصر در سال ۷۵۵ ه.ق^{۴۷} و ذکر نام خلیفه در خطبه به هنگام فتح تبریز^{۴۸} از جمله نشانه‌های تسنن امیر مبارزالدین محمد بود. بیعت با خلیفه در سال ۷۷۰ ه.ق^{۴۹} و سپردن مسند قضا در همان سال به مولانا بهاءالدین عثمان شافعی مذهب نیز از نشانه‌های تسنن شاه شجاع بود.^{۵۰} با وجود این، گزارش معین‌الدین معلم یزدی در مورد سفر امیر مبارزالدین به بغداد همراه با ابوسعید ایلخانی و زیارت مرقد امام علی(ع)^{۵۱} یا ساخت دارالسیاده در کرمان و تعیین وظیفه و مقرری برای علما و سادات در سال ۷۵۲ ه.ق^{۵۲} نشان‌دهنده علاقه وی به خاندان رسول الله(ص) بود.

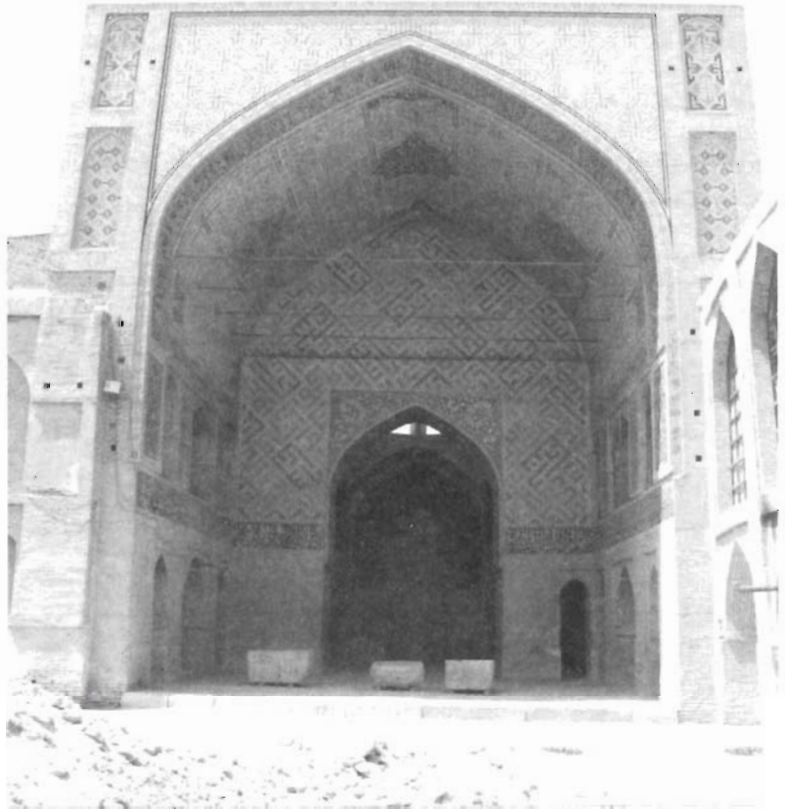
دوره حکومت شاه محمود بر اصفهان (۷۶۰-۷۷۶ ه.ق)

شاه محمود و شاه شجاع، پسران امیر مبارزالدین محمد، و شاه سلطان، داماد وی، در توطئه‌ای به سال ۷۶۰ ه.ق او را در اصفهان دستگیر و در قلعه طبرک کور کردند. شاه شجاع، که ولیعهد بود، به سلطنت رسید و حکومت اصفهان را به شاه محمود سپرد. شاه

محمود تا سال ۷۷۶ هـ ق در اصفهان حاکم بود. شیراز نیز از سال ۷۶۵ تا سال ۷۶۷ هـ ق جزو قلمرو او بود. وی در طول حکومت خود بارها بر سر قدرت و متصرفات با برادرش، شاه شجاع، که در شیراز مستقر بود، جنگید؛ ولی هیچ گاه شهر اصفهان از تسلط او خارج نشد.^{۵۳}

مورخان آن زمان بیشتر به مسائل سیاسی پرداخته‌اند. آنها به مذهب شاه محمود و تشیع اصفهان در دوره او اشاره‌ای نکرده‌اند؛ اما از آثار و بناها و کتیبه‌های موجود تا حدودی می‌توان آگاهی‌هایی به دست آورد.

صفه عمر: صفه عمر در منتهی‌الیه ضلع شرقی مسجد جمعه اصفهان قرار دارد. کتیبه هلال این ایوان به خط عزیز التقی الحافظ تاریخ ۷۶۸ هـ ق را نشان می‌دهد. نام سلطان محمود در این کتیبه نوشته شده است. بانی ساختمان مرتضی بن الحسن العباسی بود.

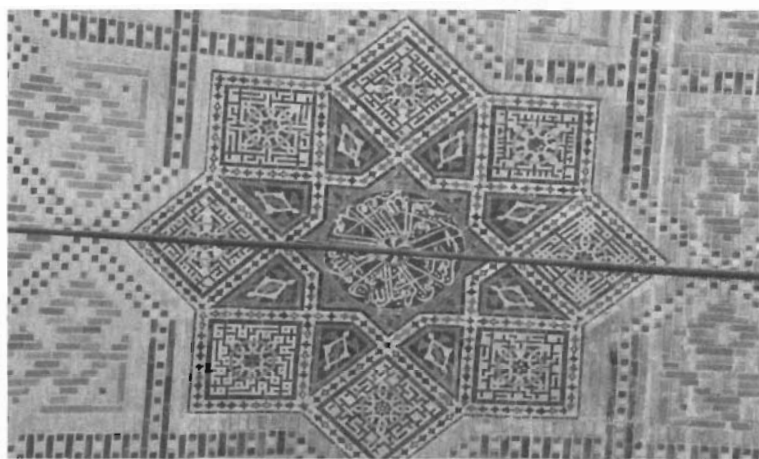


صفه عمر

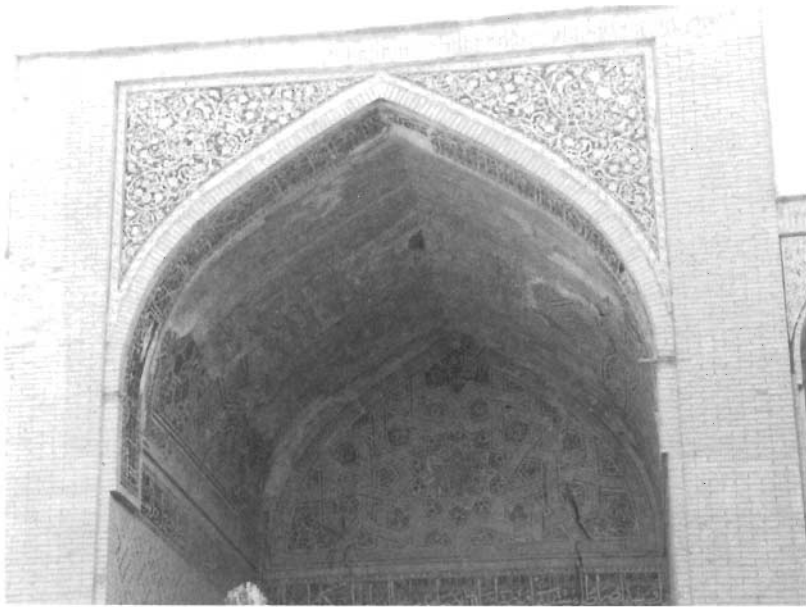
«خطوط تزئیناتی و تاریخی سقف صفه عمر در دو شمسه بزرگ خلاصه می شود که عبارات اطراف هر دو شمسه یکسان است؛ ولی کتیبه متن آنها متفاوت است. اطراف هر شمسه شامل هشت شکل مربع است.» هر کدام از کلمات «الله، محمد، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن و حسین» چهار بار به خط بنایی سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی در داخل هر مربع نوشته شده است.^{۵۴}



دو شمسۀ بزرگ سقف صفهٔ عمر

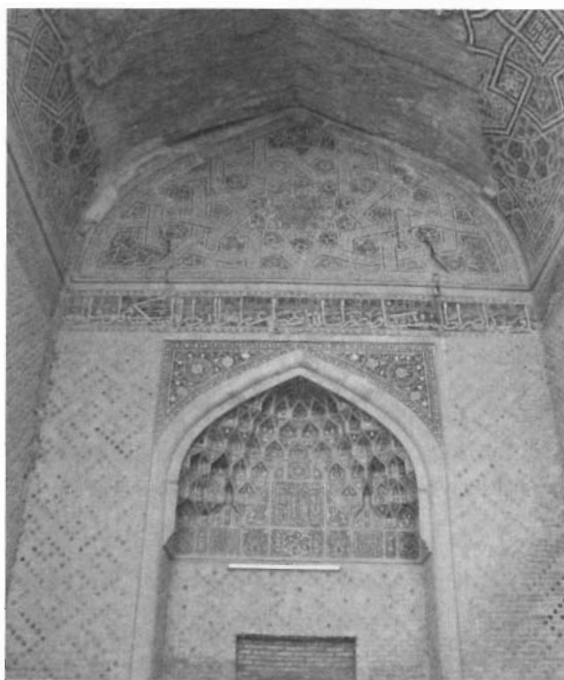


مدرسهٔ بابا قاسم (مدرسهٔ امامیه): بابا قاسم اصفهانی یکی از عرفای مشهور نیمهٔ اول قرن هشتم هجری اصفهان بود. در سال ۷۲۵ ه‍.ق، یکی از مریدانش به نام سلیمان ابی‌الحسن طالوت دامغانی برای استاد خود، بابا قاسم، مدرسه‌ای ساخت تا در آن به تدریس بپردازد. همچنین وی پس از درگذشت بابا قاسم (۷۴۱ ه‍.ق) آرامگاهی برای او نزدیک این مدرسه بنا کرد.^{۵۰}



مدرسه بابا قاسم (مدرسه امامیه)

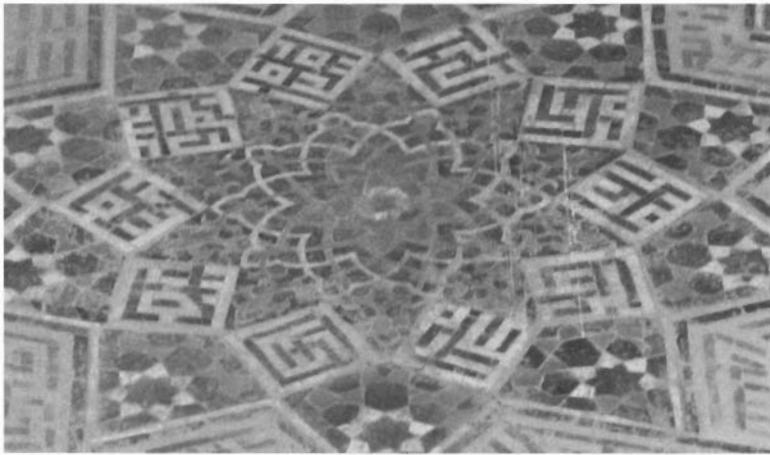
اسامی خلفای راشدین در این مقبره نشان‌دهنده تسنن بابا قاسم است. البته کاشی‌هایی که نام ابوبکر، عمر و عثمان را دربرداشته‌اند شکسته شده‌اند. مدرسه بابا قاسم در زمان حاکمیت شیعه به مدرسه امامیه تغییر نام داد.^{۵۶} در قسمتی از این مدرسه آثاری از دوره شاه محمود وجود دارد. در ایوان بزرگ شمالی این مدرسه در بین حاشیه و متن طاق ایوان در یک شش ضلعی کلمه «علی» شش بار نوشته شده است. همچنین در متن طاق، که بیشتر تزئینات آن ریخته است، در یک مربع به خط بنایی آجری معرق بر زمینه فیروزه‌ای نام‌های «حسن» و «حسین» آمده است.^{۵۷}



ایوان بزرگ شمالی مدرسه بابا قاسم (مدرسه امامیه)



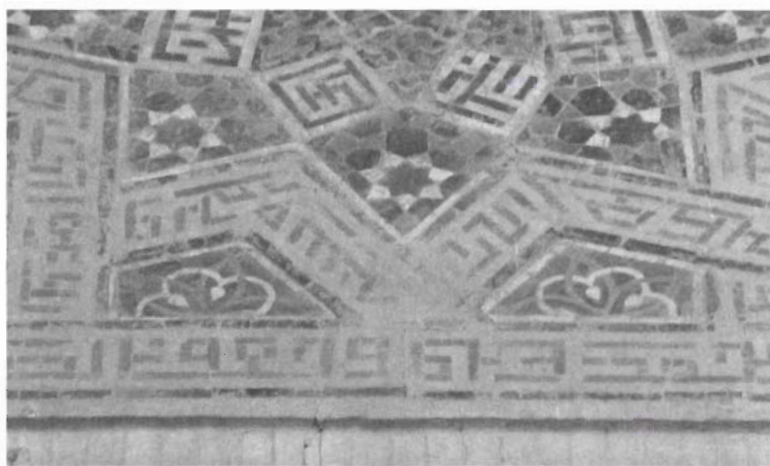
شمسه وسط اسیر دیوار شمالی ایوان شمالی از ده مربع کوچک تشکیل شده که در هر مربع اسامی عشره مبشره دیده می‌شود: «ابی‌بکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن و ابوعبیده».



ایوان بزرگ شمالی مدرسه بابا قاسم (مدرسه امامیه)

در حاشیه اطراف اسپر به خط بنایی با کاشی معرق فیروزه‌ای بر زمینه آجری صلوات بر محمد^(ص) و دوازده امام شیعیان^(ع) نوشته شده است. آندره گذار آن اسامی را با اشتباه‌ها و جافتادگی‌هایی این گونه آورده است: «اللهم صلی علی محمد المصطفی و علی المرتضی و حسن الرضا^ه و حسین الشهید^ه و علی زین العابدین و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسی کاظم و علی موسی الرضا و محمد التقی و علی التقی و حسن العسکری و محمد المهدی^ه صلوات الله علیه و علیهم اجمعین»^{۶۱}

هنر فر نوشته است که در یک شش ضلعی به خط کوفی با کاشی سفید معرق بر زمینه مشکی در مقرنس‌های پائین اسپر آمده است: «محمد»، «ابوبکر»، «عمر»، «عثمان» و «علی».^{۶۲}



ایوان بزرگ شمالی مدرسه بابا قاسم (مدرسه امامیه)

با توجه به ساخت این بنا در سال ۷۲۵ ه. ق، احتمالاً این کتیبه‌های شیعی، که تاریخی ندارند، متعلق به همان زمان هستند. البته نظرات دیگری نیز وجود دارد. مهدوی معتقد است که صلوات بر ائمه شیعه در مدرسه بابا قاسم مربوط به دوره صفوی است؛^{۶۳} اما آندره گدار با ذکر نشانه‌ها و دلایلی آثار این بخش از مدرسه را مربوط به دوره شاه محمود می‌داند که به نظر می‌رسد درست‌تر باشد. برخی دلایل او عبارتند از:

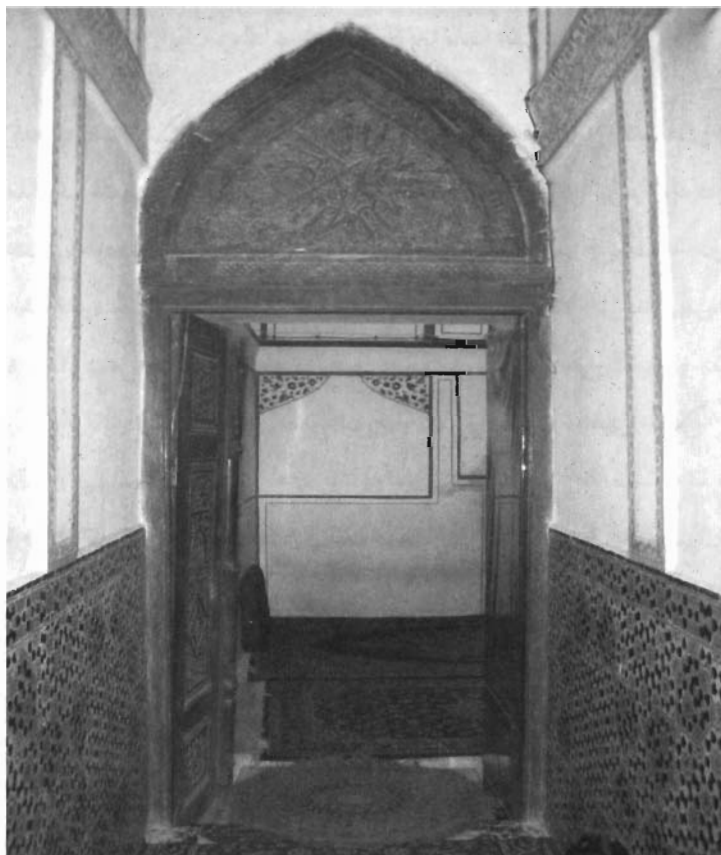
۱. در مقبره بابا قاسم در کنار اسامی ابوبکر، عمر و عثمان نام‌های حسن^(ع)، حسین^(ع) و سایر ائمه^(ع) نیامده است.

۲. بر درب منبت‌کاری امامزاده اسماعیل - که بدان پرداخته خواهد شد - صلوات بر حضرت محمد^(ص) و ائمه^(ع) با آنچه در مدرسه بابا قاسم است شباهت زیادی دارد. البته این شباهت از نظر شکل خط نیست.

۳. پادشاهان ایران علاقه داشتند نامشان در بناها ذکر شود. نام محمود نیز در مرکز گنبد شبستان محراب مدرسه، در داخل آیه‌ای از سوره الاسرا آمده است: «... مقاماً محموداً». آندره گدار می‌نویسد که آوردن نام دوازده امام به همراه نام خلفای راشدین

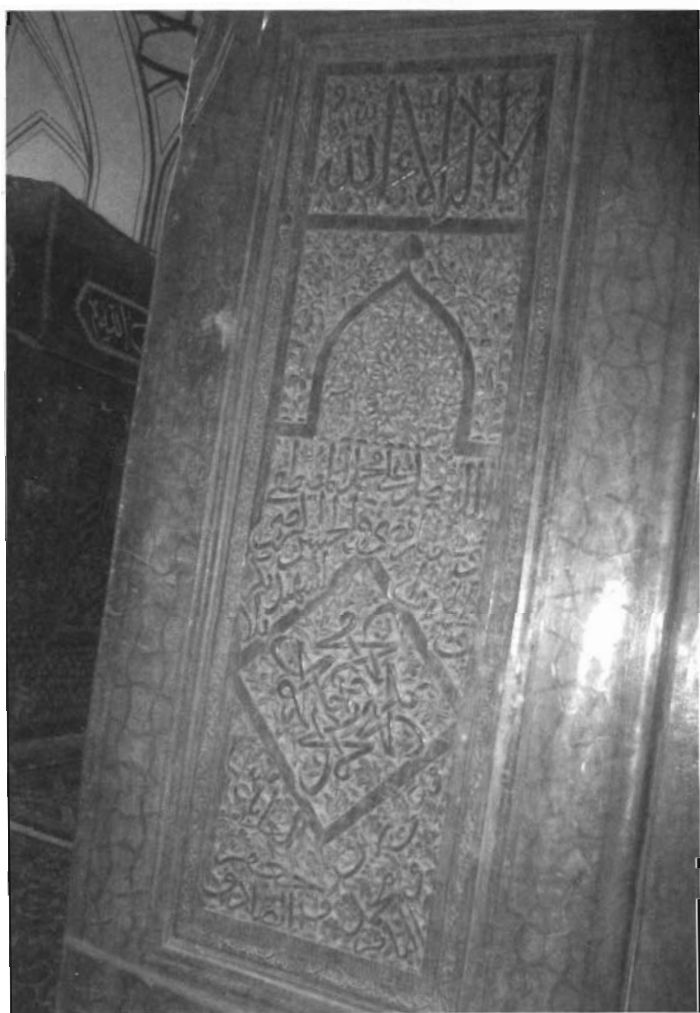
مخصوص زمان شاه محمود نیست، بلکه در نمای مسجدهای بزرگ آل مظفر در یزد و کرمان نیز دیده می‌شود.^{۶۴}

درب منبت‌کاری امامزاده اسماعیل بن زید بن حسن الامام علی بن ابی‌طالب: امامزاده اسماعیل در خیابان هاتف قرار دارد. دهلیز آن به وسیله درب منبت‌کاری نفیسی به مرقد شعیبا متصل شده است. نام شاه محمود در حاشیه هلال فوقانی درب آمده است. این درب با هزینه شخصی به نام تاج‌الدوله و الدین علی رشید الخراسانی ساخته شده است.^{۶۵}



درب منبت‌کاری امامزاده اسماعیل

در اطراف لوزی‌های دو لنگه درب صلوات بر حضرت محمد^(ص) و دوازده امام^(ع) آمده است: «اللهم صلی علی محمد المصطفی و علی المرتضی و حسن الرضا^{۶۶} و حسین الشہید^{۶۷} و علی زین‌العابدین و محمد الباقر و جعفر الصادق [بر لنگه راست درب]



لنگه راست درب منبت کاری امامزاده اسماعیل

و موسی کاظم و علی موسی الرضا و محمد تقی و علی النقی و حسن العسکری و محمد المهدی^{۶۸} صلوات الله علیه و علیهم اجمعین»^{۶۹} [بر لنگه چپ درب]



لنگه چپ درب منبت کاری امامزاده اسماعیل

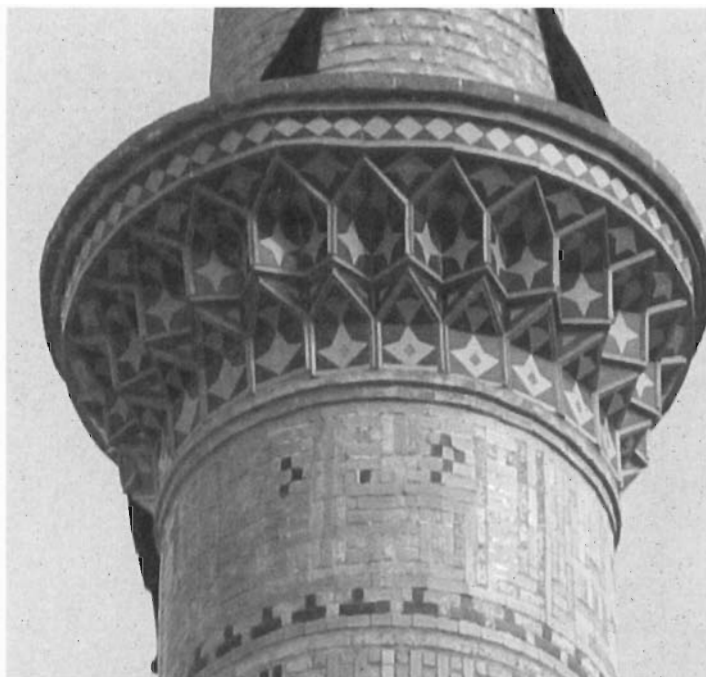
مناره‌های دردشت: دو مناره سردر مدرسه دردشت در کنار آرامگاه سلطان بخت آغا (خان سلطان)، همسر شاه محمود، قرار دارد. این مناره‌ها در همان دوره و به احتمال زیاد به وسیله خود سلطان بخت آغا بنا شد.



مناره‌های دردشت

هنرفر در دهه ۱۳۴۰ ه. ش می‌نویسد کتیبه مناره‌های دردشت، که یکی از آنها فروریخته و دیگری باقی است، به خط بنایی آجری بر زمینه کاشی فیروزه‌ای به شرح

زیر است: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله حقاً».^{۷۰} این مناره‌ها مرمت شده‌اند و در حال حاضر، جملات مذکور بر بالای هر دو منار دیده می‌شود.



نمای نزدیکی از یکی از مناره‌های دردشت

پرداختن به زندگی‌نامه اهل بیت پیامبر^(ص) و ابراز علاقه نسبت به آنها از قرن هشتم هجری در آثار علمای سنی بیشتر شد؛ از این رو، اندیشه‌های شیعی در میان اهل سنت نفوذ کرد. این پدیده مهم، که رسول جعفریان از آن با عنوان‌هایی چون «تسنن دوازده امامی» و «تسنن شیعی» یا «اعتدال در تسنن» نام برده است، در کتاب‌ها، آثار معماری و سکه‌ها دیده می‌شود.^{۷۱}

در اصفهان، نوشته‌های درب منبت‌کاری امامزاده اسماعیل و ایوان شمالی مدرسه بابا قاسم به نظر می‌رسد جزئی از همان جریان باشد.^{۷۲} نوشته‌های مناره‌های دردشت و به

خصوص صفه عمر نیز می‌تواند حاکی از تسنن شیعی باشد؛ چراکه با توجه به کتیبه‌های مذکور به نظر می‌رسد شاه محمود سنی مذهب، ولی دوستدار خاندان علی^(ع) و علاقه‌مند به تشیع دوازده امامی بود.

در اینجا نکته شایان توجه، ماندگاری کتیبه‌هایی با مظاهر اهل سنت در دوره حاکمیت شیعیان، به خصوص صفویان متعصب، است. به نظر می‌رسد دشواری خواندن آن کلمات - که هم کوچک و هم در فاصله نسبتاً زیادی از دید بیننده قرار دارند - و همچنین سبک نگارش آنها رمز ماندگاریشان بوده است؛ برای مثال می‌توان به نام‌های ابوبکر، عمر و عثمان در صفه عمر و نام‌های عشره مبشره در مدرسه بابا قاسم اشاره کرد.

از مرگ شاه محمود تا استیلای کامل تیمور (۷۷۶-۷۹۵ ه.ق)

شاه محمود فرزندی نداشت؛ از این رو، سلطان اویس، پسر شاه شجاع، را جانشین خود کرد. با وجود این، پس از مرگ وی، در اصفهان دودستگی ایجاد شد؛ عده‌ای از اویس و عده‌ای دیگر از شاه شجاع پیروی کردند. لشکرکشی شاه شجاع به اصفهان موجب شد که اویس و طرفدارانش از در عذرخواهی درآیند و اصفهان به دست شاه شجاع افتد.^{۷۳} شاه شجاع در آغاز پسرش، زین‌العابدین، و سپس پهلوان خرم و پهلوان محمد زین‌الدین را حاکم اصفهان کرد.^{۷۴} پس از مرگ او، برادرش، شاه یحیی، و سپس زین‌العابدین مدت کوتاهی بر اصفهان مسلط شدند. سلطان زین‌العابدین حکومت اصفهان را در سال ۷۸۷ ه.ق به امیر مظفر کاشی سپرد.^{۷۵} او از حضور در اردوی تیمور خودداری نمود؛ بنابراین، تیمور در سال ۷۸۹ ه.ق به اصفهان حمله کرد. هرچند امیر مظفر کاشی و بزرگان اصفهان، شهر را به تیمور تسلیم کردند، جمعی از مردم اصفهان تعدادی از فرستادگان تیمور را، که به قصد جمع‌آوری مالیات به داخل شهر رفته بودند، کشتند. در نتیجه، تیمور فرمان قتل عام داد که عده زیادی از مردم اصفهان کشته شدند.^{۷۶}

تیمور شاه یحیی را به حکومت شیراز و پسر او، سلطان محمد، را به حکومت اصفهان منصوب کرد.^{۷۷} زین العابدین بار دیگر توانست برای مدتی زمام امور اصفهان را به دست گیرد؛ ولی چندی بعد، شاه منصور، آخرین سلطان آل مظفر، بر شیراز و اصفهان تسلط یافت.^{۷۸} سرانجام تیمور، که از فرمانبرداری آل مظفر ناامید شده بود، به فارس لشکرکشی کرد؛ شاه منصور را شکست داد؛ بیشتر افراد خاندان وی را به قتل رساند و حکومت فارس و عراق را به پسر خود، عمر شیخ، سپرد.^{۷۹}

چنانکه آمد، در سال‌های پس از مرگ شاه محمود، حاکمان اصفهان هر کدام تنها مدت کوتاهی دوام آوردند. پس طبیعی است که در چنان اوضاع نابسامانی آثار و بناهای مهمی برجای نماند؛ مگر اینکه مناره‌های دارالضیافه را مربوط به این دوره بدانیم. البته در خارج از شهر اصفهان مسجد جامعی به نام کاج وجود دارد که بنابر نظر پروفیسور پوپ متعلق به پایان قرن هشتم هجری بود. نام‌های خلفای راشدین و همچنین حسن^(ع) و حسین^(ع) در آن بنا دیده می‌شود^{۸۰} که احتمالاً نماد همان تفکر تسنن شیعی است.

فقیه ایمانی با استفاده از منابع متأخر شیعی به دانشمندانی چون افضل‌الدین ابوحامد محمد بن حبیب‌الله تُرکُ اصفهانی (از آل‌ترکه)، که در نیمه دوم قرن هشتم هجری زندگی می‌کرد، شرف‌الدین حیدر بن محمد ... شرفشاه گلستانه (متوفی ۷۷۹ هـ ق) و مجدالدین عباد بن یحیی گلستانه (متوفی پس از ۷۹۰ هـ ق) اشاره می‌کند. اگر انتساب آنها به تشیع درست باشد، نشانه‌هایی از تداوم حیات علمی شیعیان در اصفهان به شمار می‌آید.^{۸۱}

کامل مصطفی الشیبی با استناد به ملفوظات تیمور نوشته است که در آستانه حمله تیمور به بغداد، شورش در اصفهان برخاست که محرکان و قربانیان بعدی آن «رافضیان و خوارج» بودند. الشیبی معتقد است که آنان شیعیان غالی بودند.^{۸۲} وی حمله تیمور را در سال ۷۸۹ هـ ق می‌داند؛ در صورتی که در آن سال تیمور به بغداد حمله‌ای نکرد. اولین لشکرکشی او به بغداد سال ۷۹۵ هـ ق بود.^{۸۳} همچنین الشیبی در جای دیگر آورده

است که تیمور رافضیان اصفهان را سرکوب کرد و گفت: «آنان را به دوزخ فرستادیم.»^{۸۴} این اخبار می‌تواند نشان‌دهنده افزایش قدرت، تعصب و تکاپوی شیعیان اصفهان باشد. البته باید در نظر داشت که تیمور با وجود اینکه سنی مذهب بود، تمایلات شیعی نیز داشت؛^{۸۵} بنابراین، اگر سرکوبی صورت گرفت، شورش و فتنه‌انگیزی یا مسأله غالی‌گری در میان بود.

نتیجه

در اصفهان قرن هشتم هجری، تشیع دوره بسیار مهم و پرباری را می‌گذراند. تشیع دوازده امامی در آن زمان یگانه‌تاز میدان بود؛ اما از دیگر فرقه‌های تشیع خبری در دست نیست. بهبود وضع شیعیان اصفهان در این قرن دو نقطه اوج داشت:

۱. هنگامی که اولجایتو تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کرد که منجر به تقویت شیعیان اصفهان در حوزه‌های سیاسی، علمی و فرهنگی شد.

۲. در زمان شاه محمود آل مظفر که به صورت تسنن دوازده امامی یا تسنن شیعی بروز کرد.

در دیگر سال‌های این قرن، هرچند شیعیان اصفهان در وضع ایده‌آلی نبودند و همچنان جزو اقلیت شهر به حساب می‌آمدند، موج ابراز دوستی برخی از اهل سنت به آل علی^(ع)، اصفهان را نیز تحت تأثیر قرار داد و رشد نسبی تفکر تسنن معتدل را در پی داشت؛ به طوری که شیعیان مجال بیشتری برای افزایش تکاپوی خود یافتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. جعفریان، ج ۱، صص ۳۲۳-۳۲۴.
۲. همان، ج ۲، صص ۵۲۶-۵۲۷ و ۵۲۹.
۳. همان، ج ۳، ص ۹۵۳.
۴. همدانی، ج ۲، ص ۱۲۵۵ و بیانی، ج ۲، صص ۴۴۲ و ۴۴۸.
۵. بیانی، ج ۲، صص ۵۹۷-۶۰۱.
۶. القاشانی، صص ۹۴-۹۵.
۷. بیانی، ج ۲، ص ۵۳۷.
۸. موحد ابطحی، ج ۲، ص ۷۹.
۹. همدانی، ج ۲، ص ۱۳۵۹.
۱۰. القاشانی، صص ۹۶-۱۰۰.
۱۱. بیانی، ج ۲، صص ۴۸۴-۴۸۵.
۱۲. القاشانی، ص ۱۰۱.
۱۳. ابن بطوطه، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴ و بیانی، ج ۲، ص ۴۸۶.
۱۴. ابن بطوطه، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴.
۱۵. جعفریان، ج ۳، ص ۹۵۷.
۱۶. همان، ص ۹۵۸ و الحسینی قمی، ج ۱، صص ۶۴-۶۵.
۱۷. این حدیث را جابر بن زید الجعفی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است. انصاری از پیامبر (ص) سؤال می‌کند که اولوالامر چه کسانی هستند؟ (اشاره به آیه قرآن کریم: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم») و پیامبر، نام دوازده امام را ذکر می‌کند.
۱۸. کاتب، ص ۷۳.
۱۹. هنرفر، صص ۱۱۵-۱۱۶.
۲۰. ویلبر، ص ۱۵۳.
۲۱. جعفریان، ج ۳، ص ۹۵۹.
۲۲. هنرفر، ص ۲۹۱. ویلبر این بنا را متعلق به سال‌های ۷۲۵ تا ۷۴۰ ه‍.ق می‌داند. (ر ک: ویلبر، ص ۱۸۳).

-
۲۳. همان، صص ۲۵۳-۲۶۰ و ۲۶۷-۲۷۳.
۲۴. جعفریان، ج ۲، صص ۶۹۹-۷۰۰.
۲۵. موحد ابطحی، ج ۱، صص ۳۶۸-۳۶۹.
۲۶. جعفریان، ج ۲، ص ۶۶۹.
۲۷. مستوفی: تاریخ گزیده، صص ۶۱۱-۶۱۲.
۲۸. اقبال، ص ۳۱۶.
۲۹. الشیبی، ص ۸۰.
۳۰. هنرفر، صص ۳۰۰-۳۰۲.
۳۱. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۴۶.
۳۲. یزدی، معین الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.
۳۳. کتبی، ص ۱۶.
۳۴. یزدی، معین الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.
۳۵. کتبی، ص ۲۳.
۳۶. حافظ ابرو، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۳.
۳۷. همان، ص ۱۶۶.
۳۸. یزدی، معین الدین، ج ۱، صص ۲۵۸-۲۶۱.
۳۹. کتبی، صص ۵۳-۵۵ و اقبال، ص ۴۲۱.
۴۰. بیات، ص ۱۶۰.
۴۱. مستوفی: نزهة القلوب، ص ۴۹.
۴۲. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۵.
۴۳. اقبال، ص ۴۲۵.
۴۴. ستوده، صص ۱۱۳-۱۱۴.
۴۵. همان، ص ۱۱۴ و حسینی فسانی، ص ۱۱۸۶.
۴۶. اقبال، صص ۴۱۴ و ۴۲۶.
۴۷. ستوده، ص ۱۲۶.
۴۸. کتبی، ص ۴۵.

۴۹. میرخواند، ج ۵، ص ۷۴۶.
۵۰. کتبی، صص ۸۱-۸۲.
۵۱. یزدی، معین‌الدین، ج ۱، ص ۸۸.
۵۲. کتبی، ص ۳۳.
۵۳. همان، صص ۶۰، ۶۴ و ۷۴-۸۱.
۵۴. هنرفر، صص ۱۳۶-۱۳۹.
۵۵. همان، صص ۳۰۲-۳۰۳ و ۳۱۱.
۵۶. مهدوی، ص ۶۷.
۵۷. هنرفر، ص ۳۰۴.
۵۸. ظاهراً گذار در خواندن برخی کلمات اشتباه نموده یا برخی از آنها را ذکر نکرده است؛ از جمله کلمه «الرضا» که در اصل «المجتبی» است. (با راهنمایی دکتر ابوالحسن فیاض، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)
۵۹. پس از «الشهید»، کلمه «بکر بلا» آمده است؛ ولی کلمه بعدی به علت خرابی اثر مشخص نیست. راهنمایی دکتر اصغر منتظرالقائم، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)
۶۰. پس از «المهدی» فقط «علیهم السلام» آمده است.
۶۱. هنرفر، ص ۳۰۵ و گذار و دیگران، ج ۲، ص ۳۴۸.
۶۲. هنرفر، ص ۳۰۵.
۶۳. مهدوی، ص ۶۶.
۶۴. گذار و دیگران، ج ۲، صص ۳۴۷-۳۵۱.
۶۵. هنرفر، صص ۵۲۹-۵۳۰.
۶۶. کلمه «الرضا» به صورت «الرضی» آمده است.
۶۷. پس از «الشهید» کلمه «بکر بلا» آمده است.
۶۸. پس از «المهدی» فقط این جمله آمده است: «علیه و علیهم السلام».
۶۹. گذار و دیگران، ج ۲، ص ۳۵۰.
۷۰. هنرفر، صص ۳۱۶-۳۲۰. ویلبر بنای سردر مناره‌های دردشت را مربوط به سال‌های ۷۳۰ تا ۷۴۰ هـ ق می‌داند. (رک: ویلبر، صص ۱۸۰-۱۸۱).

۷۱. جعفریان، ج ۲، صص ۷۲۵-۷۳۳.
۷۲. همان، صص ۷۳۳-۷۳۴.
۷۳. کتبی، صص ۹۱-۹۲ و حافظ ابرو، ج ۱، صص ۴۹۰-۴۹۷.
۷۴. کتبی، صص ۹۴-۹۸.
۷۵. همان، صص ۱۰۸-۱۰۹ و حافظ ابرو، ج ۲، صص ۶۴۲-۶۴۵.
۷۶. یزدی، شریف‌الدین، ج ۱، صص ۵۸۵-۵۸۹ و حافظ ابرو، ج ۲، صص ۶۶۶-۶۶۷.
۷۷. یزدی، شرف‌الدین، ج ۱، ص ۵۹۷.
۷۸. حافظ ابرو، ج ۲، صص ۶۸۸ و ۷۲۴.
۷۹. یزدی، شرف‌الدین، ج ۱، صص ۷۱۳-۷۲۳.
۸۰. هنرفر، صص ۲۸۳-۲۸۴.
۸۱. فقیه ایمانی، صص ۳۲۸-۳۳۰.
۸۲. الشیبی، ص ۱۶۳.
۸۳. میرجعفری، صص ۲۶-۲۹.
۸۴. الشیبی، ص ۱۶۰.
۸۵. میرجعفری، ص ۶۱.

منابع و مأخذ

- ابن بطوطه: سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: سپهر نقش، چ ششم، ۱۳۷۶.
- اقبال، عباس: تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۸۴.
- بیات، عزیزالله: شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- بیانی، شیرین: دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم، ۱۳۸۱.
- جعفریان، رسول: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم: انصاریان، ۱۳۷۵.
- حافظ ابرو: زبدة التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- حسینی فسانی، حسن: فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- الحسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین: خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ستوده، حسینقلی: تاریخ آل مظفر، تهران: دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۸۵.
- الشیبی، کامل مصطفی: تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، چ پنجم، ۱۳۸۷.
- فقیه ایمانی، مهدی: تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم، اصفهان: ناشر مؤلف، ۱۳۷۴.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد: تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۸۴.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی: تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- کبی، محمود: تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵.
- گذار، آندره و دیگران: آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی، چ پنجم، ۱۳۷۸.
- مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر، چ پنجم، ۱۳۸۷.
- _____ : نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- موحد ابطحی، میر سیدحجة: ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، اصفهان: دفتر تبلیغات المهدی (عج)، ۱۴۱۸ ه.ق.

مهدوی، مصلح‌الدین: اصفهان دارالعلم شرق (مدارس دینی اصفهان)، تصحیح، تحقیق و اضافات محمدرضا نیلفروشان، اصفهان: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان با همکاری مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۱.

میرجعفری، حسین: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران و اصفهان: سمت و دانشگاه اصفهان، چ پنجم، ۱۳۸۵.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی: روضة الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران: علمی، چ دوم، ۱۳۷۵.

ویلر، دونالد. ن: معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۵.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.

هنر فر، لطف‌الله: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تهران: کتابفروشی ثقی، چ دوم، ۱۳۵۰.

یزدی، شریف‌الدین علی: ظفرنامه، تحقیق و تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوائی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد (معلم یزدی): مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال، ۱۳۲۶.

سعید بن جبیر مفسر بزرگ قرآن در اصفهان

مهدی اعرابی ☒

مقدمه

اصفهان از دیرباز مهد مذهب، ادب و دانش بوده است. همین ویژگی آن، بسیاری از اهل علم و دانش و دین‌پروران را به خود جلب کرده است. غریب‌پروری و مهمان‌نوازی مردمانش نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است؛ به گونه‌ای که انصاری می‌نویسد: «اصبهانیان در غریب‌پروری جهدی غریب دارند و پایه‌اش را بر هفتمین آسمان می‌گذارند.»^۱

سعید بن جبیر یکی از همین مهمانان بود. هرچند وی مدت کوتاهی در اصفهان سکونت داشت، نام و آوازه‌اش زینت شهر شد. او یکی از چهره‌های برجسته شیعه و از مفاخر عالم اسلام بود که در تفسیر، فقه و حدیث جایگاه والایی داشت. این مقاله بر آن است با استفاده از اطلاعات اندک منابع موجود به زندگی این مفسر بزرگ شیعه بپردازد.

سعید بن جبیر

سعید بن جبیر بن هشام اسدی در سال ۴۵ هـ ق به دنیا آمد. وی حبشی الاصل و از موالی بنی حارث بنی اسد بود. او علم را نزد عبدالله بن عباس و ابن عمر فراگرفت.^۲ سعید از تابعین و شیعیان امیرمؤمنان^(ع) و از فقها و قاریان و مفسران قرآن بود.^۳ وی از مشهورترین چهره‌های تفسیری و قرائتی بود که در طبقه‌بندی مفسران شیعه از طبقه سوم محسوب می‌شد.^۴ درباره دانش تفسیری او گفته‌اند: «ما علی وجه الارض احد الا هو یحتاج الی عمله»؛ یعنی، بر روی زمین احدی نیست که به علم و دانش او نیازی نداشته باشد.^۵ امام صادق^(ع) در مورد سعید بن جبیر فرمود: «او پیروی از علی بن حسین^(ع) می‌نمود و علی^(ع) او را ستوده‌اند.» همچنین وی را جهبذ العلماء (نکته‌سنج دانشمند) دانسته‌اند. آورده‌اند که «او در دو رکعت نماز، تمامی قرآن را تلاوت می‌کرد.»^۶

احتمالاً سعید پیش از مجاهد به تفسیر قرآن پرداخت؛ ولی جرجی زیدان مجاهد را نخستین مفسر قرآن دانسته و گفته است: «تا آخر قرن اول هجری تفسیر قرآن زبان به زبان نقل می‌شد و نخستین کسی که تفسیر قرآن را به صورت کتاب درآورد، مجاهد (متوفی ۱۰۴ هـ ق) بود.»^۷ آیت‌الله سید حسن صدر سعید بن جبیر را نخستین مفسر شیعه دانسته، می‌نویسد: «اول کسی که قرآن را جمع‌آوری کرد و نوشت امام امیرالمؤمنین علی^(ع) بود ... و اول کسی که در تفسیر تصنیف کرد سعید بن جبیر بود.»^۸ فؤاد سزکین، محقق آلمانی، نیز سعید بن جبیر را پیشگام مفسران قرآن شمرده است.^۹ از جمله اساتید سعید بن جبیر به جز عبدالله بن عباس و ابن عمر، به عبدالله بن مسعود (متوفی ۳۲ یا ۳۳ هـ ق) می‌توان اشاره کرد.^{۱۰} وی از پیشگامان پذیرش اسلام، از پیشکسوتان علوم قرآنی و معارف آسمانی، از پرثمرترین افراد در زمینه قرآن، فقه و فتوی و از مشعل‌داران تفسیر قرآن مجید در نخستین روزهای اسلام بود. سعید بن جبیر علوم قرآنی و فقه را از او فراگرفت.^{۱۱}

شاگردان اصفهانی سعید بن جبیر عبارت بودند از:

۱. ابومحمد دلیل بن ابراهیم بن دلیل

۲. جعفر بن ابی مغیره قمی تابعی

۳. حُجر بن ابی العنبر اصفهانی معروف به هَجَری

۴. قاسم بن ابی ایوب بهرام اصفهانی^{۱۲}

۵. یزید بن هزارى فابزانی اصفهانی. سمعانی درباره نام وی می گوید: «بویه لقب

حسین بن یزید بن هزارى اشعری است و یزید را اشعری به این مناسبت گفتند که

اولین کس بود از مردم اصفهان که بر دست ابوموسی اشعری اسلام آورد.» همو ذیل

فابزانی آورده است: «منسوب به فابزان از قرای اصفهان».^{۱۳}

همایی به نقل از ابونعیم ماجرای جالبی از حضور یزید بن هزارى نزد سعید بن

جبیر بازگو می کند: «یزید از سعید بن جبیر در اصفهان حدیث شنید و می گفت که من

در قریه تیرگان به تجارت مشغول بودم. شنیدم که سعید بن جبیر یک چند در اصفهان

بوده و اکنون در شرف مراجعت است. دنبال قافله دویدم و باشتاب خود را به وی

رسانیدم و گفتم تا امروز اقامت شما را در اصفهان نشنیده بودم. اکنون درخواست

می کنم که مرا به روایت حدیثی فیض یاب فرمایید. سعید بن جبیر فرمود: حدیثی

ابن عباس قال: قال لی النبی صلی الله علیه و سلم احفظ عنی ثلاثا ایاک و النظر فی

النجوم فانها تدعوا لی الکهانة و ایاک و القدر فانه يدعوا لی الزندقة و ایاک و شتم احد

من اصحاب رسول الله فیکبک الله علی وجهک فی النار».^{۱۴}

سعید بن جبیر در اصفهان

ابن اثیر دلیل آمدن سعید بن جبیر را به اصفهان چنین می نویسد: «هنگامی که حجاج،

عبدالرحمن را به جنگ با رتبیل فرستاده بود، سعید بن جبیر را بر کار بخش کردن

خواسته ها در میان سپاهیان گماشته بود. چون عبدالرحمن حجاج را برکنار کرد، سعید

از میان کسانی بود که سر از فرمان حجاج بیرون آورد. چون عبدالرحمن شکست خورد و به سرزمین رتبیل گریخت، سعید رو به اصفهان آورد.^{۱۵}

همایی نیز درباره سال ورود سعید بن جبیر به اصفهان آورده است: «واقعه خروج عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کوفی با سپاه عراق، که زیردست او بودند، برضد حجاج به نوشته ابن اثیر و مورخان دیگر در سال ۸۱ هـ ق و به قولی در ۸۲ هـ ق اتفاق افتاد. پس گریختن سعید بن جبیر به اصفهان هم در این حدود خواهد بود. ممکن است که وی مکرر به اصفهان آمده باشد؛ اما آمدن او در آن تاریخ مسلم و قطعی است.»^{۱۶} به هر روی، وی پس از آمدن به این شهر در روستای سنبلان ساکن شد و به مدت دو سال نزد قاسم بن ابی ایوب (اعرج)، که احتمالاً شیعه بود، به سر برد. مصلاش در مسجدی معروف به مسجد جُلْجُلَة بن بدیل تمیمی قرار داشت و گروهی از مردم اصفهان از او حدیث شنیدند.^{۱۷}



مسجد سعید بن جبیر

مسجد سعید بن جبیر

قاسم اعرج می‌گوید: «سعید بن جبیر الاسدی ابومحمد مولی بنی والبة صاحب عبدالله بن عباس دخل اصبهان و اقام بها مدة ثم ارتحل منها الى العراق و سكن قرية سنبلستان و مصلاه فی المسجد المعروف بجلجلة بن بُدیل التمیمی حدث عنه من اهل اصبهان جماعة منهم جعفر بن ابی‌المغیره و حُجر الاصبهانی و یزید بن هزاری و القاسم بن ابی‌ایوب قتله الحجاج بن یوسف سنة اربع و تسعين و هو ابن خمسين لم يستكملها».^{۱۸} چنین برمی‌آید که مسجد جلجله تمیمی از مسجدهای قدیمی اصفهان در محله چملان بود. سعید بن جبیر در این مسجد نماز می‌گزارد و شاید بنای اصلی مسجد سعید بن جبیر براساس همان مسجد قدیمی بوده باشد.^{۱۹}

مسجد سعید بن جبیر فعلی در ضلع غربی صحن شمالی بقعه درب امام - از امامزاده‌های بنام اصفهان - قرار دارد.^{۲۰} این مسجد کوچک و مسقف، شامل راهرو، کفش‌کن، نمازگاه و شبستانی زمستانی است و مساحتی حدود یکصد و پنجاه ذرع مربع را دربرمی‌گیرد.^{۲۱} جابری انصاری آورده است: «مساحتش بیش از یک قفیز که دربش در صحن درب امام باز می‌شود و بنای اصلی آن، پس از مسجد امامزاده اسماعیل و قسمتی از جامع، کهن‌تر از دیگر مساجد بوده؛ چو، سعید در هشتاد و یک هجری که همراه عبدالرحمن اشعثی آمده، به اصفهان رحل اقامت انداخته و در این محل عبادت می‌نموده. جنب چملان»^{۲۲}

در دوره صفوی داخل این مسجد کوچک اندکی کاشی‌کاری شد. کتیبه داخل محراب به خط بنایی مشکی معرق بر زمینه زرد شامل سوره اخلاص است و در آخر آن سال ۱۱۲۳ هـ دیده می‌شود. بر کتیبه اطراف محراب به خط بنایی مشکی با کاشی معرق بر زمینه زرد سوره والضحی نوشته شده که در قسمت آخر آن این عبارت دیده می‌شود «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين». در کنار محراب به خط بنایی سفید معرق بر زمینه لاجوردی نوشته شده است: «نصر من الله و فتح القريب و بشر المؤمنين يا الله يا محمد يا علي»^{۲۳}



محراب مسجد سعید بن جبیر

از آثار قدیمی این مسجد، که بر جای مانده است، یک جفت در چوبی منبت کاری است که به صحن امامزاده باز می شود و به سده های هشتم تا نهم هجری تعلق دارد.^{۲۴}



در چوبی مثبت کاری مسجد سعید بن جبیر

سرانجام سعید بن جبیر

سرانجام سعید بن جبیر به سال ۹۴ یا ۹۵ هـ ق در ۴۹ سالگی به دست حجاج بن یوسف در واسط کشته شد. چنانکه پیش از این آمد، وی از یاران عبدالرحمن بن اشعث بود و در هنگام قیام عبدالرحمن علیه حجاج با وی همراهی کرد. عبدالرحمن پس از شکست به ولایت رتبیل گریخت. سعید نیز گریزان شد. طبری گوید: «چنان

پندارم که وقتی وی از حجاج گریخت سوی اصفهان رفت. حجاج به عامل اصفهان نوشت سعید به نزد تو است. وی را بگیر. فرمان پیش کسی آمد که این کار را خوش نداشت و کس پیش سعید فرستاد که از اینجا برو. گوید: سعید از اصفهان دوری گرفت و سوی آذربایجان رفت و همچنان آنجا بود و سال‌ها گذشت. پس از آن آهنگ عمره کرد و سوی مکه رفت و آنجا بماند و چنان بود که کسانی امثال وی نهان می‌ماندند و نام خویش را فاش نمی‌کردند ... عمر بن قیس گوید: حجاج به ولید نوشت: اهل نفاق و اختلاف به مکه پناه برده‌اند اگر امیرمؤمنان صلاح بیند مرا دربارهٔ آنها اجازه دهد. گوید: پس ولید به خالد بن عبدالله قسری، عطا، سعید بن جبیر، مجاهد، طلق بن حبیب و عمر بن دینار را بگرفت. عمر بن دینار و عطا را رها کردند، که از مردم مکه بودند؛ اما دیگران را پیش حجاج فرستادند. طلق در راه بمرد. مجاهد در زندان ماند تا حجاج بمرد و سعید بن جبیر کشته شد. اشجعی گوید: وقتی مراقبان، سعید بن جبیر را بیاوردند، در منزلی نزدیک ریزه فرود آوردند. یکی از مراقبان به حاجت خویش رفت و دیگری بماند. کسی که به نزد سعید بود بیدار شد که خوابی دیده بود و گفت: ای سعید! خوش ندارم که در خون تو شریک باشم. در خواب دیدم که به من گفته شد وای بر تو! از خون سعید بن جبیر بیزاری کن. هر کجا می‌خواهی برو که هرگز از پی تو نخواهم آمد. سعید گفت: امید سلامت دارم، امیدوارم و نپذیرفت. تا آن دیگری بیامد. روز بعد وقتی منزل گرفتند، باز چنان خواب دید که بدو گفته شد از خون سعید بیزاری کن. گفت: ای سعید! هر کجا می‌خواهی برو. من نمی‌خواهم در خون تو شریک باشم.

گویند عاقبت سعید را بیاوردند و به خانه‌ای رسانیدند که در آن اقامت داشته بود که همین خانه است. یزید بن ابی‌زیاد - وابسته بنی‌هاشم - گوید: به خانهٔ سعید پیش وی رفتم. او را در بند آورده بودند. قاریان مردم کوفه پیش وی آمده بودند. راوی گوید: گفتم: و برای شما حدیث گفت؟ گفت: آری به خدا می‌خندید و برای ما حدیث

می گفت. دخترک وی در دامنش بود که بنگریست و بند آهنین را دید و بگریست و شنیدمش که می گفت: هی دخترکم! بددل باش، و این برای وی سخت بود. فضل بن سوید گوید: حجاج مرا به کاری فرستاد. سعید بن جبیر را آوردند ... حجاج بدو گفت: ای سعید! مگر تو را شریک امانت خویش نکردم؟ مگر تو را به کار نگماشتم؟ مگر چنان نکردم؟ چندان که پنداشتم وی را رها خواهد کرد. گفت: چرا. گفت: پس چرا بر ضد من قیام کردی؟ گفت: سوگند دادند.

گوید: حجاج سخت خشمگین شد و گفت: هی! برای قسم عبدالرحمن به گردن خویش حقی قایل شدی، اما برای خدا و امیرمؤمنان و من حقی قایل نشدی؟! گردنش را بزیند. پس گردنش را بزدند که سر بیفتاد. کلاهی مدور، سپید و کوچک بر آن بود ... [حجاج] پس از او بیشتر از چهل روز نماند و چنان شده بود که وقتی می خفت او را در خواب می دید که جامه اش را می گرفت و می گفت: ای دشمن خدا! مرا کشتی؟ و حجاج می گفت: با سعید بن جبیر چه کار داشتم ... ابوجعفر گوید: و چنان بود که این سال را سال فقیهان می گفتند که بیشتر فقیهان اهل مدینه در این سال درگذشتند.^{۲۵}

گفته شده که سعید بن جبیر در هنگام دستگیری مناظره ای با حجاج بن یوسف داشت. حجاج انکار کرد که حسنین^(ع) فرزند پیامبر اکرم^(ص) - از سوی مادرشان حضرت فاطمه^(س) - بودند. سعید با استناد به آیه های ۸۴-۸۵ سوره انعام: «و هبنا له اسحق و یعقوب ... و عیسی و الیاس کل من الصالحین» حجاج را محکوم و وادار به سکوت کرد؛ چه خداوند ضمن اسامی فرزندان موهبتی حضرت ابراهیم^(ع)، از عیسی^(ع) نام برده، در حالی که وی تنها از سوی مادرش، مریم^(س)، به ابراهیم^(ع) منتسب بود.^{۲۶}

همچنین سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می کند که نزد رسول خدا^(ص) از فارس یاد شد. حضرت فرمودند: «فارس عصبتنا^{۲۷} اهل البیت». از سعید سؤال شد که مقصود از این سخن چیست؟ در جواب گفت: «مردم فارس فرزندان اسحق نبی^(ع)، عموی فرزندان اسماعیل نبی^(ع) هستند.»^{۲۸}

پی‌نوشت‌ها

۱. جابری انصاری، ص ۲۷۵.
۲. فقیه ایمانی، ص ۱۰۲.
۳. مهدوی، ص ۲۰۲.
۴. عقیقی بخشایشی، ص ۲۱۶.
۵. همان‌جا.
۶. موحد ابطحی، ص ۹۶.
۷. عقیقی بخشایشی، ص ۱۱۷.
۸. همان، ص ۶ و فقیه ایمانی، ص ۱۰۲.
۹. فقیه ایمانی، ص ۱۰۳.
۱۰. عقیقی بخشایشی، صص ۲۰۷-۲۰۹.
۱۱. مهدوی، ص ۲۶۰.
۱۲. کنیه وی ابن‌بهرام و شهرتش اعرج بود. (موحد ابطحی، ص ۹۸).
۱۳. همایی، ص ۱۸۰.
۱۴. همان، صص ۱۷۹-۱۸۰.
۱۵. ابن‌اثیر، ج ۹، ص ۲۸۰۹.
۱۶. همایی، ص ۱۸۱.
۱۷. فقیه ایمانی، ص ۱۰۳ و موحد ابطحی، صص ۹۷-۹۸.
۱۸. همایی، ص ۱۷۹.
۱۹. همان، ص ۱۷۸.
۲۰. هنرفر، ص ۳۵۲. همایی این مسجد را در ضلع شرقی صحن شمالی بقعه درب امام دانسته است. (همایی، ص ۱۷۶).
۲۱. همایی، ص ۱۷۶.
۲۲. جابری انصاری، صص ۱۲۳-۱۲۴.
۲۳. هنرفر، صص ۳۵۲-۳۵۳.

۲۴. همایی، ص ۲۴۷.

۲۵. طبری، صص ۳۸۷۳-۳۸۷۶ و ۳۸۷۸.

۲۶. فقیه ایمانی، صص ۱۰۴-۱۰۵ و موحد ابطحی، ص ۹۷.

۲۷. غصبه به معنی یک گروه و جمعیت قوی و به هم پیوسته و غصبه به معنی خویشاوندان پدری است. با توجه به سخن سعید بن جبیر، که در دنبالهٔ حدیث آمده است، در اینجا منظور غصبه است. شاید ملت فارس نیروی منسجم و به هم پیوستهٔ اهل بیت قلمداد شده‌اند. (موحد ابطحی، ص ۱۸).

۲۸. همان، صص ۱۷-۱۸.

منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین: کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱، ج ۹.
- جابری انصاری، میرزا حسن خان: تاریخ اصفهان، تصحیح و تعلیق جمشید سروشیار (مظاهری)، اصفهان: مشعل، ۱۳۷۸.
- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ج چهارم، ۱۳۷۵، ج ۹.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم: طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۱-۱۳۷۶.
- فقیه ایمانی، مهدی: تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم، اصفهان: مؤلف، ۱۳۷۴.
- موحد ابطحی، میر سید حجت: ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، اصفهان: دفتر تبلیغات المهدی (عج)، ۱۳۷۶.
- مهدوی، سید مصلح‌الدین: مزارات اصفهان؛ از قرن سوم هجری تا زمان حاضر، تصحیح و اضافات اصغر منتظرالقائم، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.
- همای، جلال‌الدین: تاریخ اصفهان؛ مجلد ابنیه و عمارات، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما، ۱۳۸۱.
- هنر فر، لطف‌الله: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: ثقی، ۱۳۴۴.

محدثان اصفهانی در کتب امامیه (تا پایان قرن چهارم هجری)

مهدی باقری سیانی ☒

مقدمه

هنگامی که انسان‌ها بیراهه جهالت و نادانی را با سرعت هرچه تمام‌تر می‌پیموندند و در گرداب انحطاط و تفرقه گرفتار بودند، خداوند هستی‌آفرین با طلوع خورشید حیات‌بخش اسلام بر آنها منت نهاد و از میانشان بزرگوار پیامبری برانگیخت تا آیات الهی را بر ایشان تلاوت کند، در تعلیم کتاب و تزکیه نفسشان بکوشد^۱ و تفرقه آنان را به الفت و محبت تبدیل نماید.^۲

به زودی نور آخرین دین و عطر سخنان آخرین سفیر حضرت حق عرصه گیتی را درنوردید و جهان ظلمانی به نور حقیقت احمدی و اسلام ناب محمدی (ص) روشن و نورانی شد. شخصیتی که روزگاری یتیم ابوطالبش می‌خواندند نام مبارک و همیشه جاودانش زینت مآذنه‌ها و مساجد و وصف نیکو خصالش ورد زبان‌ها گردید.

این شخصیت بزرگ، که واژه‌ها و کلمات با تمامی گستردگی‌اش یارای وصف قطره‌ای از دریای بیکران فضائلش نیست، در مناسبت‌های گوناگون، پیوسته مسلمانان را

به پاسداشت دو نعمت بزرگ الهی متذکر می‌شدند: قرآن و عترت. رسول اکرم^(ص) فرمودند: «من از بین شما می‌روم و دو امانت گرانبهای قرآن و عترتم را در بین شما به ودیعت می‌سپارم. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۳

در واقع، رسول خدا^(ص) و اهل بیت^(ع) آن بزرگوار مفسران واقعی کلام خداوند هستند و سخنان حیات‌بخش آنان قانون اساسی و نسخه سعاد‌آفرین بشریت تا دامنه قیامت. در اینجا است که یکی از واژگان مطرح در علوم اسلامی رخ می‌نماید و آن واژه محدث است. محدث به کسی گویند که احادیث و سخنان پیامبر اکرم^(ص) و ائمه اطهار^(ع) را برای دیگران بازگو می‌کند.^۴

برخی از ایرانیان، پس از طلوع اسلام از سرزمین حجاز، خود را به مدینه رساندند و روح و جان خویش را در زلال همیشه جاری کلمات و سخنان خاندان وحی شستشو دادند، با سرعت هرچه تمام‌تر به پیمودن مسیر کمال و سعادت در پرتو آیات نورانی قرآن مجید و سخنان مفسران واقعی آن مشغول شدند و این آغازی بود برای حرکتی نوین و ایفای نقش ممتاز ایرانیان مسلمان. در این مسیر کمال - از آغاز اسلام تا پایان غیبت صغری - شهرهای خراسان، قم، ری، نیشابور و اصفهان جایگاه ویژه‌ای دارند.

هدف از نگارش مجموعه حاضر آشنایی با محدثان اصفهانی براساس کتاب‌های حدیث و رجال شیعه است. در اینجا لازم است به چند نکته توجه شود:

(الف) در این مجموعه با پنجاه و چهار تن از محدثان اصفهانی آشنا می‌شویم.

(ب) منظور از شیعه تمامی کسانی هستند که امیرمؤمنان حضرت علی^(ع) را به عنوان امام و خلیفه بلافصل رسول اکرم^(ص) می‌دانند؛ بنابراین، شامل زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه و سایر فرقه‌های شیعه نیز می‌شود.

ج) این مجموعه بر آن نیست که تنها محدثان شیعی اصفهان را معرفی کند، بلکه هدف بررسی تعدادی از محدثان اصفهانی است که در کتاب‌های حدیث، رجال و تراجم شیعه از آنان یاد شده است.

د) مجموعه حاضر محدثان سایر شهرهای اصفهان مانند کاشان، راوند و غیره را معرفی نکرده و تنها به آن دسته از محدثانی پرداخته که در کتاب‌های رجال به اصفهانی بودن آنها تصریح یا از آنان با پسوند الإصبهانی نام برده شده است.

ه) محدثان این مجموعه شامل افراد ذیل می‌شوند:

- محدثانی که زادگاهشان اصفهان بوده است.

- محدثانی که از شهرهای عراق مانند کوفه به اصفهان هجرت کرده و در این شهر ساکن شده‌اند.

- محدثانی که از سایر شهرهای ایران مانند گرگان مهاجرت کرده و در اصفهان سکونت گزیده‌اند.

و) محدثان اصفهانی نام برده شده در کتاب‌های شیعه به این پنجاه و چهار تن محدود نمی‌شوند.

ز) به عنوان پیشینه این تحقیق می‌توان از سه اثر ذیل نام برد:

- دانشمندان و بزرگان اصفهان تألیف سید مصلح‌الدین مهدوی

- تاریخ تشیع اصفهان از حجة الاسلام و المسلمین مهدی فقیه ایمانی

- تاریخ تشیع در ایران تألیف حجة الاسلام و المسلمین رسول جعفریان

ح) کتاب‌های بالینی مورد استفاده در این اثر عبارتند از: الإستبصار، بحار الأنوار، بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، ترتيب خلاصة الأقوال، تنقيح المقال، تهذيب الأحكام، الرجال شيخ طوسی و رجال نجاشی، طبقات المحدثين بإصبهان، الفهرست شيخ طوسی، قاموس الرجال، الکافی، معجم رجال الحديث، مستدرکات علم رجال الحديث،

مستدرک الوسائل، من لایحضره الفقیه، الموسوعة الرجالية المیسرة، الوجیزة علامه مجلسی و وسائل الشیعه.

ابراهیم بن شیبیه اصفهانی

ابراهیم بن شیبیه اصفهانی چهار سؤال از طریق مکاتبه از دو امام معصوم پرسید. دو پرسش از امام جواد^(ع) که در مورد حکم تمام خواندن نماز در مدینه و مکه،^۵ و نیز تقیه^۶ است. دو پرسش دیگر از امام هادی^(ع) و در مورد دو نفر از غلات است.^۷ همچنین سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب مکاتبه‌ای را از ابراهیم بن شیبیه به امام جواد^(ع) در مورد استخاره بیان می‌کند.^۸ این مکاتبات را احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی، علی بن مهزیار اهوازی و موسی بن جعفر بن وهب از ابراهیم بن شیبیه اصفهانی روایت کرده‌اند. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام جواد^(ع) و امام هادی^(ع) می‌داند و چنین معرفی می‌کند: «ابراهیم بن شیبیه الاصبهانی، مولی بنی‌اسد و اصله من قاسان»^۹ شیخ علی النمازی الاصفهانی نیز می‌نویسد: «... من رجال الهادی - علیه السلام - روی مکاتبته إلیه و فیها دلالة علی دیانة الرجل و غایة احتیاطه فی الدین. یروی عنه أحمد البزنطی ...»^{۱۰} شرح حال ابراهیم در بسیاری از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه آمده است.^{۱۱}

ابراهیم بن قتیبه اصفهانی

ابراهیم بن قتیبه از محدثان و راویان شیعی اصفهان بود. شیخ طوسی و ابن‌شهر آشوب نیز به اصفهانی بودن وی تصریح کرده‌اند؛^{۱۲} اما البرقی نام او را بدون پسوند الاصبهانی آورده است.^{۱۳} ابراهیم بن قتیبه در قرن سوم هجری در قید حیات بوده و احمد بن محمد بن خالد البرقی از او روایت کرده است.^{۱۴}

شیخ طوسی، نجاشی و ابن شهر آشوب مازندرانی، هر سه، آورده‌اند که ابن قتیبه کتابی داشت؛^{۱۵} ولی از نام آن هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. در بسیاری از کتاب‌های اعلام شیعه و راویان شیعی هم از وی نام برده شده است.^{۱۶}

ابراهیم بن محمد ثقفی اصفهانی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی اصفهانی نخست زیدی مذهب بود؛ سپس شیعه دوازده امامی شد. او در سال ۲۸۳ ه‍.ق درگذشت.^{۱۷} پانزده روایت از ابن اسحاق در کتب اربعه آمده است.^{۱۸} برخی از بزرگان به وثاقت وی تصریح کرده‌اند.^{۱۹} همچنین سید بن طاووس در کتاب اقبال الأعمال در قسمت اعمال ماه مبارک رمضان و راه‌های تشخیص آغاز این ماه از ابراهیم بن محمد ثقفی نام برده و وی را توثیق نموده است.^{۲۰} همچنین او در شمار سلسله سند ابن قولویه قمی و از مشایخ علی بن ابراهیم بود.^{۲۱}

ابن ندیم در کتاب الفهرست، ابراهیم بن محمد ثقفی را چنین معرفی می‌کند: «ابواسحاق ابراهیم بن محمد الاصبهانی من الثقات العلماء المصنفین؛ له من الكتب، كتاب اخبار الحسن بن علی علیه السلام».^{۲۲} شیخ الطوسی در کتاب الفهرست خود آورده است که جمعی از محدثان قمی مانند احمد بن محمد خالد البرقی ضمن سفر به اصفهان از ابراهیم بن قتیبه خواستند که به قم نقل مکان کند؛ ولی وی ترجیح داد در اصفهان بماند.^{۲۳} این مطلب بیانگر جایگاه والای ابراهیم بن محمد ثقفی است.

ابوالحسن اصفهانی

ابوالحسن اصفهانی در دهه پایانی قرن اول و دهه آغازین قرن دوم هجری زنده بود. وی از امام صادق^(ع) حدیث شنید و برای دیگران نقل کرد. البته نامی از او در کتاب‌های رجال نیامده؛ تنها محقق خوبی در معجم رجال الحدیث از وی نام برده است.^{۲۴} سه روایت از ابوالحسن اصفهانی در سه باب از ابواب کتاب کافی آمده است که عبارتند از: باب الکتان، باب النمیمه و باب الألبان.^{۲۵} یونس بن عبدالرحمان - از

اصحاب اجماع - و قاسم بن محمد جوهری از وی حدیث نقل کرده‌اند.^{۲۶} شرح حال مختصری از وی در برخی از کتاب‌های رجال و تراجم شیعی معاصر آمده است.^{۲۷}

احمد بن حسن طباطبای اصفهانی

نسب احمد بن حسن طباطبای با هفت واسطه به حضرت علی^(ع) می‌رسد. او از محدثان اصفهانی ساکن کوفه بود که به علت سخت‌گیری نسبت به شیعیان، به خصوص علویان، به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. احمد بن حسن از پدرش و محمد بن احمد بن هشیم از وی حدیث نقل می‌کرد. شرح حال او در برخی از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه آمده است.^{۲۸}

احمد بن عبدالله اصفهانی

احمد بن عبدالله اصفهانی به ابونعیم اصفهانی معروف بود. ابن شهر آشوب در معالم العلماء چنین آورده است: «... عامی، إلا أن له منقبة المطهرين و رتبة الطيبين و منزل من القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام».^{۲۹} شیخ بهایی نیز در این مورد معتقد است: «إن فی کتابه حلیة الأولیاء ما يدل علی خلوص ولائه».^{۳۰} علامه آقابزرگ طهرانی در الذریعه در ضمن تصنیفات شیعه، از تاریخ اصفهان ابونعیم اصفهانی نام برده است.^{۳۱}

احمد بن علویه کاتب اصفهانی

احمد بن علویه معروف به ابن الاسود کاتب اشعار فراوانی در مدح خاندان عصمت و طهارت سرود.^{۳۲} از آثار مکتوب وی قصیده هزار بیتی «المحبره» و «الرسائل المختاره» را می‌توان نام برد.^{۳۳} او از ابراهیم ثقفی حدیث شنیده است. احمد بن یعقوب اصفهانی و حسین بن محمد بن عامر نیز از وی روایت کرده‌اند.^{۳۴} احمد بن علویه از مشایخ با واسطه ابن قولویه بود.^{۳۵}

شیخ صدوق در مشیخه فقیه، شیخ طوسی در الرجال و ابن شهر آشوب در معالم العلماء نام وی را ذکر کرده‌اند.^{۳۶} ابن داوود در مورد احمد بن علویه چنین نوشته است: «احمد بن علویه الاصفهانی الرجال، بالحاء المهملة و التضعیف ... سَمَى الرجال لآنه رحل خمسين رحلة من حج إلى غزوة...»^{۳۷}

احمد بن علویه کرانی اصفهانی

موحد ابطحی معتقد است که دو راوی اصفهانی با نام احمد بن علویه وجود داشت؛ یکی احمد بن علویه اصفهانی، که بسیار معروف است و پیش از این بدو پرداختیم، و دیگری احمد بن علویه کرانی اصفهانی که برخی به اشتباه کرانی را کرمانی دانسته‌اند.^{۳۸} وی در ادامه آورده است: «کران یکی از محلات قدیمی اصفهان است که تعداد زیادی از محدثین منسوب به آنجا هستند و سمعانی [از تراجم‌نگاران معروف عامه و صاحب کتاب الانساب] هم کران را معرفی نموده و هم محدثین آن را؛ ولی نامی از احمد بن علویه کرانی نبرده است و شاید دلیل آن، شیعه بودن احمد بن علویه کرانی باشد.»^{۳۹}

علامه امینی در کتاب الغدير شرح حال کاملی از این محدث و شاعر شیعی اصفهانی ارائه داده است.^{۴۰}

احمد بن علی اصفهانی

احمد بن علی اصفهانی از ابراهیم بن محمد ثقفی روایت کرده است. آن روایات به وسیله عبدالله بن الحسین المؤدب به ما رسیده است.^{۴۱} شیخ صدوق و عمادالدین طبری از او نام برده و روایت کرده‌اند.^{۴۲} شیخ صدوق در مشیخه فقیه آورده است: «من هرگاه روایتی را از طریق ابراهیم بن محمد ثقفی نقل نمودم، واسطه‌های بین من تا وی به ترتیب عبارتند از: پدرم، عبدالله بن الحسین المؤدب و احمد بن علی اصفهانی.»^{۴۳}

برخی گمان کرده‌اند که احمد بن علویه اصفهانی و احمد بن علی اصفهانی دو عنوان است برای یک نفر که گاهی به ابن علویه و گاهی به ابن علی تعبیر می‌شود؛ ولی شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه یک بار سند خود را به احمد بن علویه اصفهانی و بار دیگر به احمد بن علی اصفهانی منسوب می‌کند. التستری نیز در این مورد آورده است: «... و ظاهره کون أحمد بن علی الاصبهانی غیر علی بن علویه الاصبهانی.»^{۴۴} برخی از کتاب‌های رجال متأخر شیعه از جمله قاموس الرجال، معجم رجال الحديث و مستدرکات علم رجال الحديث به معرفی وی پرداخته‌اند.^{۴۵}

احمد بن فرات (أبومسعود) رازی اصفهانی

احمد بن فرات معروف به ابومسعود رازی در سال ۲۵۸ هـ ق در اصفهان چشم از جهان فرو بست. از آثار او می‌توان به مقالة فی مناقب امیرالمؤمنین^(ع) اشاره کرد.^{۴۶} «او در اواخر عمرش قصد زیارت خانه خدا کرد و در مسیرش وارد شهر اصفهان شد. وی در شرایطی وارد اصفهان شد که اهل آنجا بر روی منابر حضرت علی^(ع) را دشنام می‌دادند؛ از این رو، هدایت آنها را بر سفر حج ترجیح داد و تا چهار سال در آنجا بدون اینکه در آغاز نام علی بن ابی‌طالب^(ع) را بر زبان آورد، به بیان مناقب و فضائل آن حضرت پرداخت. وی به دلیل اقامتش در اصفهان به ابومسعود اصفهانی نیز معروف است. گفتنی است آقابزرگ طهرانی در الذریعه لقب شهید به او داده است؛ از این رو، ممکن است وی در جریان ذکر مناقب حضرت علی^(ع) در اصفهان به دست مخالفان متعصب به شهادت رسیده باشد.»^{۴۷}

احمد بن محمد بن حسین اصفهانی

ابوالحسن احمد بن محمد (متوفی ۴۳۳ هـ ق) به ابن فادشاه رئیس معروف بود.^{۴۸} ابن شهر آشوب برخی از اشعار وی را در مدح امیرمؤمنان علی^(ع) آورده است.^{۴۹} همچنین

نام او در برخی از کتاب‌های عامه و در طبقات اعلام الشیعه آمده است.^{۵۰} ابن حجر در مورد وی نوشته است: «... وی شیعه معتزلی است؛ کنیه اش ابوالحسن اصفهانی و گروهی از محدثین اصفهانی نیز از وی روایت می‌کنند.»^{۵۱}

احمد بن محمد بن زر اصفهانی

احمد بن محمد بن زر از محدثان اصفهانی است که نام او در کتاب‌های رجال و تراجم عامه و خاصه کمتر آمده است. مهدوی در کتاب اعلام اصفهان درباره او آورده است: «احمد بن محمد بن زر اصفهانی واعظ از محدثین اصفهان در قرن چهارم و پنجم هجری است.»^{۵۲} همچنین فقیه ایمانی نام وی را در قسمت رجال حدیثی، علمی و ادبی اصفهان، که در قرن پنجم هجری درگذشتند، ذکر کرده است.^{۵۳}

ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ ق) در کتاب لسان المیزان به معرفی کوتاهی از او پرداخته^{۵۴} و چنین آورده است: «محمد بن زر اصفهانی از معتزله بوده؛ پدرش، ابوالخیر، اصفهانی می‌باشد و گفته شده که در سال ۴۲۲ وفات نموده است.»^{۵۵}

علامه آقابزرگ الطهرانی نیز در طبقات اعلام الشیعه نام وی را ذکر کرده و چنین نوشته است: «... محمد بن زر اصفهانی شیعه بوده و به علت تقیه شدید تظاهر به اعتزال می‌نموده و اعتزال سپری برای حفظ جان وی بوده است.»^{۵۶} با نگاهی به مشکلات شیعیان در آن زمان، به خصوص در شهر اصفهان، این گفته را بهتر می‌توان درک کرد.

احمد بن محمد سیاری اصفهانی

احمد بن محمد با عنوان‌های السیاری،^{۵۷} ابوعبدالله السیاری^{۵۸} و ابوعبدالله کاتب^{۵۹} شناخته شده است. هرچند برخی از او با پسوند البصری یاد کرده‌اند،^{۶۰} کشتی در رجال خود وی را اصفهانی دانسته است.^{۶۱} ابوعبدالله سیاری کتاب‌هایی از جمله القراءات، ثواب القرآن، الطب، النوادر و الغارات نگاشت.^{۶۲} شیخ طوسی او را از اصحاب امام

هادی^(ع) و امام حسن عسکری^(ع) دانسته است.^{۶۳} شرح حال وی در بسیاری از کتاب‌های مهم رجال و تراجم شیعه آمده است.^{۶۴}

احمد بن مفضل اصفهانی

ابوسلمه احمد بن مفضل اصفهانی در شمار محدثانی است که وصیت حضرت علی^(ع) به کمیل بن زیاد نخعی را نقل کرده‌اند.^{۶۵} او این وصیت را با چهار واسطه روایت می‌کند؛ علی بن احمد بن بشر عسکری از احمد بن مفضل از راشد بن علی بن وائل قرشی.

در برخی از کتاب‌های حدیث نام ابوسلمه آمده است.^{۶۶} شاید بتوان گفت نام احمد بن مفضل اصفهانی برای اولین بار به صورت مستقل و با عنوان راوی حدیث در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث آمده است.^{۶۷}

احمد بن یعقوب اصفهانی

کنیه احمد بن یعقوب، ابوجعفر و شهرت او برزویه بود.^{۶۸} شیخ طوسی به واسطه او روایتی را از امام صادق^(ع) نقل کرده است.^{۶۹} احمد بن یعقوب اصفهانی از احمد بن علویه اصفهانی و احمد بن ابراهیم بن رافع از وی روایت نموده است.

علامه المامقانی در کتاب تنقیح المقال درباره احمد بن یعقوب چنین آورده است: «... و هو [احمد بن یعقوب الإصبهانی] مهمل فی کتب الرجال، مجهول الحال ... حصيلة البحث: المعنون أهمل ذكره أرباب الجرح و التعديل، فهو مهمل اصطلاحاً، إلا أن مضمون روايته تشير إلى حسنه، والله العالم بعباده.»^{۷۰}

تاریخ وفات وی را رجب سال ۳۵۴ ه‍.ق آورده‌اند.^{۷۱}

ادریس بن عبدالله اصفهانی

شیخ طوسی در کتاب الرجال از وی با پسوند الإصبهانی یاد کرده و او را از اصحاب امام صادق^(ع) دانسته است.^{۷۲} به گفته برخی از بزرگان علم رجال، ادریس بن عبدالله اصفهانی همان ادریس بن عبدالله قمی بود؛ اما به باور برخی دیگر، ادریس بن عبدالله عنوانی است برای یک نفر، ولی با سه پسوند اصفهانی، قمی و اشعری.^{۷۳} علامه المامقانی معتقد است که قرائن نشان از امامی بودن ادریس بن عبدالله اصفهانی دارد.^{۷۴}

الاصفهانی

الاصفهانی همان عثمان الاصبهانی است که بدون واسطه از امام صادق^(ع) روایت کرده است. محمد بن ابی حمزه از او حدیث آورده است. در کتاب کافی چهار حدیث از وی نقل شده که سه روایت با عنوان عثمان الاصبهانی^{۷۵} و یک روایت با عنوان الاصبهانی است.^{۷۶}

براقه اصفهانی

براقه اصفهانی از جمله محدثانی بود که شیخ طوسی تنها با یک واسطه از او از امام جعفر صادق^(ع) روایت کرده است. براقه اصفهانی از غیاث بن ابراهیم حدیث آورده است. او از مشایخ ابراهیم بن هاشم قمی بود.^{۷۷} شیخ حر عاملی و آیت الله العظمی بروجردی از این محدث روایت نموده‌اند.^{۷۸}

در برخی از کتب رجال نام براقه اصفهانی و شرح حال کوتاهی از او آمده است.^{۷۹} شایان ذکر است نام وی به گونه‌های دیگری از جمله براق الاصفهانی، براقه الانصاری و براقه بن الاصفهانی نیز ذکر شده است.^{۸۰}

جعفر بن سلمه اصفهانی

شیخ صدوق در کتاب امالی از محدثی به نام جعفر بن سلمه یاد نموده؛ ولی تنها یک بار پسوند الاصبهانی و چندین بار پسوند الاهوازی به کار برده است.^{۸۱} از آنجا که هر دو از ابراهیم بن هاشم روایت کرده‌اند و ابراهیم بن محمد ثقفی از آنها روایت کرده است، احتمالاً جعفر بن سلمه اصفهانی و جعفر بن سلمه اهوازی یک نفر هستند.

حسن بن مهران اصفهانی

کنیه حسن بن مهران، ابوجعفر بود و احتمالاً در نیمه دوم قرن سوم هجری می‌زیست. در کتاب‌های حدیث، رجال و تراجم شرح حال مستقل و مفصلی از این محدث اصفهانی نیامده است؛ تنها شیخ علی النمازی الشاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث شرح حال مستقلی از او آورده است.^{۸۲}

برخی از مؤلفان مانند ابوالفرج جوزی از او با پسوند الاصبهانی نام برده‌اند.^{۸۳} شیخ صدوق نیز در معانی الاخبار از وی نام برده و آورده است که حسن بن مهران اصفهانی از حسن بن حمزه فارسی روایت کرده و راوی عبدالمؤمن بن خلف بوده است.^{۸۴} همچنین شیخ صدوق در کتاب امالی روایتی را از امام جعفر صادق^(ع) نقل کرده که یکی از راویان آن حسن بن مهران - بدون پسوند الاصبهانی - بوده است. واسطه‌های وی در نقل این روایت عبدالعزیز بن یحیی الجلودی و مسلمة بن خالد بودند.^{۸۵}

خالد بن ابی کریمه اصفهانی مدائنی

شیخ طوسی خالد بن ابی کریمه را از اصحاب امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) دانسته است. شیخ به هنگام ذکر اصحاب امام صادق^(ع) پسوند المدائنی به او داده است.^{۸۶} النجاشی در این مورد چنین آورده است: «خالد بن ابی کریمه از پنجمین امام معصوم روایت نقل می‌کند ...»^{۸۷} وی در ادامه، سلسله سند روایی خالد را برشمرده است:

«ابوالعباس بن نوح از محمد بن محمد از محمد بن حسین بن حفص از عمرو بن عبدالله اودی از وکیع از خالد بن ابی کریمه از امام باقر علیه السلام».^{۸۸}
 علامه التستری او را از راویان عامه دانسته است.^{۸۹} شیخ عبدالله و شیخ محی الدین المامقانی، ضمن تأکید بر امامی بودن خالد بن ابی کریمه، او را چنین توصیف کرده اند:
 «... و ظاهره کونه [محمد بن ابی کریمه] امامیاً، غیرممدوح مدحاً یلحقه بالحسن».
 «... والراجح عندی کونه امامیاً لذكر النجاشی و البرقی له فی رواة الشیعه و یستفاد حسنه من إمارات عديدة، والله العالم».^{۹۰}

در بسیاری از کتاب‌های رجال و تراجم عامه و خاصه از این محدث نام برده^{۹۱} و در برخی از آنها به اصفهانی بودن وی اشاره شده است.^{۹۲}

سری بن سلامه اصفهانی

شیخ طوسی سری بن سلامه را از اصحاب امام هادی (ع)^{۹۳} دانسته است. همچنین وی آورده است: «سری بن سلامه اصفهانی دارای کتابی بوده است»؛^{۹۴} اما از نام کتابش اطلاعی در دست نیست. احمد بن ابی عبدالله از او حدیث نقل کرده است.^{۹۵}
 بنابر نظر ابوعلی حائری و شیخ عبدالله المامقانی، سری بن سلامه از محدثان معتبر اصفهانی بود.^{۹۶} شرح حال بسیار کوتاهی از وی در برخی از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه آمده است؛^{۹۷} ولی در برخی از آنها به اصفهانی بودن او تصریح نشده است.^{۹۸}

سلمان فارسی

کنیه سلمان، ابوعبدالله بود و با عنوان سلمان محمدی نیز شناخته شده است. کشی در رجال خود بیش از سی روایت در فضیلت و مقام والای سلمان بیان کرده است؛ از جمله اینکه او اسم اعظم الهی را می‌دانست.^{۹۹} فضل بن شاذان درباره وی گفته است:

«در بین تمامی مسلمین [غیر از پیشوایان معصوم] کسی فقیه‌تر از سلمان رشد نیافته است.»^{۱۰۰}

سلمان فارسی اولین رکن از ارکان اربعه زمان خود بود.^{۱۰۱} زرارة بن اعین گفته است: شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمودند: «سلمان علم اولین و آخرین را درک نموده و دریایی بی‌پایان است...»^{۱۰۲}

او یکی از محدود افرادی بود که در نماز بر حضرت زهرا(س) شرکت کرد.^{۱۰۳} صفوان بن مهران جمال از زبان امام صادق(ع) نقل نموده که رسول اکرم(ص) فرمودند: «خداوند متعال مرا امر نموده که چهار نفر را دوست بدارم. اصحاب سؤال کردند: این چهار نفر چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمودند: علی بن ابی‌طالب(ع)، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و سلمان فارسی.»^{۱۰۴}

حسن بن صهیب گفته است: در خدمت امام باقر(ع) سخن از سلمان فارسی به میان آمد. حضرت، حاضران را امر به سکوت کرده، فرمودند: «سلمان فارسی نگوئید، بلکه سلمان محمدی بگوئید. سلمان از خانواده ماست.»^{۱۰۵}

همچنین امیرمؤمنان علی(ع) به ابوذر غفاری فرمودند: «به درستی که سلمان از ما اهل بیت است.»^{۱۰۶}

سلیمان بن داود اصفهانی

کنیه سلیمان بن داود، ابویوب و به المنقری، شاذکونی و ابن‌شاذکونی نیز معروف بود.^{۱۰۷} در بسیاری از کتاب‌های رجال شیعه نام او با پسوند البصری آمده است؛ با وجود این، برخی از رجال‌شناسان از وی با عنوان الإصبهانی یاد کرده‌اند.^{۱۰۸} خطیب بغدادی در این مورد نوشته است: «سلیمان بن داود وارد بغداد گردید و پس از چندی آهنگ سفر به اصفهان نمود و در این شهر ساکن شد و به نشر حدیث پرداخت...»^{۱۰۹}

بنابر نظر النجاشی، شیخ طوسی و آقابزرگ الطهرانی این محدث شیعه دارای کتاب بود.^{۱۱۰} شایان ذکر است که میرزا ابوالمعالی کلباسی اصفهانی کتابی در شرح حال وی با عنوان ترجمه سلیمان بن داود نوشت.^{۱۱۱} در برخی از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه نیز به اطلاعات مفصل و ارزشمندی درباره او می‌توان دست یافت.^{۱۱۲} النجاشی و علامه حلی، سلیمان بن داود را موثق دانسته‌اند؛^{۱۱۳} ولی ابن غضائری، ابن داود حلی و علامه مجلسی به ضعیف بودن وی تصریح کرده‌اند.^{۱۱۴} سلیمان بن داود در سال ۲۳۴ هـ ق در اصفهان یا بصره درگذشت.^{۱۱۵}

عبدالرحمن اصفهانی

عبدالرحمن اصفهانی با یک واسطه از امیرمؤمنان علی^(ع) روایت کرده است. بنابر نظر شیخ مفید و شیخ طوسی در امالی راویان قبل و بعد از او عبارتند از: محمد بن سلیمان اصفهانی و عبدالرحمن بن ابی لیلی؛ اما ابی‌الشیخ انصاری راوی پس از عبدالرحمن اصفهانی را مختار بن عبدالله دانسته است.

شیخ طوسی و شیخ مفید از عبدالرحمن اصفهانی نام برده و سند خود را تا وی نقل کرده‌اند.^{۱۱۶} برخی از مؤلفان اهل سنت هم از این محدث نام برده‌اند.^{۱۱۷} شرح حال او در برخی از کتاب‌های رجال شیعه آمده است.^{۱۱۸}

عبدالله بن احمد بن محمد بن خشنام (هشام) اصفهانی

عبدالله بن احمد با یک واسطه - عبدالله بن قاسم - از امام صادق^(ع) روایت کرده است. شیخ صدوق در قسمت مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، سلسله سند روایت‌هایی را که از عبدالله بن احمد نقل کرده، چنین آورده است: «و ما کان فیه عن عبدالله بن القاسم، فقد رویته عن الحسین بن احمد بن ادریس - رضی الله عنه - عن ابیه، عن محمد بن احمد بن یحیی، قال حدثنا ابو عبدالله الرازی عن عبدالله بن احمد بن محمد بن خشنام الاصبهانی، عن عبدالله بن القاسم».^{۱۱۹}

میرزا حسین نوری طبرسی معتقد است که راوی‌ای به این نام وجود نداشته و بین کلمه «احمد» و «محمد» کلمه «عن» بوده نه «بن»؛ بنابراین، اصل عبارت مشیخه چنین بوده است: «عبدالله بن أحمد عن محمد بن خشنام الإصبهانی»^{۱۲۰} در برخی از کتاب‌های رجال شیعه نام وی آمده است.^{۱۲۱}

عبدالله بن راشد اصفهانی

عبدالله بن راشد از مشایخ روایی شیخ مفید بود.^{۱۲۲} او با سه واسطه از امام صادق^(ع) روایت کرده است. واسطه‌های قبل و بعد از او تا امام^(ع) عبارتند از: ابراهیم بن محمد تقفی اصفهانی و ابوالحسن علی بن بلال المهلبی.^{۱۲۳} برخی احتمال داده‌اند که در عبارت شیخ مفید، دو کلمه «محمد بن» از ابتدای نام این راوی افتاده باشد؛ ولی در نسخه‌های موجود امالی و منابع دیگر به همین صورت ثبت شده است.^{۱۲۴}

عبدالله بن محمد اصفهانی

عبدالله بن محمد یکی از معدود راویان اصفهانی است که توفیق نقل حدیث بدون واسطه از امام معصوم را داشته است. کلینی در کتاب کافی روایتی از امام هادی^(ع) را به وسیله او آورده است؛^{۱۲۵} از این رو، به جایگاه ویژه عبدالله بن محمد اصفهانی در نزد آن امام^(ع) می‌توان پی برد. آن روایت چنین است که عبدالله بن محمد گفته است: امام هادی^(ع) فرمودند: «بعد از من صاحب و سرپرست شما آن کسی خواهد بود که بر من نماز بخواند. راوی - که همان عبدالله بن محمد اصفهانی باشد - می‌گوید ما تا آن زمان امام حسن عسکری^(ع) را نمی‌شناختیم و وقتی که وی بر جنازه پدر بزرگوار خویش نماز خواندند، به مقام والای وی پی بردیم.»^{۱۲۶}

بشار بن محمد از عبدالله بن محمد اصفهانی حدیث نقل کرده است.^{۱۲۷} شرح حال وی را در برخی از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه می‌توان یافت.^{۱۲۸} شایان ذکر است که دو راوی اصفهانی با عنوان عبدالله بن محمد وجود داشت؛ یکی همین عبدالله بن محمد

اصفهانی که از راویان شیعه بود. دیگری عبدالله بن محمد اصفهانی، نویسنده کتاب طبقات المحدثین باصبهان، از راویان عامه که در سال ۳۶۹ هـ ق چشم از جهان فرو بست.^{۱۲۹}

عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب اصفهانی

عبدالله بن محمد از مشایخ بدون واسطه شیخ صدوق بود.^{۱۳۰} او غالباً بدون واسطه از منصور بن عبدالله اصفهانی روایت کرده؛ ولی در مواردی بسیار محدود هم بین این دو راوی اصفهانی، محمد بن ابراهیم قاینی واسطه شده است.^{۱۳۱}

در کتاب‌های تراجم، رجال و حدیث عامه به محدثی اصفهانی به همین نام اشاره گردیده که به ابو عمر شناخته شده و ابوالفرج عبدالوهاب بن محمد بن عبدالله اصفهانی بزانی از وی روایت کرده است.^{۱۳۲}

بسیاری از محدثان به هنگام ذکر نام عبدالله بن محمد، پسوند الاصفهانی را به کار برده‌اند؛^{۱۳۳} اما در برخی از کتاب‌های حدیث و رجال شیعه از این راوی با پسوند القرشی یاد شده است. النمازی الشاهرودی وی را از حسان مشایخ شیخ صدوق دانسته و چنین آورده است: «و یظهر من روایاته أنه من حسان مشایخ الصدوق...»^{۱۳۴}

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع از محدثی به نام عبدالواحد بن محمد بن عبدالوهاب نام برده که ظاهراً همان عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب بوده است.^{۱۳۵} همچنین یکی دیگر از مشایخ بدون واسطه شیخ صدوق، محمد بن عبدالله بن عبدالوهاب السجزی معروف به ابوسعید بود که شیخ در شهر نیشابور از وی حدیث شنید.^{۱۳۶} محدث نوری در این باره نوشته است: «... این احتمال بعید نیست که عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب سجزی و عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب اصفهانی یکی باشند و این دو عنوان باشد برای یک فرد.»^{۱۳۷}

عبدالله بن محمد کنانی اصفهانی

ابولید عبدالله بن محمد از محدثان شیعی قرن سوم هجری بود. او بر ترویج تشیع اصرار داشت؛ از این رو، والی اصفهان وی را احضار کرد تا با ابومسعود رازی و دیگران مناظره کند؛ اما از آنجا که آنها نتوانستند عبدالله بن محمد را مجاب کنند، او را شلاق زد و طرد کرد.^{۱۳۸}

عثمان اصفهانی

عثمان اصفهانی از معدود راویان و محدثان اصفهانی بود که در محضر امام صادق^(ع) حضور یافت و از آن بزرگوار دو حدیث نقل کرد.^{۱۳۹} دومین واسطه نقل این دو حدیث از امام^(ع)، محمد بن ابی حمزه بود.^{۱۴۰} یک روایت هم از همان امام معصوم^(ع) به واسطه محدثی با عنوان الاصبهانی آمده است که احتمالاً همان عثمان اصفهانی است؛ چراکه دومین واسطه نقل این روایت نیز محمد بن ابی حمزه بود.

علامه المامقانی در این مورد چنین آورده است: «... و لیس له [عثمان الاصبهانی] ذکر فی کتب الرجال فهو مجهول الحال و الظاهر أنه المراد بالاصبهانی الذی روی فی باب اوقات الزکوة عن محمد بن ابی حمزه عنه عن ابی عبدالله علیه السلام.»^{۱۴۱}

علامه مجلسی و محمد بن علی الاردبیلی دو حدیث از احادیث سه گانه نقل شده به وسیله عثمان اصفهانی را آورده اند، اما نام راوی را عثمان بن الاصبهانی ذکر کرده اند^{۱۴۲} که احتمالاً اشتباه کاتب بوده است. برخی از کتاب های رجالی متأخر شیعه به شرح حال وی پرداخته اند.^{۱۴۳}

علی بن حسین (ابوالفرج) اصفهانی

علی بن حسین به ابوالفرج اصفهانی معروف است. شیخ طوسی در کتاب الغیبه از او روایت کرده و در الفهرست برخی از آثار وی را برشمرده است که عبارتند از: الاغانی،

مقاتل الطالبیین و التنزیل فی امیرالمؤمنین^(ع). در مورد مذهب ابوالفرج اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند شیخ حر عاملی، ابن اثیر و ابن شاکر وی را شیعه مذهب دانسته‌اند؛^{۱۴۴} ولی سید محمدباقر خوانساری اصفهانی این انتساب را نپذیرفته است.^{۱۴۵} برخی دیگر از بزرگان شیعه نیز او را شیعه زیدی مذهب دانسته‌اند.^{۱۴۶} ابن ندیم در الفهرست درگذشت ابوالفرج اصفهانی را سال سیصد و پنجاه و اندی از هجرت آورده؛ اما خوانساری اصفهانی تصریح کرده است که وی در سال ۳۵۶ هـ ق چشم از جهان فروبست. شرح حال وی در مقدمه کتاب مقاتل الطالبیین آمده است.

علی بن عبدالله بن احمد (ابوالحسن اسواری) اصفهانی

علی بن عبدالله بن احمد معروف به ابوالحسن اسواری اصفهانی از محدثان قرن چهارم هجری بود.^{۱۴۷} او از مشایخ شیخ صدوق،^{۱۴۸} مکی بن احمد بن سعدویه بردعی و احمد بن محمد بن قیس سجزی بود. شیخ صدوق در کمالالدین آورده است: «... برای من حدیث نمود ابوالحسن اسواری در ایلاق *»^{۱۴۹} شیخ حر عاملی نیز پنج حدیث از او نقل کرده است.^{۱۵۰} نام این محدث اصفهانی در برخی از کتاب‌های رجال شیعه همراه با شرح حال کوتاهی از وی آمده است.^{۱۵۱}

علی بن عبدالله بن اسد اصفهانی

علی بن عبدالله بن اسد یکی دیگر از محدثان اصفهانی است که نامش در برخی از کتاب‌های حدیث و رجال شیعه آمده است.^{۱۵۲} او با پنج واسطه از امیرمؤمنان علی^(ع) روایت کرده که عبارتند از: ابوالحسن علی بن بلال مهلبی و ابراهیم بن محمد ثقفی

* ایلاق یکی از نقاط خوش آب و هوای سمرقند و ماوراءالنهر است. (رک: یاقوت حموی، ج ۱، ص

اصفهانی.^{۱۵۳} شیخ مفید شش حدیث و شیخ طوسی یک حدیث از علی بن عبدالله در امالی خویش نقل کرده‌اند.^{۱۵۴}

علی بن عبدالله اصفهانی

علی بن عبدالله از ابراهیم بن محمد ثقفی روایت کرده و روایات او به وسیله علی بن بلال مهلبی به ما رسیده است. شیخ مفید در کتاب امالی روایتی را از محدثی به نام علی بن عبدالله اصفهانی نقل کرده است.^{۱۵۵} محدث نوری نیز این روایت را در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از شیخ مفید آورده است.^{۱۵۶}

شاید بتوان گفت که علی بن عبدالله اصفهانی و علی بن عبدالله بن اسد اصفهانی یکی هستند؛ چراکه واسطه‌های قبل و بعد از این دو راوی اصفهانی مشترک بودند. احتمالاً به واسطه سهولت در نقل، کلمه‌های «ابن اسد» از آن حذف شده یا اینکه کاتب اشتباه نوشته است.

علی بن عبدالله بن کوشید اصفهانی

علی بن عبدالله بن کوشید از جمله محدثان اصفهانی است که شیخ طوسی روایتی را به واسطه او نقل کرده است.^{۱۵۷} او از ابراهیم بن محمد ثقفی روایت نموده و از مشایخ روایی ابوعلی محمد بن همام اسکافی (متوفی ۳۳۶ ه.ق)^{۱۵۸} و ابوجعفر محمد بن علویه اصفهانی بود؛^{۱۵۹} از این رو، احتمالاً در نیمه دوم قرن سوم هجری زنده بود. نام وی در برخی از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه آمده است.^{۱۶۰}

علی بن محمد کاشانی اصفهانی

علی بن محمد کاشانی یکی دیگر از محدثان اصفهانی بود که بدون واسطه از امام هادی^(ع) روایت کرده است. بیش از ۸۵ روایت از او در کتاب تهذیب الأحکام آمده است.^{۱۶۱} البرقی و میرداماد از علی بن محمد کاشانی با پسوند الاصفهانی یاد کرده‌اند.^{۱۶۲}

علامه حلی و برخی دیگر از رجالیان شیعه وی را با علی بن محمد شیره القاسانی یکی دانسته‌اند.^{۱۶۳} شرح حال وی در بسیاری از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه آمده است.

عمر بن محمد اصفهانی

عمر بن محمد همان عثمان الاصبهانی است. صفار در کتاب بصائر الدرجات به هنگام نقل روایت از امام صادق^(ع) از او نام برده است. این روایت در کافی نیز آمده است؛ با این تفاوت که در بصائر الدرجات، عمر بن محمد الاصبهانی عن ابی عبدالله است؛ اما در کافی، عثمان الاصبهانی عن ابی عبدالله. راوی هر دو مورد نیز محمد بن ابی حمزه است.^{۱۶۴}

قاسم بن محمد اصفهانی

قاسم بن محمد به کاسولا معروف بود؛^{۱۶۵} اما در الفهرست شیخ الطوسی کاسام آمده است.^{۱۶۶} ابن غضائری، ابوعلی حائری و شیخ طوسی به اصفهانی بودن وی تصریح نموده‌اند؛^{۱۶۷} ولی برخی از رجالیان شیعه از او با پسوند القمی یاد کرده‌اند.^{۱۶۸} قاسم بن عبدالله کتابی به نام النوادر داشت.^{۱۶۹} از این راوی اصفهانی هفت روایت در کتب اربعه شیعه آمده است. وی به واسطه سلیمان بن داود منقری از امامان معصوم^(ع) حدیث نقل کرده است. واسطه وی و راویان بعدی عبارتند از: ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد برقی، سعد بن عبدالله و علی بن محمد کاشانی.^{۱۷۰}

محمد اصفهانی

نام محمد اصفهانی در رجال کشی و ضمن شرح حال معروف بن خربوذ آمده است.^{۱۷۱} روایات او نیز به وسیله سلام بن بشیر رمانی و علی بن ابراهیم تمیمی به ما رسیده است.^{۱۷۲}

آیت‌الله العظمی الموسوی الخوئی در مورد این راوی چنین آورده است: «... بعید نیست که محمد اصفهانی با محمد بن سلیمان اصفهانی یکی باشند.»^{۱۷۳}

محمد بن احمد بن بشر اصفهانی

محمد بن احمد از دیگر محدثان اصفهانی است که در کتاب‌های رجال و تراجم شیعه با کنیه ابوجعفر شناخته شده است. واسطه‌های قبل و بعد از او در نقل حدیث عبارتند از: ابی جعفر محمد بن ابراهیم دقاق قمی و ابن همام.^{۱۷۴} در برخی از کتاب‌های رجال شیعه از ابوجعفر نام برده شده و شرح حال کوتاهی از او آمده است.^{۱۷۵}

محمد بن حسن اصفهانی

نام محمد بن حسن در کتاب‌های مستدرکات علم رجال الحدیث و بشاره المصطفی لشیعۃ المرتضی آمده است.^{۱۷۶} محمد بن قاسم فارسی از محمد بن حسن اصفهانی و او از محمد بن احمد اسفراینی روایت کرده است.^{۱۷۷}

محمد بن سعید اصفهانی

محمد بن سعید راوی یکی از معجزات حضرت رسول اکرم (ص) بود. راویان قبل و بعد از او در این روایت عبارتند از: علی بن عبدالعزیز و شریک.^{۱۷۸} نجاشی نیز ضمن معرفی عبیدالله بن حر جعفی از محمد بن سعید اصفهانی نام برده است.^{۱۷۹} برخی وی را با محمد بن سعید بن سلیمان یکی دانسته‌اند.^{۱۸۰} در شماری از کتاب‌های حدیث، رجال و تراجم شیعه از او نام برده شده است.^{۱۸۱}

محمد بن سلیمان اصفهانی کوفی

محمد بن سلیمان یکی دیگر از محدثان اصفهانی بود که موفق به زیارت امام صادق (ع) شد و از آن بزرگوار بدون واسطه حدیث نقل کرد.^{۱۸۲} این روایت را محمد بن

زیاد روایت نموده است.^{۱۸۳} نجاشی و علامه حلی به موثق بودن او تصریح کرده‌اند.^{۱۸۴} شیخ طوسی نیز به هنگام برشمردن رجال و اصحاب ششمین امام معصوم^(ع) از محمد بن سلیمان اصفهانی نام برده است.^{۱۸۵} البته شایان ذکر است که در عبارت شیخ، دو کلمه «بن عبدالله» افزوده شده است. این راوی اصفهانی کتابی نیز نگاشت؛^{۱۸۶} ولی شیخ طوسی در الفهرست از آن نام نبرده است.

در برخی از کتاب‌های رجال شیعه محمد بن سلیمان اصفهانی و محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی را دو عنوان برای یک نفر دانسته‌اند.^{۱۸۷} برخی از دیگر کتاب‌های رجال و تراجم شیعه نیز به شرح حال محمد بن سلیمان اصفهانی پرداخته یا نام وی را در شمار محدثان آورده‌اند.^{۱۸۸} ابن حجر عسقلانی - به نقل از ابوالشیخ و ابونعیم اصفهانی - آورده است که محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی در سال ۱۸۱ هـ ق چشم از جهان فرو بست.^{۱۸۹} اگر محمد بن سلیمان اصفهانی همان محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی باشد، که در رجال شیخ طوسی و نجاشی و کتاب تهذیب ابن حجر بدان پرداخته‌اند، می‌توان احتمال داد که این راوی عامی بود.

محمد بن عبدالله اصفهانی

محمد بن احمد بن قمی از محدثی اصفهانی به نام محمد بن عبدالله روایت کرده است.^{۱۹۰} این روایت، پنجاه و دومین فضیلت امیرمؤمنان علی^(ع) به نقل از رسول‌الله^(ص) است. واسطه‌های قبل و بعد از وی محمد بن احمد بن ادریس قمی و عبدالله اصفهانی بودند.^{۱۹۱} نام این راوی اصفهانی در کتاب‌های رجال و تراجم شیعه کمتر آمده است.

محمد بن عبدالله بن ابراهیم اصفهانی

کنیه وی ابونصر بوده است. شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع از او نام برده است.^{۱۹۲} ظاهراً محمد بن عبدالله و منصور بن عبدالله یکی است.

محمد بن عبدالله بن مملک گرگانی اصفهانی

کنیه وی ابو عبدالله بوده است؛ ولی از او به ابن مملک نیز تعبیر می‌شود.^{۱۹۳} محمد بن عبدالله در اصل گرگانی بود، اما به اصفهان مهاجرت کرد و در این شهر ساکن شد؛^{۱۹۴} از این رو، با پسوند الاصبهانی از او نام برده‌اند.

نجاشی، ابن مملک را چنین توصیف کرده است: «محمد بن عبدالله بن مملک الإصبهانی، أصله من جرجان و سكن إصبهان، ... جلیل فی أصحابنا، عظیم القدر و المنزلة».^{۱۹۵}

وی یکی از بزرگ‌ترین متکلمان شیعه بود. شیخ طوسی در این مورد آورده است: «ابن مملک الإصبهانی یکنی أبا عبدالله علی ما اظن من متکلمی الإمامیة».^{۱۹۶}

ابن مملک در ابتدا پیرو مذهب معتزلی بود؛ ولی پس از مدتی، به واسطه عبدالرحمن بن جبرویه، مستبصر و شیعه دوازده امامی شد. نجاشی در این مورد آورده است: «محمد بن عبدالله بن مملک الإصبهانی ... کان معتزلیاً و رجع علی ید عبدالرحمن بن أحمد بن جبرویه رحمة الله ...»^{۱۹۷}

برخی از تألیفات این محدث اصفهانی عبارتند از: موالید الأئمة - علیهم السلام - المسائل و جواباتها فی الإمامة آقا بزرگ طهرانی از این اثر با عنوان کتاب فی الإمامة نام برده است و الجامع فی أبواب الکلام. نجاشی در مورد کتاب آخر نوشته است: «کتاب الجامع فی سائر أبواب الکلام، کبیر».^{۱۹۸}

ابن داود حلی از وی در قسمت ممدوحین رجال خود نام برده است. شیخ عبدالله المامقانی نیز او را در اعلی درجات حسن دانسته است.^{۱۹۹} همچنین بسیاری از بزرگان شیعه در کتاب‌های خود به شرح حال و معرفی محمد بن عبدالله پرداخته‌اند.^{۲۰۰}

شایان ذکر است برخی از رجالیان معتقدند که نجاشی خود را مقید کرده که نقاط ضعف افرادی را ذکر کند که در رجال خود نام برده؛ از این رو، اگر از کسی نام برده،

اما وی را مذمت نکرده است، دلیل بر نداشتن نقطه ضعف او نیست، بلکه حسن ظاهر آن راوی را می‌رساند. با وجود این، اگر تمجید المامقانی و نجاشی از محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی نبود، باز هم ابن مملک در شمار راویان مورد اعتماد بود.

محمد بن علویه اصفهانی

وی به ابو جعفر اصفهانی معروف بود. ابن حمزه طوسی - از فقهای نامدار شیعه و متوفی ۵۶۰ هـ ق - و قطب راوندی - از محدثان بزرگ شیعه و متوفی ۵۷۳ هـ ق - یکی از معجزات امام هادی^(ع) را به واسطه او نقل کرده‌اند.^{۲۰۱} شیخ علی نمازی شاهرودی، محمد بن علویه را در شمار محدثان آورده است.^{۲۰۲}

محمد بن غالب اصفهانی

سید بن طاووس در قسمت اعمال ماه محرم کتاب إقبال الأعمال زیارتی مخصوص روز عاشورا آورده که اسامی شهدای کربلا در آن ذکر شده است.^{۲۰۳} این زیارت‌نامه، که به زیارت ناحیه مقدسه معروف است، به وسیله محمد بن غالب اصفهانی در سال ۲۵۲ هـ ق انتشار یافت. این زیارت‌نامه را ابو منصور بن عبدالمنعم بن النعمان بغدادی از محمد بن غالب اصفهانی نقل کرده است.

به گفته علامه شوشتری نکته قابل توجه در مورد این زیارت‌نامه این است که اگرچه برداشت اولیه از ناحیه مقدسه وجود امام عصر^(عج) است، در اینجا منظور امام حسن عسکری^(ع) است؛ چراکه این زیارت‌نامه در سال ۲۵۲ هـ ق صادر شده در حالی که ولادت امام عصر^(عج) در سال ۲۵۵ هـ ق بود.^{۲۰۴}

محمد بن منده اصفهانی

وی از مشایخ روایی شیخ صدوق بوده که یکی از مناقب حضرت علی^(ع) را با دو واسطه روایت کرده است.^{۲۰۵} سید رضی - از اعلام نامور شیعه و متوفی ۴۰۶ هـ ق - نیز حدیثی را به واسطه او نقل کرده است.^{۲۰۶}

محمد بن منده اصفهانی از محمد بن حمید رازی روایت نموده است. واسطه‌های قبل از وی محمد بن علی بن علی و احمد بن عیسی رازی بوده‌اند. ظاهراً او از محدثان عامه بوده است.

ابونعیم اصفهانی در کتاب ذکر تاریخ اصبهان چنین آورده است: «جعفر بن محمد بن مزید نقل نموده که محمد بن منده به من گفت: مایلی به ملاقات ابن‌الرضا (امام جواد) - علیهما السلام - برویم؟ گفتم: آری! و بعد به خدمت حضرت رسیده، بر آن حضرت سلام نمودیم. آن حضرت نیز سلام ما را پاسخ دادند.

در همان جلسه محمد بن منده حدیثی را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد حضرت زهرا - سلام الله علیها - نقل کردند و در آن مورد سؤالی را از حضرت جواد - علیه السلام - پرسیدند و حضرت پاسخ فرمودند.»^{۲۰۷}

محمد بن مهران اصفهانی

سید بن طاووس در مهج الدعوات به نقل از کتاب الخصائص محمد بن احمد بن علی نطنزی روایتی را آورده که یکی از راویان آن، محمد بن مهران اصفهانی بوده است.^{۲۰۸} وی از خلاد بن یحیی، و عبدالله بن عبدالحمید از او روایت کرده است.

شیخ علی نمازی شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث از محمد بن مهران اصفهانی نام برده و توضیحات و نکات قابل توجهی را در مورد وی آورده است.^{۲۰۹}

معلى بن محمد اصفهانی

معلى بن محمد یکی دیگر از راویان اصفهانی است که نامش در کتاب بصائر الدرجات آمده است.^{۲۱۰} واسطه‌های قبل و بعد وی تا امامان معصوم^(ع) عبارتند از: حسین بن محمد و سلطان بن مرّه.^{۲۱۱}

منصور بن عبدالله بن ابراهیم اصفهانی کوفی

منصور بن عبدالله بن ابراهیم به ابونصر معروف بود. او با دو واسطه از امام رضا^(ع) حدیث نقل کرده است.^{۲۱۲} شیخ صدوق، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی از این محدث اصفهانی روایت نقل کرده‌اند.^{۲۱۳}

محمد بن عبدالوهاب قرشی از منصور بن عبدالله اصفهانی روایت کرده است؛ البته گاه بدون واسطه و گاه با واسطه احمد بن فضل بن مغیره.^{۲۱۴} مشایخ این محدث اصفهانی عبارتند از: علی بن عبدالله اسکندرانی و علی بن مهرویه قزوینی.

ولید بن ابان اصفهانی

ابوالعباس ولید بن ابان اصفهانی (متوفی ۳۰۸ هـ ق) کتابی به نام المسند المعلن داشت.^{۲۱۵} از این محدث اصفهانی حدیثی در کتاب بشاره المصطفی لشیعۃ المرتضی آمده است.^{۲۱۶} ولید بن ابان از محمد بن داود روایت کرده و خود از مشایخ محمد بن احمد بن بطة بوده است. شیخ علی نمازی شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث از وی نام برده و راویان قبل و بعد او را آورده است.^{۲۱۷}

یعقوب بن یوسف (ابوالحسن ضراب) اصفهانی

یعقوب بن یوسف در سال ۲۸۱ هـ ق زنده بود. او شهر اصفهان را به قصد حج ترک کرد و در مکه موفق به زیارت امام عصر^(عج) شد. ابوالحسن ضراب صلواتی را از آن حضرت نقل کرده که به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی معروف است.^{۲۱۸}

در میان کتاب‌های رجال تنها شیخ محمدتقی شوشتری و شیخ علی نمازی شاهرودی نام وی را آورده‌اند.^{۲۱۹}

یوسف بن یحیی اصفهانی

شیخ صدوق با دو واسطه از وی روایت کرده است؛^{۲۲۰} بنابراین، او در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری زیسته است.

در کتاب‌های وسائل الشیعه، علل الشرائع و امالی هفت روایت به وسیله این راوی آمده است.^{۲۲۱} شیخ صدوق در مشیخه فقیه در این مورد چنین آورده است: «هرگاه من روایتی را از طریق ابی سعید خدری نقل کنم، واسطه‌های من تا پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - عبارتند از: محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی - رضی الله عنه - از ابی سعید الحسن بن علی عدوی از یوسف بن یحیی اصفهانی ابی یعقوب از ابی علی اسماعیل بن حاتم ...»^{۲۲۲}

علامه شوشتری با استناد به اینکه راویان سند شیخ صدوق سنی هستند، احتمال داده که یوسف بن یحیی اصفهانی از راویان عامه بوده است.^{۲۲۳} وجود نام و شرح حال این راوی در کتاب ذکر اخبار اصفهان نیز می‌تواند این مطلب را تأیید کند.^{۲۲۴} در برخی از کتاب‌های رجال و تراجم شیعه نام وی آمده است.^{۲۲۵}

نتیجه

الف) ده نفر از محدثان اصفهانی مذکور بدون واسطه از یک یا چند نفر از معصومین^(ع) روایت کرده‌اند که عبارتند از:

۱. ابراهیم بن شیبه اصفهانی

۲. ابوالحسن اصفهانی

۳. خالد بن ابی کریمه اصفهانی

۴. سلمان فارسی

۵. عبدالله بن محمد اصفهانی

۶. عثمان اصفهانی

۷. علی بن محمد کاشانی اصفهانی

۸. محمد بن سلیمان اصفهانی

۹. محمد بن غالب اصفهانی

۱۰. محمد بن منده اصفهانی

ب) نام پانزده نفر از محدثان این مجموعه در کتاب‌های اربعه شیعه آمده که بیش از ۲۳۰ روایت به وسیله آنها نقل شده است. آنان عبارتند از:

۱. ابراهیم بن شیبه، سه روایت

۲. ابراهیم بن محمد ثقفی، یازده روایت

۳. ابوالحسن اصفهانی، سه روایت

۴. احمد بن محمد سیاری، سی و هشت روایت

۵. احمد بن یعقوب، یک روایت

۶. ادريس بن عبدالله، ده روایت

۷. براقه اصفهانی، یک روایت

۸. جعفر بن سلمه اصفهانی، چهار روایت

۹. سلمان فارسی، چهار روایت

۱۰. سلیمان بن داود، شصت و چهار روایت

۱۱. عبدالله بن محمد، یک روایت

۱۲. عثمان اصفهانی، دو روایت

۱۳. علی بن عبدالله بن کوشید، یک روایت

۱۴. علی بن محمد کاشانی، هشتاد و پنج روایت

۱۵. قاسم بن محمد اصفهانی، هفت روایت

(ج) چهارده تن از محدثان اصفهانی، با واسطه و بدون واسطه، از مشایخ شیخ صدوق بوده‌اند. این افراد همراه با کتاب‌های مورد نظر عبارتند از:

۱. ابراهیم بن محمد ثقفی در مشیخه فقیه

۲. احمد بن علویه کاتب در مشیخه فقیه

۳. احمد بن علی در مشیخه فقیه، امالی، ثواب الأعمال، علل الشرایع و معانی الأخبار

۴. جعفر بن سلمه اصفهانی در امالی

۵. حسن بن مهران اصفهانی در معانی الأخبار

۶. سلمان فارسی در کتاب‌های امالی، توحید، ثواب الأعمال، خصال، علل الشرایع،

عیون أخبار الرضا^(ع)، فضائل الأشهر الثلاثة، الفقیه و کمال‌الدین

۷. عبدالله بن احمد بن محمد بن خشنام در مشیخه فقیه

۸. عبدالله بن محمد عبدالوهاب (از مشایخ بدون واسطه) در کتاب‌های خصال، علل

الشرایع، عیون أخبار الرضا^(ع) و معانی الأخبار

۹. علی بن عبدالله بن احمد أسواری (از مشایخ بدون واسطه) در کتاب‌های توحید،

خصال، علل الشرایع، کمال‌الدین و معانی الأخبار

۱۰. قاسم بن محمد اصفهانی در مشیخه فقیه

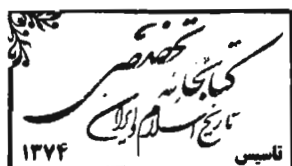
۱۱. محمد بن عبدالله بن ابراهیم در علل الشرایع

۱۲. محمد بن منده اصفهانی در امالی

۱۳. منصور بن عبدالله بن ابراهیم در کتابهای توحید، خصال، علل الشرایع و عیون أخبار الرضا^(ع)

۱۴. یوسف بن یحیی اصفهانی در امالی، علل الشرایع و فقیه

(د) شیخ طوسی در الرجال و الفهرست از شانزده نفر و نجاشی در الرجال خود از ده نفر از محدثان شیعه نام برده‌اند که در این مجموعه آمده است.



پی‌نوشت‌ها

۱. اشاره به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران: «... واذکروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً...»
۲. اشاره به آیه ۲، سوره جمعه: «هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمة و إن كانوا من قبل لفى ضلال مبين»
۳. این حدیث به حدیث ثقلین معروف و از احادیث صحیحۀ متواتره است. (البروجردی اصفهانی، ج ۲، ص ۳۴۳).
۴. المحدث: راوی حدیث المعصوم. (معجم ألفاظ الفقه الجعفری، صص ۲۷۲-۲۷۳).
۵. الکلینی، ج ۴، ص ۵۲۴، حدیث ۱؛ شیخ الطوسی: الإستبصار، ج ۲، ص ۳۳۰، حدیث ۱۱۷۲ و تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲۵، حدیث ۱۲۲.
۶. شیخ الطوسی: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۷۶، حدیث ۸۰۷.
۷. شیخ الطوسی: اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۰، رقم ۹۹۴.
۸. سید بن طاووس: فتح الأبواب، ص ۱۴۳؛ مجلسی: بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۴، ضمن حدیث ۱۷ و شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۶، حدیث ۱۰۱۲۱.
۹. شیخ الطوسی: الرجال، ص ۳۷۳، رقم ۵۵۲۵.
۱۰. النمازی الشاهرودی: مستطرفات المعالی، ص ۱۲، رقم ۸.
۱۱. برای شرح حال وی رک: البرقی، ص ۵۶؛ شیخ الطوسی: الرجال، ص ۳۷۳، رقم ۵۵۲۵ و ص ۳۸۴، رقم ۵۶۴۸؛ القهبائی: مجمع الرجال، ج ۱، ص ۴۹؛ الجابلقی البروجردی: طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۷۳، رقم ۱۸۲۲؛ الموسوی الخوئی: معجم رجال الحديث، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۱۵، رقم ۱۷۹؛ التستری، ج ۱، ص ۲۰۷، رقم ۱۲۴؛ مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۷۴؛ النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۵۷، رقم ۲۷۲؛ مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الترابی، ص ۲۷، رقم ۱۱۱ و فقیه ایمانی، ص ۱۹۱.
۱۲. شیخ الطوسی: الرجال، ص ۴۱۴، رقم ۵۹۹۸ و الفهرست، ص ۲۰، رقم ۱۷ و ابن شهر آشوب: معالم العلماء، ص ۴۳، رقم ۲۵.
۱۳. البرقی، ص ۱۳۲، رقم ۱۵۱۸.
۱۴. النجاشی، ص ۲۳، رقم ۳۳.

۱۵. شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۲۰، رقم ۱۷؛ النجاشی، ص ۲۳، رقم ۳۳ و ابن شهر آشوب: معالم العلماء، ص ۴۳، رقم ۲۵.
۱۶. التفرشی، ج ۱، ص ۷۸، رقم ۸۳؛ الطهرانی: الذریعه، ج ۶، ص ۳۰۵، رقم ۱۶۲۵؛ الموسوی الخوئی، ج ۱، ص ۲۴۵، رقم ۲۳۷؛ التستری، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۲۵۹؛ الموحد الابطحی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۱۲۳ و فقیه ایمانی، ص ۱۹۷.
۱۷. شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۱۲، رقم ۷.
۱۸. الترابی، ص ۳۱، رقم ۱۷۴.
۱۹. النجاشی، ص ۱۶، رقم ۱۹؛ الحلی، ص ۶۱، رقم ۲۳؛ ابن داوود، ص ۳۳، رقم ۳۱؛ المجلسی: الوجیزه، ص ۱۵، رقم ۴۰ و حائری، ج ۱، ص ۱۹۶، رقم ۶۹.
۲۰. سید بن طاووس: إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۸. در چاپ موجود این کتاب، اسحاق بن ابراهیم الثقفی آمده است که منظور، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید الثقفی است. (رک: الطهرانی: الذریعه، ج ۷، ص ۶۱، رقم ۳۲۳).
۲۱. القمی، ابن قولویه، ص ۲۰۴، حدیث ۶ و القمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۳۵.
۲۲. ابن ندیم، ص ۲۷۹.
۲۳. شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۱۳، رقم ۱۳ و التستری، ج ۱، صص ۲۷۶-۲۷۹.
۲۴. الموسوی الخوئی، ج ۲، ص ۱۱۷، رقم ۱۴۱۱۰.
۲۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۵، حدیث ۱۲، ص ۳۶۹، حدیث ۳ و ج ۶، ص ۳۳۶، حدیث ۷.
۲۶. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۶، ص ۳۶۰ (قسم الکنی)، رقم ۱۶۷۸۷.
۲۷. التستری، ج ۱۱، ص ۲۷۶ (قسم الکنی)، رقم ۲۲۱؛ مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۷۴ و اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۲۴۹؛ الترابی، ص ۵۲۰ (قسم الکنی)، رقم ۶۸۳۳ و فقیه ایمانی، ص ۱۸۱.
۲۸. الاصفهانی، حافظ ابی نعیم، ج ۱، ص ۸۶ و مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۱۸۴.
۲۹. ابن شهر آشوب: معالم العلماء، ص ۶۱، رقم ۱۲۳.
۳۰. الطهرانی: الذریعه، ج ۳، ص ۲۳۲، رقم ۸۵۶ و ج ۱۱، ص ۵۰، رقم ۳۰۶ و الامین العاملی، ج ۳، ص ۶.

۳۱. الطهرانی: الذریعه، ج ۳، ص ۳۳۲، رقم ۸۵۶ و نیز رک: التستری، ج ۱، ص ۴۹۳، رقم ۴۰۶ و ج ۱۱، ص ۵۳۴ (قسم الکتی)، رقم ۹۳۶.
۳۲. النجاشی، ص ۸۸، رقم ۲۱۴.
۳۳. الطهرانی: الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۵۸، رقم ۸۶۸.
۳۴. شیخ الطوسی: تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۸۶، حدیث ۲۴۴ و ج ۱۰، ص ۵۹ و القمی، ابن قولویه، ص ۲۰۴، حدیث ۶.
۳۵. القمی، ابن قولویه، ص ۲۰۴، حدیث ۶، باب ۷۵.
۳۶. شیخ الصدوق: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۴؛ شیخ الطوسی: الرجال، ص ۴۱۲، رقم ۵۹۷۵ و ابن شهر آشوب: معالم العلماء، ص ۱۸۲.
۳۷. ابن داوود، ص ۴۰، رقم ۱۰۳ و التستری، ج ۱، صص ۵۱۱-۵۱۳، رقم ۴۳۲.
۳۸. موحد ابیطحی، ج ۳، ص ۴۱۲.
۳۹. همان جا.
۴۰. الامینی، ج ۳، صص ۳۴۷-۳۵۲.
۴۱. شیخ صدوق: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۴.
۴۲. شیخ صدوق: علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۸۲، حدیث ۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۲، حدیث ۴ و ص ۲۲۴، حدیث ۱ (باب معنی الزینه)؛ ثواب الأعمال، ص ۷؛ امالی، مجلس ۴، حدیث ۲۵، مجلس ۲۰، حدیث ۱۴۶، مجلس ۲۶، حدیث ۱۹۴ و مجلس ۲۸، حدیث ۳۱۴ و الطبری، عمادالدین، ص ۲۶۰، حدیث ۶۶.
۴۳. شیخ صدوق: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱۴.
۴۴. التستری، ج ۱، ص ۵۲۵، رقم ۴۳۹.
۴۵. الموسوی الخوئی، ج ۲، ص ۱۶۳، رقم ۶۷۵ و النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۷۰، رقم ۱۱۹۸.
۴۶. الطهرانی: الذریعه، ج ۲۱، ص ۴۰۵، رقم ۵۷۰۵.
۴۷. ابوالحسنی، ج ۱، ص ۷۶، رقم ۳۰.
۴۸. العسقلانی: لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲، رقم ۸۱۵.
۴۹. ابن شهر آشوب: مناقب آل أبی طالب، ج ۳، صص ۱۲ و ۶۰.

۵۰. العسقلانی: لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲، رقم ۸۱۵؛ الذهبی: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۶، رقم ۵۴۶؛ الذهبی، شمس الدین: تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۱۳ و الطهرانی: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، صص ۲۲-۲۳.
۵۱. العسقلانی: لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲، رقم ۸۱۵.
۵۲. مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۱۶۸.
۵۳. فقیه ایمانی، ص ۲۶۱.
۵۴. در چاپ موجود لسان المیزان چنین آمده است: «احمد بن محمد بن ذر الإصبهانی ...».
۵۵. العسقلانی: لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۰۲، رقم ۹۰۰.
۵۶. الطهرانی: طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳ و فقیه ایمانی، صص ۱۵۹-۱۶۱.
۵۷. شیخ الطوسی: إختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۹، حدیث ۴۰۵؛ الحلّی: ترتیب خلاصة الأقوال، ص ۷۷، رقم ۶۳؛ التفرشی، ج ۵، ص ۲۸۵، رقم ۶۴۴۸ و کنی، ص ۱۲۹.
۵۸. ابن داوود، ص ۳۱۳، رقم ۲۰ و النمازی الشاهرودی: مستطرفات المعالی، ص ۴۰۲، رقم ۶۵.
۵۹. النجاشی، ص ۸۰، رقم ۱۹۲.
۶۰. همانجا؛ البرقی، ص ۱۴۳، رقم ۱۶۷۰؛ شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۵۷، رقم ۷۰ و الرجال، ص ۳۹۷، رقم ۵۸۱۹ و التستری، ج ۱، ص ۶۰۸، رقم ۵۴۹ و ج ۱۱، ص ۴۶۰ (قسم الکنی)، رقم ۵۶۴-۵۶۶.
۶۱. شیخ الطوسی: إختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۹، رقم ۱۱۲۸.
۶۲. شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۵۷، رقم ۷۰؛ اصول علم الرجال، ص ۳۵۵ و النجاشی، ص ۸۰، رقم ۱۹۲.
۶۳. شیخ الطوسی: الرجال، ص ۳۸۴، رقم ۵۶۵۰ و ص ۳۹۷، رقم ۵۸۱۹.
۶۴. النجاشی، ص ۸۰، رقم ۱۹۲؛ شیخ حر العاملی: الرجال، ص ۵۶، رقم ۱۲۱ و ص ۲۷۰ (قسم الکنی)، رقم ۱۰۷؛ زبدة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۵۱، رقم ۲۰۲؛ الحلّی: ترتیب خلاصة الاقوال، ص ۷۷، رقم ۶۳ و الترابی، ص ۵۹، رقم ۵۶۵-۵۶۶.
۶۵. الطبری، عمادالدین، ص ۵۰، حدیث ۴۳.
۶۶. برای نمونه رک: شیخ حر العاملی: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۹، حدیث ۶۰۸۸ (بدون پسوند الاصفهانی)؛ المجلسی: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۶ و الطبرسی، ج ۶، ص ۴۲۵، حدیث ۷۱۴۱.

۶۷. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۵۵، رقم ۶۹۸ و التراپی، ص ۶۴، رقم ۶۱۹.
۶۸. الخطیب البغدادی، ج ۵، ص ۴۳۶، رقم ۳۰۲۱؛ فیروزآبادی، ج ۱، ص ۳۷۱ و الزبیدی، ج ۳، ص ۴۱، باب الرءاء.
۶۹. شیخ الطوسی: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۸۶ ح ۱۶ و التراپی، ص ۶۶، رقم ۶۵۷.
۷۰. المامقانی: تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۸، ص ۲۵۴، ذیل رقم ۱۷۱۴.
۷۱. الصفدی، ج ۸، ص ۱۷۹؛ القمی، شیخ عباس، ج ۲، ص ۷۷ و الامین العالمی، ج ۲، ص ۲۰۶.
۷۲. شیخ الطوسی: الرجال، ص ۱۶۳، رقم ۱۸۴۹ و الموسوی الخوئی، ج ۳، ص ۱۷۳، رقم ۱۰۵۵.
۷۳. التستری، ج ۱، صص ۷۰۰-۷۰۲، رقم ۶۴۴ و ۶۴۵.
۷۴. المامقانی: تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۸، ص ۳۳۵، رقم ۱۷۷۸.
۷۵. الکلبینی، ج ۶، ص ۵۴۸، (باب الحمام) ح ۱۴ و ص ۵۵۱، (باب الورشان) ح ۲ و (باب الفاخته و الصلصل) ح ۲.
۷۶. همان، ج ۳، ص ۵۲۲، (باب اوقات الزکاة) ح ۵.
۷۷. شیخ الطوسی: تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۲۹.
۷۸. شیخ حر العالمی: وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴، ح ۳ و ص ۷۶، ح ۱۰ و جامع أحادیث الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۵، ح ۶۷۴.
۷۹. الموسوی الخوئی، ج ۴، ص ۱۸۹، رقم ۱۶۶۵؛ النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۵، رقم ۲۰۵۷؛ الاردبیلی، ج ۱، ص ۶۵۹؛ الجواهری، ص ۸۲ و التراپی، ص ۸۹، رقم ۹۸۵.
۸۰. شیخ حر العالمی: وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴، ح ۳.
۸۱. شیخ الصدوق: امالی، ص ۱۰۷، ح ۸۰؛ ص ۱۸۵، ح ۱۹۲؛ ص ۶۳، ح ۲۶؛ ص ۲۸۴، ح ۳۱۲؛ ص ۵۶۳، ح ۷۶۰ و ص ۵۷۴، ح ۷۸۷.
۸۲. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۶۳، رقم ۴۰۴۹. وی همچنین ذیل عنوان عبدالؤمن بن خلف از حسن بن مهران بدون پسوند الاصبهانی نام برده است. (همان، ج ۵، ص ۱۳۶، رقم ۸۸۷۹).
۸۳. ابن جوزی، ج ۳، ص ۱۵۷.

- ۸۴ شیخ الصدوق: معانی الأخبار، ص ۱۲۱، ح ۲ و المجلسی: بحار الأنوار، ج ۳۵، صص ۵۱-۵۲، ح ۵.
- ۸۵ شیخ الصدوق: أمالی، ص ۳۲۹، ح ۳۹۰ و النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۶۳، رقم ۴۰۴۹.
- ۸۶ شیخ الطوسی: الرجال، ص ۱۳۴، رقم ۱۳۸۹ و ص ۱۹۸، رقم ۲۵۰۹.
- ۸۷ النجاشی، ص ۱۵۱، رقم ۳۹۶.
- ۸۸ همانجا.
- ۸۹ التستری، ج ۴، صص ۹۹-۱۰۰، رقم ۲۵۳۵.
- ۹۰ المامقانی: تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲۵، صص ۴۴-۴۶، رقم ۷۳۰۵.
- ۹۱ البرقی، ص ۶۰، رقم ۳۷۹؛ ابن داود، ص ۸۶، رقم ۵۴۵؛ التفرشی، ج ۲، ص ۱۸۰، رقم ۱۷۴۹؛ الاردبیلی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ الجابلقی البروجردی، ج ۲، ص ۱۸، رقم ۶۶۸۲ و الموسوی الخوئی، ج ۸، ص ۱۳، رقم ۴۱۶۸.
- ۹۲ الاصفهانی، حافظ ابی نعیم، ج ۱، ص ۳۰۵؛ المزی، ج ۸، ص ۱۵۶، رقم ۱۶۴۷؛ الذهبی: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۳۸، رقم ۲۴۵۴؛ العسقلانی: تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۹۸ و تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۲، رقم ۱۶۷۵ و لسان المیزان، ج ۷، ص ۲۰۸، رقم ۲۸۳۰.
- ۹۳ شیخ الطوسی: الرجال، ص ۳۸۷، رقم ۵۷۰۰.
- ۹۴ شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۲۲۹، رقم ۳۴۲.
- ۹۵ همانجا.
- ۹۶ الحائری، ج ۳، ص ۳۱۴، رقم ۱۲۵۸ و المامقانی: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۰، رقم ۴۶۴.
- ۹۷ ابن شهر آشوب: معالم العلماء، ص ۹۳، رقم ۳۸۷؛ الجابلقی البروجردی، ج ۱، ص ۳۰۷، رقم ۲۱۸۸؛ الامین العاملی، ج ۷، ص ۲۱۷، رقم ۶۵۹؛ التستری، ج ۵، ص ۱۰، رقم ۳۱۲۵؛ عرفانیان الیزدی، ص ۶۵، رقم ۸۶؛ النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۷، رقم ۶۰۷۲ و فقیه ایمانی، ص ۱۹۲.
- ۹۸ البرقی، ص ۱۴۰، رقم ۱۶۲۳؛ التفرشی، ج ۲، ص ۳۰۱، رقم ۲۱۸۱؛ الاردبیلی، ج ۲، ص ۳۵۱؛ النوری الطبرسی: خاتمة المستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۵۱، رقم ۳۰۱؛ الموسوی الخوئی، ج ۹، ص ۴۳، رقم ۵۰۰۰؛ الترابی، ص ۲۰۸، رقم ۲۵۲۱.

۹۹. شیخ الطوسی: اختیار معرفة الرجال، صص ۱۸-۳۳، ح ۱۲-۴۷ و همان، ص ۲۴، ح ۳۰.
۱۰۰. همان، ص ۲۷، ذیل حدیث ۳۸.
۱۰۱. الحلی: ترتیب خلاصه الاقوال، ص ۲۳۲، رقم ۷. شهید ثانی در کتاب حاشیه خلاصه الاقوال آورده است: «ارکان اربعه، سلمان، مقداد، ابوذر و حذیفه بن یمان بودند.» (شهید الثانی: رسائل الشَّهید الثانی، ج ۲، ص ۹۲۸، رقم ۸۵)
۱۰۲. شیخ الطوسی: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳، ح ۲۵.
۱۰۳. همان، ص ۱۸، ح ۱۳.
۱۰۴. همان، ص ۲۲، ح ۲۱.
۱۰۵. همان، ص ۲۳، ح ۲۶.
۱۰۶. همان، ص ۲۵، ح ۳۳.
۱۰۷. التستری، ج ۱۱، ص ۶۱۶، رقم ۱۱۷۰؛ النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۴۹۶، رقم ۱۷۵۴۳ و مستطرفات المعالی، ص ۴۰۶، رقم ۱۱۱.
۱۰۸. ابن الغضائری، ص ۶۵، رقم ۵۸؛ الحلی: ترتیب خلاصه الاقوال، ص ۲۲۵، رقم ۳ و الحائری، ج ۳، ص ۳۹۱، رقم ۱۳۶۶. همچنین رک: الانصاری، ج ۲، ص ۱۲۳، رقم ۱۲۵ و الاصفهانی، حافظ ابی نعیم، ج ۱، ص ۳۳۳.
۱۰۹. الخطیب البغدادی، ج ۹، ص ۴۲، رقم ۴۶۲۶.
۱۱۰. النجاشی، ص ۱۸۴، رقم ۴۸۸؛ شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۲۲۱، رقم ۳۲۶ و الطهرانی: الذریعه، ج ۶، ص ۳۳۷، رقم ۱۹۴۵.
۱۱۱. الطهرانی: الذریعه، ج ۴، ص ۱۵۷، رقم ۷۶۶.
۱۱۲. الموسوی الخوئی، ج ۹، صص ۲۶۶-۲۶۷، رقم ۵۴۴۲ و صص ۲۶۸-۲۷۲، رقم ۵۴۴۲؛ التستری، صص ۲۶۵-۲۶۸، رقم ۳۳۷۸ و فقیه ایمانی، صص ۱۸۹-۱۹۰.
۱۱۳. النجاشی، ص ۱۸۴، رقم ۴۸۸؛ الحلی: ایضاح الإشتباه، ص ۱۹۴، رقم ۳۱۲؛ الحائری، ج ۳، ص ۳۹۱، رقم ۱۳۶۷؛ المامقانی: تنقیح المقال، ج ۲، صص ۶۰-۶۱، رقم ۵۲۰۱؛ الموسوی الخوئی، ج ۹، ص ۲۶۸، رقم ۵۴۴۷ و النمازی الشاهرودی: مستطرفات المعالی، ص ۱۴۰، رقم ۳۱۶.
۱۱۴. ابن الغضائری، ص ۶۵، رقم ۵۸؛ ابن داود، ص ۲۴۸، رقم ۲۲ و المجلسی: الوجیزه، ص ۸۹، رقم ۸۵۶.

۱۱۵. الخطیب البغدادی، ج ۹، ص ۴۸؛ الاصفهانی، حافظ ابی نعیم، ج ۱، ص ۳۳۳ و الصفدی، ج ۱۵، ص ۲۳۳، رقم ۳.
۱۱۶. شیخ الطوسی: أمالی، مجلس ۳، ص ۸۹ ح ۱۳۷ و شیخ مفید: أمالی، مجلس ۳۸، ص ۳۱۷ ح ۳.
۱۱۷. ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۲۰۰؛ الطبری، ابن جریر: جامع البیان، ج ۲۷، ص ۱۷۲ و ج ۳۰، ص ۲۰۲؛ الانصاری، ج ۱، ص ۳۶۳؛ القضاعی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ البیهقی، ج ۶، ص ۲۲۸ و الواحدی النیسابوری، ص ۳۵.
۱۱۸. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۸۷، رقم ۷۶۱۹.
۱۱۹. شیخ صدوق: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۴.
۱۲۰. النوری الطبرسی: خاتمه المستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۲۴، رقم ۱۸۶. همچنین رک: شیخ حر العاملی: وسائل الشیعه (چاپ مؤسسه آل البیت)، ج ۳۰، ص ۶۹، رقم ۱۸۷ و (چاپ انتشارات اسلامیة)، ج ۲۰، ص ۳۸۰، رقم ۱۸۴.
۱۲۱. الموسوی الخوئی، ج ۱۱، ص ۱۱۲، رقم ۶۶۹۷ و التستری، ج ۶، ص ۲۴۸، رقم ۴۱۹۵.
۱۲۲. شیخ المفید: أمالی، ص ۱۳۴، ح ۲.
۱۲۳. همانجا.
۱۲۴. البحرانی: حلیۃ الأبرار، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱۰ و النوری الطبرسی: مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۹۷، ذیل حدیث ۱۹۹۰.
۱۲۵. الکلبینی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۳.
۱۲۶. همانجا و نیز رک: شیخ المفید: الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ شیخ الطوسی: الغیبة، ص ۱۹۸، ح ۱۶۳؛ الطبرسی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ الفتال النیسابوری، ص ۲۴۷؛ الترابی، ص ۲۷۹، رقم ۳۴۸۰؛ الاربلی، ج ۳، ص ۲۰۰ و ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۴.
۱۲۷. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۸۳، رقم ۸۶۲۸.
۱۲۸. الاربدیلی، ج ۱، ص ۵۰۴؛ التستری، ج ۶، ص ۵۷۶، رقم ۴۴۹۰ و الموسوی الخوئی، ج ۱۱، ص ۳۳۳، رقم ۷۱۰۸.
۱۲۹. الانصاری، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۰۷. شرح حال کامل این مؤلف همراه با بررسی کتابهای او را اکرم ضیاء العمری در مقدمه طبقات المحدثین باصبهان آورده است.

۱۳۰. شیخ الصدوق: خصال، ص ۱۷۴، ح ۲۳۰ و علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۲، ح ۱.
۱۳۱. شیخ الصدوق: عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۸.
۱۳۲. الاصفهانی، حافظ ابی نعیم، ج ۲، ص ۲۷۵؛ سمعانی، ج ۱، ص ۳۳۸ و السهمی، ص ۹۶، رقم ۶۰.
۱۳۳. البحرانی: غایة المرام، ج ۶، ص ۲۷۶، ح ۳؛ النوری الطبرسی: مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۷۴، رقم ۸۶؛ شیخ الصدوق: معانی الأخبار، ص ۵۲، رقم ۱۰۳؛ أمالی، ص ۲۰، رقم ۹۰؛ التوحید، ص ۳۱۱، ح ۱ و معانی الأخبار، ص ۵، ح ۲.
۱۳۴. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۹۶، رقم ۸۶۹۱.
۱۳۵. شیخ الصدوق: علل الشرائع، ج ۱، ص ۸، ح ۵.
۱۳۶. شیخ الصدوق: کمال الدین، ص ۵۴۲، ح ۸.
۱۳۷. النوری الطبرسی: خاتمه المستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۷۴، رقم ۸۸.
۱۳۸. الانصاری، ج ۲، ص ۳۹۲، رقم ۲۰۱؛ الاصفهانی، حافظ ابی نعیم، ج ۲، ص ۴۹؛ سمعانی، ج ۵، ص ۹۹ و مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۳۶۸.
۱۳۹. الکلینی، ج ۶، ص ۵۴۸، ح ۱۴ و ص ۵۵۱، ح ۲.
۱۴۰. الموسوی الخوئی، ج ۱۲، ص ۱۱۴، رقم ۷۵۷۶.
۱۴۱. المامقانی: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۴.
۱۴۲. المجلسی: بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۹، ح ۲۵ و ص ۲۱، ح ۳۱ و الارdebیلی، ج ۱، ص ۵۳۲ و ج ۲، ص ۴۷.
۱۴۳. الموسوی الخوئی، ج ۱، صص ۱۱۴ و ۷۵۷۶؛ التستری، ج ۷، ص ۱۱۱، رقم ۴۷۹۹؛ النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۱۲، رقم ۹۲۶۵ و الترابی، ص ۲۹۵، رقم ۳۷۰۷.
۱۴۴. شیخ حر العاملی: أمل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۱، رقم ۵۴۸.
۱۴۵. الخوانساری الاصفهانی، ج ۸، ص ۱۴۹.
۱۴۶. الحلی: ترتیب خلاصة الأقوال، ص ۴۶۵، رقم ۵۳؛ صدرالکاظمینی، ج ۳، ص ۵۵۵، رقم ۱۴۰۵ و القمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۱۳۸.
۱۴۷. الطهرانی: طبقات أعلام الشيعة، ج ۱، ص ۱۸۹.

۱۴۸. شیخ الصدوق: التوحید، ص ۲۱۹، ح ۱۱، ص ۳۴۰، ح ۱۰، ص ۲۲۱، ح ۱۴ و ص ۲۷۹، ح ۴؛ کمال‌الدین، صص ۲۹۲ و ۶۴۲؛ خصال، ص ۲۹، ح ۱۰۲، ص ۱۶۴، ح ۲۱۶، ص ۴۹۴، ح ۲ و ص ۵۲۳، ح ۱۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱، ج ۲، صص ۳۷۹ و ۴۸۸، ح ۱ و ج ۲، ص ۴۸۸، ح ۵ و معانی الأخبار، ص ۳۳۲، ح ۱.
۱۴۹. شیخ صدوق: کمال‌الدین، ص ۲۹۲.
۱۵۰. شیخ حر العاملی: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۱، ج ۱۰، ص ۴۳۶، ح ۱، ج ۱۲، ص ۱۵۳، ح ۲۶، ج ۱۶، ص ۹۶، ح ۴ و ج ۲۴، ص ۱۰۹، ح ۱۳.
۱۵۱. الجابلقی البروجردی، ج ۱، ص ۱۷۸، رقم ۹۵۸؛ الموسوی الخوئی، ج ۱۳، ص ۸۵، رقم ۸۲۷۹؛ التستری، ج ۷، ص ۴۹۵، رقم ۵۱۹۱ و الترابی، ص ۳۲۱، رقم ۴۰۵۷.
۱۵۲. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۴۰۰، رقم ۱۰۱۵۲.
۱۵۳. شیخ المفید: أمالی، ص ۱۰۵، ح ۵.
۱۵۴. همان، ص ۱۰۵، مجلس ۱۲، ح ۱۲، ص ۱۲۱، مجلس ۱۴، ح ۵، ص ۱۴۵، مجلس ۱۸، ح ۵، ص ۱۵۲، مجلس ۱۹، ح ۳، ص ۱۶۲، مجلس ۲۰، ح ۳ و ص ۱۷۵، مجلس ۲۲، ح ۶ و شیخ الطوسی: أمالی، ص ۱۹۴، مجلس ۷، ح ۳۳. همچنین رک: المجلسی: بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۸، ح ۵۸ و ج ۲۲، ص ۳۱۹، ح ۲۹۰؛ البحرانی: مدينة المعاجز، ج ۱، ص ۲۳۶، ذیل حدیث ۱۴۹؛ غایة المرام، ج ۳، ص ۲۳، ح ۵، ج ۴، ص ۶۸، ح ۶ و ج ۵، ص ۲۴۴، ح ۷؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱۰ و ص ۳۵۵، ح ۱ و النوری الطبرسی: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۹۱، ح ۱۲۴۹۴.
۱۵۵. شیخ المفید: أمالی، ص ۱۶۱، مجلس ۲۰، ح ۴.
۱۵۶. النوری الطبرسی: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۹۲۶۱.
۱۵۷. شیخ الطوسی: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۸۷، ح ۲۴۵.
۱۵۸. الطهرانی: الذریعه، ج ۴، ص ۴۳۱، رقم ۱۹۱۳.
۱۵۹. الارdebیلی، ج ۱، ص ۵۹۱ و الموسوی الخوئی، ج ۱۳، ص ۸۸، رقم ۸۲۹۰.
۱۶۰. المامقانی: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۹۶، رقم ۸۳۷۲؛ التستری، ج ۷، ص ۴۹۸، رقم ۵۲۰۲ و الترابی، ص ۳۲۲، رقم ۴۰۶۷.
۱۶۱. الترابی، ص ۳۳۰، ذیل رقم ۴۱۸۸.
۱۶۲. البرقی، ص ۱۳۸، رقم ۱۵۹۶ و میرداماد، ص ۱۵۲.

١٦٣. الحلی: ترتیب خلاصه الأقوال، ص ٣١٠، رقم ٨٨ و التستری، ج ٧، ص ٥٦٠، رقم ٥٣٠٠.
١٦٤. صفار، ص ٣٦٥٥، ح ٢٢؛ المجلسی: بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ١٧، ذیل حدیث ١٢ و البحرانی: مدينة المعاجز، ج ٥، ص ٤١٧، رقم ١٧٥٤.
١٦٥. النجاشی، ص ٣١٥، رقم ٧٦٣ و ابن الغضائری، ص ٨٦، رقم ١١٣.
١٦٦. شیخ الطوسی: الفهرست، ص ٣٧٢، رقم ٥٧٨.
١٦٧. همو: الرجال، ص ٤٣٦، رقم ٦٢٤٦؛ ابن الغضائری، ص ٨٦، رقم ١١٣ و الحائری، ج ٥، ص ٢٣١، رقم ٢٣٢٠.
١٦٨. النجاشی، ص ٣١٥، رقم ٨٦٣ الحلی: إيضاح الإشتباه، ص ٢٥٦، رقم ٥٢٩؛ ابن داود، ص ٢٦٧، رقم ٤٠٢ و التفرشی، ج ٥، ص ٢٩٤، رقم ٦٤٩٨.
١٦٩. النجاشی، ص ٣١٥، رقم ٨٦٣ الطهرانی: الذریعه، ج ٢٤، ص ٣٣٧، رقم ١٧٨٣ و شیخ الصدوق: من لایحضره الفقیه، ج ٤، ص ٤٦٧.
١٧٠. الموسوی الخوئی، ج ١٥، صص ٤٦-٤٨، رقم ٩٥٥٥.
١٧١. شیخ الطوسی: إختیار معرفة الرجال، ص ١٨٤، رقم ٣٧٦.
١٧٢. همان جا.
١٧٣. الموسوی الخوئی، ج ١٥، ص ٢١٨، رقم ١٩٩٣٢.
١٧٤. التستری، ج ٩، ص ٥٢، رقم ٦٣٥٠.
١٧٥. همان جا؛ شیخ الطوسی: الرجال، ص ٤٤٦، رقم ٦٣٤٥؛ الموحّد الابطحی، ج ٣، ص ٤١٣؛ الاریدیلی، ج ٢، ص ٥٩؛ المامقانی: تنقیح المقال، ج ٢، ص ٦٦، رقم ١٠٣٠٢؛ الموسوی الخوئی، ج ١٥، ص ٣٣١، رقم ١٠١٠٢ و الترابی، ص ٣٨٦، رقم ٤٩٥٩.
١٧٦. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٣، رقم ١٢٩٨٨ و طبری، عمادالدین، ص ٢٣٣، ح ٤.
١٧٧. طبری، عمادالدین، ص ٢٣٣، ح ٤ و المجلسی: بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٨٢، ح ٦٥.
١٧٨. قصص الأنبياء، ص ٢٩٦، ح ٣٩٩.
١٧٩. النجاشی، ص ٩، رقم ٦.
١٨٠. الترابی، ص ٤١٩، رقم ٥٣٥٦.
١٨١. المجلسی: بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٦٨ و التستری، ج ٩، ص ٢٨٧، رقم ٦٧٦٣.

۱۸۲. النجاشی، ص ۳۶۷، رقم ۹۹۴ و الحلی: ترتیب خلاصة الأقوال، ص ۳۷۹، رقم ۱۱۱.
۱۸۳. النجاشی، ص ۳۶۷، رقم ۹۹۴.
۱۸۴. همان جا.
۱۸۵. شیخ الطوسی: الرجال، ص ۲۸۲، رقم ۴۱۰۰.
۱۸۶. التستری، ج ۹، ص ۲۹۴، رقم ۶۷۸۳.
۱۸۷. الاردبیلی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ الحائری، ج ۶، ص ۵۹، رقم ۲۶۵۵ و ص ۶۲، رقم ۲۶۶۳؛ المامقانی: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۲۱، رقم ۱۰۷۸۷ و ص ۱۲۳، رقم ۱۰۸۰۲ و الموسوی الخوئی، ج ۱۷، ص ۱۳۴، رقم ۱۰۸۹۷ و ص ۱۴۰، رقم ۱۰۹۰۸.
۱۸۸. ابن داود، ص ۱۷۳، رقم ۱۳۹۶؛ المجلسی: الوجیزه، ص ۱۶۱، رقم ۱۶۸۶؛ شیخ حر عاملی: الرجال، ص ۲۲۲، رقم ۱۳۱۰ و ۱۳۱۵؛ الجابلقی البروجردی، ج ۱، ص ۵۸۵، رقم ۵۶۱۲ و ۵۶۱۸ و الترابی، ص ۴۲۰، رقم ۵۳۷۱.
۱۸۹. العسقلانی: تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۷۹، رقم ۳۱۵.
۱۹۰. القمی، ابن شاذان، ص ۸۵ المنقبة ۵۲ و البحرانی: غایة المرام، ج ۳، ص ۹۶، ح ۱.
۱۹۱. القمی، ابن شاذان، ص ۸۵ المنقبة ۵۲.
۱۹۲. شیخ الصدوق: علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۴.
۱۹۳. شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۵۴۷، رقم ۹۰۸؛ التفرشی، ج ۵، ص ۲۶۵، رقم ۶۳۵۵ و الموسوی الخوئی، ج ۲۴، ص ۵۱، رقم ۱۵۱۹۴.
۱۹۴. النجاشی، ص ۳۸۰، رقم ۱۰۳۳ و الحلی: ترتیب خلاصة الأقوال، ص ۳۸۶، رقم ۱۴۲.
۱۹۵. النجاشی، ص ۳۸۱، رقم ۱۰۳۳.
۱۹۶. شیخ الطوسی: الفهرست، ص ۵۴۷، رقم ۹۰۸.
۱۹۷. همان جا.
۱۹۸. النجاشی، ص ۳۸۱؛ الطهرانی: الذریعه، ج ۲۳، ص ۲۳۶، رقم ۸۷۸۷ ج ۵، ص ۲۷، رقم ۱۱۹ و ج ۲، ص ۳۳۵، رقم ۱۳۳۶ و ابن ندیم، ص ۲۲۶.
۱۹۹. ابن داود، ص ۱۷۷، رقم ۱۴۳۵ و المامقانی: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۴۶، رقم ۱۱۰۰۳.

۲۰۰. المجلسی: الوجیزه، ص ۱۶۴، رقم ۱۷۲۵؛ شیخ حر عاملی: الرجال، ص ۲۲۶، رقم ۱۳۴۴؛ الحائری، ج ۶، ص ۱۰۳، رقم ۲۷۲۷؛ المامقانی: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۴۵، رقم ۱۱۰۰۳ و التستری، ج ۹، ص ۳۹۱، رقم ۶۹۵۶.
۲۰۱. الطوسی، ص ۵۴۹، ح ۴۹۳ و الراوندی: الخرائج و الجرائج، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱.
۲۰۲. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۱۰، رقم ۱۳۹۰۴.
۲۰۳. سید بن طاووس: إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۷۳ و المجلسی: بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۴، ذیل حدیث ۳؛ البحرانی: عوالم العلوم، ج ۱۷، صص ۳۳۵-۳۴۰، ح ۱؛ النوری الطبرسی: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۸، ح ۱۲۲۶۶ و جامع أحادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹۵، ح ۴۷۹۲.
۲۰۴. التستری، ج ۹، ص ۵۰۴، رقم ۷۱۴۷ و النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۷۹، رقم ۱۴۲۵۷.
۲۰۵. شیخ الصدوق: آمالی، ص ۲۹۶، ح ۳۳۰؛ الحلّی، ص ۳۷۵، ح ۷۳۸؛ المجلسی: بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۱۴، ح ۱ و البحرانی: حلیة الابرار، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۱۶ و مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۹۴.
۲۰۶. الطهرانی: الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۳۱، رقم ۷۳۱۹ و البحرانی: مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۹۵.
۲۰۷. الاصفهانی، حافظ ابی نعیم، ج ۱، ص ۲۴۲ و مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، صص ۶-۲۲.
۲۰۸. المجلسی: بحار الأنوار، ج ۴۷، صص ۲۰۴-۲۰۵، ح ۴۶.
۲۰۹. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۴۶، رقم ۱۴۵۸۶.
۲۱۰. بصائر الدرجات، ص ۳۲۶، ح ۱۵.
۲۱۱. همانجا.
۲۱۲. شیخ الصدوق: علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۲، باب ۶۳، ح ۱.
۲۱۳. همو: عیون اخبار الرضا^(ع)، ج ۱، ص ۸۴ ح ۸ ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۸، ص ۲۳۵، ح ۱۷ و ص ۲۳۶، ح ۲۰-۲۱؛ شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۳، ح ۴ و المجلسی: بحار الأنوار، ج ۴، ص ۷۸، ح ۱، ص ۸۵ ح ۲۰ و ج ۱۴، ص ۹۲، ح ۲.
۲۱۴. شیخ الصدوق: التوحید، ص ۱۳۶، باب ۱۰، ح ۸ و عیون اخبار الرضا^(ع)، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۸.
۲۱۵. البغدادی، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲۱۶. الطبری، عمادالدین، ص ۲۵۲، ح ۴۹ و المجلسی: بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۷، ح ۳۱.
۲۱۷. النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۰۵، رقم ۱۵۷۰۶.
۲۱۸. الطبری، ابن جریر: دلائل الإمامة، صص ۵۴۶-۵۵۱، ح ۵۲۴؛ شیخ الطوسی: الغيبة، صص ۲۷۳-۲۸۰، ح ۱۳۸ و مصباح المتهجد، صص ۴۰۶-۴۰۹، ح ۱۴۴؛ الراوندی: الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۲، ح ۶؛ سید بن طاووس: جمال الاسبوع، صص ۳۰۱-۳۰۶؛ البحرانی: مدينة المعاجز، ج ۸، صص ۱۲۳-۱۳۱، ح ۷۸؛ المجلسی: بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۱۷-۲۳، ح ۲ و ج ۹۴، صص ۷۸-۸۳، ح ۲ و النوری الطبرسی: مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۷.
۲۱۹. التستری، ج ۱۱، ص ۱۴۱، رقم ۸۵۰۵ و النمازی الشاهرودی: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۸۰، رقم ۱۶۴۶۶.
۲۲۰. شیخ الصدوق: الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۱، ح ۴۹۰۲؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۱۴، ح ۵ و امالی، ص ۶۶۲، مجلس ۸۴، ح ۸۹۶.
۲۲۱. الترابی، ص ۵۱۰، رقم ۶۷۰۰.
۲۲۲. شیخ الصدوق: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۱.
۲۲۳. التستری، ج ۱۱، ص ۱۵۸، رقم ۸۵۳۸.
۲۲۴. حافظ ابونعیم اصفهانی چنین آورده است: «یوسف بن یحیی بن عبدالله [بن یزید] الاصبهانی ابویعقوب، روی عن محمد بن میمون الخياط ...» (الاصفهانى، حافظ ابى نعیم، ج ۲، ص ۳۴۸).
۲۲۵. الاردبیلی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ النوری الطبرسی: خاتمه المستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۳۶، رقم ۳۷۱ و الموسوی الخوئی، ج ۲۱، ص ۱۸۷، رقم ۱۳۸۴۰ و ج ۲۳، ص ۱۰۰، رقم ۱۴۹۷۷.

منابع و مآخذ

منابع عربی

- ابن جوزی: الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدينة المنورة: ١٣٨٦ هـ.ق.
- ابن داوود: الرجال، النجف الأشرف: الحيدرية، ١٣٩٣ هـ.ق.
- ابن شهر آشوب المازندرانی: معالم العلماء، تقديم محمدصادق بحر العلوم، قم.
- _____ : مناقب آل أبي طالب، النجف الأشرف: الحيدرية، ١٣٧٦ هـ.ق.
- ابن طاووس، سيد علي بن موسى: فتح الأبواب، تحقيق حامد الخفاف، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ هـ.ق.
- ابن الغضائري: الرجال، تحقيق السيد محمدرضا الحسيني الجلالی، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ هـ.ق.
- ابن ندیم: الفهرست، تحقيق رضا تجدد.
- الإربلي، أبي الفتح: كشف الغمة في معرفة الأئمة، بيروت: دارالأضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ.ق.
- الأردبيلي، محمد بن علي: جامع الرواة، قم: مكتبة محمدی.
- الإصفهاني، أبي الفرج: مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم المظفر، قم: مؤسسه دارالكتاب، الطبعة الثانية.
- الإصفهاني، حافظ أبي نعيم: ذكر أخبار إصفيهان، هلمند: بريل.
- الامين العاملي، سيدمحسن: أعيان الشيعة، تحقيق السيدحسن امين العاملي، بيروت: دارالتعارف.
- الأميني (علامة): الغدير، بيروت: دارالكتب العربي، ١٣٧٩ هـ.ق.
- الأنصاري، أبي الشيخ: طبقات المحدثين بإصفيهان، تحقيق البلوشي، بيروت: مؤسسه الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ.ق.
- البحراني، سيدهاشم: حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار، تحقيق الشيخ غلامرضا مولانا البحراني، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١١ هـ.ق.
- _____ : غاية المرام، تحقيق السيدعلي عاشور.
- _____ : مدينة المعاجز، تحقيق الشيخ عزة الله المولائي الهمداني، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١٣ هـ.ق.
- البحراني، شيخ عبدالله: عوالم العلوم، قم: مدرسه الإمام المهدي، ١٤٠٧ هـ.ق.
- البرقي: الرجال، تحقيق جواد القيومي الإصفهاني، تهران: القيوم، ١٤١٩ هـ.ق.

- البروجردى الإصفهاني، شيخ منير الدين: رساله فى حكم الأغلاط الواقعة فى المصاحف من الكتاب و... تحقيق مهدي الباقري السباني، (المطبوع ضمن نصوص و رسائل من تراث أصفهان العلمى الخالد).
البغدادى، إسماعيل باشا: إيضاح المكنون، بيروت: دارالفكر، ١٤١٠ هـ ق.
البهقي: السنن الكبرى، بيروت: دارالفكر.
الترايى، على اكبر: الموسوعة الرجالية الميسرة، قم: مؤسسه الإمام الصادق^(٢)، الطبعة الثانية، ١٤٢٤ هـ ق.
التستري، علامه الشيخ محمدتقى: قاموس الرجال، قم: الإسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٢٤ هـ ق.
التفرشى، سيدمصطفى: نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٨ هـ ق.
الجباليق البروجردى، سيد على أصغر: طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم: مكتبه آية الله المرعشى، ١٤١٠ هـ ق.
جامع أحاديث الشيعة، تحت إشراف آية الله العظمى البروجردى، قم: العلمية، ١٣٩٩ هـ ق.
الجواهري، محمد: المفيد من معجم رجال الحديث، قم: مكتبه المحلاتى، ١٤٢٤ هـ ق.
الحائري، أبى على: منتهى المقال فى أحوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٦ هـ ق.
الحلى، ابن بطريق: العمدة، قم: الإسلامى، ١٤٠٧ هـ ق.
الحلى (علامه): إيضاح الإشتباه، تحقيق الشيخ محمد الحسون، قم: الإسلامى، ١٤١١ هـ ق.
_____ : ترتيب خلاصة الأقوال، مشهد: مكتبة الروضة الرضوية، ١٤٢٣ هـ ق.
الخطيب البغدادى: تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه.
الخوانسارى الإصفهاني، سيد محمدباقر: روضات الجنات فى أحوال العلماء و السادات، إعداد اسدالله اسماعيليان، قم: إسماعيليان، ١٣٩٠ هـ ق.
الذهبي، محمد بن احمد: تذكرة الحفاظ، بيروت: دارالإحياء التراث العربى، ١٣٧٦ هـ ق.
_____ : ميزان الاعتدال، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٨٢ هـ ق.
الراوندى، قطب الدين: الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي.
_____ : قصص الأنبياء، تحقيق الميرزا غلامرضا عرفانيان اليزدى، قم: الهادى، ١٤١٨ هـ ق.
الزبيدي: تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: مكتبة الحياة.
سمعاني: الأنساب، إعداد عبدالله عمر البارودى، بيروت: دارالجنان، ١٤٠٨ هـ ق.
السهمى: تاريخ جرجان، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الرابعة، ١٤٠٧ هـ ق.
سيد بن طاووس: إقبال الأعمال، تحقيق جواد القيويمى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤١٤ هـ ق.

_____ : جمال الأسبوع، تحقیق جواد القیومی الإصفهانی، مؤسسه الأفاق، ۱۳۷۱ ه.ش.

_____ : الطرائف، قم: الخیام، ۱۳۷۱ ه.ش.

شهید الثانی: حاشیه خلاصة الأقوال (المطبوع ضمن رسائل الشهيد الثاني).

_____ : رسائل الشهيد الثاني، تحقیق الشیخ رضا المختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامی،

۱۴۲۲ ه.ق.

شیخ حر العاملی: الرجال، تحقیق علی الفاضلی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۷ ه.ق.

_____ : وسائل الشیعه، تحقیق الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، تهران: الإسلامیة.

_____ : وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۶ ه.ق.

شیخ الصدوق: الأمالی، تهران: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ه.ق.

_____ : التوحید، تحقیق السیدهاشم الحسینی الطهرانی، قم: الإسلامی.

_____ : الخصال، إعداد علی أكبر الغفاری، قم: الإسلامی، ۱۴۰۳ ه.ق.

_____ : ثواب الأعمال، قم: منشورات الرضی، الطبعة الثانية، ۱۳۶۸ ه.ش.

_____ : علل الشرایع، النجف الأشرف: الحیدریة، ۱۳۸۶ ه.ق.

_____ : عیون أخبار الرضا علیه السلام، إعداد الشیخ حسین الإعلمی، بیروت: مؤسسه

الإعلمی، ۱۴۰۴ ه.ق.

_____ : فضائل الأشهر الثلاثة، تحقیق المیرزا غلامرضا عرفانیان الیزدی، بیروت: دارالمحجة

البيضاء، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲ ه.ق.

_____ : کمال الدین، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم: الإسلامی، ۱۴۰۵ ه.ق.

_____ : معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر الغفاری، تهران: صدوق، ۱۳۷۹ ه.ش.

_____ : من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم: الإسلامی، الطبعة الرابعة،

۱۴۲۶ ه.ق.

شیخ الطوسی: إختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق جواد القیومی، قم: الإسلامی، ۱۴۲۷ ه.ق.

_____ : الإستبصار، تحقیق السیدحسن الموسوی الخراسانی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، الطبعة

الرابعة، ۱۳۶۳ ه.ش.

_____ : الأمالی، تحقیق مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ه.ق.

_____ : الرجال، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ ه.ق.

- _____ : الغيبة، تحقیق الطهرانی و الناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ه.ق.
- _____ : الفهرست، تحقیق المرحوم عبدالعزيز الطباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ه.ق.
- _____ : تهذيب الأحكام، إعداد السيدحسن الموسوي الخرساني، تهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ه.ش.
- _____ : مصباح المتعبد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعه، ۱۴۱۱ ه.ق.
- _____ : شيخ المفيد: الإرشاد، تحقيق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم: دارالمفيد.
- _____ : الأمالي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
- _____ : صدرالكاظميني، سيد حسن: تكمله أمل الآمل، تحقيق حسينعلي محفوظ، عبدالكريم الدباغ و عدنان الدباغ، بيروت.
- _____ : الصفار، محمد بن الحسن: بصائر الدرجات، إعداد ميرزامحسن كوجه باغي، تهران: مؤسسه الإعلمي، ۱۴۰۴ ه.ق.
- _____ : الصفدي: الوافي بالوفيات، بيروت: دارإحياء التراث، ۱۴۲۰ ه.ق.
- _____ : الطبرسي، أمين الإسلام: إعلام الوري بأعلام الهدى، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ه.ق.
- _____ : الطبري، ابن جرير: جامع البيان، إعداد صدقي جميل العطار، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ ه.ق.
- _____ : دلائل الإمامة، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳ ه.ق.
- _____ : الطبري، عمادالدين: بشارة المرتضى لشيعه المرتضى، تحقيق جواد القيومي، قم: الإسلامي، ۱۴۲۰ ه.ق.
- _____ : الطوسي، ابن حمزه: الثاقب في المناقب، تحقيق نبيل رضا علوان، قم: مؤسسه أنصاريان، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۹ ه.ق.
- _____ : الطهراني، شيخ آقابزرگ: الذريعة، بيروت: دارالأضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ه.ق.
- _____ : طبقات أعلام الشيعه، تحقيق علي نقى المنزوي، تهران: جامعه طهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
- _____ : عرفانيان اليزدي، ميرزا غلامرضا: مشايخ الثقاة، قم: الإسلامي، ۱۴۱۷ ه.ق.
- _____ : العسقلاني، ابن حجر: تقريب التهذيب، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، الطبعة الثانية.

_____ : تهذيب التهذيب، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ هـ.ق.

_____ : لسان الميزان، بيروت: مؤسسه الإعلمي، الطبعة الثانية، ١٣٩٠ هـ.ق.

الفتال النيسابوري: روضة الواعظين، تقديم السيد محمدمهدي الخرساني، قم: منشورات الرضى.
الفيروزآبادي، مجدالدين: قاموس المحيط، بيروت: دارالجيل.

القضاعي، محمد بن سلامة: مسند الشهاب، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤٠٥ هـ.ق.

القمي، ابن شاذان: مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين عليه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي (عج)،
١٤٠٧ هـ.ق.

القمي، ابن قولويه: كامل الزيارات، تحقيق بهراد الجعفري، تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٧٥ هـ.ش.

القمي، شيخ عباس: الكنى والألقاب، قم: الإسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٢٩ هـ.ق.

القمي، على بن ابراهيم: تفسير القمي، إعداد السيد طيب الموسوي الجزائري، قم: مؤسسه دارالكتاب،
الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.ق.

القهباني، مولى عناية الله: مجمع الرجال، تحقيق السيد ضياء الدين العلامة الإصفهاني، قم: اسماعيليان.

الكليني، ثقة الإسلام: الكافي، تحقيق على أكبر الغفاري، تهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الثامنة،
١٣٧٥ هـ.ش.

كنى، ملاعلى: توضيح المقال، تحقيق محمد حسين مولى، قم: دار الحديث، ١٤٢١ هـ.ق.

الكوفي، ابن أبي شبيب: المصنف، تحقيق سعيد محمد اللحام، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ هـ.ق.

المامقاني، علامه عبدالله: تنقيح المقال (چاپ سنگي)، النجف الأشرف: المرتضوية، ١٣٥٢ هـ.ق.

_____ : تنقيح المقال فى علم الرجال، تحقيق و استدراك الشيخ محيى الدين
المامقاني، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٢٣ هـ.ق.

المجلسي، علامه محمد باقر: بحار الأنوار، بيروت: مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.ق.

_____ : الوجيزة، تحقيق محمداظم رحمان ستايش، تهران، ١٣٧٨ هـ.ش.

المزى، أبى الحجاج: تهذيب الكمال، تحقيق الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرسالة،
الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ هـ.ق.

الموحد الأبطحي الإصفهاني، سيد محمد على: تهذيب المقال، قم: سيد الشهداء، ١٤١٢ هـ.ق.

الموسوي الخوئي، آية الله العظمى السيد أبى القاسم: معجم رجال الحديث، قم: نشر آثار الشيعة، الطبعة
الخامسة، ١٤١٣ هـ.ق.

میرداماد: الرواشح السماوية، تحقیق نعمة الجلیلی و غلامحسین قیصریه‌ها، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ه.ق.
النجاشی، شیخ أبی العباس: رجال النجاشی، تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی، قم: الإسلامی،
الطبعة الثامنة، ۱۴۲۷ ه.ق.

نصوص و رسائل من تراث اصفهان العلمی الخالد (مجموعة من المحققين)، المشرف مجید
هادی‌زاده، قم: هستی‌نما، ۱۴۲۸ ه.ق.

النمازی الشاهرودی، شیخ علی: مستطرفات المعالی، تحقیق الشیخ حسن النمازی، تهران: مؤسسه نبأ،
۱۴۲۲ ه.ق.

_____ : مستدرکات علم رجال الحديث، قم: الإسلامی، الطبعة الثانية،
۱۴۲۵ ه.ق.

النوری الطبرسی، میرزاحسین: خاتمه مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۱۵ ه.ق.
_____ : مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ه.ق.

واحدي النيسابوري: أسباب النزول، القاهرة: مؤسسه الحلبي.

اليافعي: مرآة الجنان، بيروت: مؤسسه الإعلمی، ۱۳۹۰ ه.ق.

ياقوت الحموي: معجم البلدان، بيروت: دارإحياء التراث العربي.

منابع فارسی

ابوالحسنی، رحیم: عالمان شیعه، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴ ه.ش.

تهرانی، علامه میرزا ابوالفضل: شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تحقیق محمدباقر ملکیان،
تهران: اسوه، ۱۳۸۶ ه.ش.

جعفریان، رسول: تاریخ تشیع در ایران، قم: انصاریان، ۱۳۷۵ ه.ش.

فقیه ایمانی، شیخ مهدی: تاریخ تشیع اصفهان، اصفهان: فقیه ایمانی، ۱۴۱۶ ه.ق.

مهدوی، سید مصلاح‌الدین: أعلام اصفهان، تحقیق غلامرضا نصراللهی، اصفهان: سازمان فرهنگی
تفریحی شهرداری اصفهان با همکاری مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۶ ه.ش.

_____ : دانشمندان و بزرگان اصفهان، تحقیق رحیم قاسمی و محمدرضا

نیلفروشان، اصفهان: گلدسته، ۱۳۸۴ ه.ش.

معرفی برخی از محدثان شیعی اصفهان در قرون اولیه هجری

علی بنائیان اصفهانی ☒

فائزه پسندی ☒

مقدمه

لازمه شناخت زمینه‌های گسترش تشیع در اصفهان، پژوهش درباره نحوه ترویج معارف قرآن و حدیث است؛ زیرا گرایش شیعی در میان مفسران و محدثان، زمینه گرایش فکری اندیشمندان و سپس سایر مردم را به مذهب شیعه فراهم کرد. در این نوشتار، برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار اصفهانی در تاریخ حدیث، که گرایش‌های فکری و عقیدتی آنها شیعی و علوی بوده است، معرفی می‌شوند.

☒ مدرس دانشگاه

☒ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

ابراهیم بن شیبه اصفهانی

شیخ طوسی وی را از راویان امام جواد^(ع) و امام هادی^(ع) دانسته است. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، که از محدثان بزرگ شیعی بود، از او روایت کرده است.^۱

ابراهیم بن محمد ثقفی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود ثقفی از محدثان و مورخان مشهور شیعی است. برخی از آثار وی عبارتند از: کتاب الأشربة الكبير و الصغير، الحجة فی فضل المکرمین، کتاب المبتدأ، کتاب معرفة فضل الأفضل، السقیفة، بیعة علی^(ع)، الجمل و مقتل امیرالمؤمنین^(ع).^۲

ابراهیم طباطبا

ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن الامام الحسن المجتبی^(ع) سرسلسله سادات طباطبائی و از اصحاب امام صادق^(ع) بود.^۳

ابن أخوه بغدادی

جمال الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم خالد شیبانی از مشایخ قطب راوندی و سید ضیاءالدین راوندی است. وی از محمد بن علی بن محمد بن طوسی روایت کرده است. همچنین او از دختر سید مرتضی و او از عمویش نهج البلاغه را نقل کرد.^۴

ابن جیرویه

ابومحمد عسکری عبدالرحمن بن احمد بن جیرویه اصفهانی از اصحاب و راویان امام هادی^(ع) بود. وی دارای کتابی با عنوان الکامل در امامت است.^۵

ابن شیره

ابوالحسن علی بن محمد بن شیره کاشانی اصفهانی از محدثان و اصحاب حضرت جواد الائمه^(ع) بود. وی دارای آثاری است که عبارتند از: کتاب التأدیب و کتاب الصلوة.^۶

ابن قتیبه اصفهانی

وی از مشایخ حدیثی صاحب محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی است.^۷

ابوجعفر اصفهانی

ابوجعفر محمد بن احمد بن بشر اصفهانی از محدثان شیعی قرن چهارم هجری در اصفهان بود. وی از ابوجعفر محمد بن ابراهیم دقاق قمی روایت کرده است.^۸

ابوالحسن اسواری اصفهانی

ابوالحسن علی بن احمد بن عبدالله اسواری اصفهانی از مشایخ صدوق است.^۹

ابوالفتح نطنزی

ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم کاتب نطنزی محدث شیعی قرن ششم بود. وی کتابی به نام الخصائص العلویة علی سائر البریة در فضائل امیرالمؤمنین^(ع) نگاشت.^{۱۰}

ابونعیم اصفهانی

احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران (متوفی ۴۳۰ هـ ق) محدث بزرگ اصفهانی بود. نسب وی به مهران، مولای عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار، می‌رسید. او به دست عبدالله مسلمان شد.^{۱۱} ابونعیم نخست در اصفهان و در سال ۳۴۴ هـ ق نزد پدرش و عبدالله بن جعفر بن فارس به فراگیری علم و حدیث پرداخت.

احمد بن بندار شعار، ابوالشیخ اصفهانی، ابواحمد عسال و ابوالقاسم طبرانی از مشایخ حدیثی ابونعیم به شمار می‌آیند.^{۱۲} خطیب بغدادی، ابوالقاسم هزلی و ابوعلی حداد از راویان وی بودند.^{۱۳}

مهم‌ترین آثار او عبارتند از:

۱. ذکر اخبار اصفهان: این کتاب به معرفی محدثانی می‌پردازد که زادگاهشان اصفهان بود یا به این شهر سفر کردند.

۲. الأربعین علی مذهب المتحققین من الصوفیة: بدر بن عبدالله بدر این کتاب را در سال ۱۴۱۴ هـ ق در بیروت به چاپ رسانید.

۳. دلائل النبوة: کتابی است در بیان صدق نبوت پیامبر اکرم (ص). این کتاب در سال ۱۳۲۰ هـ ق در حیدرآباد دکن و در سال ۱۴۰۶ هـ ق به وسیله محمد رواس قلعه‌جی در بیروت انتشار یافت.

۴. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء: این اثر به شرح حال کسانی می‌پردازد که به اولیاء الهی معروفند. حلیة الاولیاء نخستین بار در سال ۱۳۵۱ هـ ق در قاهره به چاپ رسید.

۵. صفة الجنة: این کتاب شامل احادیثی در مورد بهشت و بهشتیان است و در سال ۱۴۰۶ هـ ق به وسیله علیرضا عبدالله در دمشق انتشار یافت.

۶. معرفة الصحابة: کتابی است در شرح حال صحابه پیامبر (ص). محمد رازی بن حاج عثمان این اثر را در سال ۱۴۰۸ هـ ق در ریاض به چاپ رسانید.

احمد بن علویه اصفهانی

ابوجعفر احمد بن علویه اصفهانی کرآنی معروف به ابن داوود یا ابوالأسود کاتب از بزرگان علم، ادب و حدیث در قرن چهارم هجری بود. کرآن، بنا به گفته سمعانی، یکی از محله‌های قدیمی اصفهان است.^{۱۴}

حمزه اصفهانی گفته است که وی زبان‌شناس بود و با ابوعلی حسن بن عبدالله لغزه یا لکده، زبان‌شناس معروف بغداد، گفتگو داشت؛ ولی یاقوت حموی در مورد تقارن زمانی زندگی این دو تردید دارد.

ابوجعفر مدتی به آموزش کودکان می‌پرداخت؛ سپس ندیم، شاعر و کاتب دلف بن ابی‌دلف عجلی (متوفی ۲۶۵ هـ ق) و احمد بن عبدالعزیز عجلی (متوفی ۲۸۰ هـ ق)، فرمانروایان اصفهان، شد و دانش و ادب خود را وقف خدمت به آنان کرد.^{۱۵}

احمد بن علویه راوی آثار ابراهیم بن محمد ثقفی (متوفی ۲۸۳ هـ ق) بود. برخی از راویانی که از او روایت کرده‌اند عبارتند از: محمد بن حسن بن ولید، سعد بن عبدالله اشعری، ابوجعفر احمد بن یعقوب اصفهانی، حسین بن محمد بن عامر و عبدالله بن حسین مؤدب.^{۱۶}

او دعا‌های گوناگونی را روایت کرد؛ از جمله الاعتقاد فی الأدعیه که محمدتقی مجلسی آن را همان دعای عدیله دانسته است. الشیب و الخضاب از دیگر آثار اوست.^{۱۷}

احمد بن یعقوب

ابوجعفر احمد بن یعقوب اصفهانی از محدثان نیمه اول قرن چهارم بود. وی به واسطه احمد بن علی اصفهانی از ابراهیم محمد ثقفی روایت کرده است.^{۱۸}

اسعد بن عبدالقاهر

ابوالسعدت شیخ اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد بن سخرویه اصفهانی از محدثان قرن هفتم هجری بود. وی از مشایخ حدیثی محقق طوسی خواجه نصیرالدین (متوفی ۶۷۲ هـ ق)، ابن میثم بحرانی (متوفی ۶۹۹ هـ ق) و سید رضی‌الدین علی بن طاووس (متوفی ۶۶۴ هـ ق) است. آثار او عبارتند از:

۱. مجمع البحرین که شامل مواعظ و احادیث پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است.

۲. توجیه السؤالات فی حل الإشکالات
۳. الفائق علی الأربعین فی مناقب امیرالمؤمنین^(ع)
۴. جامع الدلائل و مجمع الفضائل در موضوع امامت^{۱۹}

جعفر بن سلمه اصفهانی

وی از مشایخ حدیثی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است.^{۲۰} برخی از احادیث کتاب فقیه من لایحضره الفقیه از او روایت شده است.^{۲۱}

سلیمان بن داوود منقری

ابویوب سلیمان بن داوود بن بشر بن زیاد منقری شاذکونی اصفهانی از رجال مهم حدیث بود که مورد تأیید محدثان شیعی و سنی واقع شده است.^{۲۲}

عبدالله سنجری

ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب بن نصر سنجری اصفهانی از مشایخ شیخ صدوق است.^{۲۳}

عمادالدین طبری

شیخ حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری مازندرانی از علمای بزرگ شیعه در قرن هفتم و معاصر خواجه طوسی و علامه حلی بود. وی به مدت هفت ماه در اصفهان به تدریس معارف اسلامی می‌پرداخت. از آثار اوست: اسرار الإمامة، اربعین بهائی در فضائل علی^(ع)، المنهج فی فقه العبادات و الأدعية و الآداب الدینیة، بضاعة الفردوس، أحوال الثقیفة، جوامع الدلائل و الأصول فی إمامة آل الرسول^(ع) و الکفایة فی الإمامة.^{۲۴}

فضل‌الدین مهابادی اصفهانی

شیخ فضل‌الدین حسن بن علی بن احمد بن علی مهابادی اصفهانی ادیب و فقیه بود. وی از مشایخ حدیثی منتجب‌الدین بابویه است. آثار او عبارتند از: شرح نهج البلاغه، شرح لمع، شرح الشهاب فی الحکم و الآداب، دیوان شعر، الإعراب و دیوان نثر.^{۲۵}

هبة‌الله بن داوود اصفهانی

ابوالمکارم هبة‌الله بن داوود بن محمد اصفهانی محدث قرن ششم هجری بود. وی از مشایخ منتجب‌الدین اصفهانی و راوی کتاب المطالب فی مناقب آل‌أبی‌طالب از نجم‌الدین بدران اصفهانی است.^{۲۶}

یزید بن قیس أرحبی

وی از بزرگان قبیله همدان یمن و یکی از صحابه پیامبر^(ص) بود. علی بن ابی‌طالب^(ع) او را به سمت فرمانداری اصفهان و همدان منصوب کرد. ارحبی در جنگ صفین (۳۷ هـ) از سوی امام^(ع) با معاویه مذاکره نمود و در همان جنگ به شهادت رسید.^{۲۷}

پی‌نوشت‌ها

۱. امین عاملی، ج ۵، ص ۱۶۵.
۲. شیخ طوسی: الفهرست، صص ۴-۶ و تهرانی، ج ۶، ص ۲۵۵.
۳. شیخ طوسی: رجال، ص ۲۲.
۴. تهرانی، ج ۱، ص ۲۰۱.
۵. موسوی خوئی، ج ۹، ص ۳۰۸.
۶. تهرانی، ج ۳، ص ۲۱۰.
۷. موسوی خوئی، ج ۱، ص ۱۳۱.
۸. امین عاملی، ج ۶، ص ۱۶۴.
۹. موسوی خوئی، ج ۱۲، ص ۸۶.
۱۰. تهرانی، ج ۷، ص ۱۷۳.
۱۱. اصفهانی، ج ۲، ص ۹۳.
۱۲. سبکی، ج ۴، ص ۱۹.
۱۳. خطیب بغدادی، ج ۱۲، صص ۴۰۷ و ۴۱۲.
۱۴. سمعانی، ج ۵، ص ۴۵.
۱۵. یاقوت حموی، ج ۴، صص ۷۲-۷۳.
۱۶. نجاشی، ص ۸۸ و شیخ طوسی: رجال، ص ۴۴۷.
۱۷. امین عاملی، ج ۳، ص ۲۲.
۱۸. تهرانی، ج ۴، ص ۶۰.
۱۹. خوانساری، ص ۲۸ و تهرانی، ج ۲، ص ۲۷۸.
۲۰. موسوی خوئی، ج ۴، ص ۶۸.
۲۱. شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴۲۰.
۲۲. موسوی خوئی، ج ۱۲، ص ۱۶۱.
۲۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۲۳.
۲۴. تهرانی، ج ۱۷، ص ۲۵۵ و خوانساری، ص ۱۷۰.
۲۵. امین عاملی، ص ۴۶۷ و تهرانی، ج ۹، ص ۲۳۹.

۲۶. امین عاملی، ج ۲، ص ۳۴۲ و تهرانی، ج ۲۱، ص ۱۳۹.

۲۷. عسقلانی، ج ۶، ص ۵۵۱.

منابع و مأخذ

- اصفهانی، ابونعیم: ذکر اخبار اصفهان، تهران: افست، چاپ لیدن.
- امین عاملی، سید محسن: اعیان الشیعه، دمشق: الانصاف، ۱۳۵۴ ه.ق.
- خطیب بغدادی، احمد: تاریخ بغداد، قاهره، السعادة، ۱۳۴۹ ه.ق.
- موسوی خوئی، ابوالقاسم: معجم رجال الحديث، بیروت: الارابهانی، [بی تا].
- خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین: روضات الجنات، تحقیق و شرح محمدعلی روضاتی، اصفهان: ۱۳۸۲ ه.ق.
- سبکی، عبدالوهاب: طبقات الشافعية الكبرى، قاهره: ۱۳۸۵ ه.ق.
- سمعانی، عبدالکریم: الانساب، إعداد عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ ه.ق.
- شیخ صدوق: من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ ه.ق.
- شیخ طوسی: رجال، نجف: الحیدریه، ۱۳۸۰ ه.ق.
- _____ : الفهرست، تحقیق عبدالعزيز الطباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ه.ق.
- طهرانی، آقابزرگ: الذریعة الی تصانیف الشیعه، تهران: نجف، ۱۳۵۵ ه.ق.
- عسقلانی، ابن حجر: الاصابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.ق.
- نجاشی، احمد بن علی: الرجال، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ ه.ق.
- یاقوت حموی: معجم الادباء، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.

پیامدهای اقدامات آل‌بویه بر گسترش تشیع در اصفهان

رضوان پورعصار[❑]

مقدمه

تاریخ اصفهان از آغاز ورود اسلام به این شهر با فراز و فرودهای بسیاری روبرو بود. دوره حاکمیت بویه‌یان بر این شهر، نخستین دوره‌ای است که اصفهان به طور کاملاً پویا و فعال به جولانگاه جریان‌ات جدیدی از اتفاقات سیاسی - مذهبی پا می‌گذارد. حاکمیت حکمرانانی با علقه‌های شیعی و وجود وزرایی به شدت حامی شیعه مانند صاحب بن عباد، این تصور را به وجود می‌آورد که مردم اصفهان مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی خود پذیرفتند و بدان گردن نهادند؛ اما با مطالعه تاریخ این دوره، با واقعیتی غیر از این برمی‌خوریم. شیعیان اصفهان اگرچه در سایه حمایت امرای آل‌بویه از انزوا و تقیه بیرون آمدند، به دلایلی چند همچنان در اقلیت بودند و مذهب تسنن، به عنوان مذهب رسمی عامه مردم اصفهان، موقعیت برتر خود را کاملاً حفظ کرد.

شایان ذکر است که در سده چهارم هجری جنبش‌های شیعه‌گرایانه رشد کردند. پیدایش این حرکت‌های نوین مذهبی تقریباً با تشکیل چند دولت شیعی در جهان اسلام همزمان بود؛ از جمله فاطمیان در مصر، آل‌بویه در عراق و ایران، حمدانیان در سوریه و زیدیان در یمن. بدین ترتیب، زمینه رشد هرچه بیشتر مذهب تشیع فراهم شد.

آل‌بویه خود شیعه مذهب بودند و در گسترش آن نیز بسیار کوشیدند. همچنین اصفهان در زمان بویه‌یان به عنوان چشم و چراغ ایالت جبال یکی از پایگاه‌های اصلی حاکمیت سیاسی - مذهبی امرای بویه بود. این شهر بیش از یکصد سال به طور مستقیم و غیرمستقیم جولانگاه فعالیت‌های مذهبی حاکمان مقتدری بود که سیطره قدرت و نفوذشان خلافت عباسی را به زانو درآورد. با وجود این، شرایط اجتماعی - مذهبی این شهر مسیر دیگری را می‌پیمود؛ به طوری که عوامل چندی نفوذ چشمگیر مذهب تشیع در اصفهان آن روز را به بن‌بست رسانید.

این مقاله بر آن است تا با تکیه بر پاره‌ای منابع موجود پس از مروری کوتاه بر اقتدار سیاسی بویه‌یان و چگونگی حاکمیت آنها بر اصفهان، به پیامدهای اقدامات آنها برای گسترش تشیع در این شهر بپردازد.

مروری بر اقتدار سیاسی آل‌بویه در اصفهان

اولین یورش پیروزمندانه بویه‌یان به اصفهان در سال ۳۱۳ هـ ق انجام گرفت. مسعودی، که نگارش مروج الذهب را در آغاز فرمانروایی این خاندان به پایان رسانید، چنین می‌نویسد: «تألیف این کتاب در این هنگام، که جمادی‌الاول سیصد و سی و شش است، سر رسید و ما به فسطاط مصریم و ابوالحسن احمد بن بویه دیلمی ملقب به معزالدوله بر کار دولت و پایتخت تسلط دارد و برادرش، حسن بن بویه، فرمانروای ولایت اصفهان، ناحیه اهواز و ولایت‌های دیگر است و لقب رکن‌الدوله دارد و برادر

بزرگشان، علی بن بویه ملقب به عمیدالدوله [عمادالدوله]، که سالار بزرگ آنهاست، به سرزمین فارس مقیم است ...»^۱

مقدسی، که خود با این دوره معاصر بود، اقتدار سیاسی بویه‌یان را این گونه شرح می‌دهد: «حکومت در آنجا به دست دیلمیان است. ری مهم‌ترین منطقه ایشان است. نخستین کس که بر آن چیره گشت و آن را از سامانیان گرفت حسن بن بویه بود ... در جنگ‌ها با صولت، هیبت و شکیبایی پیروز می‌شوند. کشوری پهناور و دولتی نیرومند دارند. از چین تا یمن خطبه به نام ایشان است. در برابر پادشاهان زمانه ایستادند. پادشاه خاوران از ایشان درمانده. [امیرالمؤمنین]، از خلیفگان عباسی، در دامان ایشان مانده. هفت اقلیم را در دست دارند.»^۲

بدین ترتیب، نخستین امیر بویه‌ی که بر اصفهان حکمروایی کرد رکن‌الدوله بود. پس از وی پسرش، مؤیدالدوله ابومنصور، از سوی پدر بر آنجا حاکمیت یافت. در سال ۳۴۴ هـ ق محمد بن ماکان، از سرداران عبدالملک بن نوح سامانی، به این شهر حمله کرد. مؤیدالدوله، که تاب مقاومت در خود نمی‌دید، به لنجان گریخت؛ ولی با تدبیر، کیاست و پایداری وزیر کارآمد و لایق خود، ابوالفضل بن عمید، پسر ماکان را شکست داد و دستگیر کرد. وی سرانجام پیروزمندانه به اصفهان بازگشت.^۳

با مرگ مؤیدالدوله در سال ۳۷۳ هـ ق، وزیر دانشمندش، صاحب بن عباد، به اطاعت فخرالدوله، فرزند دیگر رکن‌الدوله، درآمد و زمینه را برای امارت وی فراهم کرد. فخرالدوله نیز صاحب را، که سال‌ها کرسی صدارت در اصفهان را برعهده داشت، به وزارت خویش برگزید.

پس از فخرالدوله پسر چهار ساله مجددالدوله بر تخت نشست؛ ولی سیده خاتون، مادر مجددالدوله، که عملاً سررشته امور حکومت را در دست داشت، حکمرانی اصفهان را به پسر دایی خود، ابوجعفر محمد بن دشمنزیار ملقب به علاءالدوله کاکویه، واگذار

کرد. بدین ترتیب، حکومت اصفهان به دست کاکوئیان افتاد. ابن اثیر ضمن بیان وقایع سال ۳۹۸ هـ ق، درباره چگونگی امارت علاءالدوله می نویسد:

«چون مجدالدوله از مادرش برید، هنجار کاکویه نیز به تباهی گردید و او آهنگ سلطان بهاءالدوله کرد و زمانی نزد او بماند. آنگاه مادر مجدالدوله نزد پسرش به ری بازگشت و ابوجعفر از نزد بهاءالدوله گریخت و نزد مادر مجدالدوله آمد و مادر مجدالدوله باز او را بر اصفهان گماشت و کاکویه در اصفهان استوار شد.»^۴

نخستین کسانی که از تجزیه امپراتوری آل بویه سود بردند، بنی کاکویه اصفهان بودند. این شهر در هنگام حکومت بنی کاکویه وارد عصر طلایی دومی شد که با شکوهمندی آن در زمان پادشاهی رکنالدوله پهلوی می زد.^۵ عمر این دوره نیز چندان نپایید؛ چراکه محمود غزنوی پس از سی سال لشکرکشی به هند، در سال ۴۲۰ هـ ق؛ یعنی، اندکی پیش از مرگش پیروزی های خود را با فتح ری تکمیل کرد. هنگامی که مسعود، پسر و جانشین محمود، حکومت ری یافت، بی درنگ بر اصفهان و همدان نیز دست انداخت. علاءالدوله کاکویه ناچار شد برای جلب مساعدت به ابوکالیجار روی آورد؛ ولی وی گرفتار جنگی بی سرانجام در عراق بود و نمی توانست در این موقعیت به علاءالدوله کمک کند.

در سال ۴۲۲ هـ ق، حمله غزنویان به کرمان دفع شد. با پیروزی قاطع سلجوقیان در دندانقان، آنها از خراسان نیز بیرون رانده شدند؛ اما وضع همدان و اصفهان هنوز نامعلوم بود. علاءالدوله کاکویه در سال ۴۳۳ هـ ق درگذشت و دو پسرش بر سر جانشینی او به جنگ با یکدیگر افتادند. سلجوقیان در آن زمان هنوز چندان قدرتی نداشتند که بتوانند شهر را از دست آنان بیرون کنند.

در سال ۴۴۲ هـ ق، طغرل بیک اصفهان را به مدت یک ماه محاصره کرد؛ از این رو، شهر و روستاهای اطراف آن به شدت زیان دیدند. با سقوط اصفهان فرامرز بن

علاءالدوله یزد و ابرکوه را از سلجوقیان به اقطاع گرفت و اصفهان رسماً به دست سلجوقیان افتاد.^۶

بازار داغ نحل‌های مذهبی همزمان با حاکمیت آل‌بویه

هنوز حضرت علی^(ع) و پسر عمش، عبدالله بن عباس، مشغول غسل جسد مبارک پیامبر^(ص) بودند که انصار در زیر سقفی از شاخه‌های خرما، که در تاریخ به نام سقیفه بنی‌ساعده مشهور شد، گرد هم آمدند. آنها در خصوص رهبری مسلمانان پس از مرگ رسول خدا^(ص) به شور و مشورت پرداختند. ابوبکر، عمر و گروهی از مهاجران، که شاهد ماجرا بودند، به سقیفه رفتند و اولین تفرقه‌ها آغاز شد.

فرقه‌هایی که در اسلام پدید آمد، نخست احزاب و دسته‌های سیاسی بودند که به تدریج به فرقه‌های مذهبی تبدیل شدند. قدیمی‌ترین آنها فرقه عثمانیه؛ یعنی، انتقام‌جویان خون عثمان، شیعه؛ یعنی، طرفداران علی بن ابی‌طالب^(ع)، خوارج و مرجئه بودند. سپس فرقه‌هایی کلامی مانند قدریه، معتزله، جبریه و مشاعره در اسلام پدید آمدند.^۷ هر یک از این فرقه‌ها به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شدند که همانند شاخه‌های جدیدی بودند که از تنه درخت اسلام سر برآوردند و سایه گسترانیدند. بدین ترتیب، تاریخ مناظرات مذهبی در اسلام با ماجرای سقیفه آغاز و روز به روز بر دامنه آن افزوده شد.

با روی کار آمدن خلفای عباسی، به ویژه مأمون که مشوق علما و دانشمندان علم کلام بود، بازار مناظرات رونق بیشتری گرفت. با گذشت زمان، کار از مناظرات لفظی و شفاهی به مجادلات کتبی و نگارش تألیفات متعدد کشیده شد.

نوبختی تعداد فرقه‌های متعدد امامیه را پس از شهادت امام حسن عسکری^(ع) چهارده دسته برشمرده است.^۸ بنابه گفته مسعودی، این تعداد پس از شهادت آن امام^(ع) به بیست فرقه رسید. وی در کتاب مفقود خود؛ یعنی، المقالات من اصول الدیانات و

سر الحیات این بیست فرقه را آورده است.^۹ ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفی ۳۲۴ هـ ق) نیز در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، فرقه‌های بزرگ اسلامی را در یازده شماره ذکر کرده و به اختلاف آرا و عقاید پیروان هر فرقه پرداخته است. برای نمونه، در مبحث رافضیان تنها از این فرقه خاص ده‌ها فرقه دیگر انشعاب یافته است. وی می‌نویسد: «رافضیان در موضوع جم‌انگاری خدا بر شش گونه‌اند.»^{۱۰} «در استطاعت نیز رافضیان بر چهار گروهند.»^{۱۱} از این دو نمونه کوتاه می‌توان به دقت و امانت نویسنده پی برد.

مجادلات لفظی، کتبی و حتی علمی فرقه‌های گوناگون اسلامی در سده چهارم هجری همچنان ادامه یافت؛ چنانکه تأثیرات آن را بر توده‌های مردم، که خود از نزدیک شاهد این اختلافات فرقه‌ای بودند، نمی‌توان نادیده گرفت. به نظر می‌رسد که مذهب شیعه در این دوره نمی‌توانست مردم متعصب اصفهان را به خود جلب کند؛ آن هم بدون هیچ گونه ابزار کمکی.

تعصب شدید مردم اصفهان در پیروی از مذهب تسنن

ابوبکر خوارزمی شیعه ادیب اوایل سده چهارم هجری، اصفهان را در ناصبی‌گری مشهور می‌داند. او در عباراتی ادیبانه می‌نویسد: «خداوند ما را از چند چیز رها کند: از حماقت حشویه، از لجاجت حروریه، از تردید واقفیه، از مرجئی‌گری حنفی‌ها، از تخالف اقوال در شافعیه ... و از خدا می‌خواهیم که ما را بر چند چیز محشور نکند: از ناصبی‌گری اصفهانی، از بغض اهل بیت در میان طوسی‌ها یا شاشی‌ها، از مرجئی‌گری کوفی‌ها.»^{۱۲}

بنابه گفته بیشتر منابع، اصفهان پیش از تسلط آل‌بویه به تعصب مذهبی در تسنن مشهور بود؛ در حالی که شهر قم، که فاصله چندانی با این شهر نداشت، کاملاً پیرو مذهب شیعه بود. ابن‌رسته، جغرافی‌دان برجسته این دوره که خود نیز اصفهانی بود،

دربارهٔ ارتباط این دو شهر می‌نویسد: «قم و کرج از اعمال اصفهانند و خراج آن دو داخل در خراج اصفهان است. مردم آن دو شهر این امر را ناخوش می‌داشتند و به خاطر این خراج زیان سنگینی به ایشان می‌رسید و مأموران مالیات مکرر به سوی آنها می‌آمدند و طلب مالیات می‌کردند. عبدالله بن کوشید، که از اهالی اصفهان بود، مسؤول و عهده‌دار مالیات و خراج ایشان گشت و ... خراج آن دو شهر را از اصفهان جدا نمود و بدین وسیله، رفاه و آسایش مردم اصفهان و مردم آن منطقه فراهم گردید.»^{۱۳}

ابن‌اثیر نیز در مورد میزان تعصب مردم اصفهان همزمان با تسلط آل‌بویه بر این شهر آورده است: «در این سال میان باشندگان اصفهان و قم از بهر مذهب‌های این دو فتنه بیفتاد. چگونگی آن چنین بود که گفته می‌شد مردی قمی یکی از صحابه را دشنام داده است. او از یاران شحنة اصفهان بود. باشندگان اصفهان شوریدند و از مردم حومه یاری جستند و با مردمانی بی‌شمار به خانهٔ شحنة یورش بردند. در این شورش گروهی کشته شدند و باشندگان اصفهان دارایی بزرگانان قمی را به تاراج بردند. این گزارش به رکن‌الدوله رسید و خشمگین شد ...»^{۱۴} پاره‌ای منابع تاریخی در تفسیر این خبر گفته‌اند که چون رکن‌الدوله در تشیع بسیار متعصب بود، در اهانت به اهل اصفهان لحظه‌ای فرونگذاشت. وی اهل قم را بسیار دل‌داری داد و مکرم و معزز بازگردانید.^{۱۵}

در دورهٔ آل‌بویه، معتزلیان و اشعریان پایگاه فعالیت خود را از بصره به بغداد انتقال دادند. مکتب معتزلی بصره و بغداد شاخهٔ دیگری را در ری ایجاد کرد.^{۱۶} درگیری سنیان اصفهان و شیعیان قم را هم می‌توان درگیری اشاعره با معتزله به حساب آورد. صاحب بن عباد، وزیر شیعی مذهب، مقتدر و ادیب آل‌بویه، با فرستادن مبلغان مذهبی و ترویج عقاید معتزلی، که با مذهب تشیع همخوانی داشت، کوشید میان عامهٔ مردم با حکومت شیعی سازش برقرار کند و مردم متعصب اصفهان را آگاه سازد؛ هرچند تعصب آنها بیش از آن بود که این اقدامات بر آنان تأثیر گذارد.

مقدسی ضمن توصیف مردم اصفهان می‌نویسد: «یکی از عیب‌ها که در سرآغاز سخن از این سرزمین گفتم، سادگی مردم اصفهان و غلو ایشان درباره معاویه است. روزی من کاروان را رها کرده، به دیدار مردی از ایشان که به وارستگی و زهد شناخته شده بود رفته؛ شب را نزد او مانده؛ پرسش‌ها می‌کردم تا اینکه پرسیدم: درباره صاحب چه می‌گویی؟ وی به لعن و نفرین پرداخته، گفت: تو چه می‌گویی؟ گفت: ما گفته خداوند را می‌پذیریم که می‌گوید فرقی میان پیامبران نمی‌بینم ابوبکر مرسل، عمر مرسل و ... پس از شمردن چهار خلیفه گفت: معاویه نیز مرسل بوده است. من گفتم: چنین مگو؛ زیرا تنها چهار تن نخستین خلیفه بودند و معاویه پادشاه بوده است؛ زیرا پیامبر گفته است خلافت پس از من سی سال خواهد ماند و سپس پادشاهی برمی‌گردد. در این هنگام او بر من پرخاش گرفت و مردم مرا رافضی خواندند و اگر کاروانیان نرسیده بودند مرا بیچاره کرده بودند. ایشان مانند این داستان‌ها بسیار دارند.»^{۱۷}

اوضاع سیاسی - مذهبی جهان اسلام همزمان با تسلط آل‌بویه

یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل عدم پذیرش مذهب تشیع در اصفهان را باید در اوضاع سیاسی - مذهبی جهان اسلام آن دوره جستجو کرد. بویه‌یان اگرچه توانستند خلافت عباسی را به زانو درآورند، با پذیرش رسمی خلافت عملاً بر حاکمیت مذهبی دستگاه خلافت مهر تأیید زدند. ابن‌اثیر در این باره می‌نویسد:

«... تا آنجا که آگاه شدم معزالدوله با شماری از یاران ویژه خود رأی زد تا خلافت را از دست بنی‌عباس برون آورد و برای معزالدین علوی یا یکی دیگر از علویان بیعت ستاند. پیرامونیان همه پذیرفتند، مگر یکی از آنها که گفت: این رأی نیکویی نیست و اگر فرمان کشتن او دهی، او را خواهند کشت و ریختن خونسش را روا خواهند شمرد، لیک اگر یکی از علویان را بر گاه خلافت نشانی تو و یارانت او را شایسته خواهید

دانست و اگر او یاران تو را بفرماید که خونت ریزند، خواهند ریخت. پس معزالدوله از این سخن بازگشت...»^{۱۸}

امرای بویه نسبت به دستگاه خلافت نوعی سیاست کج‌دار و مریز در پیش گرفتند؛ از این رو، در زیر سایه خلافت توانستند قدرت خود را در جهان اسلام آن روز تثبیت کنند. خلافت برای آنها در اصل سپر محکمی بود که از آن برای مقابله با دشمن قدرتمند شرق قلمروشان، سامانیان، یاری جویند.

دوره آل‌بویه، باب تازه‌ای در تاریخ خلافت عباسی گشود. آنها می‌بایست اغتشاش و پریشانی بغداد را، که از ضعف قدرت مرکزی خلافت ناشی می‌شد، سامان می‌بخشیدند. آل‌بویه به دلیل مصلحت سیاسی به ادامه حیات دستگاه خلافت کمک کردند تا بتوانند از آن به عنوان وسیله‌ای برای جلب نظر رعایای سنی مذهب قلمرو خود و به دست آوردن احترام قدرت‌های بیگانه بهره‌برداری نمایند.^{۱۹}

خطرناک‌ترین دشمن آل‌بویه، دولت سامانی سنی مذهب بود. این اختلاف مذهبی بهانه خوبی برای سامانیان بود تا به توسعه‌طلبی خود در غرب ادامه دهند.^{۲۰} این‌اثیر بارها به اخبار لشکرکشی سپاه خراسان به سوی اصفهان اشاره کرده است؛ از جمله در ضمن وقایع سال ۳۴۴ ه‍.ق آورده است:

«در این سال لشکر خراسان سوی ری تاخت ... از آن سوی سپاهی دیگر از خراسانیان از راه دشت به اصفهان گسیل شدند. ابومنصور بویه بن رکن‌الدوله اصفهان را زیر فرمان داشت. او چون از آمدن سپاه خراسان آگاه شد، گنجینه‌ها و خانواده پدرش در اصفهان را فروهلید و به خان لنجان رسید...»^{۲۱}

امرای سامانی از هر فرصتی برای زورآزمایی با این حاکمیت جدید استفاده می‌کردند و مدام قلمرو آل‌بویه را مورد تهاجم قرار می‌دادند. مردم سنی مذهب اصفهان نیز سامانیان را حامیان قدرتمندی می‌پنداشتند و چنانچه شرایطی فراهم می‌شد، به راحتی به جبهه دشمن می‌پیوستند. امرای بویه، که از این واقعیت به خوبی آگاه

بودند، ترجیح دادند با سامانیان سازش کنند. ابن اثیر در بیان وقایع سال ۳۶۱ هـ ق به این موضوع پرداخته است:

«در این سال میان امیرمنصور بن نوح سامانی، فرمانروای خراسان و ماوراءالنهر، از یک سو و رکنالدوله و پسرش، عضدالدوله، از سوی دیگر بر این قرار سازش برپا شد که رکنالدوله و عضدالدوله سالیانه صدوپنجاه هزار دینار برای امیرمنصور بن نوح فرستند. نوح با دخت عضدالدوله پیوند زناشویی بست و برای عضدالدوله ارمغان‌هایی فرستاد که ماندی برای آن دیده نشده بود. میان آن دو، نامه سازش نگارش یافت و بزرگان فارس و عراق بر آن گواهی دادند.»^{۲۲}

بنابراین، ملاحظه می‌شود که بویه‌یان برای دوام حاکمیت خویش هم دستگاه خلافت را به رسمیت شناختند و هم با حکومت سنی مذهب سامانی سازش کردند؛ از این رو، مردم اصفهان همچنان بر مذهب خود باقی ماندند.

تسامح مذهبی امرای بویه‌یی

بنابه گفته بیشتر محققان و مورخان این دوره، یکی دیگر از عوامل دوام دستگاه خلافت، تسامح مذهبی امرای بویه‌یی بود. مستندات تاریخی بر اقدامات مذهبی معزالدوله مبنی بر برگزاری مراسم عاشورای حسینی و برپایی جشن غدیرخم برای نخستین بار در بغداد فراوان تکیه کرده‌اند. با وجود این، در روزگار وی «چند دونه و رونده و پیک سریع السیر به وجود آمدند که بر تمام پیک‌های تندرو برتری و امتیاز داشتند؛ یکی فضل و دیگری مرعوش بودند. هر یک از این دو روزانه چهل و چند فرسنگ ره می‌پیمودند. یکی از آن دو شیعه بود و دیگری سنی و مردم آن دو را درستکار می‌دانستند و دو گروه شیعه و سنی هر یک هم‌آیین خود را بر دیگری برتری می‌دادند.»^{۲۳}

عبداللوه مقتدرترین امیر بویه‌ی، اهل تسامح مذهبی بود. او وزیری نصرانی به نام نصر بن هارون داشت که اجازه یافت کلیساها و دیرها را مرمت کند و صدقاتی برای نصرانیان مقرر دارد.^{۲۴} همچنین گفته شده که در زمان وی، «در سال ۳۶۹ هـ ق، میان مسلمانان و مجوسان کوی و برزن شیراز آشوبی بزرگ پدید آمد و خانه زرتشتیان به یغما رفت و آنها را زدند و گروهی از ایشان جان باختند. عبداللوه از گزارش آگاه شد و هر که را در این میان دستی داشت گرفت و زد و در گوشمالی آنها زیاده‌روی کرد و همه را براند.»^{۲۵}

عبداللوه پس از ورود به بغداد، خرابی‌ها و نابسامانی‌های ناشی از درگیری مداوم شیعه و سنی را پیامد تحریکات واعظان و قصه‌گویان دانست. وی فرمان داد که کسی در مساجد و کوچه‌ها به این امور نپردازد. داستان او با ابوالحسن بن سمعون واعظ، معروف است.^{۲۶}

رواج آیین ایرانی در این دوره نیز از دیگر نشانه‌های تسامح مذهبی آل‌بویه بود که برای نمونه می‌توان به آیین تاج‌گذاری عبداللوه اشاره کرد. هرچند اسلام تصور کلی از سلطنت را در اصل منسوخ کرد، در عمل این امر تحقق نیافت. ایرانیان هنوز تاریخ را با مبدأ یزدگردی حساب می‌کردند، نوروز را جشن می‌گرفتند و آتشکده‌های بسیاری در خدمت آیین زرتشتی بود. در واقع، پذیرش اسلام از سوی آنان به تصورشان از سلطنت خدشه‌ای وارد نکرد. این تصور پس از تحکیم حکومت آل‌بویه دست‌آویز شد تا بر احترامشان در نزد رؤسای دیلمی، که در گذشته بارها قدرت آنها را به سخره گرفته بودند، بیفزاید.

سامانیان نیز، که سنیان متعصبی بودند، پادشاهی قدیم ایران را سخت بزرگ می‌داشتند؛ به ویژه هنگامی که ناچار بودند تبارنامه‌ای برای خود جعل کنند که نسب آنها را به پادشاهان پیش از اسلام برساند. بدین ترتیب، تحکیم قدرت آل‌بویه تجدید

حیات علمی و ادبی را، که به تازگی در شمال ایران حضور خود را در حوزه ادبیات تثبیت کرده بود، در پی داشت.^{۲۷}

بویه‌یان هرگز سنیان را به وسیله شیعیان تحت تعقیب قرار ندادند، بلکه هواداران هر دو مذهب در سپاه آنان وجود داشتند. آنها خواهان نوعی حکومت مشترک شیعه عباسی بودند تا بتوانند شیعیان را از مسأله تقیه برهانند؛^{۲۸} به عبارت دیگر، حاکمان بویه نمی‌خواستند به زور، رعایای خویش را به پذیرش مذهب تشیع وادارند. آنها با انتخاب وزرای قدرتمند و شیعه مذهبی همچون صاحب بن عباد زمینه بارور شدن نهال نوپای اصول احکام و مبانی مذهب تشیع را فراهم کردند.

دوره آل‌بویه در واقع دوره رشد و شکوفایی علوم معرفتی اسلام از جمله فقه، حدیث و کلام به خصوص از نوع شیعی آن بود؛ به طوری که دانشمندان و علمای بزرگ شیعی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق در این دوره سر برآوردند؛ کتابخانه‌ها گسترش یافت و مهم‌تر از همه، کتاب‌های نفیسی در راستای رشد علمی مذهب تشیع نگاشته شد.

عدم استقرار امرای قدرتمند بویه‌یی در اصفهان

آل‌بویه با نام سه برادر به نام‌های علی بن بویه ملقب به عمادالدوله، حسن بن بویه ملقب به رکن‌الدوله و احمد بن بویه ملقب به معزالدوله شناخته می‌شود. پس از همه کوشش‌های آنها برای دستیابی به قدرت، برادر بزرگ‌تر، عمادالدوله، در فارس مستقر گردید. رکن‌الدوله از سوی وی امارت ری، اصفهان و همدان و برادر کوچک‌تر، معزالدوله، حکومت خوزستان و بغداد را یافتند؛ بنابراین، رکن‌الدوله اولین امیر بویه‌یی بود که رسماً حکومت اصفهان را در اختیار گرفت؛^{۲۹} اما او در ری استقرار یافت و اصفهان را به عنوان تختگاه موقتی خود برگزید.

رکن‌الدوله پس از به دست آوردن امارت، پرسش‌نامه‌ای به بغداد فرستاد و درخواست کرد که توصیفی از شهر بغداد و گرمابه‌های آن برایش فراهم کنند. احتمالاً وی قصد داشت از شکوه بغداد، که هرگز آن را ندیده بود، آگاه شود تا مانند آن را در ری و اصفهان پیاده نماید. همچنین او بارویی به دور شهر اصفهان کشید که طول آن، بنابر گواهی منابع، بیست و یک هزار گام بود و تا چند سال پیش آثاری از آن باقی بود. شاید رکن‌الدوله در هنگام اقامت خود در این شهر از قصر بنی‌دلف عجلی کرجی استفاده می‌کرد.

یکی از مشکلات اساسی حسن بویه این بود که تا سال‌ها امرای سامانی و وشمگیر زیاری امارتش را تهدید می‌کردند؛ چنانکه چندین بار ناچار شد شهرهای اصفهان و ری را به جبهه دشمن واگذارد. ابن‌اثیر در ضمن وقایع سال ۳۴۴ ه‍.ق آورده است: «در این سال لشکر خراسان سوی ری تاخت. رکن‌الدوله از آغاز محرم در ری ماندگار بود ...»^{۳۰}

همو می‌نویسد: «در سال ۳۴۵ ه‍.ق زمانی که میان مردم اصفهان و قم بر سر مسائل مذهبی فتنه‌ای رخ داد گزارش به رکن‌الدوله رسید و خشمگین شد و کس به اصفهان فرستاد و باژ سنگین بر ایشان بست.»^{۳۱} از گزارش‌های مزبور می‌توان دریافت که:

۱. جنگ و درگیری در دو جبهه بی‌ثباتی در امر حکومت را در پی داشت.

۲. رکن‌الدوله عملاً در ری مستقر بود نه در اصفهان.

با مرگ رکن‌الدوله در سال ۳۶۶ ه‍.ق، فرزندش، مؤیدالدوله، از سوی عضدالدوله امارت اصفهان را به دست گرفت.^{۳۲} از رویدادهای زمان امارت مؤیدالدوله، خلعت بخشیدن وی به قاضی‌القضات بود. «در این سال [۳۶۷ ه‍.ق] بر قاضی عبدالجبار در ری خلعت پوشانده شد و قضاة آن شهر و سرزمین‌های زیر فرمان مؤیدالدوله بدو واگذار شد.»^{۳۳} بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که مقر اصلی حکومت او نیز شهر ری بود.

مؤیدالدوله در سال ۳۷۳ ه‍.ق درگذشت و بنابر پیشنهاد صاحب بن عباد، فخرالدوله به جانشینی وی برگزیده شد. فخرالدوله نیز امارت خود را از ری فرماندهی می‌کرد. در گزارش‌های ابن‌اثیر آمده است: «... ابو‌حسین گریزان رو به راه ری نهاد تا خود را به عمویش، فخرالدوله، رساند. پس به اصفهان رسید و در آنجا ماندگار شد و از عمویش یاری جست. عمو نیز برای او پولی فرستاد.»^{۳۴} ابو‌حسین پسر عضدالدوله بود که در سال ۳۷۵ ه‍.ق با برادرش، شرف‌الدوله، بر سر قدرت درگیر شده بود. همچنین در سال ۳۸۵ ه‍.ق صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد، وزیر فخرالدوله، در ری درگذشت.^{۳۵} پس از مرگ فخرالدوله در سال ۳۸۷ ه‍.ق، فرمانروایی به پسرش، مجدالدوله، رسید؛ ولی از آنجا که چهار سال بیشتر نداشت، مادرش، سیده خاتون، کارها را در دست گرفت. وی امارت اصفهان را به نیابت فرزندش به خالوزادهٔ خود، ابو‌جعفر محمد بن دشمنزیار ملقب به علاءالدوله کاکویه، سپرد؛ از این رو، عملاً اصفهان در اختیار خاندان کاکویی قرار گرفت. این دوران چندان نپایید؛ چراکه دورهٔ حاکمیت آنها بر اصفهان با اوج اقتدار سلطنت غزنویان مصادف بود و مسلماً سلطان محمود غزنوی نمی‌توانست نسبت به این شهر مهم منطقهٔ جبال بی‌توجه باشد. ماجرای لشکرکشی سلطان مسعود غزنوی به اصفهان و کشتار مردم این شهر در تاریخ مشهور است. سرانجام در سال ۴۴۲ ه‍.ق سلطان طغرل سلجوقی، اصفهان را به سیطرهٔ خود درآورد و حکومت کاکوئیان را به استیصال کامل کشانید.

نتیجه

چنانکه آمد، حکمرانان اولیهٔ آل‌بویه عملاً در اصفهان حضور نداشتند و پایتخت اصلی آنها ری بود. همچنین حاکمیت کاکوئیان بر اصفهان با حضور دو خاندان قدرتمند سنی مذهب در جهان اسلام آن روز، غزنویان و سلجوقیان، هم‌زمان بود؛ از این رو، فرصت چندانی برای تبلیغ مذهب شیعه در این شهر فراهم نشد و مردم

پیامدهای اقدامات آل‌بویه بر گسترش تشیع در اصفهان * ۱۲۷

اصفهان، که به طور مستقیم با حاکمان در ارتباط نبودند، درخصوص مذهب تشیع دغدغه‌خاطری نداشتند و همچنان بر مذهب خود باقی ماندند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مسعودی، ج ۲، ص ۷۵۳.
۲. مقدسی، ج ۲، ص ۵۹۸.
۳. ابن مسکویه، ج ۶، صص ۱۹۷-۱۹۸.
۴. ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۵۴۵۲.
۵. تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، صص ۲۵۷-۲۵۸.
۶. همان، صص ۲۵۶-۲۶۳.
۷. مشکور، ص ۳۷.
۸. اشعری، سعد بن عبدالله، صص ۱۳۹-۱۵۷.
۹. مشکور، ص ۱۳۱.
۱۰. اشعری، ابوالحسن، ص ۲۳.
۱۱. همان، ص ۲۸.
۱۲. جعفریان، ج ۳، صص ۹۳۴-۹۳۵.
۱۳. ابن رسته، ص ۸۰.
۱۴. ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۵۰۶۲.
۱۵. تنوی، ج ۳، ص ۱۸۶۴.
۱۶. بویهیان، ص ۱۱۹.
۱۷. مقدسی، ج ۲، صص ۵۹۶-۵۹۷.
۱۸. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۲۹۹۵.
۱۹. تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، صص ۲۱۷-۲۱۸.
۲۰. همان، ص ۲۱۸.
۲۱. ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۵۰۵۶.
۲۲. همان، ص ۵۱۶۴.
۲۳. همان، ص ۵۱۱۶.
۲۴. همان، ص ۵۲۴۰ و ابن مسکویه، ج ۶، ص ۴۵۸.
۲۵. ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۵۲۴۵.

۲۶. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آل‌بویه.

۲۷. تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲۸. بویهیان، ص ۱۳.

۲۹. ابن‌اثیر، ج ۱۱، ص ۴۸۲۷.

۳۰. همان، ج ۱۲، ص ۵۰۵۵.

۳۱. همان، ص ۵۰۶۲.

۳۲. همان، ص ۵۲۰۵.

۳۳. همان، ص ۵۲۳۰.

۳۴. همان، ص ۵۲۸۴.

۳۵. همان‌جا.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین: الکامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- ابن مسکویه، ابوعلی: تجارب الامم، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران: دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۸۰.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، ترجمه محسن مؤیدی: تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- اشعری، سعد بن عبدالله: ترجمه فرق الشیعه نویختی، تهران: پاکتچی، ۱۳۵۸.
- بویهیان، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: مولی، تهران، ۱۳۸۴.
- تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ج ۴.
- تتوی، احمد بن نصرالله و دیگران: تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جعفریان، رسول: تاریخ تشیع در ایران، قم: انصاریان، ۱۳۷۵-۱۳۸۰.
- جناب، میرسید علی: رجال و مشاهیر اصفهان، تدوین و تصحیح رضوان پورعصار، اصفهان: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان با همکاری مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵.
- حسینیان مقدم، حسین: تاریخ تشیع، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- مشکور، محمدجواد: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، تهران: اشراقی، ۱۳۶۸.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

شیخ ابوالسعادات

عالم شیعی امامی در اصفهان قرن هفتم هجری

طیبه توسلی فارفانی ☒

مینا سعادت ☒

مقدمه

اصفهان در دوره‌های گوناگون تاریخی مسیر پرپیچ و خمی را سپری کرده و شاهد رویدادهای بسیاری بوده است. این شهر در دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان یکی از برجسته‌ترین پایگاه‌های اسماعیلیان بود. در این زمان حنفی‌ها و شافعی‌ها از فعال‌ترین فرقه‌های مذهبی اصفهان بودند که اغلب در بین آنها اختلاف و درگیری وجود داشت. حمله مغول به ایران از یک سو اسماعیلیان را از صحنه سیاسی محو کرد و از سوی دیگر با برانداختن خلافت عباسی به شیعیان امامی مجال داد تا بدانجا پیش روند که چندی بعد - در دوره صفویه - مذهبشان در ایران رسمی شود.

☒ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

☒ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

از جمله معروف‌ترین شخصیت‌های علمی و اجتماعی در اصفهان قرن هفتم هجری شیخ ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی بود. وی در عرصه علم و سیاست ممتاز و در پیشبرد مذهب تشیع مؤثر بود. همچنین نقش او در اوضاع سیاسی اصفهان مقارن با هجوم مغولان به این شهر ستودنی است.

شرح حال شیخ ابوالسعادات

سید عبدالعزیز طباطبایی نام اجداد ابوالسعادات را چنین برشمرده است: «أبوالسعادات أسعد بن عبدالقاهر بن أسعد بن محمد بن هبة الله بن حمزة الإصفهانی الملقب شَفَرَوِيَّه».^۱ افندی نیز در ریاض العلماء نام جد وی را اسعد آورده است.

شفرویه در برخی منابع به صورت سفرویه و شقروه نیز آمده است.^۲ برخی این واژه را شکل تغییر یافته قروه (نام روستایی در شرق اصفهان) دانسته‌اند. ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان به «قضات اصفهان و قبيله شفروه» اشاره دارد.^۳ به هر حال، آنچه مسلم است اینکه شَفَرَوَه نام دهی است از دهستان جرقویه اصفهان^۴ و نام یک خاندان علمی در اصفهان سده‌های ششم و هفتم هجری بود.^۵ ابوالسعادات نیز از این خاندان بود.

هرچند زندگی وی همانند بسیاری از هم‌عصرانش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، آنچه به طور پراکنده از منابع به دست آمده این است که او در اصفهان به دنیا آمد و در همین شهر نشو و نما یافت. شیخ اسعد در اصفهان در نزد شیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد مدینی بود و در سال ۶۲۸ هـ ق، در مدرسه علائیه زیدیه از وی حدیث نقل کرد. ابوالسعادات تا زمان هجوم مغول به اصفهان در این شهر بود. وی در هنگام هجوم مغول در دستگاه حکومتی مشغول به کار بود. حاکم آن زمان در قلعه و شاقیه بود؛ از این رو، او نیز در همان قلعه ساکن بود.^۶

شیخ اسعد در سال ۶۳۵ هـ ق از اصفهان به عراق مهاجرت کرد. وی در بغداد به تدریس و نقل حدیث پرداخت و با علما و فضلاء آن شهر در ارتباط بود. تاریخ درگذشت او نیز مشخص نیست. برخی منابع آن را سال ۶۳۵ هـ ق آورده‌اند؛ اما برخی دیگر پس از سال ۶۳۵ هـ ق و حدود سال ۶۴۰ هـ ق می‌دانند؛^۷ چراکه تعدادی از روایات شیخ مربوط به سال ۶۳۵ هـ ق است. بنابراین، درگذشت وی را می‌توان حدود سال ۶۴۰ هـ ق دانست. شیخ اسعد از عالمان نامی زمان خود بود و از او به نام‌های عالم، فاضل، جلیل و محقق تعبیر شده است.^۸

جایگاه علمی شیخ ابوالسعادات

شیخ ابوالسعادات اصفهانی از شاگردان عمادالدین ابوالفرج علی بن سعید بن هبة‌الله قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ هـ ق) بود. عمادالدین اولین شخصیت علمی جهان اسلام بود که به نگارش شرح نهج‌البلاغه مبادرت ورزید.^۹ شخصیت و جایگاه علمی ابوالسعادات را از آثار و تألیفات و شاگردانش می‌توان بررسی کرد.

آثار شیخ ابوالسعادات

۱. جوامع الدلائل فی مجامع الفضائل: نام این کتاب در الذریعه جامع الدلائل و مجمع الفضائل یا جامع الدلائل و منبع الفضائل^{۱۰} و در نسخه‌ای از امل الامل و اعیان الشیعه منبع الدلائل و مجمع الفضائل آمده است.^{۱۱}
۲. رشح الولاء فی شرح الدعاء: این کتاب شرح دعای صنمی قریش است. کحاله در معجم المؤلفین نام آن را رشح الوفاء آورده است.^{۱۲} شیخ کفعمی در حواشی جنة الواقیه و مجلسی در کتاب بحارالانوار در باب قنوت از آن نقل کرده است.^{۱۳} مترجمی گمنام در دوره

صفویه این کتاب را برای شاه سلطان حسین ترجمه کرد. شیخ قیس عطار رشح الولاء را تصحیح کرد و انتشارات دلیل ما آن را در سال ۱۳۸۴ ه.ش به چاپ رسانید.

۳. توجیه السؤالات فی تقرير الاشکالات: نام این کتاب در دایرة المعارف تشیع توجیه السؤالات فی حل الاشکالات آمده است.^{۱۴}

۴. فضیلت الحسین و فضله و شکایه و مصیبت و قتله: این کتاب از فضیلت، مقام، قیام، مصیبت و شهادت امام حسین^(ع) سخن گفته است.

۵. الفائق علی الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین: این اثر شامل چهل حدیث از فضائل امیرالمؤمنین^(ع) است.

۶. دیوان اشعار که حاوی هشت هزار بیت است.

۷. اکسیر السعادتین: این کتاب دربرگیرنده بسیاری از کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین^(ع) است.

۸. مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین: این اثر یکی از مصادر کهن حدیث شیعه است که در نیمه اول قرن هفتم هجری (۶۳۵ ه.ق) تألیف شد. ابوالسعادات برای نگارش این کتاب از مهم ترین کتاب های حدیث شیعه و سنی استفاده کرد. وی کتاب شهاب الاخبار، که دربرگیرنده احادیث نبوی است، و نهج البلاغه، که شامل کلمات علوی است، را مطابقت داده و ضمن این کار به اثبات ولایت امیرالمؤمنین^(ع) پرداخته است.^{۱۵} قسمت اول مطلع الصباحتین در کتابخانه سلیمانیة استانبول به شماره ۱۴۴۷ موجود است. هرچند شیخ این کتاب را در عراق نگاشت، یکی از آثاری است که در زمینه فضائل اهل بیت^(ع) براساس مکتب اصفهان تألیف کرد. در مورد نام این کتاب اختلاف نظر زیادی وجود دارد. بنابر نظر آقابزرگ طهرانی در کتاب الذریعه، اکسیر السعادتین همان مجمع البحرین فی جمع المواعظ

و الحکم است^{۱۶} که حکم، مواعظ و کلمات قصار حضرت محمد^(ص) و حضرت امیرالمؤمنین^(ع) را دربرمی گیرد.^{۱۷} در اعیان الشیعه و معجم المؤلفین نام هر دو کتاب آمده و چنین می نماید که شیخ اسعد اصفهانی دو کتاب منتخب از نهج البلاغه داشته است.^{۱۸} همان گونه که از آثار شیخ اسعد اصفهانی برمی آید، بیشتر تألیفات این دانشمند شیعی در ارتباط با اهل بیت^(ع)، فضائل و مناقب ایشان و در اثبات حقانیت آنان و رد دشمنانشان است. این امر جایگاه وی را در میان دانشمندان شیعه مذهب این دوره خاطر نشان می سازد.

شاگردان شیخ ابوالسعادات

چنانکه گفته شد، یکی دیگر از راه های شناخت جایگاه علمی شیخ ابوالسعادات شناخت شخصیت های برجسته ای است که نزد وی شاگردی کردند. شیخ از اساتید سه تن از بزرگ ترین و نامدارترین دانشمندان شیعی؛ یعنی، ابن میثم بحرانی (۶۹۹ ه ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ه ق) و رضی الدین علی بن موسی بن طاووس (۶۴۴ ه ق) بود.^{۱۹}

شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی از جمله دانشمندان فاضل، نکته سنج، متکلم و استاد بود. وی مؤلف سه نوع شرح بر نهج البلاغه است: شرح کبیر، شرح متوسط و شرح صغیر. همچنین او شرح صد کلمه از کلمات قصار امیرالمؤمنین^(ع) و رساله ای در باب امامت نگاشت.^{۲۰} ابن میثم همراه با خواجه نصیرالدین طوسی در بغداد در حوزه درس ابوالسعادات اصفهانی حاضر بودند و از محضرش بهره های فراوان بردند.^{۲۱}

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین در ۱۵ جمادی الاول ۵۹۷ ه ق به دنیا آمد. وی در علوم فقه، اصول، کلام، ریاضی، نجوم و فلسفه سرآمد بود؛ به طوری که دسته ای از دانشوران او را خاتم فلاسفه و گروهی عقل هادی عشر نام نهادند.

خواجه نصیرالدین به جهان علم و ادب و ترویج مذهب شیعه دوازده امامی خدمت کرد. از اقدامات مهم وی تأسیس رصدخانه مراغه بود که با همراهی عده‌ای از دانشمندان بنا نهاد. این رصدخانه از مهم‌ترین رصدخانه‌های اسلامی است.

سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر علوی حسنی مشهور به سید بن طاووس از دیگر شخصیت‌های بزرگ شیعی است که در محضر شیخ ابوالسعادات شاگردی کرد. وی از مشهورترین افراد خاندان خود بود و پانزده سال در بغداد ساکن بود.^{۲۲} هنگامی که در سال ۶۳۵ هـ ق شیخ ابوالسعادات به بغداد مهاجرت کرد، در خانه ابن طاووس در غرب بغداد وارد شد.^{۲۳} از تألیفات وی به الملهوف علی قتلی الطفوف، الاقبال بصالح الاعمال، سعد السعود و الظریف فی مذهب الطوائف می‌توان اشاره کرد.

تشیع شیخ ابوالسعادات

شیخ اسعد از شیفتگان خاندان عصمت و یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه امامی در اصفهان قرن هفتم هجری بود. تشیع او را از چند راه می‌توان بررسی نمود:

۱. از شرحی که بر رساله رشح الولاء نوشته است.^{۲۴}
۲. ارتباط و نسبت او با بزرگان و دانشمندان برجسته شیعی آن زمان مانند خواجه نصیرالدین طوسی، ابن میثم بحرانی و ابن طاووس، از شاگردان وی، یا قطب‌الدین راوندی، اساتیدش.^{۲۵}
۳. تألیفات و شرح‌هایی که در رابطه با پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نگاشته است؛ به ویژه آثارش در زمینه نهج البلاغه.^{۲۶}
۴. اشتیاق و علاقه شیخ به امیرالمؤمنین (ع) و زیارت مشهد ایشان.^{۲۷}
۵. عدم اطاعت و انقیاد از حاکمان کافر و جبار مغول هنگام حمله به اصفهان.^{۲۸}

۶. نوشتار شیخ ابوالسعادات درباره شهادت حضرت زهرا(س). وی در این مورد می‌نویسد: «الضلعُ المدقُّوقُ ... إشارة إلى ما فعلَهُ مَعَ فاطمةَ عليها السلام من ... دَقَ ضِلْعِهَا». «پهلوی درهم خرد شده اشاره‌ای است به آنچه آن دو با فاطمه - علیها السلام - انجام دادند که یکی از آن درهم شکستن استخوان پهلویش بود.»^{۲۹}

نقش سیاسی - اجتماعی شیخ ابوالسعادات در اصفهان

در نیمه اول سده هفتم هجری، اصفهان جزء محدوده جغرافیای زیستی تشیع در ایران بود. البته اهل سنت نیز، به ویژه دو فرقه حنفی و شافعی، در این شهر حضور داشتند که مدام با یکدیگر در نزاع و کشمکش بودند. در سال ۶۳۳ ه.ق، اختلافات این دو فرقه چنان بالا گرفت که شافعیان به مغولان پیشنهاد کردند چنانچه با ورود به اصفهان دست به کشتار حنفیان بزنند، آنان دروازه‌های شهر را به رویشان می‌گشایند؛ اما مغولان نه تنها به پیشنهاد آنها اهمیتی ندادند بلکه با ورود به اصفهان هر دو فرقه را یکسان به دم تیغ سپردند.^{۳۰}

شیخ اسعد، هنگامی که آثار پیری و ضعف را در خود دید، تصمیم گرفت چشم از دنیا ببوشاند و به عبادت پروردگار بپردازد. وی با توجه به علاقه و اشتیاق وافی که به امیرالمؤمنین علی(ع) داشت، بر آن شد تا سال‌های پایانی عمر خود را در مشهد امیرالمؤمنین(ع) سپری و نوشته‌هایش را به بارگاه ایشان تقدیم کند. هنگامی که او تصمیم به سفر گرفت بر خود لازم دید از مخدومش، که از او به نام مخدوم العراق یاد کرده و نامی از وی نیاورده است، اجازه بگیرد؛ اما مخدوم العراق با سفر شیخ موافقت نکرد و این وضعیت تا سه سال ادامه یافت.^{۳۱}

در ۲۲ رمضان ۶۳۴ ه.ق، اصفهان مورد تهاجم مغولان قرار گرفت. نبرد سهمگینی میان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و مغولان در گرفت که به شکست سپاه خوارزمشاهی

انجامید. سپاه کفار به تخریب شهر و آزار مردم آنجا پرداختند. شیخ ابوالسعادات در این زمان در دستگاه خجندیان اصفهان و در خدمت حاکمی بود که در هیچ کجا نام وی نیامده است. در هنگام حمله مغولان وی در قلعه رشاقیه بود؛^{۳۲} بنابراین، می‌توان گفت شیخ اسعد با توجه به حضورش در دربار حاکم، نقش سیاسی فعالی در این دوره داشته است.

حاکم اصفهان از شیخ اسعد، که منصبی بلندمرتبه در دستگاه وی داشت، درخواست کرد که پیام عذرخواهی و تسلیم شهر و آمادگی حاکم برای جمع‌آوری سپاه را نزد حاکم مغول بفرستد. شیخ در پاسخ به درخواست حاکم گفت: «سبحان الله از انسان‌های ضعیف الایمان و کسانی که تن به ظلم و عدوان داده و به کفر و طغیان کمک می‌کنند و در دین اسلام سستی می‌ورزند و شأن دشمنان اسلام را بزرگ می‌شمارند و رضایت آنان را بر رضایت الهی ترجیح می‌دهند. وقتی اجازه در کار خیر خواستم ندادند و اکنون دستور می‌دهند که به یاری کفار بروم.» حاکم بر او خشمگین شد و دستور داد تا او را زندانی و دارایی‌اش را توقیف کردند.^{۳۳}

هنگامی که شیخ در زندان به سر می‌برد، رویدادی رخ داد که ارادت و اشتیاق وی را به حضرت امیرالمؤمنین^(ع) ثابت می‌کند. او شبانه‌روز به امیرالمؤمنین پناه می‌برد تا آنکه شبی امیرالمؤمنین^(ع) به خواب حاکم آمد و در حالی که شمشیری کشیده در دست داشت به حاکم گفت: «تا کی می‌خواهی به من صداقت نشان ندهی؟! او را رها کن و آلا با همین شمشیر گردنت را می‌زنم.» با این خواب حاکم به خود آمد و وعده داد که اموال شیخ را به او برگرداند و بیش از حد به وی ببخشد. بدین ترتیب، حاکم شیخ اسعد را از زندان آزاد کرد و او بدون توجه به هر چیزی بی‌درنگ با اهل و عیال به سوی عراق و مشهد امیرالمؤمنین^(ع) راهی شد؛ چراکه ماندن در شهر را خطری برای دینش می‌دانست و این خطر نزد او بسی بزرگ‌تر از خطر جانی بود.^{۳۴}

شیخ ابوالسعادات پس از ورود به بغداد در سال ۶۳۵ هـ ق به خانه سید بن طاووس، در جانب غربی آن شهر، وارد شد. وی در آنجا حلقه‌های درس تشکیل داد و به نوشتن حدیث پرداخت. بزرگانی چون ابن میثم بحرانی، خواجه نصیرالدین طوسی و سید رضی‌الدین موسی بن طاووس نیز در بغداد از محضر او استفاده کردند و نزدش شاگردی نمودند.^{۳۵}

پی‌نوشت‌ها

۱. مجله تراثنا فی رحاب نهج البلاغه، ش ۲۹، ص ۴۹.
۲. طهرانی: طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۱۷؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۴۰ و صدرایی‌نیا، صص ۱۸۰-۱۸۲.
۳. ابن‌اسفندیار، صص ۱۱۹-۱۲۰.
۴. دهخدا.
۵. صدرایی‌نیا، ص ۱۹۴.
۶. همان‌جا.
۷. الامین، ج ۳، ص ۲۹۷؛ کحاله، ج ۲، ص ۲۴۷ و دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۴۰.
۸. حر عاملی: امل‌الامل، ج ۲، صص ۳۲-۳۳ و الامین، ج ۳، ص ۲۹۷.
۹. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵.
۱۰. طهرانی: الذریعه، ج ۵، ص ۵۲.
۱۱. حر عاملی: حاشیه امل‌الامل، ج ۲، ص ۳۳.
۱۲. کحاله، ج ۲، ص ۲۴۷.
۱۳. قمی، ج ۱، ص ۴۳ و مجلسی، ج ۸۵، ص ۴۶۲.
۱۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۲.
۱۵. حسینی اشکوری، صص ۱۱۳-۱۲۲.
۱۶. طهرانی: الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۸ و طبقات اعلام شیعه، ص ۱۷.
۱۷. همان‌جا و مدرس تبریزی، ج ۷، ص ۱۲۴.
۱۸. الامین، ج ۳، ص ۲۹۷ و کحاله، ج ۲، ص ۲۴۷.
۱۹. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۹۲ و صدرایی‌نیا، ص ۱۸۳.
۲۰. بحرانی، ص ۱۹.
۲۱. سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

۲۲. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۸۵
۲۳. افندی اصفهانی، ج ۱، ص ۸۲
۲۴. کحاله، ج ۲، ص ۲۴۷.
۲۵. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۹۲.
۲۶. مدرس تبریزی، ج ۷، ص ۱۲۴.
۲۷. حسینی اشکوری، صص ۱۱۳-۱۲۲.
۲۸. صدرایی‌نیا، ص ۸۳
۲۹. سایت فاطیما.
۳۰. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۱۸.
۳۱. جعفریان.
۳۲. حسینی اشکوری، صص ۱۱۳-۱۲۲.
۳۳. صدرایی‌نیا، ص ۱۸۳.
۳۴. حسینی اشکوری، ص ۱۲۱.
۳۵. افندی اصفهانی، ج ۱، ص ۸۲

منابع و مآخذ

- ابن اسفندیار، محمد بن حسن: تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه خاور، ۱۳۲۰.
- افندی اصفهانی، عبدالله: ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ج ۱.
- الامین، محسن: اعیان الشیعه، دمشق: الانصاف، ۱۳۵۴، ج ۳.
- بحرانی، ابن میثم: شرح صد کلمه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع)، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- پاشا البغدادی، اسماعیل: هدیة العارفین، استانبول: معارف الجلیله، ۱۹۵۱ م.
- تهامی، غلامرضا: فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ج ۱.
- جعفریان، رسول: «ابوالسعادات شفروه عالم شیعه امامی اصفهان در قرن هفتم هجری و یادداشتی درباره حمله مغول به اصفهان»، سایت کتابخانه تخصصی اسلام و ایران.
- جناب، میر سیدعلی: رجال و مشاهیر اصفهان، تدوین و تصحیح رضوان پورعصار، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن: امل الامل، بغداد: مکتبه الاندلس، ۱۳۸۵، ج ۲.
- _____ : حاشیه امل الامل، [بی جا]: مکتبه المرعشی، ۱۴۱۰ ه.ق.
- حسینی اشکوری، سیدصادق: «نگاهی به مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین»، مجله نهج البلاغه، ش ۱، پاییز ۱۳۸۰.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۵.
- دایرة المعارف تشیع، تهران: بنیاد اسلامی طاهری، ۱۳۶۶، ج ۱ و ۲.
- صائب، عبدالحمید: معجم المورخی الشیعه، قم: مؤسسه دایرة المعارف الفقه اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱.
- صدرا یبنا، علی: «مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۴، بهار ۱۳۷۶.
- طهرانی، آقابزرگ: الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۵ ه.ق، ج ۲ و ۵.
- _____ : طبقات اعلام الشیعه (انوار الساطعه)، بیروت: دارالکتاب العربیه، ۱۹۷۱ م، ج ۱.

فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، به کوشش آذر تفضلی و مهین فضائل جوان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

فقیه ایمانی، مهدی: تاریخ تشیع اصفهان، [بی‌جا]، ۱۳۷۴.

قزوینی، محمد: تعلیقات لباب الالباب عوفی، تهران: قمر رازی، ۱۳۶۱، ج ۱.

قمی، عباس: فوائد الرضویه، تهران: مرکزی، ۱۳۷۲، ج ۱.

کحاله، عمر رضا: معجم المؤلفین، دمشق: مکتبه الترقی، ۱۳۷۶ هـ.ق، ج ۲.

مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۰۱، ج ۸۵.

مدرس تبریزی، محمدعلی: ریحانه الادب، تهران: خیام، ۱۳۷۴، ج ۲ و ۷.

مهدوی، سیدمصلح‌الدین: دانشمندان و بزرگان اصفهان، اصفهان: گلدسته، ۱۳۸۴.

نقیسی، سعید: تاریخ نظم و نثر در ایران تا پایان قرن دهم هجری، تهران: فروغی، ۱۳۴۴.

<http://flh.tmu.ac.ir/hoseini/mongol/۱۱.htm>.

<http://fatimalib.com>

تأثیر تبلیغات بنی‌امیه و دشمنان اهل بیت^(ع) در اصفهان سده‌های نخستین هجری

محمدحسین ریاحی[☐]

مقدمه

بی‌تردید انحراف از سنت پیامبر^(ص) و سرپیچی از خط‌مشی وی در مسأله‌ی جانشینی همواره دامنگیر جامعه‌ی اسلامی بوده و هست. این موضوع مسائل فکری و اعتقادی جامعه و سیاستمداران را هم متأثر کرده است؛ به طوری که مسؤولان و متصدیان جامعه آن روز را بر آن داشت تا انحطاط اخلاقی و اعتقادی خود را به وسیله‌ی تبلیغات توجیه کنند.

بزرگ‌ترین ضربه‌ای که بر اسلام وارد شد، تحریف واقعیت‌های تاریخی و خدشه بر چهره‌های برتر تاریخ اسلام به وسیله‌ی معاندین اسلام و سیره‌ی نبوی بود. این تبلیغات گسترده تنها مرکز خلافت را شامل نمی‌شد بلکه ایران و قسمت‌های مرکزی آن از جمله اصفهان را نیز فراگرفت. این مقاله بر آن است دامنه‌ی انحرافات فکری در سده‌های اولیه‌ی اسلام را در ایران، به ویژه اصفهان، بررسی کند.

☐ دانشجوی دوره‌ی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان و مسؤول پژوهشی مرکز اصفهان‌شناسی و

پیشینه تبلیغات سوء علیه خاندان پیامبر^(ص) و پیامدهای آن

فضائل و ویژگی‌های امیرالمؤمنین علی^(ع) از مسائلی است که بسیاری از علمای اسلام مد نظر قرار داده‌اند؛ چنانکه آلوسی بغدادی، عالم بسیار متعصب سنی، در تفسیر آیه ۳۷ سوره صافات: «وقفوهم انهم مسؤولون: نگاه داریدشان که مسؤولند»، پس از اینکه گفته‌های علما را درباره این آیه بیان می‌کند، می‌گوید که درست‌ترین این گفته‌ها این است که در آن روز (روز قیامت) از عقاید و اعمال می‌پرسند و در رأس همه «لا اله الا الله»؛ یعنی، اقرار به یگانگی خدا و از مهم‌ترین آنها ولایت علی^(ع) است.^۱

حضرت فاطمه الزهرا^(س) نیز در خطبه معروف خود، که در واقع تفسیری بر اصالت‌ها و رسالت‌های اسلام و قرآن و دفاع‌نامه‌ای از حکومت حقه و حقوق اجتماعی اسلام و مسلمانان است، در لزوم پیروی از امام حق به امت چنین می‌گوید:

«انتم عباد الله! نصب امره و نهیه و حمله دینه و وحیه و امناء الله علی انفسکم و بلغاوه الی الامم.»

«ای مسلمانان! این شماست که درفش‌های افراشته احکام خدایید و این شماست که بار گران دین خدا و آیات وحی را بر دوش کشیده‌اید تا هم خود از سر صدق و امانت به آن عمل کنید و هم این همه آیات و موارث تربیتی را به سر گیتی و اقوام جهان برسانید.»

هدف اصلی آن حضرت^(س) از این سخنرانی دفاع از خلافت علی^(ع) و وصیت پیغمبر^(ص) بود؛ چراکه نشر دین خدا و عمل صادقانه به احکام آن همواره در پرتو رهبری میسر است که وجودش از هر حیث دنباله‌رو پیامبر باشد؛ از این رو، پیامبر به دستور خدا علی^(ع) را برای ادامه رسالت‌های اسلام برگزید. با وجود این، به گفته ولتر، فیلسوف مشهور فرانسوی، آخرین اراده محمد^(ص) انجام نشد^۲ که نتیجه آن، یک ربع قرن خانه‌نشینی علی^(ع) بود.

به تعبیر استاد حکیمی «سر حسین^(ع) را بر سر نیزه‌ها کردن و در شهرها و بیابان‌ها گرداندن و در چراغدان تور نهادن و در تشت طلا بر لبان او تازیانه زدن و دختران پیامبر^(ص) را هامون به هامون گرداندن، خانه امام صادق^(ع) را زیر نظر گرفتن که جامعه حق ندارد به او مراجعه کند یا فتوایش را بازگوید و سپس او را در حیره کوفه زندانی کردن، موسی بن جعفر^(ع) را چندین سال در زندان‌های زیرزمینی به غل و زنجیر کشیدن، امام علی بن موسی الرضا^(ع) را در سرخس زندانی کردن و از میانه راه رفتن به نماز عید فطر بازگرداندن و امام علی النقی^(ع) را و امام حسن عسکری^(ع) را سال‌ها در پادگان نظامی سامرا بازداشتن و ... که هست و هست اینها همه به یک تن صدمه زدن و حق یک تن را ضایع کردن نیست؛ اینها جنایاتی است به عمق تاریخ و گستردگی زمان و وسعت دامنه حق در همه کائنات زندگی. و به دیگر سخن، مصدوم کردن حق است در طبیعت همه اشیاء و خشکاندن سرچشمه حیات است در همه پهنه‌های زیست عینی و ذهنی انسان.»^۳

حاکمان و وابستگان آنان، علما و دانشمندان را با تطمیع یا اجبار به کتمان حقیقت وامی‌داشتند؛ از این رو، در بیان فضائل یا ردایل افراد راه افراط یا تفریط را می‌پیمودند. آنان گاه این شیوه را بر علما و مورخان هم عصر خویش نیز تحمیل می‌کردند. برای نمونه، مورخان و محدثان درباری به مردم شام فهمانده بودند که معاویه و یزید تنها خویشاوندان و ذریه پیامبر هستند.

نسائی، عالم بزرگ اهل سنت و از صحاح شش‌گانه، در سال ۳۰۲ هـ ق وارد دمشق شد. وی حدیثی درباره فضیلت علی^(ع) نقل کرد. گفتند: «حدیثی در فضایل معاویه نقل کن.» گفت: «از فضایلش چیزی نمی‌دانم جز آنچه پیامبر^(ص) درباره‌اش فرمود: خداوند هیچ گاه شکم او را سیر نکند.» مردم شام بر سرش ریختند و آنقدر او را زدند تا اینکه بر اثر ضربات در زیر دست و پای آنها کشته شد.

فشار حاکمان و خلفا به قدری بود که هر کس حدیثی درباره فضیلت علی^(ع) بیان می کرد او را به تشیع و رفض متهم می کردند؛ از جمله حاکم نیشابوری، صاحب مستدرک، که به دلیل نقل حدیث طبر و موالات او را شیعه خواندند و محکوم کردند. ابن سکت، معلم فرزندان متوکل، نیز به جرم اظهار فضیلت علی^(ع) به فجیع ترین وضع کشته شد. شیخ ابی عمر نصر بن علی از سوی متوکل به هزار ضربه محکوم شد. صولی را هم به همین جرم تا بغداد تعقیب کردند؛ ولی موفق شد فرار کند. ابن عبدربه، صاحب عقد الفرید، نیز با همه تعصبی که علیه شیعه و نقل روایات ضد شیعه داشت، به تشیع متهم شد.^۴

اصفهان و اقدامات شیخ ابومسعود رازی

تبلیغات و تحریکات مسموم بنی امیه علیه علی بن ابی طالب^(ع) نه تنها در شام و فلسطین بلکه برخی مناطق شرقی دنیای اسلام مانند ایران را هم تحت تأثیر قرار داده بود. یکی از علمای اهل سنت به نام شیخ ابومسعود صوفی رازی، که در قرن سوم هجری برای انجام مناسک حج از ری رهسپار حجاز بود، از اصفهان عبور کرد. وی در این شهر شاهد جریان هایی بود که منجر شد در آنجا بماند. بیان اصفهانی می نویسد: «حافظ اصفهان ابوصالح عبدالرحمن شهرستانی، که از خواص تلامذه شیخ ابومسعود است، می گوید: من با شیخ خود، ابومسعود رازی، و چند نفر دیگر به عزم مسافرت حج از ری بیرون آمدیم و برای پیدا کردن رفیق سفر وارد اصفهان شدیم و چون چند روز در آن شهر ماندیم و دیدیم مردم اصفهان بالای مناره ها و منبرها سب می کنند وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) را پس شیخ بزرگوار ما فرمود: ای اصحاب! من برای هدایت مردم در این شهر می مانم و این عبارت را بهترین اعمال و نیکوترین وظایف خود می دانم و آن چیزی که برای من سبب قرب به حق است هدایت مردم این شهر است؛ فلذا شیخ جلیل قاطع اقامت اصفهان را تصمیم گرفت و برای هدایت و

ارشاد مردم دامن همت را محکم بر کمر بست و همه روز در جامع رنگرزان اهالی شهر به محضر او حاضر گردیده و هر روز چهار حدیث نبوی در فضل یک نفر از صحابه رسول خدا^(ص) قرائت می‌فرمود بدون اینکه اسم پیرد و هر حدیث را به بیان شافی و مثال کافی طوری مدلل می‌نمود که هیچ گونه شک و تردیدی برای هیچ کس باقی نمی‌ماند و این بود شغل شیخ بزرگوار ما تا چهار سال تمام. در این مدت مردم اصفهان می‌گفتند: یا شیخ آخر این صحابی کیست؟ تا کی اوصاف او را بیان می‌کنی؟ تا چند سخن در پرده می‌گویی؟ خدا را از این معما پرده بردار. ولی شیخ از اظهار اسم آن حضرت ابا می‌نمود. روزی مردم اصرار زیادی نمودند و گفتند: یا شیخ! ما از دوستان این صحابی هستیم و از شما استدعا داریم که نام و اسم گرامی او را بی‌پرده بفرمایی و در این خصوص اهتمام تمامی نشان دادند.

شیخ بزرگوار روز معینی را وعده داد و در آن روز بیشتر اهالی شهر در مسجد جامع جمع گردیده و آن روز شیخ بر منبر ایستاده و شاه اولیا را با عباراتی معرفی نمود. حافظ اصفهانی عبدالرحمن شهرستانی، که راوی این روایت است، فرمود: چون شیخ جلیل از این خطابه فارغ گردید همه اصفهانیان از کردار زشت خود پشیمان شده، توبه کردند. جماعتی هم آن روز از تأسف از دنیا رفتند.^۵

اقدامات ابواسحاق ثقفی در زدودن ناصبی‌گری

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، معروف به ابن هلال ثقفی، از محققان، مؤلفان و اهل حدیث بود. وی مدت‌ها در کوفه می‌زیست و در آنجا به ترویج اخبار و تبیین معارف و منزلت پیامبر^(ص)، علی^(ع) و خاندان عترت و طهارت مشغول بود. او، پس از آگاهی از تأثیر تبلیغات امویان علیه اهل بیت^(ع) در اصفهان، به این شهر آمد و تا آخر عمر؛ یعنی، سال ۲۸۳ هـ ق در آنجا بماند. ابواسحاق به نشر اخبار و احادیث پرداخت تا از تبلیغات انحرافی جلوگیری کند.

گویند: «گروهی از علما و دانشمندان امامیه قم مانند احمد بن محمد بن خالد بر او وارد شدند و از او خواهش کردند که به قم کوچ کند و نپذیرفت و سبب کوچ او از کوفه این بود که کتاب المعرفه را نوشته و در آن مناقب مشهوره را درج کرد و کوفیان آن را گران و ناگفتنی شمردند و به او گوشزد کردند که از آن درگذرد و منتشر نسازد. او گفت: کدام شهرها از شیعه دورترند و با آن ناسازگارترند؟ در پاسخ گفتند: اصفهان. و او سوگند یاد کرد که آن کتاب را جز اصفهان روایت نکند و منتشر نسازد و به اصفهان کوچید و در آنجا کتابش را روایت کرد و منتشر ساخت. برای اعتماد وی به درستی روایاتی که در آن آورده و مقبول بودن آن روایات نزد همه علمای حدیث اسلامی»^۶

ابوبکر خوارزمی، ادیب شیعه قرن چهارم هجری، در عباراتی ادیبانه می‌نویسد: «خداوند ما را از چند چیز رها کند: از حماقت حشویه، از لجاجت حروریه، از تردید واقفیه، از مرجئی‌گری حنفی‌ها، از تخالف شافعیه، از عناد بکریه، از ناصبی‌گری مالکیه، از جبرگرایی جهمیه و نجاریه، از کسالت راوندیه، از روایات کیسانیه، از انکارگری عثمانیه، از تشبیه‌گری حنبلیه، از دروغ‌گویی غلاة خطابییه و از خدای می‌خواهم که ما را بر چند چیز محشور نکند از ناصبی‌گری اصفهانی‌ها، از بغض اهل بیت در میان طوسی‌ها یا شاشی‌ها، از مرجئی‌گری کوفی‌ها»^۷

غلو در باب بنی‌امیه و تلاش‌های حنابله

مقدسی (متوفی ۳۷۵ ه.ق)، که خود از اهالی بیت المقدس و شام بود، در باب افراط اصفهانیان نسبت به معاویه آورده است: «در اصفهان برای من از زهد و عبادت شخصی ستایش کردند. قافله را ترک کرده نزد او شتافتم. از وی عقیده‌اش را درباره [صاحب بن عباد] پرسیدم. او را لعن کرد. باز هم لعن کرد و گفت او مذهبی آورده که ما آن را نمی‌شناسیم. پرسیدم: چه مذهبی است؟ گفت: يقول معاویه لم یکن مرسلًا. پرسیدم: تو

بر چه عقیده‌ای هستی؟ گفت: من عقیده‌ام آن است که خدا فرموده: لانفرق بین احد من رسله. ابوبکر پیغمبر بود، عمر پیغمبر بود، (چهار تا را شمرد) بعد گفت: معاویه پیغمبر بود. من گفتم: آنها چهار نفر خلیفه بودند، معاویه شاه بود. او سخت به من حمله کرد و صبح آن روز گفت: این شخص رافضی است. اگر من دیر به قافله رسیده بودم مرا کشته بودند.^۸

شایان ذکر است که اصفهان در حدود سده چهارم هجری محل نزاع میان حنبلیان و گرایش‌های تازه بود که سرانجام به توسعه جریان اشعری انجامید.^۹ معتزله در این شهر راه نداشتند؛ به طوری که گفته‌اند مردی نزد جاحظ (متوفی ۲۵۵ ه.ق)، که از رهبران معتزله بود، آمد و گفت: من در شمار برادران تو هستم. جاحظ گفت: از کدام برادران؟ گفت: معتزله. جاحظ گفت: آیا در اصفهان کسی جرأت دارد نام معتزله را بر زبان آورد؟^{۱۰} پس از ضعف حنبلیان، در زمان سلطه سلجوقیان بر این شهر درگیری حنفی‌ها و شافعی‌ها بالا گرفت.

این شواهد صرفاً بیانگر میزان تبلیغات انحرافی امویان و تأثیرگذاری این‌گونه تفکرات - حتی مدت‌ها پس از انقراض این خاندان - نسبت به سنت معنوی پیامبر^(ص) و خاندانش در بلاد اسلامی است.^{۱۱} هرچند چنین فضایی کار را بر اهل قلم، که در پی حقیقت بودند، مشکل می‌ساخت، در همان موقع نیز انکار فضایل خاندان نبوت، به ویژه حضرت علی^(ع)، فرزندان و تربیت یافتگان وی غیرممکن بود؛^{۱۲} چنانکه کتاب‌هایی در باب خاندان رسول گرامی اسلام^(ص) تألیف شد که برخی از آنها عبارتند از: فضایل امیرالمؤمنین از ابوجعفر محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه.ق) و ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰ ه.ق).^{۱۳}

نتیجه

۱. بزرگ‌ترین یا مهم‌ترین انحرافی که دامنگیر جهان اسلام شد و پیامدهای آن تاکنون خدشه فراوانی به یکپارچگی، اهداف و تفکرات ناب اسلامی وارد کرده است، عدم پیروی از دستورات الهی و تأکیدات پیامبر^(ص) بر جانشینی آن حضرت بود که انحطاط جامعه مسلمانان را در پی داشت.
۲. خلفای جور و به ویژه بنی‌امیه برای تثبیت قدرت خود و توجیه اعمال و کردارشان به کمک برخی از قلم به دستان و راویان به مخدوش کردن چهره برترین جانشین رسول خدا^(ص) پرداختند که این خود بزرگ‌ترین لغزش را در اعتقادات جامعه مسلمانان به وجود آورد.
۳. تبلیغات مسموم و انحرافات فکری نه تنها مرکز خلافت یا سرزمین‌های مجاور را مدت‌ها دربرگرفت، بلکه قسمت‌هایی از شرق اسلامی و شهرهای باشکوهی همچون اصفهان را نیز فراگرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. عطایی خراسانی، ص ۲۸.
۲. همان، ص ۲۹.
۳. همان، صص ۲۴-۲۵.
۴. حسنی، ج ۱، صص ۴۲-۴۳.
۵. بیان اصفهانی، صص ۱۹۱-۱۹۵ و ریاحی: فضائل امام علی^(ع)، صص ۱۷-۱۸.
۶. رک: ثقفی کوفی، مقدمه.
۷. رک: خوارزمی، صص ۱۷۱-۱۷۲ و نیز جعفریان، ص ۱۹.
۸. مقدسی، ص ۵۷۷.
۹. رک: ابومنصور صوفی حنبلی، صص ۲۲-۲۶.
۱۰. قاضی عبدالجبار، ص ۲۷۶ و جعفریان، ص ۱۹.
۱۱. شایان ذکر است که در همان جوّ مسموم و تبلیغات سوء علیه تشیع و مبانی فرهنگ اصیل نبوی^(ص) و اسلامی در شهر اصفهان، تعداد قابل توجهی از سادات و علویان سکونت داشتند که از علاقه‌مندان و یاران ائمه^(ع) بودند و نقباء حضور داشتند. وجود امامزاده‌های صحیح النسب و نیز شخصیت‌های شیعی، به ویژه دانشمندان دورهٔ آل‌بویه تا صفویه، این مسأله کاملاً مشهود است. (فقیه ایمانی، صص ۹۴-۱۴۶).
۱۲. ریاحی: ره‌آورد ایام، ص ۳۰۶ و «ابونعیم اصفهانی و جایگاه ذکر اخبار اصفهان»، صص ۵۲-۵۷.
۱۳. طهرانی، ج ۱۶.

منابع و مأخذ

- بیان اصفهانی، احمد: خلد برین (تاریخ گویندگان اسلام)، اصفهان: چاپخانه عالی، [بی تا].
- پورجوادی، نصرالله: ابومنصور صوفی حنبلی، معارف، دوره ششم، ش ۱، ۱۳۳۸.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد: الفارات، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: فرهنگ اسلام، ۱۳۵۶.
- جعفریان، رسول: پیشینه تشیع در اصفهان، فصلنامه وقف میراث جاویدان، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۶.
- حسنی، علی اکبر: تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۱.
- حکیمی، محمدرضا: حماسه غدیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی تا].
- خوارزمی، ابوبکر: رسائل ابی بکر خوارزمی، تصحیح نسیب و هلیبه خازن، بیروت: دار مکتبه الحیاء، [بی تا].
- ریاحی، محمدحسین: حافظ ابونعیم اصفهانی و جایگاه ذکر اخبار اصفهان، کیهان فرهنگی، سال هفدهم، ش ۱۶۵، تیر ماه ۱۳۷۹.
- _____ : ره آورد ایام، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان با همکاری مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵.
- _____ : فضائل امام علی^(ع) (در سیره ابن هشام، تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی)، تهران: مؤسسه انتشاراتی امام عصر^(ع)، چ دوم، ۱۳۷۹.
- طهرانی، آقابزرگ: الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ه. ق.
- عطایی خراسانی، ع: اولین مظلوم تاریخ، مشهد: ندای اسلام، چ دوم، ۱۳۷۸.
- فقیه ایمانی، مهدی: تاریخ تشیع اصفهان: از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم، اصفهان: فقیه ایمانی، ۱۳۷۴.
- قاضی عبدالجبار: فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقیق فؤاد سید، تونس، [بی تا]، ۱۹۳۹ م.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

یعقوبی اصفهانی

پیش‌تاز در تبیین اخبار امامت شیعه

محمدحسین ریاحی[✉]

مقدمه

یکی از شخصیت‌های مهم تاریخ‌نگاری اسلامی ابی‌واضح احمد بن ابی‌یعقوب معروف به یعقوبی اصفهانی بود. کتاب وی هرچند نسبت به برخی آثار از وسعت چندانی برخوردار نیست، از نظر جامعیت، دقت و صراحت جایگاه والایی دارد. پرداختن به برخی نکات به ویژه رویدادهای زمان پیامبر^(ص) و پس از آن، جرأت و جسارت خاصی را می‌طلبد. فضای موجود و سلطه خلفا و دست‌نشانده‌های آنان مانع تبیین بسیاری از مسائل تاریخی و واقعیت‌های پس از درگذشت پیامبر^(ص) شده است. با وجود این، یعقوبی اصفهانی به خوبی از عهده این کار برآمد. این مقاله بر آن است از منظر کتاب وی به عواملی بپردازد که در توسعه و ترویج فضائل امام علی^(ع) و سایر ائمه^(ع) تأثیرگذار بود.

✉ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان و مسئول پژوهشی مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل

ابن واضح یعقوبی

ابی واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی (متوفی ۲۹۲ هـ ق) به کاتب و اخباری نیز شهرت داشت؛ چراکه دبیر دربار عباسی و مورخ بود. همچنین از وی به عنوان اصفهانی و مصری هم یاد کرده‌اند؛^۱ زیرا نیاکان او اصلاً ایرانی و از مردم اصفهان بودند. اما به گفته محمدابراهیم آیتی «اینکه آباء وی کی و چگونه از اصفهان به عراق عرب رفته‌اند، در جایی مطلبی درج نشده است.»^۲ یعقوبی در اواخر عمر مدتی در مصر به سر می‌برد و برخی درگذشت او را در همان‌جا دانسته‌اند؛ از این رو، وی را مصری نامیده‌اند.

تاریخ تولد ابن واضح معلوم نیست. درباره تاریخ درگذشتش هم اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که یاقوت حموی آن را در سال ۲۸۴ هـ ق دانسته است. وی روال تاریخی کتاب خود، مشکله الناس، را به خلافت معتضد عباسی (۲۰ رجب ۲۷۹ تا ربیع‌الثانی ۲۸۹ هـ ق) پایان داده است. همچنین او در کتاب البلدان از سقوط طولونیان یاد کرده است که در سال ۲۹۲ هـ ق اتفاق افتاد. در این صورت، یعقوبی به طور قطع تا سال ۲۹۲ هـ ق زنده بود.^۳

اهمیت و ارزش تاریخ یعقوبی

تاریخ یعقوبی چندین بار به چاپ رسیده است؛ ولی متأسفانه به دلیل عدم رواج آن در دوره‌های گذشته، نسخه‌های خطی چندانی از آن در دست نیست. این کتاب در سال ۱۳۰۱ هـ ق/ ۱۸۸۳ م در هلند و پس از آن، در سه جلد با مقدمه و تعلیقات محمدصادق بحر العلوم در نجف انتشار یافت.

چاپ رایج آن از انتشارات دارصادر بیروت در دو جلد است:

جلد اول از هبوط آدم^(ع) آغاز می‌شود و پس از ذکر سرگذشت پیامبران و شاهان بنی‌اسرائیل و زندگی مسیح^(ع) به تاریخ فرمانروایان سریانی و پادشاهان موصل، بابل،

هند، یونان، روم، پارس، چین، مصر، بربر، حبشه، سودان، شام، یمن و حیره می‌پردازد. در پایان نیز تاریخ مفصلی از قوم عرب در زمان جاهلیت ارائه می‌دهد. این جلد در واقع تاریخ عمومی پیش از اسلام است. یعقوبی در تاریخ انبیا، از آدم^(ع) تا مسیح^(ع)، و تاریخ بنی‌اسرائیل و اناجیل اربعه، علاوه بر قرآن مجید و مآخذ اسلامی از کتاب‌های عهدین هم استفاده کرده است. وی نخست درباره شهرها و بلاد اطلاعاتی به دست می‌دهد.

یعقوبی در جلد دوم به ولادت حضرت محمد^(ص) و تاریخ زندگی و درگذشت ایشان، تاریخ خلفای راشدین، خلفای بنی‌امیه و پانزده تن از خلفای بنی‌عباس می‌پردازد. وی همچنین درباره تاریخ صدر اسلام تا زمان معتمد عباسی (۲۵۹ هـ ق) اطلاعاتی ارائه می‌دهد.

آیتی ترجمه فارسی تاریخ یعقوبی را به سال ۱۳۴۱ هـ ش به پایان رسانید. وی در برخی موارد مطالبی را در پاورقی و حواشی توضیح داده است.

شیوه نگارش تاریخ یعقوبی

شیوه نگارش این کتاب تاریخی است، نه حدیثی؛ بدین صورت که یعقوبی حوادث تاریخی را به صورت حدیث با ذکر سلسله سند نیاورده، بلکه به عنوان یک مورخ، پس از استفاده از مآخذ گوناگون کتاب خود را نگاشته است. کار او از این نظر شبیه کتاب اخبار الطوال دینوری و مروج الذهب مسعودی است.

باید توجه داشت که هرچند شکل تألیف کتاب، تاریخی است، به دلیل آنکه وی اسناد مطالب خود را نیاورده، دسترسی محققان را به آنها مشکل کرده است. افزون بر این، سیر تدوین کتاب یعقوبی - برخلاف تاریخ طبری - سال‌شمار نیست، بلکه براساس سرفصل‌های تاریخی است. مسعودی نیز کتاب مروج الذهب را به همین شیوه نگاشته است.^۴

متأسفانه از این کتاب چند نسخهٔ محدود برجای مانده و مقدمهٔ جلد اول از بین رفته است؛ به همین دلیل، چگونگی تدوین آن و نیز مآخذی که مؤلف برای کتاب خود بیان کرده به دست ما نرسیده است. آنچه مسلم است اینکه جلد اول کتاب یعقوبی، با توجه به اینکه وی در زمانی می‌زیسته که بسیاری از نوشته‌های سایر ملل به عربی ترجمه شده بود، شامل آگاهی‌های منحصری است که در منابع دیگر وجود ندارد. طبعاً منابع در دسترس مؤلف، هر کدام با شیوه‌های معمول در فرهنگ‌های وابسته تألیف شده و امکان اعتماد کامل به آنها وجود نداشته است. این امر منابع اسرائیلی را نیز دربرمی‌گیرد که یعقوبی در اخبار انبیاء از آنها بهره برده است.

خوشبختانه مقدمهٔ جلد دوم در دست است. وی در آن به اجمال به برخی از منابع خود اشاره کرده است. برجسته‌ترین مورخان و اخباریانی که او از آنها نام می‌برد عبارتند از: اسحاق بن سلیمان [هاشمی] که از شیوخ بنی‌هاشم نقل می‌کند؛ ابوالختری وهب بن وهب قریشی که از جعفر بن محمد و دیگران نقل می‌کند؛ ابان بن عثمان بجلی، از جعفر بن محمد؛ عبدالملک بن هشام، به روایت بکائی از ابن اسحاق؛ ابوحسان زیادی، از کلبی و دیگران؛ هیثم بن عدی، از عبدالله بن عباس همدانی، مدائنی، ابومعشر مدنی و محمد بن موسی خوارزمی منجم.

یعقوبی با استفاده از آثار منجم آگاهی نجومی گسترده‌ای در تعیین زمان نجومی روی کار آمدن هر خلیفه به دست می‌دهد.

ابن‌واضح در مقدمهٔ جلد دوم یادآور شده که قصد نگارش کتاب مختصری را داشته است؛ از این رو، بسیاری از اشعار و اخبار طولانی را از آن حذف کرده است. با این حال، با مقایسهٔ تاریخ یعقوبی و آثار مفصل دیگر می‌توان دریافت که وی به دلیل دسترسی به برخی از منابع، اخبار بسیار بدیعی را در کتاب خود آورده است.

شایان ذکر است که در این کتاب بیش از ۶۰ نام آمده که البته به برخی از آنها تنها اشاره شده و در بسیاری از موارد خود نامه آمده است. افزون بر این، اخبار یعقوبی از جهاتی با اخبار رایج در سایر منابع متفاوت است و می‌تواند راهنمای محقق باشد.^۵

تاریخ یعقوبی نسبت به بسیاری از کتاب‌های مهم تاریخی مسلمانان در باب فضائل و شایستگی‌های امام علی^(ع) از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است؛ به خصوص که ابن‌واضح با علاقه، دقت و وسعت بیشتری به مسائل فردی و اجتماعی شخصیت امام^(ع) پرداخته است.

عوامل مؤثر در وسعت روایات مربوط به اهل بیت^(ع) در تاریخ یعقوبی

۱. تشیع اجداد و نیاکان یعقوبی: واضح، جدّ یعقوبی، از موالی منصور دوانیقی و صالح بن منصور بود؛ بدین جهت، خاندان واضح به عباسی و یعقوبی به ابی‌واضح شهرت یافت. یکی از گذرهای بغداد نیز به نام واضح، «سکنه واضح» نامیده می‌شد. هنگامی که منصور سرپرستی ساختمان و امور مربوط به هر یک از چهار ناحیه ربهض‌های بغداد را برعهده یکی از مهندسان و چند نفر دیگر قرار می‌داد، ناحیه‌ای را که دروازه کوفه تا دروازه شام و خیابان راه انبار تا حدود ربهض حرب بن عبدالله امتداد داشت برعهده سلیمان بن مجالد، مولای خویش، واضح و عبدالله بن محرز مهندس قرار داد.^۶

واضح در سال ۱۵۸ هـ ق از سوی منصور خلیفه به حکومت ارمنستان منصوب شد. وی تا پایان خلافت منصور حکومت ارمنستان و آذربایجان را در دست داشت. او در ۲۳ جمادی الآخر ۱۶۲ هـ ق به حکومت مصر گماشته شد.

هنگامی که مهدی عباسی (خلافت ۱۵۸-۱۶۹ هـ ق) در سال ۱۶۰ هـ ق به حج رفت، تصمیم گرفت مسجد الحرام را وسعت دهد؛ از این رو، دیوارهای مسجد را خراب و خانه‌های مردم را خریداری کرد. وی صنعتگران و مهندسان را از هر ناحیه فراخواند. او

همچنین به واضح، که حاکم مصر بود، نوشت تا اموال و دیگر لوازم این کار را به مکه حمل و به یقطین بن موسی و محمد بن عبدالرحمن تسلیم کند.^۷

واضح در زمان خلافت هادی عباسی عهده‌دار برید مصر بود. در آن زمان، واقعه فسخ رخ داده بود و ادريس بن عبدالله بن حسن، برادر نفس زکیه، از آن جان سالم به در برده بود. واضح، که شیعی معتقدی بود، وی را به مغرب فراری داد و با این کار جان خود را از دست داد؛ چراکه به دستور هادی او را گردن زدند یا به دار آویختند. برخی بر این اعتقادند که واضح به دست هارون الرشید و در زمان خلافت وی کشته شد.^۸ طبری در تاریخ الامم و الملوك از واضح با عنوان رافضی خبیث یاد کرده است؛^۹ ولی ابن اثیر او را از شیعیان علی ابن ابیطالب^{۱۰} دانسته است.

شیعیان امامی در این دوران به امور اداری اشتغال داشتند. نمونه دیگر این افراد علی بن یقطین بود که به دستور امام کاظم^{۱۱} در دولت عباسی مشغول بود.

۲. وسعت اخبار درباره علی^{۱۲} و بیان فضائل آن حضرت و مواضع جانبدارانه یعقوبی: بی شک یعقوبی مورخی شیعه مذهب بود. آثار تشیع وی نه تنها در کتاب تاریخش بلکه در البلدان نیز، که یک اثر جغرافیایی است، دیده می‌شود. او حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین و تفسیر آن به کتاب خدا و عترت را روایت کرده است. وی همچنین به نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» در روز غدیر خم تصریح کرده است.

اخبار یعقوبی در داستان سقیفه، برخورد خلفا و سیری که از خلافت امیرمؤمنان^{۱۳} به دست می‌دهد نشان‌دهنده تشیع کامل اما تا اندازه‌ای معتدل اوست. وی تعبیر امیرمؤمنان را فقط در مورد علی بن ابیطالب^{۱۴} به کار برده و پس از نام آن حضرت عبارت «صلوات الله علیه» را آورده است.

ابن‌واضح در مسیر حوادث تاریخ اسلام، پس از آغاز بحث معاویه به موازات عنوانی که برای روی کار آمدن خلفا دارد، از امامان شیعه^{۱۵} نیز سخن می‌گوید. «وفات

حسن بن علی»، «مقتل حسین بن علی»، «در وفات علی بن حسین»، «وفات ابی جعفر محمد بن علی»، «وفات ابی عبدالله جعفر بن محمد و کلمات قصار او»، «وفات موسی بن جعفر»، «وفات علی الرضا» و «وفات علی بن محمد بن علی الهادی علیهم السلام» از جمله عناوینی است که ذیل آنها کلمات قصاری نیز از آن بزرگواران نقل می‌کند. شایان توجه است که تاریخ یعقوبی حوادث را تا سال ۲۵۹ هـ ق آورده است؛ بنابراین، از شهادت امام حسن عسکری^(ع) سخن نگفته است. وی به طور مختصر به قیام زید پرداخته است که می‌تواند گواه امامی بودن او باشد.

یعقوبی در البلدان هم در برخی موارد از علی بن ابیطالب^(ع) نام برده است. همچنین او از بزرگان سادات و علویان در برخی مناطق دنیای اسلام یاد کرده است.^{۱۱}

۳. سلسله راویان و منابع مورد استفاده یعقوبی: از دیگر دلایل تشیع یعقوبی توجه وی به راویان شیعه و منابع مورد استفاده آنهاست. از جمله ابوالبختری وهب بن وهب قریشی و ابان بن عثمان بجلّی، سیره‌نویس معروف شیعه در قرن دوم هجری، که هر دو از امام جعفر صادق^(ع) روایت کرده‌اند؛^{۱۲} به ویژه ابان که خود از اصحاب آن امام^(ع) بود و شمار زیادی حدیث بی‌واسطه از ایشان نقل کرده است.

ابن‌واضح یعقوبی از نخستین مورخانی است که از کتاب مغازی ابان سود جسته است؛ چراکه روایات زیادی در تاریخ یعقوبی وجود دارد که با آنچه در منابع دیگر به نقل از ابان آمده شباهت کامل دارد.^{۱۳}

۴. گفته‌ها و نوشته‌های برخی محققان تاریخ و مستشرقان: گفته‌ها و نوشته‌های محققان تاریخ و تمدن اسلامی و مستشرقان، به ویژه در سده اخیر، درباره شخصیت و آثار یعقوبی نشانگر اعتقاد راسخ این مورخ به آیین تشیع است. در این راستا، با استناد به منابع گوناگون نمونه‌هایی بیان می‌کنیم:

فرانتس روزنتال در کتاب تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام درباره مواضع یعقوبی، به خصوص در تاریخش، می‌نویسد: «میزان کارسازی این شیوه، با وجود تمهیدات معتدل،

در تاریخ یعقوبی متجلی است؛ بنابراین، این مأخذ برای علویان مطالب و نمونه‌های فراوان با حواشی طویل آورده، که مملو از گفتارهای حکیمانه است. [وی] در معرفی تصویر عثمان به صورتی نامطلوب با توفیق بسیار روبرو شده است.^{۱۴}

وی در جایی دیگر آورده است: «توجه و اهتمام او (یعقوبی) به مسائل فرهنگی در بخش دوم، که به تاریخ اسلام می‌پردازد، نیز ادامه یافته است. این بخش با سخنان حکیمانه‌ای در اهمیت دانش آغاز می‌گردد و به گونه‌ای جالب و جذاب سخنانی از علی بن ابیطالب^(ع) نقل می‌شود. اعتقادات شیعی مؤلف از روی اولویت دادن او به روایات شیعیان از رویدادهای قرن اول هجری و در عنایت و التفات وی نسبت به سرگذشت‌نامه دوازده امام و تأکید بر ادای سهم آنان در پیشبرد خرد و حکمت بیشتر هویدا می‌شود.»^{۱۵}

هوتسما، خاورشناس هلندی، (۱۸۵۱-۱۹۴۳ م) در زمینه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی فعالیت‌های قابل توجهی داشت. وی در نسخه‌های خطی عربی و دو کتاب الاضداد ابن انباری (۱۸۸۱ م) و تاریخ یعقوبی (۱۸۸۳ م)، که هر دو از تألیف‌های مهم شیعه هستند، تحقیق کرده است.^{۱۶} به نوشته هوتسما، یعقوبی به طور قطع شیعی مذهب و از پیروان مذهب جعفری بود.^{۱۷}

جرجی زیدان، مورخ و نویسنده معروف، نیز درباره یعقوبی و تاریخ او می‌نویسد: «از مزایای تاریخ وی علاوه بر قدمت آن این است که مؤلف آن شیعی مذهب است و از عباسیان چیزهایی می‌نویسد که دیگران از ذکر آن پرهیز می‌کنند.»^{۱۸}

ژان سواژه در کتاب مدخل تاریخ شرق اسلامی از یعقوبی به عنوان یک نویسنده مورخ و جغرافی‌دان شیعی یاد کرده است.^{۱۹}

سارتن هم، که از محققان بنام اروپایی در شناخت تاریخ و تمدن مشرق زمین است، پس از اینکه یعقوبی را یک مورخ و جغرافی‌دان شیعه معرفی می‌کند، می‌نویسد: «از

لحاظ شیعه بودن وی این کتاب جالب توجه است؛ چراکه بی‌طرفانه و با علاقه خاصی نوشته شده است.^{۲۰}

شایان ذکر است که بسیاری از محققان شیعه در دوره اخیر نیز از گفته‌های او در مسائل تاریخی استفاده بسیار کرده‌اند؛ از جمله سید محسن امین‌العاملی که در اعیان الشیعه تقریباً به طور مفصل به شرح حال و معرفی آثار یعقوبی پرداخته است.^{۲۱}

نتیجه

آثار یک محقق یا یک مورخ می‌تواند نمایانگر مواضع وی در زمینه‌های گوناگون از جمله مذهب او باشد. با توجه به جایگاه والای یعقوبی اصفهانی در میان مورخان مسلمان، با استناد به منابع متعدد، به ویژه آثار خود وی، می‌توان به تشیع او پی برد. تشیع اجدادش و حمایت آنان از جنبش‌های علوی، حجم مطالب او درباره امیرالمؤمنین علی^(ع) و موضع جانبدارانه از آن حضرت و فرزندانش و نیز سلسله راویان و مآخذ مورد استفاده یعقوبی از این موضوع حکایت می‌کند.

محققان تاریخ اسلام و مستشرقان هم با مستندات متعدد یعقوبی را به عنوان مورخ و جغرافی‌دان شیعی قلمداد کرده‌اند که فرانتس روزنتال، هوتسما و ژان سواژه از آن جمله‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵.
۲. یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۱۴.
۳. جعفریان، ص ۱۵۴.
۴. همان، ص ۱۵۷.
۵. همان، ص ۱۵۸.
۶. یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۱، صص ۱۴ و ۱۵.
۷. همان، ص ۱۵.
۸. همان‌جا.
۹. طبری، ج ۴، ص ۶۰۰.
۱۰. ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۱۲.
۱۱. رک: یعقوبی: البلدان، برخی از صفحات.
۱۲. همان، ص ۷۰.
۱۳. جعفریان، صص ۶۹-۷۰.
۱۴. روزنتال، ص ۷۹.
۱۵. همان، ص ۱۵۶.
۱۶. بدوی، ص ۴۸۵.
۱۷. یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۲۰.
۱۸. همان‌جا.
۱۹. سواژه، ص ۲۰۹.
۲۰. یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۲۰.
۲۱. رک: امین‌العاملی، ج ۲، صص ۲۰۱-۲۰۲.

منابع و مأخذ

ابن اثیر، عزالدین بن علی: الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.

امین العاملی، محسن: اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، [بی تا].
بدوی، عبدالرحمن: فرهنگ کامل خاورشناسی، ترجمه شکرالله خاگرد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

جعفریان، رسول: منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان، ۱۳۷۶.
روزنتال، فرانتس: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، چ دوم، ۱۳۶۶.

سوازه، ژان: مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش‌آفرین انصاری (محقق)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

طبری، محمد بن جریر: تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالاضواء، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۳ هـ.ق.
کاهن، کلود: درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب: البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.

_____ : تاریخ یعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ هـ.ق.

_____ : تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۶۲.

ابوعلی مسکویه و گرایش‌های شیعی

❑ اصغر شهبازی

❑❑ محمدحسن بیگی

مقدمه

تقیه در مذهب تشیع به زمان حضرت علی^(ع) و سکوت وی در برابر ماجرای سقیفه برمی‌گردد. این سکوت و ۲۵ سال زندگی آن حضرت در انزوا از اولین سرخوردگی‌های مذهب تشیع بود. گرچه افتخار تشیع در این سکوت حفظ پایه‌های دین رسول الله^(ص) بود، از نظر تاریخی اولین شکست مذهب تشیع به شمار می‌آید. با به حکومت رسیدن علی^(ع) مذهب تشیع با مقاومت سخت و شکننده گروه اشرافیت و پیروانشان روبرو شد. شهادت سه امام اول شیعی نیز بر این سرخوردگی‌ها افزود؛ از این رو، گروهی از شیعیان و حتی علویان کم‌کم اصل تقیه را از یاد برده و درصدد برآمدند ضد حکام و خلفای اسلامی قیام کنند. آنها با پراکنده شدن در سراسر جهان اسلام، بذر تشیع را افشاندند و چون ذاتاً انسان‌های پرهیزگاری بودند، مردم به دین اسلام و مذهب تشیع گرایش یافتند. عده زیادی

❑ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عرب دانشگاه اصفهان

❑❑ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

از علویان هم با ولایتعهدی امام رضا^(ع) در مرو به این سرزمین سرازیر شدند و بر روند شیعه‌گری در میان ایرانیان افزودند.

تشکیل دو حکومت علویان طبرستان و آل‌بویه در سده‌های سوم و چهارم هجری نتیجه به بارنشستن این بذرها بود. آل‌بویه از پیروان علویان و احتمالاً در ابتدای امر زیدی مذهب بودند؛ ولی اندک اندک با شناخت بیشتر دین اسلام، جریان اصلی را شناختند و به تشیع امامی گرویدند. شاید این اصل که با پیدایش یک حکومت شیعه مذهب، دیگر نیازی به قیام با شمشیر نیست در گرایش آل‌بویه به امامیه بی‌تأثیر نبود؛ چراکه آنان به این وسیله می‌توانستند مخالفان علوی خود را خلع سلاح کنند.

حمایت مصرانه این دودمان از مذهب تشیع باعث شد بسیاری از شیعه مذهبان و دانشمندان شیعی به آنها جذب شوند؛ به طوری که با دعوت سلطان محمود غزنوی از دانشمندان شیعی دربار خوارزمشاه مانند ابوعلی مسکویه و ابن‌سینا، از رفتن به دربار غزنین خودداری کردند و اصفهان و ری را بر آنجا ترجیح دادند.

زندگی‌نامه ابوعلی مسکویه

با آغاز سده چهارم هجری، دورهٔ رنسانس اسلامی یا بازدهی علوم دینی آغاز شد. ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه از شخصیت‌های برجستهٔ این دوره بود. وی در سال ۳۲۰ ه‍.ق در شهر ری زاده شد و تا ۲۰ سالگی در این شهر بود.^۱ او در اوان جوانی با ابامحمد مهلبی همشین و آرزومند خدمت در دربار آل‌بویه بود؛ با این حال، مدتی را در خوارزم در بارگاه حکومت محلی خوارزمشاهیان گذراند. شاید علت سفر وی به آنجا مرکزیت علمی آن منطقه بود؛ چراکه دانشمندان برجسته‌ای مانند ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ابوسهل مسیحی، ابن‌خمار و ابونصر عراقی در آنجا زندگی می‌کردند. بی‌شک

ابوعلی نیز به دنبال دانش‌اندوزی و استفاده از کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی آسیای میانه به خوارزم رفت.

محمود غزنوی پس از غلبه بر حکومت سامانی و به اطاعت درآوردن خوارزمشاهیان، خواجه ابوالفضل حسین بن علی میکال را به نزد مأمون خوارزمشاه فرستاد و این دانشمندان را از آنجا طلب کرد. سه نفر از آنها به نزد محمود رفتند، اما ابن‌سینا، ابن‌مسکویه و ابوسهل مسیحی خدمت سلطان را نپذیرفتند و به سوی گرگان حرکت کردند. ابوسهل در میان راه از تشنگی مرد و آن دو نیز به سختی جان به دربردند.

ابن‌مسکویه در این زمان در اوج فضل، ادب، بلاغت و شعر بود. وی به ابن‌عمید، از وزرای آل‌بویه، پیوست و در وصفش شعر گفت.^۲ او پس از این بیشتر عمر خود را در دربارهای گوناگون آل‌بویه گذراند و از ندیمان و خواصگان آنها بود. ابوعلی مدتی در نزد عضدالدوله دیلمی و سپس پسرش، صمصام‌الدوله، بود.^۳ وی با صمصام‌الدوله پیوندی نزدیک یافت و در مجالس علمی و فرهنگی ابن‌سعدان، وزیر او، حاضر می‌شد. ابن‌مسکویه پس از صمصام‌الدوله همچنان در خدمت بزرگان دربار آل‌بویه بود.

درباره مکان زندگی وی در این دوره اختلاف نظر وجود دارد. او مدتی را در بغداد، اصفهان، ری و شیراز به سر می‌برد؛ چراکه احتمالاً با قدرت یافتن هر یک از حاکمان آل‌بویه، که در این مناطق بودند، وی نیز به آنها می‌پیوست و به واسطه علم و دانش بسیارش از ندیمان دربار می‌شد.

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب دارای القاب بسیاری بود که به مناسبت جایگاه علمی یا سمت درباریش به وی نسبت داده‌اند.

۱. مسکویه یا مشکویه: برخی از مورخان، که گروه اندکی هستند، این لقب را به اجداد ابوعلی نسبت می‌دهند، اما بیشتر آنها آن را از القاب او می‌دانند؛ از این رو، انتساب وی

بدین لقب را رد می‌کنند. ابوعلی در برخی از کتاب‌های عربی خود را ابن مسکویه خوانده است؛ ولی این امر احتمالاً به دلیل پیروی از سنت عرب‌زبانان بوده است.^۴ درباره معنی مسکویه چند روایت وجود دارد؛ عده‌ای آن را از القاب فیلسوف در اصطلاحات مجوس می‌دانند که با پذیرش فرض اول؛ یعنی، منسوب داشتن اجداد وی به این لقب می‌توان نتیجه گرفت که اجداد او زرتشتیانی دانشمند و فیلسوف بوده‌اند که بعداً مسلمان شده و نام‌های اسلامی برای خود برگزیده‌اند. در صورت فرض دوم؛ یعنی، انتساب لقب مسکویه به خود ابوعلی می‌توان گفت که وی ابتدا زردشتی بوده و سپس، احتمالاً به همراه پدر و پدر بزرگ، به دین اسلام گرایش یافته‌اند.^۵

همچنین می‌توان لغت مسکویه را بر وزن سیبویه دانست که از دو لفظ سیب وویه شکل گرفته و به معنی بوی سیب است؛ بنابراین، مسکویه یا مشکویه به معنای بوی مشک است. هدف از انتساب ابوعلی به این لقب تکریم وی و اشاره به حسن اخلاق و بزرگی‌اش در علوم است.^۶

۲. خازن: ابوعلی دو پست خزانه‌داری مهم را هم‌زمان برعهده داشت؛ یکی خازن، انباردار و وزیر دارایی عضدالدوله بویه و دیگری کلیددار کتابخانه معروف ابن‌عمید، وزیر بویه‌یان.^۷

۳. رازی: از آنجا که وی در شهر ری به دنیا آمد و تا پایان عمر چندین بار به این شهر رفت و آمد داشت، او را رازی می‌نامیدند.

۴. اصفهانی: سکونت درازمدت وی در این شهر و خدمت در دربار آل‌بویه شیعه مذهب اصفهان او را به اصفهانی نیز منتسب کرد.

۵. مخضرمی: ابن‌مسکویه بخش زیادی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری را درک کرد؛ از این رو، وی را مخضرمی نامیده‌اند. در این دوره افراد برجسته‌ای بودند که به

مخضرم‌ان مشهورند. ابوعلی در کتاب تهذیب الاخلاق این دوره را عهد مشایخ الملوک نامیده است؛^۸ چراکه مجالس گوناگونی با حضور امیران، وزیران و اندیشمندانی همچون عضدالدوله، ابن‌عمید و ابن‌سلیمان منطقی تشکیل می‌شد.

۶. معلم سوم: ابوعلی در زمینه علم اخلاق اسلامی بسیار کوشید. وی کتاب‌های معتبری در این زمینه به یادگار گذاشت؛ به گونه‌ای که همه جویندگان علم اخلاق را مدیون تلاش‌های خویش ساخت. بنابراین، او را پس از ارسطو و فارابی، معلم ثالث لقب داده‌اند.

۷. بقراط ثانی: ابن‌مسکویه در معنای واقعی کلام یک حکیم اسلامی بود. وی در چندین علوم برجسته گردید. او کیمیا را نزد ابوطیب، تاریخ طبری را از ابن‌کامل - از شاگردان طبری - و علوم اوایل را نزد ابن‌خمار آموخت. توانایی او در این علوم، به ویژه در منطق پزشکی، به پایه‌ای رسید که وی را بقراط دوم لقب دادند.

سرانجام ابن‌مسکویه در نهم صفر ۴۲۱ هـ ق - هنگامی که حکومت آل‌بویه به سرعت رو به زوال بود - دیده از جهان فروبست. درباره محل دفن وی نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما بیشتر مورخان محل دفن او را دروازه حسن‌آباد در حدود امامزاده باقر در محله خواجه، از محله‌های اصفهان، می‌دانند.^۹

شیعه‌گری

ابوعلی مسکویه هنگامی به دنیا آمد که ستاره اقبال شیعیان جهان اسلام می‌درخشید و قدرت واقعی در دست آنها بود. اهل سنت در ابتدا به جریان عقل‌گرایی توجهی نداشتند که نمونه بارز آن جریان محنه و برخورد بعدی آنها با معتزلیان بود؛ اما شیعیان کم‌کم رابطه خود را با معتزلیان بهبود بخشیدند و تحولاتی اساسی در علوم عقلی جهان اسلام به وجود آوردند. با روی کار آمدن متوکل، خلیفه عباسی، و شکست جریان عقل‌گرایی، که به جریان

ضد آزادی عقلی منجر شده بود، تنها آل‌بویه و جریان شیعه‌گری بود که می‌توانست شیعیان را نجات دهد.

آل‌بویه به معارف اسلامی توجه داشتند و در این زمینه به ادبیات عرب اهمیت می‌دادند؛ به طوری که عضدالدوله خود شاعری چیره‌دست در زبان عربی بود. با وجود این، آنها از ذخایر فکری و معنوی ایران و ایرانیان غافل نبودند و از خشونت و تعصب اعراب بیزار بودند. مسکویه به تنهایی دارای همه ویژگی‌های دوره آل‌بویه بود. وی هم به تازی شعر می‌گفت و فصاحت و بلاغتی تمام در این رشته داشت و هم خود را از حافظان سنت ایران می‌دانست؛ نمونه آن، کتاب جاویدان خرد بود که بدان پرداخته خواهد شد. او در کسب علوم و فنون و همچنین حفظ کتاب‌ها و نسخه‌ها تا پایان عمر بسیار کوشید؛ چنانکه در دربار آل‌بویه به سمت خازن و کتابدار برگزیده شد. چنین ارتباط و حضور گسترده‌ای در دربار حکومتی شیعه مذهب با اندیشه‌های معتزلی نتیجه‌ای جز پذیرش تشیع یا دست‌کم گرایش‌های شیعی برای ابوعلی مسکویه نداشت. هرچند آل‌بویه نسبت به زیردستان خود دارای تسامح زیادی بودند، در بسیاری از امور مانند برگزاری جشن عید غدیرخم یا عزاداری امام حسین^(ع) در بغداد برای حمایت از تشیع قاطعیت نشان می‌دادند.

دلایل تشیع ابوعلی مسکویه

۱. شیعیان ابتدا در شمال ایران نفوذ کردند و سپس به نواحی جنوبی‌تر راه یافتند. اگرچه اولین داعیان طبرستان، زیدی مذهب بودند، در اواخر حکومت آنها گرایش به امامیه نیز دیده می‌شود. یکی از حوزه‌های اصلی نفوذ علویان، شهر ری بود که حسن بن زید، اولین داعی، پیش از به حکومت رسیدن در آنجا زندگی می‌کرد. بی‌شک در زمان تولد مسکویه

تشیع در این شهر نفوذ زیادی یافته بود و احتمالاً وی و اجدادش از همان ابتدا با گرایش‌های شیعی به اسلام گرویدند.

۲. چنانکه پیش از این آمد، ابوعلی درخواست محمود غزنوی را نپذیرفت و امرای شیعه مذهب آل‌بویه را بر او ترجیح داد. با توجه به آنچه دربارهٔ مهمان‌نوازی محمود غزنوی نسبت به دانشمندان در تاریخ آمده است، بی‌تردید اگر مسکویه تمایلات شیعی نداشت از حضور در دربار وی خودداری نمی‌کرد و به بویه‌یان، رقبای مذهبی و سیاسی محمود، نمی‌پیوست.

۳. دیدگاه علمای شیعه دوره‌های بعد دربارهٔ ابوعلی تأمل‌برانگیز است. قاضی نورالله شوشتری، میرداماد و شیخ آقابزرگ طهرانی به تشیع وی تصریح کرده‌اند.^{۱۰} گفته شده میرداماد هرگاه از کنار قبر ابوعلی در اصفهان گذر می‌کرد، می‌ایستاد و فاتحه‌ای می‌خواند و می‌گفت: این مرد در درجهٔ عالی از معرفت نسبت به حق اهل بیت^(ع) بود و به وجوب اطاعت از آنها و لزوم محبتشان معتقد بود.^{۱۱}

خواجه نصیرالدین طوسی، دانشمند شیعی، نیز در وصف مسکویه و کتاب اخلاقی وی چنین می‌گوید: «به وقت مقام در قهستان در خدمت حاکم آن بقعه مجلس عالی ناصرالدین عبدالرحیم ابن ابی‌منصور - تغمدة الله برحمته - در اثنای ذکری که می‌رفت از کتاب فاضل و حکیم کامل ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی - سقی الله ثراه و رضی عنه و ارضنا - از تهذیب اخلاق ساخته بود.»^{۱۲}

به نظر می‌رسد خواجه به درخواست ناصرالدین، محتشم قهستان، این کتاب را به فارسی بازگرداند؛ به طوری که کتاب معتبر اخلاق ناصری خواجه را تلخیص همین اثر برشمرده‌اند. وی در دیباچهٔ اخلاق ناصری در وصف ابوعلی چنین می‌سراید:

«بنفسی کتاب حاز کل فصیلة
مؤلفه قد ابرز الحق خالصاً
وسمه باسم الطهارة قاضياً
لقد بذل المجهود لله درّه

و صار لتکمیل البریة ضامناً
بتألیفه من بعد ما کان کامناً
به حق معناه و لم یک مائناً
فما کان نصح الخلائق خائناً»

- جانم به فدای کتابی باد که تمام فضائل را دربردارد و عهده‌دار تکمیل اخلاق مردم است.

- مؤلف آن کتاب به تحقیق حق و حقیقت را، بعد از آنکه پنهان بود، خالص و پاک در این اثر آشکار کرده است.

- نام آن کتاب را طهاره نهاده است که باعث پاکی و پاکیزگی انسان می‌شود و در حقیقت نام بامسمایی است و در این نام‌گذاری اغراق‌گویی نکرده است.

- خدا خیر و برکت بسیار به او عطا فرماید که در این تألیف کوشش فراوان کرده است و در خیرخواهی مردم خیانت نکرده است.^{۱۳}

خواجه نصیرالدین با وجود اینکه مدت کوتاهی در قلاع اسماعیلی اقامت داشت، در امامی بودن وی شکی نیست؛ از این رو، تا به این اندازه ابوعلی مسکویه را ستوده است.

۴. زندگی وی در شهر اصفهان، که مرکز حکومت آل‌بویه بود، در گرایش‌های شیعی ابوعلی بی‌تأثیر نبود؛ چراکه براساس روایات، آل‌بویه در گرایش مردم این شهر به تشیع تأثیر زیادی داشتند.

آثار ابوعلی مسکویه

ابوعلی آثار بسیاری در زمینه‌های تاریخ، اخلاق، فلسفه، کیمیا، داروشناسی و طب دارد.^{۱۴} قطعاتی از اشعار عربی و صایای او نیز برجای مانده است. بخشی از این آثار چاپ

شده، برخی به صورت خطی باقی مانده و شماری از آنها هنوز یافت نشده است. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از:

۱. کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق: گفته شده اهل تسنن به شخصیت بزرگی همچون امام غزالی، که در اخلاق کتاب نفیس احیاءالعلوم را نوشت، افتخار می‌کردند. شیعیان نیز در مقابل، به ابوعلی مسکویه و کتاب تهذیب الاخلاق وی می‌بالند. این کتاب بر احیاءالعلوم مقدم و از استواری بیشتری برخوردار است.^{۱۵}

۲. کتاب الفوز الاصح در الهیات و طبیعت نفس

۳. ترتیب السعاده که سعادت را بررسی کرده است.

۴. تجارب الامم در زمینه تاریخ

۵. جاویدان خرد که از کتاب‌های اخلاقی ابوعلی است. وی در این کتاب به وحدت عقل در هر زمان و مکان اشاره دارد. اصل آن به زبان پهلوی و مربوط به دوره هوشنگ پیشدادی یا برخی از حاکمان زمان او بوده که به نام وی تألیف کرده‌اند. این کتاب تا زمان مأمون عباسی در خزانه بود تا اینکه حسن بن سهل، وزیر ایرانی مأمون، یک قسمت از آن را به عربی ترجمه کرد و آن را مخلص جاودان خرد نامید. ابن مسکویه این متن عربی را مرتب کرد؛ مطالب مهمی بدان افزود؛ به فارسی ترجمه کرد و همان جاویدان خرد نام نهاد.^{۱۶} متن عربی آن، که وی با توجه به اصل ایرانی آن را نوشت، به الحکمة الخالدة مشهور شد.

۶. کتاب الشریه و الطبیخ در زمینه پزشکی^{۱۷}

او چندین رساله و کتاب دیگر نیز دارد که در مورد تعداد آنها اختلاف نظر وجود دارد؛

به طوری که بین ۸، ۱۶ یا ۳۶ کتاب را به وی نسبت داده‌اند.^{۱۸}

اندیشه شیعه‌گری در آثار ابوعلی مسکویه

تشکیل فقه کلامی شیعه به زمان امیرالمؤمنین^(ع) بازمی‌گردد. وی در خطبه‌های بلیغ و راه‌گشای خود به امور مسلمانان، به خصوص شیعیان، می‌پرداخت. این روند در میان امامان شیعه ادامه یافت و هر کدام به گونه‌ای دین خود را نسبت به مذهب تشیع ادا می‌کردند. سرانجام این فقه در زمان امام جعفر صادق^(ع) به صورت مدون درآمد و مذهب شیعه امامی را جعفری نامیدند.

پس از غیبت امام دوازدهم^(عج) علمای امامیه کم‌کم در صدد برآمدند فقه خود را تدوین کنند؛ در نتیجه، صحاح چهارگانه و تألیفات فقهی گوناگون گردآوری شد. عدم تدوین آشکار فقه امامیه در سده‌های اولیه اسلامی و تقیّه امامان شیعه و یارانشان باعث شد تشخیص مذهب نویسندگان ممکن نباشد؛ بدین ترتیب، بسیاری از نویسندگان شیعی در احترام به شیخین روند اصلی جامعه؛ یعنی، احترام تقدیس‌گونه به آنها را حفظ می‌کردند. ابوعلی مسکویه، که در زمان غیبت صغری به دنیا آمد، نیز چنین بود. وی از یک سو در متون خود روندی را در پیش می‌گیرد که تشیع امامی بودن او را به اثبات می‌رساند و از سوی دیگر احترام به شیخین را رعایت می‌کند.

ابوعلی در کتاب فوز الاصفیاء به وجوب عصمت امام اشاره دارد و می‌گوید: امام در همه صفات، به جز مقام نبوت و دریافت وحی الهی، شریک پیامبر است.^{۱۹} وی در آثارش نام ائمه^(ع) را به همراه کلمه احترام‌آمیز علیه السلام و هرکجا بر پیامبر^(ص) درود می‌فرستد، بی آنکه از اصحاب اهل سنت نام ببرد، عبارت ذکر اله الطاهرین را آورده است. او نام علی^(ع) را بیشتر با لفظ کرم الله وجهه همراه کرده است.^{۲۰} گاه نیز کلمه امیرالمؤمنین را به تنهایی به کار برده است که نشان‌دهنده اعتقادات شیعی اوست؛ زیرا شیعیان، امیرالمؤمنین را تنها لقب علی^(ع) می‌دانند.^{۲۱}

ابوعلی نام ابوبکر را فقط با پسوند رضی الله عنه آورده است، ولی در بیشتر موارد نام عمر، خلیفه دوم، را با لقب امیرالمؤمنین آورده است که به بینش تاریخی وی مربوط می‌شود. براساس متون تاریخی این لقب اولین بار در مورد عمر به کار رفت؛ بدین صورت که وی مسلمانان را مؤمنین خطاب می‌کرد و آنها نیز وی را امیرالمؤمنین می‌گفتند. شایان ذکر است که سنت رایج در جامعه نه تنها ابن مسکویه را به تناقض‌گویی واداشت، بلکه آل‌بویه حاکم را نیز تا حد زیادی در این باره به تسامح وادار کرد.

اندیشه تاریخ‌نگاری در آثار ابوعلی مسکویه

هرچند سرعت کار اخباریان به جمع‌آوری حجم زیادی از اخبار و روایات تاریخی انجامید، کار مورخ امروزی را برای دستیابی به حقیقت با مشکل روبرو کرد؛ چراکه تاریخ‌های تحلیلی و ترکیبی جهان اسلام به سختی از تعداد انگشتان دست بیشتر می‌شود. ابوعلی مسکویه از اولین کسانی بود که در روند تاریخ‌نگاری اسلامی سنت‌شکنی کرد. وی دارای ذهنی عقلانی و تحلیل‌گر بود. او درباره فایده تاریخ به این نکته اشاره می‌کند که خواندن تاریخ موجب افزایش تجربه خواننده می‌شود. با این حال، وی شرط به دست آوردن تجربه را تنها در خواندن حوادث تاریخی نمی‌داند، بلکه معتقد بود که ژرف‌نگری و دقت در علت بروز رویدادهاست که ذهن بشر را فعال و مجرب می‌کند؛^{۲۲} از این رو، کتاب خود را تجارب الامم می‌نامد. این کتاب از معتبرترین کتاب‌های تاریخ است که به سلسله حوادث تاریخی پس از طوفان نوح می‌پردازد. ابن مسکویه پادشاهان ایران باستان را قدیمی‌ترین شاهان جهان می‌داند و تاریخ ایران را از هوشنگ پیشدادی تا سال ۳۶۹ هـ ق بررسی می‌کند.

تاریخ‌نویسی مسکویه با هدف تبیین فلسفی وی بارز و برجسته می‌شود؛ به گونه‌ای که او اولین مورخ جهان اسلام است که فلسفه را به تاریخ‌نگاری وارد کرد. ابوعلی در تبیین تاریخی رویدادها از مقایسه استفاده کرد. وی با کنار هم گذاشتن حوادث مشابه کوشید علت پیروزی‌ها، شکست‌ها، و ظهور و انقراض دولت‌ها را تبیین کند.^{۲۳} برای نمونه، وی در تحلیل علل ویرانی شهرها ظلم، فساد، سوء سیاست و مصادرهٔ اموال از سوی فرمانروایان را برمی‌شمارد.^{۲۴} او در تجارب الامم هنگامی که به بیان سیرت و احوال انبیاء و رسول الله (ص) می‌پردازد، از ذکر معجزات، سیاست و اموری که نیاز به ایمان درونی دارد پرهیز می‌کند؛ چراکه آنها را خارج از حوزهٔ تجربهٔ بشر می‌داند.^{۲۵}

امروزه تاریخ شفاهی مورد توجه مورخان قرار گرفته است که بر نقل رویدادها از منبع اصلی تکیه دارد. ابوعلی روند تاریخ را تا دورهٔ خود ادامه داده و در این زمینه می‌توان وی را یکی از مبتکران این فن دانست. او در جوانی از نزدیکان ابن عمید، وزیر دانشمند آل بویه، بود و بیشتر مطالب تاریخی زمان خود را به گفتهٔ ابن عمید، که به طور مستقیم در جریان حوادث بود، یا از پدر وی، عمید، آورده است.^{۲۶}

لونه کائناتی، که تجارب الامم را به چاپ رسانید، دربارهٔ ابوعلی معتقد است که روش وی با اصول کار مورخان امروزی نزدیک است؛ زیرا او ذهنی استدلالی داشت و کوشید تاریخ خود را بر همین اساس بنگارد.^{۲۷}

اندیشهٔ اخلاقی در آثار ابوعلی مسکویه

دانشمندان اسلامی تا مدت‌ها پس از ظهور اسلام به علم اخلاق با شک و تردید می‌نگریستند؛ چراکه نمی‌دانستند که آیا با وجود قرآن و سنت رسول الله (ص) به کتاب اخلاق نیاز دارند یا نه؟! بنابراین ابوعلی مسکویه یکی از پیشگامان این علم در جهان اسلام است.

وی در این زمینه دو کتاب تهذیب الاخلاق و جاویدان خرد را نگاشت که از آثار معتبر در اخلاق و حکمت عملی است. کتاب اخلاق ناصری منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی نیز تلخیص تهذیب الاخلاق است و بیشتر مضامین اخلاقی ابن مسکویه در آن وجود دارد. ابوعلی این کتاب را به هفت جزء تقسیم کرد: در تعریف نفس، در اخلاق و طبایع، تفاوت میان خیر و سعادت، در اعمال انسان، در انواع محبت، در امراض روحی و در طب روحی. شایان ذکر است که ابوعلی به اخلاق عملی توجه بیشتری داشت؛ چنانکه آورده‌اند: روزی شیخ الرئیس به مجلس درس ابن مسکویه رفت. وی به شیوه خود، که می‌کوشید فضلا و بزرگان را بیازماید، گردویی را در جمع شاگردان ابوعلی به او داد و از او خواست تا مساحت آن را حساب کند. در این زمان، مسکویه که جزوه‌ای آماده در زمینه اخلاق داشت به ابن سینا داد و به او گفت: تو اول اخلاق خود را اصلاح کن تا بعد من مساحت گردو را حساب کنم.^{۲۸}

ابن مسکویه در ابتدای کتاب تهذیب الاخلاق انگیزه خود را از تألیف این کتاب چنین بیان می‌کند: «برای روان‌های خود خوبی را بسازم که کارها و کردارهای من از آن خوی نیکو و زیبا گردد و در کردارهایم آلودگی و سختی روی ندهد که یافتن این خوی‌ها را از صنعت و کارگری و تربیت تعلیمی می‌داند.»^{۲۹}

سپس به این آیه قرآنی اشاره می‌کند: «و نفس و ماسواها، فالهمها فجورها و تقویها، قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها» «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکار و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد، که هرکس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً در باخت.»

وی هدف نهایی از تربیت انسان را توجه، تشبیه و تقرب به خداوند بلند مرتبه می‌داند و هدف‌های تربیتی را پرورش جسمی، عقلی، اخلاقی و دینی قلمداد می‌کند. او مراحل تربیت

را در سه مرحله امور بدنی و قوای جسمانی کودک، تشویق به تحصیل و کرامت و نیل به فضیلت‌ها و تحصیل علوم و معارف برمی‌شمارد. ابوعلی همچنین قائل به تربیت کل اجتماع است و از امور اصلی آن عدالت، آداب دینی، احسان، تواضع، امانتداری، صبر و پرهیز از حسد را بیان می‌کند.

ابوعلی تمامی صفات شر را اکتسابی می‌داند. وی معتقد است که تکامل انسان به صورت تدریجی رخ می‌دهد و حفظ اعتدال در روند تربیتی از اصول اساسی است؛ از این رو، ادب و جوانمردی را باید به کودکان آموخت و اعمال زشت و ناپسندش را باید به نرمی و ملایمت اصلاح کرد.

نظرات اخلاقی او هم آراء اخلاقی فلاسفه یونان و هم پند و اندرزهای حکیمان ایران باستان را دربرمی‌گیرد؛ ولی بیشتر رنگ افلاطونی دارد.^{۳۰}

اندیشه سیاسی در آثار ابوعلی مسکویه

ابوعلی برخلاف بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی جهان اسلام در این زمینه تجربه عملی داشت. وی از این نظر با شیخ الرئيس قابل مقایسه است؛ چراکه هر دو در دستگاه سیاسی آل‌بویه بودند. او با مشاهده جنگ داخلی و بحران سیاسی خلافت، پس از سی سال تجربه فعالیت سیاسی صحنه سیاست را ترک کرد و وارد عرصه اندیشه سیاسی شد. ابن‌مسکویه برای حل بحران آن زمان به چاره‌جویی پرداخت. وی هر بخش از دغدغه‌های خود را با عنصری از علوم خود پاسخ می‌داد. او بازسازی نظام مطلوب جامعه اسلامی را تنها براساس عنصر تربیت می‌دانست؛ زیرا به گمان وی جامعه هم‌عصرش از آن دور شده بود. او معتقد بود پرتو انحرافات به اندازه‌ای از فضائل و ارزش‌های اخلاقی فاصله گرفته که تنها راه اصلاح جامعه در تهذیب اخلاق است؛ بنابراین، کتاب خود را به این نام آراست.

از نگاه ابوعلی کارهای عملی انسان به خیر و شر تقسیم می‌شود، حال اگر یکی از ما متوجه امری گردد و خواهان به دست آوردن آن باشد، خیر و نیکو می‌نامیم و موانعی که او را از دستیابی بدان باز می‌دارد، شر و شخص مانع را شرور و شقی می‌گوییم.^{۳۱} وی استفاده از اندرزهای جاویدان و پندهای گذشتگان را امری مهم در سیاست می‌دانست و می‌کوشید تا تجارب سیاسی گذشتگان را در عنصر تاریخ مطرح کند.

نکته دیگر، جنبه‌های عقل‌گرایی و استدلال‌های عقلی ابوعلی است که ناخواسته عنصر فلسفه را وارد منظومه افکار سیاسی وی می‌کند؛ چنانکه مسکویه به عنوان فیلسوفی سیاسی مطرح شده است. به طور کلی مهم‌ترین قالب مؤثر در اندیشه سیاسی او همان اندیشه‌های اخلاقی‌اش است که او را یکی از برجسته‌ترین دانشمندان اسلامی کرد. ابن‌مسکویه این اندیشه‌ها را به همه حوزه‌های فکری خود، سیاست و تاریخ، وارد کرد.

نتیجه

برخی از مورخان مسکویه را از القاب فیلسوفان زرتشتی می‌دانند و این لقب را هم به خود ابوعلی و هم اجدادش منسوب می‌کنند. آنها معتقدند ابن‌مسکویه دارای خاندانی اصیل و دانشمند در میان زرتشتیان بوده است. چنین به نظر می‌رسد که در این دوره جریان تاریخی ایران زرتشتی کم‌کم رو به خاموشی بوده است؛ به طوری که هیچ دانشمند مطرح زرتشتی مسلک وجود ندارد. شخصیت برجسته‌ای مانند ابوعلی مسکویه، که خود یا نسل پیش از او به دین اسلام گرویده‌اند، بیش از اینکه معلول جامعه زرتشتی آن روز باشد ثمره درخت اسلام است؛ چراکه در بین استادان وی نیز شخصیت‌های زرتشتی دیده نمی‌شود و در محضر مسلمانان شاگردی کرده است.

لقب حکیم براننده شخصیت علمی و اخلاقی ابوعلی مسکویه است. وی در سده‌ای زندگی می‌کرد که به علت وجود افراد برجسته‌ای همچون ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی و فارابی به رنسانس اسلامی مشهور است. با وجود این، او یکی از نام‌آوران این عصر به شمار می‌رود. ابن‌مسکویه به نوبه خود از طلایه‌داران فلسفه تاریخ و علم اخلاق بود. آثار وی در این زمینه هم‌اکنون نیز در نوع خود بی‌نظیر است. او با بزرگان زمان خود مناظراتی داشت. ابن‌سینا وی را به بی‌دانشی متهم کرد که غرور شیخ رئیس را می‌رساند؛ چراکه او کمتر کسی از معاصران خویش را گرامی می‌داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. یاقوت حموی، ص ۵ و خوانساری، ص ۲۵۴.
۲. ثعالی، ص ۱۵.
۳. موحد ابطحی، ص ۲۹۹ و ابوسلیمان سجستانی، ص ۳۴۷.
۴. ابن مسکویه: تجارب الامم، ترجمه فضائلی، ص ۸.
۵. موسوی بجنوردی.
۶. ابن مسکویه: طهارة الاعراق، ص ۱۴.
۷. بارانی لبنانی، ص ۹.
۸. ابن مسکویه: تهذیب الاخلاق، ص ۵.
۹. صدری، ص ۴۳ و موحد ابطحی، ص ۲۲۹.
۱۰. موحد ابطحی، ص ۳۰۱.
۱۱. خوانساری، ص ۴۰۸.
۱۲. طوسی، ص ۳۵.
۱۳. همان، ص ۴.
۱۴. قفطی، ص ۲۱۷.
۱۵. ابن مسکویه: تجارب الامم، ترجمه فضائلی، ص ۱۱.
۱۶. تبریزی، صص ۱۵۲-۱۵۳.
۱۷. ابن ابی‌اصیبه، ص ۳۳۱.
۱۸. ابن مسکویه: تهذیب الاخلاق، ص ۲۲.
۱۹. فقیه ایمانی، صص ۲۵۱-۲۵۲.
۲۰. ابن مسکویه: جاودان خرد، صص ۱۳۴ و ۱۳۹.
۲۱. همان، ص ۱۱۹.
۲۲. ابن مسکویه: تجارب الامم، ترجمه فضائلی، صص ۲-۳.

۲۳. سجادی و عالم‌زاده، ص ۴۶.
۲۴. ابن مسکویه: تجارب الامم، ترجمه فضائلی، صص ۹۲ و ۱۸۴.
۲۵. زرین کوب، ص ۹۸.
۲۶. فقیهی، ص ۳۱۰.
۲۷. ابن مسکویه: تجارب الامم، با مقدمه امامی، ص ۳۱.
۲۸. صوری، ص ۴۳.
۲۹. ابن مسکویه: تجارب الامم، ترجمه فضائلی، صص ۲۷-۲۸.
۳۰. زرین کوب، ص ۱۴۰.
۳۱. حلبی: تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام، ص ۳۰۷.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن ابی‌اصیبه، موفق‌الدین احمد بن قاسم: *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۶۰ م.
- ابن‌اثیر: *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ.ق.
- ابن‌کثیر: *البدایة و النهایة*، بیروت: مکتبه المعارف، ۱۹۸۸ م، ج ۱۱.
- ابوسلمان سجستانی، محمد بن طاهر: *صوان الحکمه و ثلاث رسائل*، به کوشش عبدالرحمان بدوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- ابن‌مسکویه، احمد بن محمد: *تجارب الامم*، با مقدمه ابوالقاسم امامی، تهران: دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۶۶، ج ۱.
- _____ : *تجارب الامم*، ترجمه محمد فضائلی، [بی‌جا]: زرین، ۱۳۶۶.
- _____ : *جاودان خرد*، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- _____ : *طهارة الاعراق*، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تهران: نقطه، ۱۳۷۵.
- _____ : *تهذیب الاخلاق*، [بی‌جا]: بیدار، ۱۳۹۸ هـ.ق.
- امین جبل عاملی، محسن: *اعیان الشیعه*، به تحقیق حسین امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- بارانی لبنانی، حسین: *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، ۱۳۴۰.
- تبریزی، محمدعلی: *ریحانة الادب*، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
- ثعالبی نیشابوری، ابی‌منصور عبدالملک: *یتیمة الدهر*، به کوشش مفید محمد قمیحه، [بی‌جا]: دارالکتب علمیة، ۱۳۰۴ هـ.ق.
- جعفریان، رسول: *تاریخ تشیع در ایران*، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- حاجی خلیفه: *کشف الظنون*، بیروت: دارالکتب علمیة، [بی‌تا]، ج ۱.
- حلبی، علی اصغر: *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام*، [بی‌جا]: بهبهانی، ۱۳۷۲.
- طهرانی، شیخ آقابزرگ: *مصنفات شیعه*، به اهتمام محمدآصف فکرت، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا]، ج ۲.

- _____ : تاریخ تمدن در اسلام، [بی جا]: اساطیر، ۱۳۸۲.
- خوانساری، میرزا محمدباقر: روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ ق، ج ۲.
- زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- سجادی، صادق و هادی عالمزاده: تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- صدری، مصطفی: شرح حال رجال و مشاهیر نامی ایران، [بی جا]: آبنوس، ۱۳۷۴.
- طوسی، نصیرالدین: اخلاق ناصری، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، [بی تا].
- فقیه ایمانی، مهدی: تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم، اصفهان: مؤلف، ۱۳۷۴.
- فقیهی، علی اصغر: آل بویه، [بی جا]: دیبا، ۱۳۶۶.
- قفطی، جمال الدین علی بن یوسف: اخبار الحكماء، لیون، ۱۹۰۳ م.
- کتابی، محمدباقر: رجال اصفهان، اصفهان: گلهاء، ۱۳۷۵.
- مقدسی: احسن التقاسیم، ترجمه منزوی، تهران: شرکت مؤلفان مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲.
- موحد ابطحی، میر سیدحجّة: ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، اصفهان: دفتر تبلیغات المهدی (عج)، ۱۴۱۸ هـ ق.
- موسوی بجنوردی، کاظم: دایرةالمعارف اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۳.
- یاقوت حموی: معجم الادباء، [بی جا]: دارالتراث العربی، [بی تا]، ج ۳.

مسمار العقیده

(مناظره ابن معمار و قاضی نظام‌الدین اصفهانی)

علی صدرایی خویی ☒

مقدمه

گرایش الجایتو مشهور به خدابنده یا خربنده به تشیع زمینه مناسبی را برای مناظره کلامی بین علمای شیعه و اهل سنت به وجود آورد. وی در سال ۷۰۷ هـ ق دستور داد که سکه به نام دوازده امام^(ع) ضرب کنند. اهالی برخی از شهرها از این فرمان سرپیچی کردند. رئیس شافعیان اصفهان در آن زمان قاضی نظام‌الدین ابواسحاق محمد بن اسحق اصفهانی ملقب به متزهد یا مزهد بود. او شیعیان را به مناظره دعوت کرد؛ از این رو، تاج‌الدین عبدالله بن معمار بغدادی، متکلم بزرگ شیعی، برای مناظره با قاضی نظام‌الدین از بغداد به اصفهان آمد. وی در مناظره با قاضی کتاب مسمار العقیده را نگاشت. پس از کوچ ابن معمار از اصفهان، شیعیان این شهر از قوام‌الدین هبة‌الله بن محمد بن اصیل‌الدین عبدالله معروف به ابن‌قطان خواستند رساله ابن معمار را ترجمه کند. او نیز با اضافاتی آن را با نام مسمار العقیده به فارسی ترجمه کرد که تاکنون باقی مانده است.

این مقاله بر آن است شرح حالی از دانشمندان یاد شده در این رساله، که تاکنون بدانها پرداخته نشده است، ارائه دهد؛ سپس بر عنوان‌های آن مروری داشته باشد.

ابن معمار بغدادی

تاج‌الدین عبدالله بن معمار بغدادی مشهور به ابن معمار بغدادی از شخصیت‌های مهم کلامی شیعه در سده هشتم هجری بود. میرزا افندی در ریاض العلماء نام او را عبدالله بن اسماعیل بن محاسن معمار اسدی آورده است. گویا با توجه به اشتهاوی به ابن معمار، نام پدر و جدش را حذف کرده‌اند. شخصیت و خدمات علمی و فرهنگی ابن معمار تاکنون از دیدگاه محققان به دور مانده است؛ به طوری که در دایرة المعارف تشیع، دایرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام مدخلی به این نام وجود ندارد.

ابن معمار بغدادی شیعی را نباید با ابو عبدالله محمد بن ابی‌المکارم ابوبکر بن عبدالواحد بغدادی معروف به ابن معمار بغدادی حنبلی (متوفی ۶۴۲ هـ ق) اشتباه گرفت. وی صاحب کتاب‌های الفتوة و المروة و مختصر نهایة الامل فی علم الجدل است.^۱

از آثار ابن معمار برمی‌آید که وی در سال ۷۰۷ هـ ق در اصفهان بوده و کتابش، مسبار العقیده، را در محاجه کلامی با قاضی نظام‌الدین اصفهانی شافعی به عنوان متکلم شیعی در این شهر نگاشته است. همچنین او در رمضان ۷۱۷ هـ ق در اسکندریه با ابن تیمیه دیدار و مناظره کرد. ابن معمار در سال ۷۳۵ هـ ق نیز در بغداد بود و کتاب الکشکول علی ماجری لآل الرسول را به درخواست فخرالمحققین، فرزند علامه حلی، در دفع فتنه‌ای نگاشت که اهل سنت علیه شیعه برپا کرده بود. وی سرانجام در سال ۷۴۲ هـ ق در حله رخت از سرای فانی به دار باقی کشید.^۲

آثار ابن معمار

از ابن معمار چند اثر باقی مانده که اغلب کلامی و به منظور محاجه و مناظره تألیف و تدوین شده است. این آثار عبارتند از:

مسمار* العقیده: وی این اثر را پس از ورود به اصفهان در سال ۷۰۷ هـ ق تألیف کرد. مسمار العقیده دربرگیرنده پرسش‌هایی است که او برای قاضی نظام‌الدین اصفهانی، رئیس شافعیان اصفهان، فرستاده است. افندی درباره این رساله می‌گوید:

«الشیخ عبدالله بن معمار، فاضل عالم متکلم کبیر من الامامیه، و لم اعلم خصوص عصره، ولكن عندي من مؤلفاته رسالة مسمار العقیده فی اصول الدین، حسنة النهج و الفوائد، و النسخه عتیقه جداً. و لعل هذا هو ابن المعمار المشهور، و قد الف تلك الرساله للشیخ نظام الدین اسحق علی طرز انیق رشیق، و النسخه التي عندنا منها قد سقطت من آخرها اجزاء. فلاحظ»^۳

امروزه نسخه‌ای از این اثر در دست نیست، ولی ترجمه‌ای از آن با عنوان مسمار العقیده وجود دارد که در سالنامه میراث اسلامی ایران انتشار یافته است.^۴

مناظره با ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ ق): این مناظره در رمضان ۷۱۷ هـ ق، که ابن معمار به اسکندریه رفت، صورت گرفت. آغاز آن: قال الفقیر عبدالله بن المعمار دخلت الاسکندریة المیمونة التي من کل دنس مصونة.

و چنین پایان می‌یابد: فانی بجهلی من علومکم ادری و لایرشدونی ان ضللت فانما ضلالی عندی من هدايتکم احرى.^۵

در فهرست آن آمده است: «رسالة عبدالله بن معمار شیعی به عربی، که مشتمل بر پرسش‌ها و پاسخ‌های دینی است، به هنگامی که در اول رمضان ۷۱۷ به اسکندریه رفته و در این وقت ابن تیمیه زندانی بوده است.»

* میل جراحی

شایان ذکر است که ابن تیمیه در سال ۷۰۹ هـ ق در اسکندریه و در برج وسیعی زندانی بود. وی در سال ۷۱۳ هـ ق به دمشق بازگشت و در آنجا ساکن شد. پس احتمالاً در تاریخ رساله اشتباهی رخ داده است.^۶

الکشکول فی ماجری علی آل الرسول: این اثر تاکنون اشتباهاً به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ ق) و سید حیدر آملی (۷۱۹- پیش از ۷۸۲ هـ ق) نسبت داده شده است، ولی با توجه به آنچه مؤلف در مقدمه کتاب آورده وی آن را به دستور فخرالمحققین (متوفی ۷۷۱ هـ ق)، فرزند علامه حلی، برای رفع فتنه‌ای نوشته است که در سال ۷۳۵ هـ ق میان شیعه و سنی در بغداد اتفاق افتاد. پس علامه حلی در این سال زنده نبوده است. سید حیدر آملی نیز در این تاریخ ۱۶ سال بیشتر نداشته و اصولاً در عراق نبوده است.^۷

همچنین آفندی به چهار دلیل انتساب الکشکول را به وی رد کرده است. او در دلیل چهارم می‌نویسد: «و اما رابعاً، فلأنه یظن أنه من مؤلفات ابن‌المعمار الاسدی، فأنه قد وجد بخط عتیق فی قزوین علی آخر بعض النسخ العتیقه من هذا الكتاب بعد ذکر اسم الكتاب و بیان تاریخ کتابته کلاماً بهذه العبارة: تمّ الكتاب المسمى بالكشکول فی ماجری لآل الرسول دروزة الفقیر الی الله تعالی عبدالله بن اسماعیل بن محاسن المعمار الاسدی - عفی الله عنه - انتهى و هذا يدل علی انه من مؤلفات هذا الشيخ. و قد رایت انا النسخه العتیقه بقزوین و کان تاریخ کتابتها سنه ثمان و ثلاثین و ثمان مائه فی بلدة قطیف من بلاد الاحساء و قد کانت بخط ابراهیم بن عیسی بن ابراهیم بن سلطان بن شیب.»^۸

به نظر می‌رسد که عبدالله بن اسماعیل بن محاسن معمار اسدی همان ابن معمار باشد و به علت اشتهاش به ابن معمار نام پدر و جدش در کتاب‌ها نیامده است. سیاق کتاب الکشکول با دیگر تألیفات ابن معمار از جمله مسمار العقیده و مناظره با ابن تیمیه یکسان است.

نسخه کهنی از کتاب الکشکول به همراه مناظره با ابن تیمیه در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد نگهداری می شود که در ۹ شعبان ۷۶۲ هـ ق نوشته شده و در ظاهر برگ اول آن به خط کهن نوشته شده: «کتاب الکشکول لعبدالله بن المعمار»
نسخه های خطی الکشکول عبارتند از:

۱. نسخه کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۵۶۸، به خط نسخ، تحریر عبدالله بن حسن بن محمد نجار در ۹ شعبان ۷۶۲ هـ ق، ۱۲۲ برگ، به همراه سه رساله دیگر:
الف) المقدمة فی ذکر مناقب امیرالمؤمنین از خواجه نصیر طوسی در یک صفحه.
ب) رساله عبدالله بن معمار شیعی که شامل مفاوضات اوست با ابن تیمیه در رمضان ۷۱۷ هـ ق در اسکندریه.

ج) مقاله ای ادبی به صورت مقامه نویسی.^۹ این نسخه ابتدا در کتابخانه سید محمدعلی داعی الاسلام تهران^{۱۰} و سپس در کتابخانه عبدالمجید مولوی مشهد قرار داشت.^{۱۱} میکروفیلمی از آن نیز در دانشگاه تهران نگهداری می شود.^{۱۲}

۲. کتابخانه مرعشی، نسخه شماره ۱۲۷۳، تحریر ۱۰۶۲ هـ ق، رساله اول مجموعه، ۱۶۳ برگ؛ نسخه شماره ۷۱۵۹، تحریر ۱۱۷۱ هـ ق، رساله اول مجموعه، ۱۶۱ برگ و نسخه شماره ۵۶۷۶، تحریر ۱۲۸۰ هـ ق، ۱۱۶ برگ.^{۱۳}

۳. کتابخانه ملک تهران، نسخه شماره ۹۷۱، تحریر ۱۳۰۴ هـ ق.^{۱۴}

قصیده ابن معمار: قصیده ای عربی به نام نزهة النفوس از ابن معمار بغدادی در دست است. این قصیده در برگ های (۳۰۴ ب- ۳۱۴ ر) مجموعه شماره ۱۶۲۳ کتابخانه کوپریلی استانبول وجود دارد. این مجموعه دارای ۳۱۹ برگ ۲۸ سطری به اندازه ۵/۹×۲۵ سانتی متر است و در سده هشتم هجری نوشته شده است. نزهة النفوس رساله بیست و ششم از مجموعه مزبور است و بیش از ۷۸۰ بیت است. مطلع آن چنین است:

بنور تجلی وجه قدسک دهشت و فیک مع الاخفاء بل فیک تحیرت

و با این بیت پایان می یابد:

و لم یکن الا عالم الامر وحده و لم یخف ما فی ذاک من بعض خلقه^{۱۵}
اینکه این قصیده سروده ابن معمار شیعی است یا ابن معمار حنبلی به بررسی نیاز
دارد.

ابن قطان اصفهانی

قوام‌الدین ابوالفضل هبة‌الله بن محمد بن اصیل‌الدین اصفهانی مشهور به ابن قطان
مترجم مسبار العقیده بود. هرچند از وی و خاندانش آگاهی زیادی در دست نیست، تنها
می‌دانیم آنها در جریان شیعه اصفهان در سده هشتم هجری تأثیرگذار بودند.
ابن فوطی (متوفی ۷۲۳ ه.ق) هم‌عصر ابن قطان بود و در تبریز وی را دیدار کرد و از
او اجازه روایت گرفت. وی درباره حالاتش چنین می‌نگارد: «قوام‌الدین ابوالفضل
هبة‌الله بن محمد بن اصیل‌الدین عبدالله بن عبدالاعلی اصفهانی يعرف بابن القطان،
المحدث، من اولاد المشایخ و المحدثین، رایته بتبریز سنة ست و سبع مائه و اجتمعت
بخدمته بالسلطانیة و هو حافظ، عارف باسماء المحدثین و متون الاخبار و قد صنف کتاباً،
منها: کتاب زجاجة الانوار فی دراری الاخبار و عرضه علی المخدوم رشیدالدین سنه
ست و سبعمائه، روی عن جدّه اصیل‌الدین و کتب لی الاجازة بجمع مروياته و
مسموعاته و مصنفاته»^{۱۶}

همچنین ابن قطان خود در پایان کتاب مسمار العقیده می‌نویسد: «و چون آباء و
اجداد این ضعیف لهیف الفقیر الی الله الجلیل هبة‌الله بن محمد الاصل اصحاب احادیث
سید المرسلین و قاید الغرّ المحجلین بوده است و همواره مناقب و مآثر امیرالمؤمنین و
امام المتقین ساخته و کتاب‌ها پرداخته و به شرح شمه‌ای از کمالات و فضائل ائمه
معصوم هر یک خود را مشرف گردانیده.»

از درگذشت وی اطلاعی در دست نیست؛ تنها می‌دانیم که او در سال ۷۰۶ ه.ق در
تبریز و در سال ۷۰۷ ه.ق در اصفهان بوده است.

آثار ابن قطان

ابن قطان آثار متعددی داشته است. ابن فوطی در این باره می‌نویسد: «و قد صَنَفَ کتاباً؛ ولی تاکنون دو اثر از وی می‌شناسیم:

۱. زجاجة الأنوار فی دراری الأخبار: نام این کتاب را ابن فوطی آورده و یادآوری کرده که مؤلف بعد از تألیف، آن را به خواجه رشیدالدین همدانی در سال ۷۰۶ هـ ق عرضه نموده است. از سرنوشت و نسخه‌های خطی این کتاب اثری در دست نیست.
۲. مسمار العقیده: این کتاب میزان احاطه نویسنده را بر اخبار و احادیث به خوبی نمایان می‌سازد. نسخه‌ای از آن در دست است که بدان خواهیم پرداخت.

قاضی نظام‌الدین اصفهانی

قاضی نظام‌الدین اصفهانی یکی از ستارگان ادب ایران در نیمه دوم سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری بود. وی در فقه، ادب و شعر پارسی و تازی تبحر کامل داشت.^{۱۷}

بیشتر منابع نام او را قاضی نظام‌الدین اصفهانی آورده‌اند؛ اما درباره نام کوچک، کنیه و لقبش اختلاف نظر وجود دارد. ابن فوطی، که گویا اولین مأخذی است که نام وی را ذکر کرده است، به هنگام ذکر نام پسر او می‌نویسد: «علاءالدین اسحاق القاضی بن قاضی القضاة نظام‌الدین محمد بن قاضی القضاة اسحاق اصفهانی»^{۱۸} در مقدمه کتاب مسمار العقیده نام قاضی، اسحاق و لقبش مزهد آمده است.

آوی نیز در کتاب ترجمه محاسن اصفهان، که در سال ۷۲۹ هـ ق ترجمه کرده است، نام وی را «شیخ الاسلام خواجه نظام‌الدین اسحاق متویه» بیان می‌کند.^{۱۹} قاضی نورالله شوشتری او را «قاضی نظام‌الدین محمد بن قاضی القضاة اسحق بن المظهر الاصفهانی» نام می‌برد.^{۲۰}

از آنچه گفته شد چنین برمی آید که قاضی نظام الدین محمد فرزند قاضی القضاة اصفهانی بوده و فرزندی به نام علاء الدین اسحاق داشته است. همچنین وی از خاندان متویه اصفهان بوده که در برخی مآخذ مزهد یا متزهد آمده است.

دوره زندگی قاضی نظام الدین با تاخت و تازهای مغولان و استقرار آنان بر اریکه سلطنت مصادف بود. وی در چندین مناظره با حنفیان و شیعیان شرکت داشت که در تاریخ ثبت شده است.

قاضی نظام الدین از مراغه دیدار کرد و در قصیده‌ای خواجه نصیرالدین طوسی و رصدخانه مراغه را ستود. مطلع آن چنین است:

صفا شرب عینی فی صوافی مراغه فظلت کما شاء المنی أتفرج
بها الرصد العالی النصیری مقصدی إلی الفلک الأعلى به أتدرج
فلله بانیه و طرق أبانها إلی کشف أسرار الغوامض تنهج^{۲۱}

وی با عالمان شیعه مانند سید تاج الدین آوی و علامه حلی مناظراتی داشت که نشانگر موقعیت والای او در میان عالمان شافعی است. هرچند به قوت استدلال قاضی، سلطان مغول در سلطانیه از مذهب حنفی رویگردان شد و به مذهب شافعی گرایید، وی در برابر استدلال علامه حلی مجاب شد و سلطان مذهب شیعه را اختیار کرد و سکه به نام دوازده امام زد.^{۲۲}

قاضی نظام الدین پس از گرایش سلطان محمد الجایتو به شیعه، ناچار به موطن خود اصفهان بازگشت و در آن شهر، که در آن زمان بیشتر مردم شافعی مذهب بودند، ریاست مذهبی شافعیان را برعهده گرفت. وی در سال ۷۰۷ هـ ق ریاست کامل داشت. او در مقام دفاع از باورهای مذهبی خود خطاب به شیعیان چنین می گوید:

«اینک این گوی و این میدان در روشن کردن حق و دفع بهتان و تفضیل ابوبکر، عمر و عثمان و اگر خود حریفست سلطان.»^{۲۳}

با اعلام مناظره عمومی از سوی قاضی نظام‌الدین، تاج‌الدین عبدالله بن معمار بغدادی، متکلم شیعی، وارد اصفهان شد و در مناظره با وی کتاب مسمار العقیده را نگاشت؛ ولی قاضی قانع نشد و باز به مقاومت خود در برابر اعلان عمومی سلطان محمد الجایتو ادامه داد. وی از قبول سکه‌های ضرب شده به نام دوازده امام سرباز زد. سرانجام سلطان در سال ۷۱۰ هـ ق بیست هزار لشکر به آن دیار فرستاد و پس از زحمت زیاد او را دستگیر و به اردو آورد. این اقدام موجب شد سرسختی اصفهانیان فروکش کند.^{۲۴} با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به گرایش مذهبی قاضی نظام‌الدین پی برد. با وجود این، قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین با استناد به اشعار وی، که در مدح اهل بیت^(ع) سروده است، او را شیعه دانسته است:

لم ارض سوی هدی نبی و ولی لا اتبع الباطل و الحق جلی
فی الشر ترانی ابن حرب بطلا لکننی من شیعه مولای علی^{۲۵}

شیخ آقابزرگ تهرانی نیز به پیروی از قاضی نورالله وی را شیعه قلمداد کرده است.^{۲۶} در لغت‌نامه دهخدا هم دو نفر با عنوان «نظام‌الدین اصفهانی» آمده که اولی را به نقل از قاضی نورالله شیعی مذهب و دومی را با توجه به منابع دیگر سنی مذهب بیان کرده، در حالی که هر دو یک نفر هستند.

شاید قاضی نظام‌الدین پس از دستگیری در سال ۷۱۰ هـ ق و آشنایی با مذهب شیعه به این مذهب گرویده و اشعاری را، که دلالت بر تشیع وی دارد، سروده است. ملاحسن کاشی، مدیحه‌سرای شیعی که معاصر نظام‌الدین بود، نیز در کتابش، تاریخ محمدی،^{۲۷} از قاضی یاد می‌کند؛ این امر می‌تواند دلیلی بر گرایش او به شیعه باشد.

در منابعی که به شرح حال قاضی نظام‌الدین پرداخته‌اند، به تاریخ درگذشت وی اشاره‌ای نکرده‌اند؛ اما به تازگی ایرج افشار در گزارشی که از نسخه خطی مجموعه شماره ۵۵ شهر دوشنبه تاجیکستان انتشار یافته است، قطعه‌ای در مرگ قاضی نظام‌الدین از شاعری ناشناخته یافته است:

خورشید چرخ دانش جمشید ملک شرع
یعنی نظام ملت و دینِ اعدل القضاة
ناگه به سال هفتصد هجری و شانزده
از جور دهر در مه شعبان شب براه
کرد از ستم سرای جهان رحلت و فکند
بر صد دار ملک جنان مسند نجات^{۲۸}
بنابراین، او در ۱۵ شعبان ۷۱۶ هـ ق در گذشته است.

آثار قاضی نظام‌الدین

قاضی نظام‌الدین در فنون ادب، به خصوص شعر پارسی و عربی، بسیار توانا بود؛ از این رو، شرح حالش در تذکرها آمده است. وی خود درباره مهارتش گوید:

لا يبلغ طالب العلی مرقاتی
إنی و بدایتی مدى الغایاتی
عاقبت من العمر لعمری تحبا
لم یأت بها الدور و لا أن یأتی
آثار او عبارتند از:

۱. نخبة الشارب و عجالة الراكب: رباعیات نظام‌الدین اصفهانی در معارضه با رباعیات خیام
۲. دیوان المنشآت: دیوان اشعار عربی با دیباچه‌ای به نثر
۳. نامه به وزیر نجم‌الدین جلابادی
۴. الرسالة القوسية: نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه حمیدیه و نسخه‌ای دیگر در سفینه تبریز موجود است. القوسية چنین آغاز می‌شود: «تنكب رماح الخط و البيض خلها و اما الحنايا عاطها»^{۲۹}
۵. شرف ایوان البیان فی شرف بیت صاحب الدیوان: قصایدی که نظام‌الدین در مدح صاحب دیوان شمس‌الدین محمد جوینی و برادرش، علاء‌الدین عطا‌الملک جوینی، و پدر ایشان، بهاء‌الدین محمد، سروده است.
۶. اشعار و منشآت متفرقه که در بیشتر جُنگ‌های مشهور مندرج است؛ از جمله چهار جُنگ مشهوری که در ایران به صورت عکس چاپ شده است.^{۳۰}

۷. مناظره سرو و آب: منظومه‌ای به عربی و فارسی در مدح خواجه شمس‌الدین، صاحب دیوان

مسمار العقیده

چنانکه پیش از این آمد، این اثر ترجمه پارسی مسمار العقیده ابن‌معمار بغدادی است. مسمار العقیده^{۳۱} تنها اثری است که از مترجم آن، ابن‌قطان اصفهانی، برجای مانده است. وی در ترجمه کتاب اضافاتی نیز داشته است، ولی عدم دسترسی به اصل عربی آن آگاهی از چگونگی و میزان اضافات مترجم را ناممکن ساخته است.

محتویات مسمار العقیده

مسمار العقیده در دوازده فصل - به تعداد دوازده ائمه^(ع) - تنظیم شده و هر فصل شامل چندین سؤال است. شیوه آن، برخلاف آثار متداول، بدین گونه است که نویسنده مطالب را به صورت سؤال طرح کرده تا مخاطب آن، قاضی نظام‌الدین اصفهانی، در جواب مجاب گردد؛ از این رو، او سؤالات را به صورت استفهام انکاری تنظیم و در مطاوی آنها عقیده شیعه را درباره آن بیان کرده است.

عنوان فصل‌های کتاب چنین است:

مقدمه

دیباچه سخن

فصل اول: در توحید شامل سه سؤال

فصل دوم: در نبوت شامل چهار سؤال

فصل سوم: در امامت مطلق شامل سه سؤال

فصل چهارم: در شناخت اسلام و ایمان شامل یک سؤال

فصل پنجم: در وجوب تکلیف و طاعت شامل چهار سؤال

- فصل ششم: در عصمت شامل سه سؤال
فصل هفتم: در امامت مسلمانان شامل چهار سؤال
فصل هشتم: در اجماع و نص شامل هشت سؤال
فصل نهم: در بعضی حقایق تاریخی
فصل دهم: در قضا و قدر شامل چهار سؤال
فصل یازدهم: در تفسیر آیه غار شامل چهار سؤال
فصل دوازدهم: در سوالات مختلف شامل سیزده سؤال

نمونه‌ای از نثر مسمار العقیده

برای نمونه در فصل اول کتاب در باب توحید آمده است: «سؤال: توحیدی که پاک باشد از آموختن و از دریافتن به عقل و از فرورفتن به تقلید؛ یعنی، نه از دیگری آموخته باشد و نه از تعقل خود دریافته چگونه باشد؟» این سؤال را ابن‌معمار بر باور قاضی نظام، که اشعری مسلک بوده، ساخته است تا در جواب او ضعف باور عقیدتی‌اش آشکار شود.

«سؤال: دین از خدای تعالی است یا از امت؟ اگر از آن خداست، نص و قرآن ثابت شد و اجماع و قیاس باطل گشت و اگر از آن امت است، اجماع ثابت شد و نص باطل گشت؛ حکم خدای چنین است یا نه؟»

مسمار العقیده چهارده سال پیش به تصحیح محمود طیار مراغی در سالنامه میراث اسلامی ایران انتشار یافت.^{۳۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. فصلنامه آیینه میراث، ش ۱۴، ص ۸۵ و نوادر مخطوطات عربیه، ج ۱، ص ۱۸۳، نسخه شماره ۲۴۲۱، به خط نسخ، تحریر از روی نسخه مصنف در رمضان سنه ۶۰۵، کاتب یاقوت بن عبدالله بن غلام‌علی بن محمد بن محمد بن حامد صنعانی همدانی، ۱۶۳ برگ.
۲. زرکلی، ۴/۷۲.
۳. افندی، ج ۳، ص ۲۵۴ و نیز رک: طهرانی، ۲۱/۲۹.
۴. سالنامه میراث اسلامی ایران، دفتر دوم (۱۳۷۴)، صص ۷۷۵-۸۶۶.
۵. نسخه منحصر این رساله در هشت برگ در ضمن کتاب الکشکول فی ماجری علی آل الرسول (مجموعه شماره ۵۶۸) تحریر قرن هشتم هجری در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد نگهداری می‌شود. همچنین این مجموعه قبلاً در کتابخانه عبدالمجید مولوی قرار داشت و فیلمی از آن نیز در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد ۱/۳۷۹؛ فهرست میکروفیلم‌ها، ج ۲، ص ۲۷۷؛ نشریه نسخه‌های خطی ۵/۹۲؛ نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، پائیز ۱۳۵۳، ش ۱۲، ص ۲۲۳).
۶. رک: دایرة المعارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۵، مدخل ابن تیمیه.
۷. آملی، ص ۵.
۸. افندی، ج ۲، ص ۲۲۳.
۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، ۱/۳۷۹.
۱۰. مجله معهد المخطوطات العربیة، المجلد الثالث، الجزء الاول، شوال ۱۳۷۶ هـ ق و الجزء الثاني، ربيع الاول ۱۳۷۷ هـ ق، ص ۶۷.
۱۱. نشریه نسخه‌های خطی، ۵/۹۲.
۱۲. فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۲، ش ۳۸۹۹، ص ۲۷۷.
۱۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، ص ۴/۷۴، ۱۸/۳۵۴ و ۱۵/۷۵.
۱۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک، ش ۵/۲۲۲.
۱۵. فهرست کتابخانه کوپرلی استانبول، ۲/۳۸۲.
۱۶. ابن فوطی، جزء چهارم، قسم رابع، ص ۸۰۷.
۱۷. برای آگاهی بیشتر درباره نظام‌الدین رک: کتابنامه معانی (یادنامه گلچین معانی)، صص ۴۹۱-۵۰۶.

-
۱۸. ابن فوطی، ج ۲، ص ۹۹۸.
۱۹. آوی، ص ۱۳۷.
۲۰. شوشتری، ج ۱، ص ۵۴۳.
۲۱. طوسی، ص ۳۵.
۲۲. علامه حلی، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۶.
۲۳. مقدمه مسمار العقیده.
۲۴. برای آگاهی بیشتر ر ک: کتابخانه آیت الله مرعشی، نسخه خطی سیر النبی، مجموعه شماره ۳۰۰۸.
۲۵. شوشتری، ج ۱، ص ۵۴۳.
۲۶. طهرانی، ص ۹۸.
۲۷. ملاحسن کاشی این کتاب را در سال ۷۱۸ هـ ق به نظم کشید.
۲۸. المحقق الطباطبائی فی ذکراه اسنویۃ الاولی، المجلد الثالث (بخش فارسی)، ص ۱۳۶۲.
۲۹. کتابخانه حمیدیه، ش ۱۴۴۷، حاشیه برگ‌های ۱۱۶ و ۱۱۷.
۳۰. ر ک: جاجرمی؛ بیاض تاج‌الدین وزیر؛ جنگ مهدوی؛ فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۹۱، ۴۲۳، ۴۴۵ و ۶۸۹ و سفینه تبریز.
۳۱. نسخه منحصر این اثر کلامی در مجموعه بسیار نفیسی به شماره ۳۰۰۸، هامش برگ‌های ۲۰۵ پ-۲۲۱ ر، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم نگهداری می‌شود.
۳۲. سالنامه میراث اسلامی ایران، دفتر دوم (۱۳۷۴)، صص ۸۶۶-۷۷۵.

منابع و مأخذ

آملی، سید حیدر: اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، تصحیح محمد خواجوی، تهران: [بی نا]، [بی جا].

آوی، حسین بن محمد: ترجمه محاسن اصفهان، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.

ابن فوطی: تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب، تهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۴.

افندی، میرزا عبدالله: ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، به اهتمام محمود مرعشی، قم: خیام، ۱۳۵۹.

تاج الدین وزیر، احمد بن محمد: بیاض، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۱.

جاجرمی، بدرالدین: مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

جنگ مهدوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.

زرکلی، خیرالدین: اعلام، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۸.

سالنامه میراث اسلامی ایران، دفتر دوم (۱۳۷۴).

سفینه تبریز.

شوشتری، قاضی نورالله: مجالس المؤمنین، تهران: [بی نا]، [بی جا].

طهرانی، شیخ آقابرگ: الذریعه، بیروت: دارالاضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ هـ ق.

طوسی، خواجه نصیرالدین: اجوبة المسائل النصیریة، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

علامه حلی: قواعد الاحکام، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳

هـ ق.

فصلنامه آینه میراث، ش ۱۴.

فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه دانشگاه تهران.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک.

کتابخانه حمیدیه.

کتابنامه معانی (یادنامه استاد گلچین معانی)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.

نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۱۲، پاییز ۱۳۵۳.

نشریه نسخه‌های خطی.

نوادر مخطوطات عربیه.

اصحاب اصفهانی ائمه اطهار (ع)

سیدحسن قریشی کرین ☐

مقدمه

سقوط ساسانیان و ورود اسلام به ایران از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی ایران است. این رویداد ساختار نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی این سرزمین را دگرگون کرد؛ به طوری که تاریخ ایران به دو دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی تقسیم شد. ایرانیان، با سابقه تمدنی ۱۴۰۰ ساله وارث امپراتوری بزرگ هخامنشی، اشکانی و ساسانی بودند. آنها در دوره پیش از اسلام پادشاهانی داشتند که با عدالت و مدارا بر ملت‌های گوناگون حکمرانی می‌کردند. آنچه ایرانیان را بر آن داشت که به دین اسلام گرایش یابند عبارت است از:

۱. خاموشی چراغ علم و عدالت؛
۲. دستاویزی دین زرتشت برای تاراج پادشاهان و زراندوزی موبدان؛
۳. دخالت بی‌اندازه روحانیون زرتشتی در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛
۴. تبدیل آتشکده‌ها به مراکز فساد و دادوستد باده و
۵. وجود نظام طبقاتی.

از این رو، آنان اسلام را با دل و جان پذیرفتند و بیش از اعراب مسلمان به آن خدمت کردند. آنها با استفاده از تعالیم اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی را به وجود آوردند؛ چنانکه ابن خلدون اذعان می‌دارد به هر دانشمند قرون اولیه اسلامی که برمی‌خوریم یا ایرانی‌اند، یا نیاکانشان ایرانی است.

نویسنده کتابی با عنوان اصحاب ایرانی ائمه اطهار^(ع) نگاشت که به وسیله مجمع جهانی شیعه‌شناسی انتشار یافت. این کتاب براساس آثار رجال و تاریخی ایرانیانی را معرفی می‌کند که در سنگر ائمه به عنوان اصحاب خدمت کردند.

هرچند اصفهان دیرتر از دیگر شهرهای ایران مذهب تشیع را پذیرفت، اولین شیعیان خالص اصفهانی بودند. این مقاله به معرفی کوتاهی از صحابه اصفهانی پرداخته و تحقیق گسترده درباره هر یک از آنها را به دیگر محققان واگذار می‌کند.

ایرانیان موالی در جامعه اسلامی

موالی در لغت به معنی آقا، سرور، بندگان، آزادشدگان و هم‌پیمان است و در اصطلاح به تمام ملت‌های غیرعرب که زیر سلطه اسلام بودند گفته می‌شد. این اصطلاح بیشتر در مورد ایرانیانی که خود یا اجدادشان مدتی در اسارت اعراب بودند به کار می‌رفت.

موالی در عراق از حقوق چندانی برخوردار نبودند. آنها شهروند درجه دوم محسوب می‌شدند و به آنان به چشم حقارت می‌نگریستند؛ به طوری که در زمان خلیفه دوم، عمر، کوشیدند موالی را به مدینه راه ندهند تا میان اعراب اختلاط نژادی پیدا نشود و مرکز اسلامی یک دست بماند.

این سخت‌گیری‌ها در دوره اموی به اوج خود رسید. موالی و ایرانیان بیشتر در کوفه زندگی می‌کردند. علاوه بر موالی، تعداد زیادی از اصحاب پیامبر و قبایلی از اعراب یمینی، جنوبی، قحطانی و شمالی یا نزاری نیز در کوفه سکونت داشتند. اعراب جنوبی

و شمالی هیچ گاه با هم زندگی مسالمت آمیزی نداشتند و این امر مشکلاتی را در این شهر به وجود آورده بود.

با گسترش اسلام بر تعداد ایرانیان در کوفه روز به روز افزوده شد. آنها همراه خانواده خود به کوفه آمدند و در آنجا ساکن شدند. مسجد کوفه به وسیله یک ایرانی به نام روزبه بن بزرجمهر (بزرگمهر) ساخته شد. او مصالح آن را از آجرهای کاخ سلطنتی ایرانیان در حیره فراهم کرد. آنان بازارها را به صورت دکه در کنار منازل ساختند.^۱

موالی و ائمه اطهار^(ع)

موالی پیش از حکومت امام علی^(ع) شاهد نابرابری و برتری طلبی های فراوان اعراب بودند. این نابرابری در زمان عثمان به اوج خود رسید. حضرت علی^(ع) برای برپا داشتن عدالت اسلامی و برقراری مساوات در تقسیم بیت المال و یکسان شمردن موالی با اعراب با مخالفت سران قبایل روبه رو شد و این امر فتنه ها برپا کرد.

این سیاست امام علی^(ع) ایرانیان را، که وارث تمدن کهن بودند، با روح و حقیقت اسلام آشنا ساخت و طرفدار وی و خاندانش کرد. سادگی و بی پیرایگی حکومت عادلانه علی^(ع) نیز ایرانیان را، که پیشتر شاهد تجمل گرایی و ریخت و پاش های دولت ساسانی بودند، شیفته خود کرد.

حضرت علی^(ع) و فرزندان بزرگوارش نه تنها در بعد اجتماعی و اقتصادی به موالی توجه داشتند بلکه در تربیت آنها نیز بسیار کوشیدند. امام علی^(ع) هزار برده را آزاد کرد که میثم تمار از آن جمله بود. امام سجاد^(ع) با خرید بردگان و غلامان به تربیت آنان می پرداخت و هنگامی که از نظر اخلاقی و علمی به کمال می رسیدند، آنها را آزاد می کرد؛ از جمله این افراد می توان به برادران معروف حسین بن سعید و حسن بن سعید اهوازی و احمد، فرزند حسین، از موالی علی بن الحسین^(ع) اشاره کرد.

راز تشیع ایرانیان

ایرانیان اسلام را به علت حکومت حق و عدالت اجتماعی پذیرفتند؛ ولی آنچه آنان را به سوی پذیرش تشیع رهسپار کرد این بود که روح خود را با آن سازگار دیدند. علویان و اهل بیت پیامبر^(ص) از محبوبیت ویژه‌ای در میان ایرانیان برخوردار بودند. آنان، که حکومت پیامبر را ندیده بودند، با پیشینه‌ای که از حکومت عدل علی^(ع) داشتند، آن را تداعی‌کننده حکومت پیامبر^(ص) دیدند و به آن علاقه‌مند شدند. سجایای اخلاقی، علمی و دینی علویان و اهل بیت^(ع) عامل این تداعی نیز بود. ایرانیان با دیدن برخورد مناسب امامان شیعه، به تشیع روی آوردند و روز به روز بر تعدادشان افزوده شد؛ به گونه‌ای که برخی به عنوان صحابه ائمه اطهار خدمات ارزنده‌ای به جهان اسلام ارائه کردند. با گذشت زمان، تعداد یاران ایرانی ائمه افزایش یافت؛ به طوری که از ۱۶۱ یار امام سجاد^(ع)، ۲۰ نفر و از ۳۱۷ یار امام رضا^(ع)، ۴۶ نفر موالی بودند.^۲

نام‌آورترین یاران اصفهانی ائمه اطهار^(ع)

شهر اصفهان محل رفت و آمد صحابه پیامبر اسلام^(ص) و ائمه اطهار^(ع) بود؛ از جمله امام حسن^(ع)، امام حسین^(ع)، مالک اشتر، سلمان فارسی و سعید بن جبیر. تعدادی از آنها حتی در این شهر مدفون شدند.^۳

یزید بن قیس ارحبی از نخستین کسانی بود که در هدایت مردم اصفهان به سوی تشیع نقش اساسی داشت. وی یکی از رجال شیعی و از حاکمان علی^(ع) در اصفهان و همدان بود.^۴ پس از او مخنف بن قیس اسدی این رسالت را برعهده گرفت. با وجود این، اصفهان یکی از شهرهایی بود که نسبت به خلفا تعصب شدید داشت. مردم این شهر تحت تأثیر تبلیغات امویان با تشیع میانه خوبی نداشتند؛ اما در همان زمان در آنجا کسانی هم بودند که از مکتب تشیع حمایت می‌کردند و از یاران خاص ائمه اطهار^(ع) بودند.

منابع درباره حضور ایرانیان در دوره امام علی^(ع)، امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) سکوت کرده‌اند؛ چراکه تشخیص دقیق ملیت‌ها در صدر اسلام ممکن نیست. افرادی که از ایران یا دیگر کشورها در این زمان به حجاز می‌رفتند، ناچار بودند اصل و نسب خود را پنهان کنند. آنها با بستن پیمان با قبیله‌ای، به عنوان ولای یک قبیله و موالی به زندگی خود ادامه می‌دادند.

اصحاب اصفهانی امام علی^(ع)

سلمان فارسی نخستین مسلمان ایرانی

روزبه، ایرانی آزاده و اندیشمند، در روستای جی اصفهان در یک خانواده دهقان به دنیا آمد.^۵ زمان تولد وی کاملاً مشخص نیست. سن او را بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ سال گمان زده‌اند؛ از این رو، سلمان را یکی از معمرین می‌دانند.^۶ احتمالاً ولادتش در دهه‌های بعد از حکومت انوشیروان بین سال‌های ۵۲۰ تا ۵۷۰ م بود.

روزبه در جی اصفهان با آیین مسیحیت آشنا شد و به کلیسا یا صومعه آنها رفت و آمد می‌کرد؛ به همین دلیل پدرش به عنوان مجازات، وی را زندانی کرد و همواره زیر نظر داشت. وی روزبه را نگهبان آتشکده جی کرد؛ ولی او از انحرافات که در دین زرتشت وارد شده بود سخت انتقاد کرد و این دین را عامل سعادت نمی‌دانست. هنگامی که روزبه به پدرش می‌گفت آیین و نیایش عیسویان بر آیین و نیایش زردشتیان برتری دارد، پدرش خشمگین می‌شد؛ پس پای او را زنجیر و در خانه یا چاهی زندانی‌اش می‌کرد و هر روز چند قرص کوچک نان برایش می‌انداخت.

روزبه می‌خواست به مرکز مسیحیان؛ یعنی، شام برود؛ بنابراین، زنجیرها را از پای خود درآورد و همراه کاروانی روانه آنجا شد. وی در راه با تعدادی راهب از شهرهای گوناگون از جمله رامهرمز، موصل، نصیبین و غیره برخورد کرد. آنها مژده پیامبری به نام احمد، پس از حضرت عیسی مسیح^(ع) را می‌دادند. برخی از آنان حتی ویژگی‌های

پیامبر آخرالزمان را برمی‌شمردند؛ از جمله اینکه در سرزمین عرب - سرزمینی که در آن نخل می‌روید - ظهور می‌نماید و هدیه قبول می‌کند، اما صدقه نمی‌پذیرد. او، که در کتاب‌های انجیل نیز نام محمد^(ص) را دیده بود، با شنیدن این پیشگویی‌ها آتش عشقش شعله‌ور شد؛^۷ چنانکه عاقبت خود را به مدینه رسانید.

چون کاروانی که روزبه را با خود به سوی یثرب (مدینه) می‌برد، در بین راه با حيله و فریب او را به یک یهودی فروخت؛ از این رو، وی به صورت یک برده وارد مدینه شد. او مدتی در نزد یک زن یهودی به بندگی مشغول بود تا اینکه پیامبر^(ص) وی را خرید و آزاد کرد. بیشتر منابع آزادی‌اش را در سال پنجم هجری بیان کرده‌اند.^۸ پیامبر^(ص) پس از آزادی روزبه، او را در آغوش گرفت و سلمان نامیدش.^۹ وی همچنین بین سلمان و ابودرداء پیمان برادری بست.

خدمات سلمان

کسانی که در جامعه تولید فکر و اندیشه می‌کنند بیشترین خدمات را ارائه می‌نمایند. سلمان به نسل بعد از خود پیش و جهان‌بینی جدیدی داد. اگر هیچ شیعه‌ای، جز سلمان در جهان نبود، یک افتخار بسیار بزرگ برای شیعه بود که سلمان پیرو آن است. مهم‌ترین خدمات وی به اسلام و مسلمانان در طول زندگی پربرکتش عبارتند از:

۱. کارشناسی و نظریه‌پردازی نظامی: سلمان با تجربه‌هایی که در جنگ‌های ایران و روم به دست آورده بود در جنگ‌های پیامبر^(ص) با مشرکان بهترین و کارسازترین پیشنهادها را ارائه می‌کرد؛ از جمله پیشنهاد کندن خندق به دور مدینه.

همچنین در محاصره شهر طائف سلمان به پیامبر^(ص) پیشنهاد کرد تا منجنیق بسازند. این محاصره ۲۰ روز به طول انجامیده بود و مسلمانان توانایی فتح آن را نداشتند.^{۱۰}

۲. مهندسی شهرسازی: طرح اصلی شهر کوفه را سلمان فارسی و حذیفه ارائه کردند. هنگامی که عمر به سعد بن ابی‌وقاص دستور داد تا محلی برای سکونت

سربازان در عراق انتخاب کند، سعد این مأموریت را برعهده سلمان و حذیفه نهاد. آن دو نیز کوفه را از نظر آب و هوا مناسب یافتند.^{۱۱}

۳. محرم راز پیامبر^(ص): سلمان محرم راز پیامبر^(ص) و مایه آرامش وی بود. پیامبر^(ص) او را مانند عضوی از خانواده خویش می دانست؛ در هر مجلسی سلمان را نزدیک خود می نشانند و پیغام هایش را به وسیله وی به خانواده اش می رسانند.

۴. تفسیر قرآن: سلمان در مکتب پیامبر^(ص) و علی^(ع) شاگردی کرد. وی به کنه علوم پی برد و علم اول و آخر را می دانست. او به تفسیر بسیاری از آیات پرداخت که بعدها مورد استفاده مفسران قرار گرفت. سلمان علاوه بر تفسیر قرآن، آیات را به زبان پارسی ترجمه کرد؛ ولی متأسفانه امروز ترجمه ای از قرآن به روایت سلمان در دست نیست.^{۱۲}

۵. دفاع از خلافت علی^(ع): سلمان به شدت بر جریان سقیفه تازید و آن را موجب ذلت مسلمانان دانست. وی در چندین سخنرانی از علی^(ع) سرسختانه حمایت کرد. او در یکی از سخنرانی های خود گفت: «به خدا قسم اگر شما علی^(ع) را به امامت خود برگزیده بودید از تمام جوانب نعمت و برکت الهی بر سر شما می ریخت.»^{۱۳} سلمان بارها حدیث غدیر را به سران مدینه و صحابه پیامبر^(ص) یادآوری کرد.

۶. ذکر مناقب و منزلت حضرت علی^(ع): سلمان نزدیک ترین یار پیامبر^(ص) و علی^(ع) و شیعه خاص امیرالمؤمنین علی^(ع) بود. وی در هر زمان مناسب، مناقب علی^(ع) را گوشزد می کرد.

روزی علی^(ع) سوار بر استر پیامبر^(ص) عبور می کرد. سلمان فریاد زد: «چرا نمی روید دامان او را بگیرد و از او سؤال کنید؟! سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد، کسی جز او نمی تواند شما را با پیامبران آشنا کند.»^{۱۴}

۷. راهنمای سپاه اسلام در فتح ایران: سلمان در دوره خلافت عمر به امر حضرت علی^(ع) در جنگ های مسلمانان حضور فعال داشت. وی در فتح مدائن با ساکنان و متحصنان قصر سپید (ابيض) مذاکره کرد و آنان را به تسلیم و پرداخت جزیه واداشت.

مسلمانان با راهنمایی او شهرهای ایران را یکی پس از دیگری تصرف و محل استقرار خود را مشخص می‌کردند. آنها حتی از تجربه‌های نظامی سلمان در برابر دشمن بهره می‌بردند.

۸. الگوی یک حاکم اسلامی: سلمان نخستین حاکم مدائن از سوی عمر یا سعد بن ابی‌وقاص بود.^{۱۵} وی از سال ۱۷-۳۳ یا ۳۷ ه‍.ق حاکم پایتخت ساسانیان بود. او حتی در زمان عثمان نیز در سمت خود باقی ماند.

سلمان در مدت حکومتش ایرانیان را با سیره پیامبر^(ص) و علی^(ع) آشنا کرد. زندگی وی در مدائن چنان ساده و معمولی بود که اگر غریبه‌ای وارد شهر می‌شد او را نمی‌شناخت. سلمان دریافتی خود را از بیت‌المال میان فقرا تقسیم و از راه زنبیل‌بافی زندگی خود را تأمین می‌کرد. وی به اصرار یکی از اهالی شهر خانه بسیار محقری برای خود ساخت. رفتار سلمان الگوی حاکمان مسلمان و مخلص بعدی شد.

۹. تألیف کتاب جاثلیق و نشر حکمت: از آثار علمی ارزشمند سلمان کتاب معروف جاثلیق است. این کتاب شامل مذاکرات علی^(ع) با اسقف اعظم روم یا شام است که پس از رحلت پیامبر به مدینه آمده بود.

سلمان حکیمی گرانمایه بود که علم اول و آخر را می‌دانست. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «مراد از علم اول و آخر آن است که سلمان دانش پیغمبر^(ص) و علی^(ع) را داشت.»^{۱۶}

۱۰. آشنا کردن ایرانیان با اسلام و تشیع: سلمان پیشگام مسلمانان و شیعیان ایران بود. راز اصلی تشیع وی آن بود که حقیقت اسلام در دل و اندیشه او جای گرفته بود؛ از این رو، می‌کوشید ایرانیان را با اسلام آشنا سازد تا از بندگی و بردگی رها شوند.

بیشتر منابع درگذشت سلمان را در دوره خلافت عثمان و در مدائن بیان کرده‌اند. وی در کمال یقین از دنیا رفت و تمام اندوخته‌اش بیست و اندی درهم بود. او در مدائن به خاک سپرده شد.

اصحاب اصفهانی امام سجاد^(ع)

اسماعیل بن عبدالرحمن

پدر اسماعیل از بزرگان اصفهان بود. وی از موالی زینب، دختر مخرمه قرشی و هم‌پیمان بنی‌هاشم بود؛ بنابراین، به او قرشی و هاشمی لقب داده‌اند. اسماعیل در مدینه به دنیا آمد و مدتی در این شهر بماند؛ سپس به کوفه مهاجرت کرد و تا آخر عمر در این شهر سکونت گزید. وی بر درگاه (سُده) مسجد جامع کوفه می‌نشست؛ از این رو، به سُدی ملقب شد. رجالیان او را با لقب سُدی کبیر و نوه‌اش، محمد بن مروان، را سُدی صغیر لقب داده‌اند.

اسماعیل در شمار اصحاب امام سجاد^(ع)، امام محمدباقر^(ع) و امام صادق^(ع) بود.^{۱۷} علمای اهل سنت وی را شیعی یا متمایل به تشیع دانسته‌اند. علامه امینی او را در زمره راویان شیعه مورد قبول اهل سنت آورده است.^{۱۸}

اسماعیل از فقهای تابعی و از مفسران بزرگ اسلامی بود که تفسیرش مرجع مفسران بعدی بود. برخی از علمای اهل سنت مانند شعبی تفسیر وی را به علت پیروی از مکتب اهل بیت^(ع) و گرایش به آرای شیعه رد کرده‌اند؛^{۱۹} ولی خود می‌گویند که تفسیرش را از ابن عباس گرفته است.

اصحاب اصفهانی امام باقر^(ع)

حماد بن ابی سلیمان

ابواسماعیل حماد بن ابی سلیمان ایرانی‌الاصل بود. پدر حماد فرمانروای اصفهان بود. وی در جریان فتح آن شهر در زمان خلیفه دوم به دست ابوموسی اشعری اسیر شد و در حضور خلیفه اسلام آورد. حماد از جمله ده برده‌ای بود که معاویه در جریان نبرد صفین به اشعری بخشید. وی، که به همراه پدر اسیر شد و از راه ارث به ملک ابراهیم، فرزند ابوموسی درآمده بود، آزاد و در کوفه ساکن شد.^{۲۰}

حماد از طبقه پنجم راویان کوفی بود. شیخ طوسی وی را در میان اصحاب امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) آورده است.^{۲۱} او به کثرت حدیث مشهور است. دانشمندان اسلامی از وی به عنوان امام، مجتهد، جواد و کریم یاد کرده‌اند.

ابن سعد از حماد بن زید نقل می‌کند: حماد بن ابی سلیمان به بصره مسافرت کرد. پس از بازگشت، از وی پرسیدند: بصریان را چگونه یافتی؟ گفت: آنان شاخه‌ای از اهل شام هستند که در نزدیکی ما فرود آمده‌اند. حماد بن زید می‌افزاید: یعنی آنان درباره علی چون ما نیستند.

سید محسن امین می‌گوید: «این گفتار نشانه تشیع اوست به جهت آنکه بصریان از امیرالمؤمنین^(ع) روی گردان و اهل کوفه شیعه آن حضرت بودند. حماد در سال ۱۲۰ هـ ق در کهولت سن درگذشت.^{۲۲}»

اصحاب اصفهانی امام صادق^(ع)

جریر بن عبدالحمید بن قُرت

ابو عبدالله جریر بن عبدالحمید بن قُرت در سال ۱۱۰ هـ ق در یکی از روستاهای اصفهان به دنیا آمد. وی در جوانی به همراه پدر برای تحصیل علم به کوفه مهاجرت کرد. او یکی از دانشمندان بنام زمان خود و مرجع دیگر دانشمندان شد.^{۲۳} جریر به علت مشکلات مالی و دشواری امرار معاش به ری رفت و به امر قضاوت مشغول شد و زندگی خود را سروسامان داد.

در مورد تشیع وی، بین رجالیان و علما اختلاف نظر وجود دارد. ابن قتیبه او را از شخصیت‌های شیعی و شیخ طوسی در شمار اصحاب و راویان امام صادق^(ع) به شمار آورده‌اند.^{۲۴} المامقانی نیز جریر را شیعی ممدوح می‌داند.^{۲۵} برخی وی را از نظر علمی ضعیف به شمار می‌آورند.^{۲۶} جریر بن عبدالحمید در سال ۱۸۸ هـ ق در ۷۸ سالگی درگذشت.^{۲۷}

ابوالحسن اصفهانی

ابوالحسن اصفهانی از امام صادق^(ع) روایت کرده است. رجالیانی چون کلینی، آیت الله خویی و محسن امین احادیثی از امام صادق^(ع) را از زبان وی آورده‌اند.^{۲۸} برخی نیز به درستی او تأکید کرده‌اند.^{۲۹}

از دیگر اصحاب اصفهانی امام صادق^(ع) عبارتند از: خالد بن ابی کریمه مدائنی یا اصفهانی: وی را عده‌ای اهل اصفهان و برخی کوفی دانسته‌اند؛^{۳۰} محمد بن سلیمان اصفهانی: او تألیفاتی داشت و از راویان مورد اعتماد است؛^{۳۱} ادريس بن عبدالله الاصفهانی^{۳۲} و عثمان اصفهانی.^{۳۳}

اصحاب اصفهانی امام کاظم^(ع)

نافع بن عبدالرحمن

نافع، اصفهانی ولی ساکن مدینه بود.^{۳۴} وی در فن قرائت پیشوای اهل مدینه بود؛ به طوری که رأی و قرائت او مورد اعتماد آنان بود. نافع قرائت خود را از یزید بن قعقاع - یکی از قراء دهگانه - اخذ کرد. وی در سال ۱۶۹ هـ ق در زمان خلافت هارون الرشید درگذشت.^{۳۵}

اصحاب اصفهانی امام جواد^(ع)

ابراهیم بن شیبه اصفهانی

ابراهیم بن شیبه در اصل اهل کاشان بود؛ اما به اصفهانی شهرت داشت. وی از اصحاب امام جواد^(ع) و امام هادی^(ع) و مورد اعتماد رجالیان بود.^{۳۶} او در مکتب اهل بیت^(ع) کسب فیض و روایاتی از آنان نقل کرد. موسی بن جعفر بن وهب و احمد بن محمد ابی نصر بزنطی از وی روایت کرده‌اند.^{۳۷} در کتب اربعه از جمله کافی، تهذیب و استبصار از ابراهیم بن شیبه حدیث آمده است.^{۳۸}

محمد بن منده

محمد بن منده بن مهریز اصفهانی از اصحاب امام جواد^(ع) و از محدثان بزرگ شیعه بود. حافظ ابونعیم اصفهانی وی را از محدثان اصفهانی دانسته و حدیثی را به این مضمون از او نقل کرده است: «جعفر بن محمد بن مزید می گوید: من در بغداد بودم. محمد بن منده مهریز گفت: آیا مایل هستی که تو را به خدمت ابن الرضا (امام جواد^(ع)) ببرم؟ گفتم: آری! پس مرا بر آن حضرت وارد نمود و سلام کردیم و نشستیم. پس درباره حدیث پیامبر^(ص) که فرموده: ان فاطمه أحصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار، پرسیدیم. آن حضرت فرمودند: این مطلب مخصوص امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) می باشد.»^{۳۹}

از این روایت می توان دریافت که محمد بن منده نه تنها از محدثان بلکه از خواص امام جواد^(ع) بود؛ چراکه در آشنا کردن افراد مستعد با آن حضرت و ایجاد ارتباط بین مردم و امام^(ع) فعالیت می کرد و نقش مؤثری داشت. ابن شهر آشوب، محمد را از راویان امام جواد^(ع) شمرده و او را دارای کتاب دانسته است.^{۴۰}

اصحاب اصفهانی امام هادی^(ع) و امام حسن عسکری^(ع)

عبدالرحمن اصفهانی

عبدالرحمن اصفهانی احتمالاً از مردم عادی اصفهان بود. او در اولین برخورد با امام هادی^(ع) شیفته وی شد و به تشیع گرایش یافت. علامه راوندی، از شیعیان دانشمند ایرانی مدفون در حرم حضرت فاطمه^(س)، آورده است:

«مردی به نام عبدالرحمن از اهالی اصفهان گرایش به تشیع جست. چون از علت آن سؤال کردند که از چه روی این مذهب را برگزیده ای و به امامت امام هادی^(ع) معتقد شده ای؟ گفت: من مردی فقیر و تهی دست اما حرف زن و پرجرات بودم. در سالی از

سال‌ها اهالی اصفهان مرا همراه گروهی به دربار متوکل فرستادند تا دادخواهی کنم. روزی بیرون خانه متوکل در انتظار دیدار او ایستاده بودم که دستور احضار علی بن محمد بن الرضا^(ع) (امام هادی^(ع)) از متوکل صادر شد. من به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که دستور احضار او صادر شده است؟ گفت: این مردی است به نام علی که رافضیان قائل به امامت او هستند و اضافه کرد که ممکن است به منظور قتل او دستور احضار او را صادر کرده باشند. گفتم: من از جای خود حرکت نمی‌کنم تا اینکه این مرد علوی بیاید و او را ببینم. ناگهان دیدم شخصی سوار بر اسب به سوی خانه متوکل می‌آید و مردم همه به احترام او از چپ و راست مسیرش صف کشیده و او را تماشا می‌کنند؛ اما من همین که نگاهم به او افتاد مهرش در دلم جای گرفت و نزد خود به دعا در حق او مشغول شدم تا شر متوکل را از او دفع نماید. پس در حالی که از میان مردم می‌گذشت، چون به من رسید به سوی من متوجه شد و فرمود: خدا دعای تو را مستجاب کرد و عمرت را طولانی قرار داد و مال و فرزندان تو را فراوان نمود. چون این جریان را مشاهده کردم حالت لرزه به من دست داد و شوکه شدم و در میان همراهانم افتادم. هنگامی که به اصفهان برگشتم، خداوند از راه‌های مختلف برای من فتح باب و ثروت کرد و ده فرزند نصیب من فرمود و عمرم نیز از هفتاد سال گذشته است. بدین ترتیب به خاطر اینکه از درون دلم آگاه بود و دعایش مستجاب گردید معتقد به امامت وی شدم.^{۴۱}

عبدالله بن محمد بن اصفهانی

عبدالله بن محمد از محدثان بزرگ شیعه و از اصحاب و معتمدان امام علی النقی^(ع) بود. امام^(ع) در بحث امامت نشانه‌های ویژه‌ای در اختیار وی قرار داد. شیخ کلینی در باب نص بر امامت امام حسن عسکری^(ع) در سند حدیثی از امام علی النقی^(ع) به نقل از بشار بن احمد و از عبدالله محمد اصفهانی آورده که نشان‌دهنده اعتماد کلینی به عبدالله

محمد است.^{۴۲} همچنین بیانگر این است که عبدالله از نزدیکان و مقربان مخلص امام هادی^(ع) بود.^{۴۳}

علی بن محمد بن شیره اصفهانی

ابوالحسن علی بن محمد بن شیره کاشانی اصفهانی یکی از فقها و محدثان شیعه اهل کاشان یا اصفهان بود. وی از اصحاب امام جواد^(ع) و امام هادی^(ع) بود.^{۴۴} او آثار ارزنده‌ای داشت که عبارتند از: کتاب التأدیب، شامل احادیث نماز، و کتاب الجامع فی الفقه که در میان کتب رجال جایگاه ویژه‌ای دارد.

احمد بن محمد بن سیار قمی یا اصفهانی

وی را بصری، قمی و اصفهانی گفته‌اند. او از اهل غلاة بود و روایتش بسیار ضعیف است. احمد بن محمد دارای تألیفاتی از جمله النوادر، ثواب القرآن، القراءات، الطب، الغازات و غیره است. وی در خدمت طاهریان بود و از امام جواد^(ع)، امام هادی^(ع) و امام حسن عسکری^(ع) روایت کرده است.^{۴۵}

دیگر اصحاب اصفهانی امام حسن عسکری^(ع) عبارتند از: سری بن سلامت اصفهانی،^{۴۶} علی بن محمد کاشانی (قاسانی) اصفهانی،^{۴۷} عبدالرحمن اصفهانی، علی بن محمد بن شیره اصفهانی، نافع بن عبدالرحمن، احمد بن محمد بن سیار قمی یا اصفهانی، عبدالله بن محمد اصفهانی و ابن جبرویه.^{۴۸}

احمد بن محمد بن سیاری اصفهانی و محمد بن غالب اصفهانی نیز از اصحاب اصفهانی امام هادی^(ع) و امام حسن عسکری^(ع) بودند.

نتیجه

اصفهان از کهن‌ترین و مشهورترین مناطق ایران است. اصفهانیان در طول تاریخ منشاء خدمات بسیاری به جهان اسلام و تمدن بشری بودند. با ورود اسلام به ایران

اصفهان هم مانند سایر بلاد ایران پس از آشنایی با روح و اهداف دین اسلام اندک اندک با رغبت اسلام را پذیرفتند و در نشر آن کوشیدند؛ به طوری که در خفقان دوران اموی و عباسی برخی از آنها در مکتب ائمه اطهار^(ع) شاگردی کردند.

بررسی زندگی بزرگان یا تراجم‌نگاری یکی از شاخه‌های مهم تاریخ است. حدیث پیامبر^(ص) «مَنْ وَرَخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ» نیز این امر را تأیید می‌کند. مورخان متقدم و متأخر توجه خاصی به این شاخه از تاریخ داشته و دارند.

زندگی یاران اصفهانی ائمه اطهار^(ع) پاسخی به کسانی است که اصفهانی‌ها را از معاندین ائمه^(ع) می‌دانستند. با توجه به منابع دست اول تاریخی و رجالی نقش مردم اصفهان در پیشبرد اهداف و مقاصد امامان شیعه قابل توجه است؛ ولی شرایط سیاسی و خفقان اجتماعی ایجاب می‌کرد مردم عقاید خود را آشکار نکنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. طبری، ج ۲، ص ۱۱۹ و ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۲۶۹.
۲. الهامی، ص ۲۷.
۳. اصفهانی، ص ۱۶۰.
۴. طوسی، ص ۱۶۵.
۵. ابن‌اسحاق، ج ۱، ص ۱۳۹.
۶. ابن‌قتیبه، ص ۲۷۱.
۷. ابن‌هشام، ج ۱، ص ۲۲۲.
۸. همان، ص ۲۳۴.
۹. مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۵۹.
۱۰. سیره رسول‌الله، ج ۲، ص ۷۳۹.
۱۱. ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۳۶۸.
۱۲. کلینی، ج ۱، ص ۶۲.
۱۳. علم‌الهدی، ص ۴۰۳.
۱۴. ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۴۱۶.
۱۵. یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷.
۱۶. الهامی، ص ۹۶.
۱۷. طوسی.
۱۸. امینی، ج ۲، ص ۹۳.
۱۹. ذهبی، ج ۱، ص ۳۳۶.
۲۰. عزیزی، ج ۱، ص ۲۶۶.
۲۱. طوسی، ص ۱۳۷ و موسوی خویی، ج ۷، ص ۲۱۹.
۲۲. خلیفه بن خیاط، ص ۲۷۵.
۲۳. عزیزی، ج ۱، ص ۱۷۱.
۲۴. ابن‌قتیبه، ص ۶۲۴ و طوسی، ص ۴۳.

۲۵. مامقانی، ج ۱، ص ۲۱۰.
۲۶. موسوی خویی، ج ۴، ص ۴۱ و امین، ج ۴، ص ۷۰.
۲۷. خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۲۷۱.
۲۸. کلینی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر؛ موسوی خویی، ج ۲۱، ص ۱۳۰ و امین، ج ۶، ص ۱۸۹.
۲۹. موسوی خویی، ج ۲۱، ص ۱۱۰ و مامقانی، ص ۳.
۳۰. طوسی: رجال، صص ۱۲۰ و ۱۸۶؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۶ و موسوی خویی، ج ۷، ص ۱۱.
۳۱. نجاشی، ص ۲۵۱؛ مامقانی، ج ۲، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ طوسی، ص ۲۸۰ و موحد ابطحی، ج ۱، ص ۲۴۵.
۳۲. طوسی، ص ۱۵۰؛ مامقانی، ج ۱، ص ۱۰۵ و موسوی خویی، ج ۳، ص ۱۱.
۳۳. موسوی خویی، ج ۱۱، ص ۱۱۲.
۳۴. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۵؛ زرکلی، ص ۱۰۹۴ و خواندمیر، ج ۲، ص ۲۲۶.
۳۵. مدرّس، ج ۴، ص ۲۳ و مطهری، ص ۴۵۳.
۳۶. طوسی، ص ۳۹۸ و ۴۱۱؛ مامقانی، ص ۲۲؛ موسوی خویی، ج ۱، ص ۲۳۵ و عطاردی، ص ۳۰۹.
۳۷. موسوی خویی، ج ۱، ص ۹۹ و مامقانی، ج ۱، ص ۲۰.
۳۸. اردبیلی غروی، ج ۱، ص ۲۲.
۳۹. اصفهانی، ج ۲، ص ۲۰۷.
۴۰. ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۴.
۴۱. راوندی، صص ۱۲۰-۲۱۱ و مجلسی، ج ۵، صص ۱۴۲-۱۴۱.
۴۲. کلینی، ج ۱، ص ۳۲۶، حدیث ۱۲.
۴۳. موحد ابطحی، ج ۱، ص ۲۳۴.
۴۴. طوسی، ص ۴۱۷ و موسوی خویی، ج ۱۳، ص ۱۵۹.
۴۵. طوسی، صص ۴۱۱ و ۴۲۷ و موسوی خویی، ج ۲، ص ۲۸۲.
۴۶. طوسی، ص ۴۱۶؛ اردبیلی غروی، ج ۱، ص ۳۵۱ و موسوی خویی، ج ۸، ص ۴۱.
۴۷. طوسی، ص ۱۲۳.
۴۸. موسوی خویی، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

منابع و مآخذ

- ابن ابی‌الحدید: شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵ م.
- ابن خلکان: وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، قم: شریف الرضی، ۱۳۶۴.
- ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی‌طالب، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۹۱ م.
- ابن اثیر، عزالدین: تاریخ کامل، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
- ابن اسحاق، محمد: سیره النبی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸.
- ابن قتیبہ: المعارف، قم: رضی، ۱۳۷۲.
- ابن هشام: سیره ابن‌هشام، ریاض: مکتبة العیكان، ۱۹۹۸.
- اردبیلی غروی، محمد بن علی: جامع الرواة، قم: مکتبة آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ه.ق.
- اصفہانی، ابونعیم: ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسائی، تهران: سروش، ۱۳۷۷.
- الهامی، داود: سلمان فارسی نخستین مسلمان ایرانی، قم: مفید، ۱۳۶۱.
- امین، محسن: اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۷۹.
- امینی، عبدالحسین: الغدير، تهران: بعثت، ۱۳۶۹.
- خطیب بغدادی، ابی‌بکر احمد: تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العربی، [۱۳۱۹].
- خلیفه بن خیاط: تاریخ خلیفه بن خیاط العصفری، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین: تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، تهران: خیام، ۱۳۳۳.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد: میزان الاعتدال، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
- راوندی، قطب‌الدین: الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ه.ق.
- زرکلی، خیرالدین: الاعلام، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۸.
- سیره رسول الله، قم: للمجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۴ ه.ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- طوسی، محمد بن حسن: رجال طوسی، قم: اسلامی، ۱۴۱۵ ه.ق.
- عزیزی، حسین و دیگران: راویان مشترک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- عطاردی، عزیزالله: مسند الامام الجواد، مشهد: مؤتمر العالمی للامام الرضا، ۱۴۱۰ ه.ق.
- علم الهدی، سید مرتضی، الشافی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
- فقیه ایمانی، مهدی: تاریخ تشیع اصفهان، اصفهان: مؤلف، ۱۳۷۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، تهران: اسلامی، ۱۳۴۴.

- مامقانی، عبدالله: تنقيح المقال فی علم رجال، قم: آل البيت، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، بیروت: البلاغ، ۱۹۹۲ م.
- مدرس، محمدعلی: ریحانة الادب، تهران: خیام، ۱۳۷۴.
- مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، ۱۳۷۰.
- موحد ابطحی، سیدحجة، تشیع و حوزة علمیه اصفهان، اصفهان: دفتر تبلیغات المهدی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم: المعجم رجال الحديث، قم: مدينة العلم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- نجاشی، شیخ أبی العباس: رجال النجاشی، تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۷ هـ.ق.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب: تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، [بی تا].

نفوذ و قدرت‌یابی شیعیان در اصفهان (از صدر اسلام تا پایان حکومت آل‌بویه)

مریم کاشف‌نیا 

مقدمه

از مناطق مورد توجه مسلمانان در زمان فتح ایران، منطقه اصفهان بود؛ به گونه‌ای که به یکی از قطب‌های مهم اقتصادی در دوره اسلامی تبدیل شد. این منطقه، به دلیل شرایط آب و هوایی مناسب، بسیار حاصلخیز بود. ناصر خسرو، که در قرن چهارم هجری از این شهر دیدن کرد، در گزارش خود می‌نویسد: «از بصره تا اصفهان صد و هشتاد فرسنگ باشد؛ شهری است بر هامون نهاده (زمین هموار)؛ آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فروبرند آبی سرد و خوش بیرون آید و شهر دیواری حصین بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ‌گاه‌ها ساخته و بر همه بارو و کنگره ساخته و در شهر جوی‌های آب روان و بناهای نیکو و مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است و من در همه زمین پارسی‌گویان شهری نیکوتر و جامع‌تر و آبادان‌تر از اصفهان ندیدم.»

این مقاله بر آن است با توجه به برتری موقعیت شهر اصفهان در مقایسه با سایر شهرها، چگونگی نفوذ شیعیان و ترویج عقایدشان را از صدر اسلام تا دوره بویهیان بررسی کند.

فتح اصفهان

با ظهور اسلام در عربستان و گسترش آن به مناطق دوردست و همچنین تمایل مسلمانان به فتح سرزمین‌های تازه، اصفهان در اولویت برنامه‌های بسط نفوذ و قدرت مسلمان درآمد؛ چنانکه در فتوح البلدان آمده است: «هرمزان در مشورت با عمر گفته بود فارس و آذربایجان دو بال است و اصفهان سر. اگر یکی از دو بال را قطع کنی بال دیگر به جای باشد، اما اگر سر را قطع کنی هر دو بال بیفتد. پس از سر آغاز کن.»^۱

فتح اصفهان در سال‌های ۲۳-۲۴ ه‍.ق اتفاق افتاد؛ بدین صورت که فادوسپان یا همان مرزبان محلی که از سوی یزدگرد نیابت داشت، نزد ابوموسی اشعری آمد و به مسلمانان پیشنهاد صلح داد. پس از پذیرش این پیشنهاد، اصفهانیان صد هزار درهم نقد پرداختند و ابوموسی بدون جنگ اصفهان را فتح کرد.^۲

طبری درباره فتح اصفهان می‌گوید: «پس از امضای عهدنامه صلح، پارسیان ذمی شدند؛ مگر سی کس از مردم که خلاف قوم خویش کردند و فراهم آمدند و با کسان خود سوی کرمان رفتند.»^۳

پس از استقرار سپاهیان اسلام در ایران و با روی کار آمدن امویان، گروه موالی و اهل ذمه سختی‌ها و مشقات فراوانی متحمل شدند. مالیات‌های سنگین و سخت‌گیری حکام روز به روز عرصه را بر آنها تنگ‌تر کرد؛ به طوری که به گروه‌های ضد اموی مانند شیعی، خارجی و مرجئی گرایش یافتند. در واقع، «تشیع بیشتر به منزله پرچم طغیان برضد طبقات حاکمه بود تا مخالفت کلامی در اعتقادات اهل سنت.»^۴

در این زمان، شیعه و شیعه‌گری به تفکری گفته می‌شد که پس از وفات پیامبر اسلام^(ص) به امامت حضرت علی^(ع) اعتقاد داشتند. این افراد به علوی یا علویان نیز مشهور بودند. در میان گروه‌های علویان ایران، شیعه اثنی‌عشری، شیعه زیدی و شیعه اسماعیلی بانفوذتر بودند.

تشیع اصفهان پیش از حکومت آل‌بویه

دستیابی عباسیان به خلافت با شعار «الرضا من آل محمد»^۵ فرصت مناسبی برای قدرت‌یابی شیعیان اصفهان و در واقع، خروج آنها از مخفیگاهشان بود؛ برای نمونه به قیام ابومسلم خراسانی می‌توان اشاره کرد. به اعتقاد برخی از مورخان، ابومسلم از اهالی اصفهان بود. پدرش از مردم یکی از دهستان‌های فریدن اصفهان بود^۶ و نیروی مؤثری در استحکام قدرت عباسیان و نفوذ آنها به شمار می‌آمد. عباسیان پس از تثبیت قدرت، از شعارهای اولیه خود دور شدند؛ از این رو، گروهی از مخالفان پدیدار شدند که دوباره نام علویان را بر زبان آوردند؛ اما این بار پایگاه اصلی آنها در طبرستان بود.

قدرت‌گیری حکومت‌های کوچک محلی و قیام‌های ایرانی در دو قرن نخست هجری، جان تازه‌ای به گروه‌های علویان بخشید. تعداد شیعیان منطقه جبال زیاد بود. این منطقه شامل محدوده قصر شیرین و همدان تا اصفهان و از آنجا تا ری می‌شد.^۷

در روایت‌های گوناگون به فراوانی شیعیان ساکن در اصفهان در قرون نخستین اسلامی بسیار اشاره شده است. از جمله این روایت که تعدادی از اصفهانی‌ها برای درخواست کمک نزد متوکل عباسی رفتند. آنها در آنجا امام هادی^(ع) را دیدند و پس از مشاهده کرامتی از آن حضرت، به امامت وی اعتقاد یافتند.^۸ ابراهیم بن شیبیه اصفهانی یکی از اصحاب آن حضرت بود.^۹ با وجود این، اطلاعات زیادی درباره وضعیت تشیع در اصفهان آن زمان وجود ندارد.

برخی از شیعیانی هم که با حضرت مهدی (عج) در زمان حیات پدرشان ملاقات داشتند، از اهالی شهرهای گوناگون از جمله اصفهان بودند.^{۱۰}

در دوره سامانیان، شیعیان بیشتر شیعه زیدی یا اسماعیلی بودند. شیعیان اسماعیلی مبلغان خود را به نواحی مختلف می فرستادند تا به تبلیغ مذهب اسماعیلیه بپردازند. سعید قداح از مبلغان اسماعیلیه بود. او «... در نواحی اصفهان، کره (کرج) و گرپایگان (گلپایگان) دیه به دیه می گشتی و مردم را به الحاد دعوت می کردی. شخصی با او یار شد، از روافض کوفه نام او بوزکریای شیرفروش و آخر افتادند انی هر دو به کره (کرج) بودلف، به نزدیک امیر احمد بن عبدالعزیز بن ابی دلف عجلای و او امیر اصفهان و کره و گرپایگان بود. شخصی از قربان امیر احمد را بیافتند. نام او محمد بن حسن چهاربختان، معروف به محمد دندان دایعه، بود. در الحاد و مکاری بد صعب. او را پیش امیر احمد حرمتی تمام بود و سعید قداح را عادت بود که در میان سخن بر سبیل طیب سخن های ملحدانه گفتی و ذم عرب و مساوی ایشان کردی و این محمد دندان او را بشناخت. پس از آن هر سه لعین با هم سخن در میان نهادند و دعوت الحاد را تمهید کردند.»^{۱۱}

شایان ذکر است هم زمان با فعالیت دعوات اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر، ابوحاتم احمد بن همدان رازی متفکر بزرگ اسلامی نیز در ری و سرزمین دیلم کار دعوت را پیش برد. وی پس از غیاث داعیه جزیره^{۱۲} ری شد. ابوحاتم داعیانی به طبرستان، گرگان، آذربایجان و اصفهان فرستاد و موفق شد احمد بن عامی صلوک، امیر دست نشاندۀ سامانیان در ری، را به دعوت اسماعیلی درآورد.^{۱۳}

هرچند این اقدامات به رونق تفکرات اسماعیلی انجامید، رشد دولت محلی و نسبتاً کوچک آل بویه، که کم کم قدرت زیادی یافت و مذهب تشیع را به عنوان مذهب خود برگزید، از شدت فعالیت اسماعیلیان کاست.

تشیع اصفهان در زمان آل بویه

آل بویه مانند بیشتر دیلمیان شیعی بودند. ظاهراً آنها ابتدا شیعه زیدی بودند و سپس به مذهب شیعه اثنی عشری یا جعفری گرویدند. در زمان آنان اعیاد سنتی شیعه در همه سرزمین های تحت قلمروشان برگزار می شد.^{۱۴}

این حکومت با همدلی سه برادر، علی، حسن و احمد، جان گرفت. آنها در سپاه مردآویج آل زیار موفق به فتح کرج ابی دلف شدند. نور تشیع در اصفهان با فتح آن به دست حسن رکن الدوله روشن شد؛ شیعیان به طور آشکار در جامعه حضور یافتند و به راحتی زندگی می کردند.

با حمله برادر مردآویج به اصفهان و فتح این شهر، حسن از برادرش، عضدالدوله، درخواست کمک کرد. وی توانست بار دیگر اصفهان را فتح کند.^{۱۵} آل بویه چنان قدرت یافت که به عزل خلیفه و تغییر خلفا مبادرت ورزید؛ چنانکه معزالدوله دیلمی، مستکفی خلیفه را عزل کرد و پسرش را به جای او نشاند.^{۱۶} با تضعیف دولت بویه، کاکوئیان از درون آن بیرون آمدند.

کاکویه در زبان دیلمی به معنای دایی [خال، خالو] است. محمد، دایی مجدالدوله دیلمی، به این نام خوانده می شد. وی در سال ۳۹۸ هـ / ق ۱۰۰۸ م از دل دولت بویهیان، توانست حکمرانی اصفهان را در دست گیرد.^{۱۷}

در دوره کاکوئیان نیز شیعیان دارای موقعیت ممتازی بودند. برای نمونه می توان به دوره حکومت علاءالدوله کاکویه اشاره کرد. او، که یکی از امرای شیعی و دانش دوست به شمار می آمد، علما و دانشمندان زمان خود را بزرگ می داشت و آنها را به دربار خود فرامی خواند. پناه آوردن شیخ الرئیس ابوعلی سینا به وی در اصفهان به همین دلیل بود. همچنین با وجود دولت متعصب سنی غزنوی حامی دیگری جز دستگاه شیعی دیالمه برای او باقی نگذاشته بود.^{۱۸} ابن سینا بهترین آثار علمی خود را در دستگاه علاءالدوله کاکویه تألیف کرد؛ از جمله کتاب الانصاف، رساله نبض، کتاب لسان الوجوب (که

مفقود شده) و کتاب شفا. شایان ذکر است که شیخ رساله الحاصل و المحصول خود را به نام ابوبکر خوارزمی شیعی نگاشت.

تشیع دیلمیان و تسنن محمود بهانه خوبی برای مبارزه با الحاد، کفر، رافضی‌گری و قرمطی‌گری بود؛ از این رو، شیعیان دوباره به مخفیگاه خود بازگشتند. «محمود پایگاه مطمئنی داشت که از آنجا به جانب باختر پیش رفت و آل‌بویه را، که مذهب تشیع داشتند و مورد تنفر اهل سنت بودند، عقب راند. در سال پیش از مرگش ری را متصرف شده بود و قبل از ری، اصفهان به دست وی افتاده بود.»^{۱۹}

نتیجه

دوره آل‌بویه بی‌شک یکی از تأثیرگذارترین دوران از لحاظ مذهب و فرهنگ بود. تفکر شیعی و استقرار آن در اصفهان امکان برگزیدن این شهر را در قرن‌های بعد به وسیله دولت صفوی فراهم کرد. وجود دانشمندان و بزرگانی چون شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ کلینی در دربار آل‌بویه و دو شاگرد بزرگ ابوعلی سینا در اصفهان - ابومنصور حسین بن طاهر بن ربیع اصفهانی و ابومنصور حسین محمد بن عمر اصفهانی - مایه افتخار و سرفرازی آن در قرن‌های اول تا چهارم هجری است. آثار تاریخی و مذهبی اصفهان و اطراف آن در این دوره نیز نشان‌دهنده ذوق هنر و معماری حکومت شیعی آل‌بویه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بلاذری، ص ۱۱۶.
۲. ابن‌اعثم، ص ۴۹۹.
۳. مفتخری، ص ۴۰.
۴. همان، ص ۸۵.
۵. طبری، ج ۲، ص ۱۹۱.
۶. مفتخری، ص ۱۰۰.
۷. جعفریان، ج ۱، ص ۲۴۰.
۸. نجاشی، ص ۲۵۳، ش ۶۶۴.
۹. جعفریان، ج ۱، ص ۲۴۳.
۱۰. همان، ص ۳۱۱.
۱۱. همان‌جا.
۱۲. یکی از مناطق دوازده‌گانه مورد تبلیغ اسماعیلیان.
۱۳. ناجی، ص ۳۶۵.
۱۴. باسورث، ص ۳۰۵.
۱۵. ابن‌اثیر، ج ۱۲، ص ۵۰۵۵.
۱۶. حتی خوری، ص ۶۰۶.
۱۷. باسورث، ص ۳۱۲.
۱۸. همایی، ص ۱۴۸.
۱۹. تاریخ اسلام کمبریج، ص ۲۱۰.

منابع و مآخذ

- اشراقی، فیروز: اصفهان از دید سیاحان خارجی، اصفهان: آتروپات، ۱۳۷۸.
- ابن‌اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی: الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۸۰.
- ابن‌اثیر، عزالدین: تاریخ‌الکامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- باسورث، کلیفورد ادموند: سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۱۰.
- تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۸۱.
- جعفریان، رسول: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، قم: انصاریان، چ چهارم، ۱۳۸۴، ج ۱.
- حتی خوری، فیلیپ: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۶.
- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چ دوم، ۱۳۶۴، ج ۱۳.
- مفتخری، حسین: تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
- ناجی، محمدرضا: تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران: مجمع علمی تمدن و تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن احمد النجاشی الکوفی: الرجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.
- نفیسی، سعید: تاریخ خاندان طاهری، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.
- همای شیرازی، جلال‌الدین: تاریخ اصفهان، تهران: هما، ۱۳۸۴.

با وجود این، خوانساری اصفهانی کتاب الاغانی ابوالفرج را سخنان منحرف‌کننده و افسانه می‌داند و می‌گوید: «ستایشی که نامبرده در گفتار از ائمه نموده نخست ظهور در ستایش از آنان نداشته و بر فرضی که از آنان ستایش کرده می‌خواسته به این وسیله به دربار پادشاهان آن عصر که مروج ولایت و امامت اهل بیت بودند نزدیک شود و از جوایز آنان که به سرایندگان و مداحان خود می‌دادند استفاده نماید.»^{۱۱}

وی در رد تشیع ابوالفرج آورده است: «ابوالفرج از شجره ملعونه در قرآن و تیره بنی‌امیه و آل مروان بوده و ممکن نیست از چنان شجره‌ای میوه‌ای شیرین و از چنان مردمی فرزندی دوستدار ائمه طاهرین بوجود آید.»^{۱۲}

آنچه مسلم است این است که در روزگار ابوالفرج حکومت‌های سنی مذهبی مانند سامانیان در شرق ایران و خلافت عباسی نیز وجود داشتند که وی در صورت تمایل می‌توانست بدانها بپیوندد، اما او حکومت شیعه مذهب آل‌بویه را بر آنان ترجیح داد.

باید توجه داشت که معاویه دوم خلافت را حق آل علی^(ع) می‌دانست؛ از این رو، از خلافت کنار کشید. همچنین عمر بن عبدالعزیز به شیعیان علاقه نشان می‌داد. پس چگونه می‌توان گفت با گذشت ۱۵۰ سال از سقوط امویان بازماندگان آنها مخالف تشیع بودند؛ در حالی که حتی نام ابوالفرج (علی) و پدرش (حسین) گرایش آنان به تشیع را نشان می‌دهد. موحد ابطحی در این باره می‌گوید: «نه تنها تشیع ابوالفرج اصفهانی مروانی (که مورخین سنی را به شگفتی آورده) و تألیفات او همانند مقاتل الطالبین، ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین^(ع) و اهل بیت^(ع) از نشانه‌های ریشه‌های عمیق تشیع در اصفهان می‌باشد، بلکه نامگذاری‌های خانوادگی در خاندان او از اسناد مهم عمق اعتقاد به امامت و اهل بیت^(ع) در اصفهان قدیم می‌باشد.»^{۱۳}

همچنین «علمای رجال نیز به تشیع او تصریح نموده‌اند و بعضی محدثین سنی مثل ابن تیمیه و ابن جوزی به همین علت احادیث ابوالفرج را ضعیف شمرده‌اند.»^{۱۴} علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار بسیاری از روایات ابوالفرج را آورده است.

«ابوالفرج آیین زیدی را احتمالاً از خاندان مادری اش آل ثوابه، که به ظن قوی زیدی بوده‌اند، به ارث برده است ... بعید نیست که کینه از بنی عباس، دو خاندان اموی (پدران ابوالفرج) و شیعی ثوابه را به هم نزدیک کرده است.»^{۱۵}

وی در کتاب مقاتل الطالبیین بارها خاندان اموی را لعن کرده است و از اینکه این خاندان در رأس حکومت اسلامی قرار گرفت ابراز تأسف نموده است.

آثار ابوالفرج اصفهانی

ابوالفرج نویسنده‌ای چیره‌دست و خوش ذوق بود. «در شعر احسن الشعرا و اتقن العلما بود.»^{۱۶} «عبارات او شیرین و خالی از حشو زائد و غالباً زنده، کوتاه، پرمعنی و همراه با ایجاز و بی‌پیرایگی عمدی است.»^{۱۷} تألیفات وی را در تذکره‌ها تا صد کتاب نام برده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الاغانی کبیر، اخبار قیان، اخبار طفیلین، الخانات، التعدیل و الانتصاب، تفصیل ذی‌الحجه، الخمارین و الخمارات، دعوت الاطبا، مجرد الاغانی، مقاتل الطالبیین، مجموعه الاخبار و الآثار، مناجیب الحضیان، کتاب النغم، نسب المهالبه، نسب بنی‌عبد‌الشمس، نسب بنی‌شیبان، نسب بنی‌کلاب، نسب بنی‌تغلب، اخبار برامکه، ایام العرب (۱۷۰۰ روز)، الاخبار و النوادر، الفرق و المعیار فی الاوغاد و الاحرار، الدیارات، رساله فی الاغانی، الاماء الشواعر، الادب السماع، ادب الغربا، الممالیک و الشعرا و المغلمان المغنین.

از این مجموعه آثار تنها سه اثر باقی مانده است؛ الاغانی، مقاتل الطالبیین و ادب الغرباء. گویند او به نام امویان اندلس کتاب‌هایی نوشته و مخفیانه برای آنها فرستاده است.^{۱۸} حتی نوشته‌اند که وی از آنان صله دریافت کرده است. البته مدرکی در این مورد وجود ندارد؛ اما، اگر چنین هم بوده نمی‌توان آن را به منزله همدلی ابوالفرج با امویان دانست.

در اینجا به شرح دو اثر ارزشمند ابوالفرج؛ یعنی، الاغانی و مقاتل الطالبین می‌پردازیم.

الاغانی

الاغانی اثری بی‌نظیر در زمینه فن موسیقی است. این کتاب «معدنی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد».^{۱۹} ابوالفرج اصفهانی در آن آوازاها و آهنگ‌هایی را جمع‌آوری کرده که در زمانش رواج داشته است. بنای الاغانی بر ۱۰۰ آهنگی است که ابراهیم موصلی به دستور هارون الرشید برگزیده بود. ابوالفرج این کتاب را به مدت ۵۰ سال گردآوری کرد؛ سپس به سیف‌الدوله حمدانی، امیر نامدار شام، تقدیم کرد و هزار دینار زر جایزه گرفت. آورده‌اند که سیف‌الدوله همواره در سفرهای خود ۳۰ شتر کتاب ادب همراه داشت. از آن پس که به کتاب الاغانی دست یافت از حمل کتاب‌های دیگر بی‌نیاز شد. هنگامی که صاحب بن عباد از جایزه هزار دیناری سیف‌الدوله آگاه شد گفت که سیف‌الدوله در پرداخت جایزه کوتاهی کرده است؛ چراکه ابوالفرج سزاوار بیش از آن بوده است. «صاحب بن عباد می‌گفت که کتابخانه او ۱۱۷ هزار جلد کتاب است، ولی همدم شب‌های او اغانی است و بس».^{۲۰} عضدالدوله دیلمی نیز همواره کتاب الاغانی را به همراه داشت.

گویند وقتی برای پسر ناصرالدوله ابوتغلب این کتاب را به ده هزار درهم خریدند او با دیدن کتاب گفت به نویسنده کتاب ظلم شده؛ چون حق او ده هزار دینار بوده است. «الاغانی قدیم‌ترین و جامع‌ترین دیوان آوازاها و آوازهای عرب است. الاغانی سند اصالت موسیقی ایران در فرهنگ و هنر عرب است. آیین کشورداری و تشریفات دربار و خلقیات خلفا و رجال دولت ایشان به تفصیل در الاغانی بیان شده است. الاغانی تاریخ واقعی و بدون دستکاری فرهنگ و تمدن عرب تا قرن چهارم است».^{۲۱} «مکالمات میان

اشخاص و ذکر جمله‌های معترضه به کتاب روح تازه‌ای بخشیده است ... اغانی پر است از معلومات ادبی و جغرافیایی و هنر تاریخی.^{۲۲}

به هر حال، الاغانی از بزرگ‌ترین آثار مسلمانان است که می‌توان آن را گنجینه کامل علوم انسانی و هنر به شمار آورد.

مقاتل الطالیین

مقاتل الطالیین به شرح حال فرزندان ابوطالب، که از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری در جنگ‌ها، قیام‌ها و فعالیت‌های سیاسی علیه دستگاه خلافت و حاکمان جور زمانه جان خود را از دست دادند، می‌پردازد. ظاهراً ابوالفرج اصفهانی این کتاب را در روزگار جوانی نگاشته است. وی - چنانچه خود می‌گوید - نگارش آن را در سال ۳۱۳ هـ ق به پایان رسانید. او در آغاز کتاب هدف از تألیف آن را «فراهم آوردن شرحی کوتاه از چگونگی زندگی و مرگ ۲۱۶ نفر از فرزندان ابوطالب از زمان پیامبر (ص) تا زمان نگارش کتاب» بیان کرده است.^{۲۳}

مقاتل الطالیین با شهادت جعفر بن ابوطالب آغاز می‌شود و در زمان اموی با شرح حال عبیدالله بن حسین بن علی (ع) به پایان می‌رسد؛ در دوره عباسی با عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) آغاز می‌گردد و با عبدالرحمن بن محمد بن عیسی، در دوره مقتدر عباسی، پایان می‌پذیرد.

ابوالفرج در این کتاب از کسانی که خود در کنار طالبیان بودند و خروج کردند و همچنین از شاهدان رویدادها روایت کرده است. وی از آثار دیگری مانند مغازی ابن اسحاق، مقاتل الطالیین محمد بن علی بن حمزه، کتاب منسوب به نصر بن مزاحم در قیام ابوالسرایا، کتاب زبیر بن بکار، که سلیمان اموی آن را سوزاند، کتاب ابن ابی‌خیمه، کتاب واقدی و کتاب ابن‌عمار در مقاتل آل ابی‌طالب نیز استفاده کرده است.

شایان ذکر است که بیشتر این کتاب‌ها امروزه در دسترس نیست و همین بر ارزش مقاتل الطالبیین می‌افزاید.

ابوالفرج در شرح حال افراد ابتدا نام کامل نسب آنها را و گاه حتی نام مادرانشان را تا جد اعلی آورده است. در پایان روایات نیز معمولاً اشعاری را که در رثا یا مدح آنان سروده شده بیان کرده است. این کتاب بزرگ‌ترین منبع در قیام علویان به شمار می‌آید؛ به طوری که اهل سنت هم از آن استفاده کرده‌اند.

نتیجه

ابوالفرج اصفهانی از خاندان اموی بود؛ اما برخلاف نیاکانش یک شیعه مذهب راستین بود. وی آثاری از جمله مقاتل الطالبیین در زمینه تشیع نگاشت.

ابوالفرج با آنکه بسیار تندخو و نسبت به مقامات درباری بی‌اعتنا بود، هرگز از دربار رانده نشد؛ چراکه دانشمندی بی‌نظیر بود.

ابوالفرج با نگارش کتاب الاغانی به جهان اسلام خدمت بزرگی کرد. در این کتاب به آداب و رسوم خلفا می‌توان پی برد. وی، با آنکه خود از خاندان اموی بود، در آثارش بارها پرده از رفتار خلفای نالایق اموی برداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دایرة المعارف تشیع، ص ۴۳۱.
۲. اصفهانی: الاغانی، ج ۱، ص ۱۵.
۳. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۲۷.
۴. جناب، ص ۸۰.
۵. اصفهانی: فرزندان ابوطالب، ص ۵.
۶. ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۲۹.
۷. دایرة المعارف تشیع، ص ۴۳۱.
۸. مدرس، ص ۱۵۴ و نامه دانشوران ناصری، ص ۴۵.
۹. شوستری، ص ۵۶۰.
۱۰. خوانساری اصفهانی، ص ۱۳۴.
۱۱. همان، ص ۱۳۶.
۱۲. همان‌جا.
۱۳. موحد ابطحی، صص ۲۷۴-۲۷۵.
۱۴. دایرة المعارف شیعه، ص ۴۳۱.
۱۵. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۲۸.
۱۶. ابن خلکان، ص ۳۲۸.
۱۷. الفاخوری، ص ۲۰۸.
۱۸. مدرس، ص ۱۵۴ و ابن خلکان، ص ۳۲۹.
۱۹. الفاخوری، ص ۲۰۸.
۲۰. همان، ص ۵۴۴.
۲۱. اصفهانی: الاغانی، ج ۲، صفحه توضیح ناشر.
۲۲. الفاخوری، ص ۵۴۳.
۲۳. اصفهانی: فرزندان ابوطالب، ص ۴.

منابع و مأخذ

ابن خلکان، قاضی احمد بن محمد: وفيات الاعیان و ابناء الزمان، ترجمه احمد بن محمد النجری، ارومیه: دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱، ج ۲.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.
اصفهانی، ابوالفرج: الاغانی، ترجمه و تخلص محمدحسین مشایخ فریدنی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۱ و ۲.

_____ : فرزندان ابوطالب، ترجمه جواد فاضل، تهران: چاپخانه علی اکبر علمی، ۱۳۳۹،

ج ۱.

جناب، میر سیدعلی: رجال و مشاهیر اصفهان، تدوین و تصحیح رضوان پورعصار، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان با همکاری مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵.

خوانساری اصفهانی، میر سیدمحمدباقر: روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه و مقدمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۰، ج ۶.

دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۶.

دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ۱۳۶۹، ج ۱.

سادات ناصری، سید حسن: سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی، تهران: چاپخانه خرمی، ۱۳۵۳.

سپهرم، امیرمسعود: تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب، تهران: زوار، ۱۳۴۱.

سجادی، سیدصادق و هادی عالمزاده: تاریخنگاری در اسلام، تهران: سمت، ۱۳۸۳.

شوشتری، سیدنورالله: مجالس المؤمنین، تهران: چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۵ هـ.ق.

عبدالجلیل، ج: م: تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

الفاخوری، حنا: تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس، ج دوم، ۱۳۶۸.

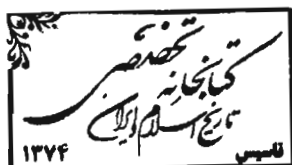
مدرس (تبریزی)، محمدعلی: ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، تهران: [بی‌نا]،

۱۳۳۲، ج ۵.

موحد ابطحی، میر سیدحجة: ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ،

اصفهان: حوزه علمیه، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱.

نامه دانشوران ناصری، نوشته جمعی از فضلاء و دانشمندان دوره قاجار، قم: دارالفکر، چ دوم، [بی تا]، ج ۴.



فهرست اعلام

فهرست نام‌ها

آ

آدم^(ع)، حضرت: ۱۵۶، ۱۵۷

آقابزرگ طهرانی: ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۷۴، ۱۳۴

آلوسی بغدادی: ۱۴۶

آملی، سید حیدر: ۱۹۰

آوی، تاج‌الدین (سید): ۳، ۴، ۱۹۴

آیتی، محمد ابراهیم: ۱۵۶، ۱۵۷

الف

اباقاخان: ۱

ابان بن عثمان: ۱۵۸

ابراهیم^(ع)، حضرت: ۴۶

ابراهیم بن شیب اصفهانی: ۵۴، ۷۹، ۱۰۳

ابراهیم بن عیسی بن ابراهیم بن سلطان بن

شیب: ۱۹۰

ابراهیم بن قتیبه اصفهانی: ۵۴، ۵۵

ابراهیم بن هاشم قمی: ۶۱، ۶۲

ابراهیم طباطبائی: ۱۰۴

ابن ابی ختیمه: ۲۵۰

ابن اثیر: ۳۹، ۴۰، ۶۹، ۱۱۶، ۱۱۹-۱۲۲، ۱۲۶،

۱۶۰

ابن اسحاق: ۱۵۸، ۲۵۰

ابن اسفندیار: ۱۳۲

ابن الالبادی: ۲۴۴

ابن انباری: ۱۶۲

ابن بطوطه: ۴، ۱۲، ۱۳

ابن تیمیه: ۱۸۸-۱۹۱

ابن جبرویه: ۱۰۴

ابن جوزی: ۲۴۷

ابن حجر: ۵۹

ابن خربوذ: ۷۱

ابن خلکان: ۲۴۶

ابن خمار: ۱۶۸، ۱۷۱

ابن داوود: ۵۷

ابن ذرید: ۲۴۴

ابن رسته: ۱۱۸

ابن سکیت: ۱۴۸

ابن سلیمان منطقی: ۱۷۱

ابن سینا: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲

ابن شاذکونی ← سلیمان بن داود اصفهانی

ابن شاکر: ۶۹

ابن شهر آشوب: ۵۴-۵۷، ۵۹

ابن شیر: ۱۰۴

- ابن عباس ← عبدالله بن عباس
ابن تیمیه: ۲۴۷
- ابن عبدربه: ۱۴۸
ابواحمد عسال: ۱۰۵
- ابن علقمی: ۱
ابواسحاق: ۴، ۵
- ابن عمر: ۳۸
ابواسحاق اینجو (شیخ): ۱۲-۱۴
- ابن عمید: ۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۸
ابوالاسود کاتب ← احمد بن علویه اصفهانی
- ابن غضائری: ۶۵، ۷۱
ابوالسعادات (شیخ): ۱۳۱-۱۳۹
- ابن فادشاه الرئیس ← احمد بن محمد بن
ابوالبختری وهب بن قریشی: ۱۵۸
- حسین اصفهانی
ابوالحسن ابن دینار: ۲۴۵
- ابن فوطی: ۱۹۲، ۱۹۳
ابوالحسن اصفهانی: ۵۵، ۵۶، ۷۹
- ابن قتیبه اصفهانی: ۱۰۵
ابوالحسن بن سمعون واعظ: ۱۲۳
- ابن قطان: ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷
ابوالحسن ضراب اصفهانی ← یعقوب بن
- ابن قولویه قمی: ۵۵، ۵۷
یوسف (ابوالحسن ضراب) اصفهانی
- ابن کامل: ۱۷۱
ابوزکریا یحیی: ۲۴۵
- ابن کثیر: ۲۴۶
ابوالشیخ اصفهانی: ۷۳، ۱۰۵
- ابن مسکویه: ۱۶۷-۱۸۲
ابوالعباس بن نوح: ۶۳
- ابن معمار بغدادی: ۱۸۷-۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸
ابوالفرج اصفهانی: ۶۸، ۶۹، ۲۴۳-۲۵۱
- ابن مملک ← گرگانی اصفهانی، محمد بن
ابوالفرج عبدالوهاب بن محمد بن عبدالله
- عبدالله بن مملک
اصفهانی بزانی: ۶۷
- ابن میثم بحرانی: ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹
ابوالفضل بن عمید: ۱۱۵
- ابن ندیم: ۵۵، ۶۹
ابوالفضل حسین بن علی میکال: ۱۶۹
- ابن هلال ثقفی ← ثقفی، ابواسحاق
ابوبکر: ۱۶، ۱۸-۲۱، ۲۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۵۱
- ابن همام: ۷۲
۱۷۷، ۱۹۴

- ابوبکر (خلیفه ساکن در مصر): ۱۳
- ابو جعفر: ۴۶
- ابو جعفر اصفهانی: ۱۰۵
- ابو حسان زیادی: ۱۵۸
- ابو حسین بن عضدالدوله: ۱۲۶
- ابوذر غفاری: ۸۸، ۶۴
- ابوریحان بیرونی: ۱۸۲، ۱۶۸
- ابوسعید ایلخانی: ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۴
- ابوسهل مسیحی: ۱۶۸، ۱۶۹
- ابوطالب: ۵۱
- ابوطیب: ۱۷۱
- ابوعبدالله کاتب ← سیاری اصفهانی، احمد بن محمد
- ابوعبیده: ۱۹
- ابوکالیمجار: ۱۱۶
- ابومحمد دلیل بن ابراهیم بن دلیل: ۳۹
- ابومنصور بن عبدالمنعم بن النعمان بغدادی: ۷۵
- ابومنصور بویه بن رکنالدوله: ۱۲۱
- ابونصر عراقی: ۱۶۸
- ابونعیم اصفهانی: ۳۹، ۵۶، ۷۳، ۷۶، ۹۵، ۱۰۵
- ۱۵۱
- ابی الشیخ انصاری: ۶۵
- ابی عبدالله ← حسین^(ع)، امام
- ابی علی اسماعیل بن حاتم: ۷۸
- ابی عمر نصیر بن علی: ۱۴۸
- احمد بن ابراهیم بن رافع: ۶۰
- احمد بن ابی عبدالله: ۶۳
- احمد بن بندار: ۱۰۵
- احمد بن عبدالله اصفهانی: ۵۶
- احمد بن علویه کاتب اصفهانی: ۵۶، ۵۷، ۸۰
- ۱۰۶، ۱۰۷
- احمد بن علی اصفهانی: ۵۷، ۵۸، ۸۰، ۱۰۷
- احمد بن فضل بن مغیره: ۷۷
- احمد بن محمد بن حسین اصفهانی: ۵۹
- احمد بن محمد بن خالد: ۱۵۰
- احمد بن محمد بن زر اصفهانی: ۵۹
- احمد بن مفضل اصفهانی: ۶۰
- احمد بن یعقوب اصفهانی: ۵۶، ۶۰، ۷۹، ۱۰۷
- اخفش اصغر: ۲۴۴
- ادریس بن عبدالله اصفهانی: ۶۱، ۷۹
- ادریس بن عبدالله بن حسن: ۱۶۰
- ارحبی، یزید بن قیس: ۱۰۹
- الاردبیلی، محمد بن علی: ۶۸

ارسطو: ۱۷۱

امیر مبارزالدین محمد: ۱۲-۱۴

اسحاق بن سلیمان: ۱۵۸

امیر مظفر کاشی: ۲۷

اسحق نبی^(ع)، حضرت: ۴۶

امین‌العاملی، سید محسن: ۱۶۲

اسعد بن عبدالقاهر: ۱۰۷

امینی (علامه): ۵۷

اسفراینی، محمد بن احمد: ۷۲

انباری، ابوعلی: ۲۴۵

اسکافی، ابوعلی محمد بن همام: ۷۰

انصاری، جابر بن عبدالله: ۵، ۳۰

اسکندرانی، علی بن عبدالله: ۷۷

اودی، عمرو بن عبدالله: ۶۳

اسماعیل نبی^(ع)، حضرت: ۴۶

اهوازی، علی بن مهزیار: ۵۴

اسمیت: ۸

ب

اسواری اصفهانی، ابوالحسن: ۶۹، ۸۰، ۱۰۵

باباقاسم اصفهانی: ۱۷، ۱۸

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل: ۱۱۸

بابویه، متجب‌الدین: ۱۰۸

اشعری، ابوموسی: ۳۹

باقر^(ع)، امام: ۵، ۱۱، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۵۴، ۶۲-۶۴،

اشعری، سعد بن عبدالله: ۱۰۷

۱۶۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۶۰

افشار، ایرج: ۱۹۵

بجلی، ابان بن عثمان: ۱۶۱

افندی (میرزا): ۱۳۲، ۱۸۸، ۱۸۹

بحرالعلوم، محمدصادق: ۱۵۶

اقبال، عباس: ۱۳

بدر بن عبدالله: ۱۰۶

الجایتو: ۲-۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۹، ۱۸۷، ۱۹۴،

بدران اصفهانی، نجم‌الدین: ۱۰۹

۱۹۵

براقه اصفهانی: ۶۱، ۷۹

امجدالدین (شیخ قاضی): ۴، ۱۳

برذعی، مکی بن احمد بن سعدویه: ۶۹

امیرالمؤمنین ← علی^(ع)، امام

برزویه ← احمد بن یعقوب اصفهانی

امیرچوپان: ۱۰، ۱۲

برقی، احمد بن محمد بن خالد: ۵۴، ۵۵، ۶۳،

امیرسلطان‌شاه جاندار: ۱۲

۱۰۵، ۷۱، ۷۰

بروجردی، آیت الله العظمی: ۶۱

تمیمی، علی بن ابراهیم: ۷۱

بزنطی، احمد بن محمد بن ابی نصر: ۵۴، ۱۰۳

تنوخی، داود بن هیشم: ۲۴۶

بشار بن محمد: ۶۶

تیمور: ۲۷-۲۹

بصری، ابوخلیفه فضل بن حباب: ۲۴۴

ث

بغدادی، تاج الدین عبدالله بن معمار: ۱۰

ثقفی، ابواسحاق: ۱۴۹

بغدادی، ابن اخوه: ۱۰۴

ثقفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد: ۵۵-۵۸، ۶۲

بقراط ثانی: ۱۷۱

۶۶، ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۱۰۴، ۱۰۷

بکائی: ۱۵۸

ج

بلکی: ۱۵۸

جاحظ: ۱۵۱

بهاء الدوله، سلطان: ۱۱۶

جحظه: ۲۴۴

بیان اصفهانی: ۱۴۸

جعفر بن ابوطالب: ۲۵۰

پ

جعفر بن ابی مغیره قمی تابعی: ۳۹، ۴۱

پوپ (پروفسور): ۸، ۲۸

جعفر بن سلمه اصفهانی: ۶۲، ۷۹، ۸۰، ۱۰۸

پهلوان خرم: ۲۷

جعفر بن سلمه اهوازی: ۶۲

پهلوان محمد زین العابدین: ۲۷

جعفر بن قرامه: ۲۴۴

پیامبر (ص) ← محمد (ص)، حضرت

جعفر بن محمد: ۱۵۸

پیرحسین: ۱۲

جعفر بن محمد (ع)، امام ← صادق (ع)، امام

ت

جعفر بن محمد بن مزید: ۷۶

تاشی خاتون: ۱۴

الجعفی، جابر بن زید: ۳۰

ترکه اصفهانی، افضل الدین ابوحامد محمد بن

جعفریان، رسول: ۲۶، ۵۳

حبیب الله: ۲۸

جعفی، عبیدالله بن حر: ۷۲

التستری: ۵۸، ۶۳

جلاباذی، نجم الدین: ۱۹۶

جلال‌الدین خوارزمشاه (سلطان): ۱۳۷

حسن بن سهل: ۱۷۵

الجلودی، عبدالعزیز بن یحیی: ۶۲

حسن بن صهیب: ۶۴

جوزی، ابوالفرج: ۶۲

حسن بن محمد منجم: ۲۴۴

جوهری، قاسم بن محمد: ۵۶

حسن بن مهران اصفهانی: ۶۲، ۸۰، ۸۶

جوینی، بهاء‌الدین محمد: ۱، ۱۹۶

حسن عسکری^(ع)، امام: ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۶۱

جوینی، شمس‌الدین محمد: ۱۹۶

حسین^(ع)، امام: ۳، ۵، ۹، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱

جوینی، علاء‌الدین عظاملک: ۱۹۶

۲۳، ۲۸، ۶۸، ۷۱، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۷۲

چ

حسین بن احمد بن ادریس: ۶۵

چوپانی، ملک اشرف: ۱۲

حسین بن محمد: ۷۷

ح

حسین بن محمد بن عامر: ۵۷، ۱۰۷

حافظ ابرو: ۱۲

حسین بن یزید بن هزارى اشعری: ۳۹

حاکم نیشابوری: ۱۴۸

حلی (علامه): ۱۰، ۶۵، ۷۱، ۷۳، ۱۰۸، ۱۸۸

حائری، ابوعلی: ۶۳، ۷۱

۱۹۰، ۱۹۴

حجاج بن یوسف: ۳۹-۴۱، ۴۴-۴۶

حلی، ابن داوود: ۶۵، ۷۴

حجر بن ابی‌العنبر اصفهانی: ۳۹، ۴۱

حمزه اصفهانی: ۱۰۶

خ

حداد، ابوعلی: ۱۰۵

خالد بن ابی‌کریمه اصفهانی مدائنی: ۶۲، ۶۳

حذیفه بن یمان: ۸۸

۷۹

حرب بن عبدالله: ۱۵۹

خالد بن عبدالله قری: ۴۵

حر عاملی (شیخ): ۶۱، ۶۹، ۷۷

خدری، ابی‌سعید: ۷۸

حسن^(ع)، امام: ۳، ۵، ۹، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳

خطیب بغدادی: ۶۴، ۱۰۵

۲۴، ۲۸، ۵۵، ۶۰، ۶۶، ۷۶، ۱۶۰

خلاد بن یحیی: ۷۶

حسن بن زید: ۱۷۲

- خوارزمی، ابوبکر: ۱۱۸، ۱۵۰
 رضا^(ع)، امام: ۵، ۲۰، ۲۴، ۵۴، ۷۷، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۸
 خوارزمی، محمد بن موسی: ۱۵۸
 خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر: ۶۹، ۲۴۶، ۲۴۷
 رکن الدوله: ۱۱۴-۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵
 ۲۴۴
 الخياط، محمد بن میمون: ۹۵
 رماني، سلام بن بشير: ۷۱
 روزنتال، فرانتس: ۱۶۱، ۱۶۳
 د
 دارقطنی: ۲۴۵
 دقاق قمی، ابوجعفر محمد بن ابراهیم: ۷۲، ۱۰۵
 دوانیقی، منصور: ۱۵۹
 دینوری: ۱۵۷
 ز
 زبیر: ۱۹
 زبیر بن بکار: ۲۵۰
 زرارۃ بن اعین: ۶۴
 زهراسی، حضرت: ۱۳۷، ۱۴۶
 زید: ۱۶۱
 زازی، ابو عبدالله: ۶۵
 زایدان، جرجی: ۳۸، ۱۶۲
 زین العابدین (پسر شاه شجاع): ۲۷، ۲۸
 زین العابدین^(ع)، امام: ۵، ۱۳، ۲۰، ۲۳، ۳۸، ۱۶۰
 س
 سارتن: ۱۶۲
 ساوجی، سعدالدین: ۳-۵
 سجزی، احمد بن محمد بن قیس: ۶۹
 سجزی، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب: ۶۷
 السجزی، محمد بن عبدالله بن عبدالوهاب: ۶۷
 سری بن سلامه اصفهانی: ۶۳
 راوندی، سید ضیاءالدین: ۱۰۴
 راوندی، قطب الدین: ۱۳۳، ۱۳۶
 رتبیل: ۳۹، ۴۰، ۴۴
 رشید الخراسانی، علی: ۲۲

ط

- شیخ صدوق: ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۱۰۸، ۱۲۴
- طالقانی، محمد بن ابراهیم بن اسحاق: ۷۹
- طالوت دامغانی، سلیمان ابی الحسن: ۱۷
- طباطبا اصفهانی، احمد بن حسن: ۵۶
- طباطبایی، سید عبدالعزیز: ۱۳۲
- طبرانی، ابوالقاسم: ۱۰۵
- طبری، ابوالاسحاق: ۲۴۵
- طبری، عمادالدین حسین: ۲، ۴۴، ۵۷، ۱۰۸
- طبری، محمد بن جریر: ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۱، ۲۴۴
- طرمطاز: ۳
- طغرل بیک سلجوقی: ۱۱۶، ۱۲۶
- طلحه: ۱۹
- طلق بن حبيب: ۴۵
- طوسی، ابن حمزه: ۷۵
- طوسی، خواجه نصیرالدین: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۳۵
- ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۹۱، ۱۹۴
- طهرانی، شیخ آقا بزرگ: ۱۷۳، ۱۹۵
- طیار مراغی، محمود: ۱۹۸

ع

- عباد بن احمد بن .. شرفشاه: ۱۰
- العباسی، مرتضی بن الحسن: ۱۵
- عبدالجبار (قاضی): ۱۲۵

- شیخ صدوق: ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۱۰۸، ۱۲۴
- شیخ طوسی: ۵۳-۵۵، ۵۷، ۶۰-۶۳، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۴
- شیخ کلینی: ۶۶، ۱۲۴
- شیره القاسانی، علی بن محمد: ۷۱

ص

- صابی: ۲۴۵
- صاحب بن عباد: ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۵۰، ۲۴۹
- صاحب دیوان شمس الدین (خواجه): ۱۹۷
- صادق^(ع)، امام: ۵، ۱۳، ۲۰، ۲۳، ۳۸، ۵۵، ۶۰-۶۲، ۶۴-۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۱۰۴، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۷۶
- صالح بن منصور: ۱۵۹
- صدر، آیت الله سید حسن: ۳۸
- صفار: ۷۱
- صفوان بن مهران جمال: ۶۴
- صمصام الدوله: ۱۶۹
- صولی: ۱۴۸
- ضیاء العمری، اکرم: ۸۹

ض

- عبدالله (شیخ): ۶۳
عبدالله اصفهانی: ۷۳
عبدالله بن احمد بن محمد بن خشنام (هشام)
اصفهانی: ۸۰، ۶۶، ۶۵
عبدالله بن جعفر بن فارس: ۱۰۵
عبدالله بن حسن بن حسن بن علی^(ع): ۲۵۰
عبدالله بن حسن بن محمد: ۱۹۱
عبدالله بن راشد اصفهانی: ۶۶
عبدالله بن عباس: ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۱۱۷
عبدالله بن عبدالحمید: ۷۶
عبدالله بن قاسم: ۶۵
عبدالله بن کوشید: ۱۱۹
عبدالله بن محمد: ۸۰
عبدالله بن محمد اصفهانی: ۶۶، ۷۹
عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب اصفهانی: ۶۷، ۸۰
عزالدوله: ۲۴۴
عزیز التقی الحافظ: ۱۵
عسقلانی، ابن حجر: ۷۳
عسکری، علی بن احمد بن بشر: ۶۰
عضدالدوله: ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۶۹-۱۷۲، ۲۴۹
عطا: ۴۵
علاءالدوله کاکویه: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶
- عبدالرحمن بن احمد بن جبرویه: ۷۴
عبدالرحمن بن محمد بن اشعث: ۳۹، ۴۰، ۴۲
۴۴، ۴۵
عبدالرحمن بن محمد بن عیسی: ۲۵۰
عبدالملک بن نوح سامانی: ۱۱۵
عبدالملک بن هشام: ۱۵۸
عبدالؤمن بن خلف: ۶۲، ۸۶
عبدالواحد بن محمد بن عبدالوهاب: ۶۷
عبیدالله بن حسین بن علی^(ع): ۲۵۰
عثمان: ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۱۱۷
۱۶۲، ۱۹۴
عثمان اصفهانی: ۶۱، ۶۸، ۷۱، ۷۹، ۸۰
عجلی، احمد بن عبدالعزيز: ۱۰۷
عجلی، دلف بن ابی دلف: ۱۰۷
عدوی، ابی سعید محسن بن علی: ۷۸
عزالدوله: ۲۴۴
عزیز التقی الحافظ: ۱۵
عسقلانی، ابن حجر: ۷۳
عسکری، علی بن احمد بن بشر: ۶۰
عضدالدوله: ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۶۹-۱۷۲، ۲۴۹
عطا: ۴۵
علاءالدوله کاکویه: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶

علاءالدین اسحاق: ۱۹۴	عمر شیخ: ۲۸
علی ^(ع) ، امام: ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۳، ۱۶، ۱۸-۲۰، ۲۳، ۳۸، ۴۲، ۵۲، ۵۶-۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۷، ۱۳۴-۱۳۸، ۱۴۶-۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۶، ۲۴۶، ۲۴۷	عمر: ۱۶، ۱۸-۲۱، ۲۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۹۴
علی بن ابراهیم: ۵۵	عمیدالدوله: ۱۱۵
علی بن ابراهیم بن مخلد: ۲۴۵	عنصرالدوله: ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶
علی بن الحسین ^(ع) ، امام ← زین العابدین ^(ع) ، امام	عیسی ^(ع) ، حضرت: ۴۶، ۱۵۶، ۱۵۷
علی بن عبدالله اصفهانی: ۷۰	غ
علی بن عبدالله بن اسد اصفهانی: ۶۹، ۷۰	غازان خان: ۲، ۳، ۷
علی بن عبدالله بن کوشید اصفهانی: ۷۰، ۸۰	غزالی: ۱۷۵
علی بن عبدالعزيز: ۷۲	الغمازی الاصفهانی، شیخ علی: ۵۴
علی بن علویه الاصبهانی: ۵۸	غیاث بن ابراهیم: ۶۱
علی بن موسی ^(ع) ، امام ← رضا ^(ع) ، امام	ف
علی بن یقطین: ۱۶۰	فارابی: ۱۷۱، ۱۸۲
علیرضا عبدالله: ۱۰۶	فارسی، حسن بن حمزه: ۶۲
عمادالدوله: ۱۲۴	فارسی، محمد بن قاسم: ۷۲
عمر بن دینار: ۴۵	فاطمه ^(س) ، حضرت: ۹، ۴۶، ۶۴، ۷۶، ۲۴۶
عمر بن قیس: ۴۵	فخرالدوله: ۱۱۵، ۱۲۶
عمر بن محمد اصفهانی: ۷۱	فخرالمحققین: ۱۰، ۱۸۸، ۱۹۰
	فرامرز بن علاءالدوله: ۱۱۶
	فضل بن سويد: ۴۶
	فضل بن شاذان: ۶۳
	فقیه ایمانی، مهدی: ۲۸، ۵۳

ق

قاسم بن ابی ایوب بهرام (اصفهانی): ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷

قاسم بن محمد اصفهانی: ۷۱، ۸۰

قاینی، محمد بن ابراهیم: ۶۷

قرشی، راشد بن علی بن وائل: ۶۰

قرشی، محمد بن عبدالوهاب: ۷۷

قریشی، ابوالبختری وهب بن وهب: ۱۶۱

قزوی، علی بن مهرویه: ۷۷

قطب راوندی: ۷۵

قلعه جی، محمد رواس: ۱۰۶

قمی، ابراهیم بن هاشم: ۷۱

قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم: ۱۰۸

قوام‌الدین ابوالفضل هبة الله بن محمد

اصیل‌الدین: ۱۰

قیس عطار، شیخ: ۱۳۴

ک

کاتب، حمد بن حسین: ۴

کاسولا ← قاسم بن محمد اصفهانی

کاشانی اصفهانی، علی بن محمد: ۷۰، ۷۱، ۷۹، ۸۰

کاشی، ملاحسن: ۱۹۵

کاظم^(ع)، امام: ۵، ۲۰، ۲۴، ۱۶۰

کافور اخشیدی: ۲۴۵

کائناتی، لونه: ۱۷۸

کحاله: ۱۳۳

کرانی اصفهانی، احمد بن علویه: ۵۷، ۵۸، ۶۰

کشی: ۵۹، ۶۳، ۷۱

کفعمی (شیخ): ۱۳۳

کلباسی اصفهانی، میرزا ابوالمعالی: ۶۵

کنانی اصفهانی، عبدالله بن محمد: ۶۸

گ

گدار، آندره: ۲۰، ۲۱، ۳۲

گرگانی اصفهانی، محمد بن عبدالله بن مملک:

۷۴، ۷۵

گلستانه، شرف‌الدین حیدر بن محمد ...

شرفشاه: ۲۸

گلستانه، مجدالدین عباد بن یحیی: ۲۸

ل

لغزه یا کلد، ابوعلی حسن بن عبدالله: ۱۰۶

لبنانی، عمادالدین: ۱۲

م

ماکان: ۱۱۵

المامقانی، شیخ محی‌الدین: ۶۳

المامقانی، علامه عبدالله: ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۸، ۷۴،	محمد بن احمد بن قمی: ۷۳
۷۵	محمد بن احمد بن هشیم: ۵۶
مأمون خوارزمشاه: ۱۶۹	محمد بن احمد بن یحیی: ۶۵
مأمون عباسی: ۱۱۷، ۱۷۵	محمد بن حسن اصفهانی: ۷۲
متوکل عباسی: ۱۴۸، ۱۷۱	محمد بن حسن بن ولید: ۱۰۷
مجاهد: ۳۸، ۴۵	محمد بن حسین بن حفص: ۶۳
مجدالدوله: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶	محمد بن داوود: ۷۷
مجلسی، علامه محمدتقی: ۷، ۶۵، ۶۸، ۷۷،	محمد بن زیاد: ۷۲
۱۰۷، ۱۳۳، ۲۴۷	محمد بن سعید اصفهانی: ۷۲
محدث نوری: ۶۷، ۷۰	محمد بن سعید بن سلیمان: ۷۲
محقق خویی: ۵۵	محمد بن سلیمان اصفهانی: ۶۵، ۷۲، ۷۹
محمد (ص)، حضرت: ۲، ۳، ۹، ۱۳، ۱۶، ۲۰،	محمد بن سلیمان اصفهانی کوفی: ۷۲، ۷۳
۲۱، ۲۳، ۳۰، ۳۹، ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۶۴، ۷۲، ۷۳،	محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی: ۷۳
۷۶، ۷۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۵-۱۴۷،	محمد بن عبدالله اصفهانی: ۷۳
۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۸،	محمد بن عبدالله بن ابراهیم اصفهانی: ۷۳، ۸۰
۲۵۰	محمد بن عبدالرحمن: ۱۵۹
محمد اصفهانی: ۷۱، ۷۲	محمد بن علویه اصفهانی: ۷۰، ۷۵
محمد بن ابی حمزه: ۶۱، ۶۸، ۷۱	محمد بن علی ^(ع) ، امام ← باقر ^(ع) ، امام
محمد بن ابی الفوارس: ۲۴۵	محمد بن علی بن حمزه: ۲۵۰
محمد بن احمد بن ادريس: ۷۳	محمد بن علی بن علی: ۷۶
محمد بن احمد بن بشر اصفهانی: ۷۲	محمد بن غالب اصفهانی: ۷۵، ۷۹
محمد بن احمد بن بطه: ۷۷	محمد بن ماکان: ۱۱۵

- محمد بن محمد: ۶۳
 معاویه دوم: ۲۴۷
- محمد بن منده اصفهانی: ۷۶، ۷۹، ۸۱
 معتضد عباسی: ۱۵۶، ۲۴۴
- محمد بن مهران اصفهانی: ۷۶
 معتمد عباسی: ۱۵۷
- محمد خدابنده (سلطان): ۵
 معزالدوله: ۱۱۴، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۴۵
- محمد خوارزمشاه (سلطان): ۱
 معزالدین علوی: ۱۲۰
- محمد رازی بن حاج عثمان: ۱۰۶
 معلم یزدی، معین الدین: ۱۴
- محمود غزنوی: ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳
 معلى بن محمد اصفهانی: ۷۷
- مختار بن عبدالله: ۶۵
 مفید (شیخ): ۶۵، ۶۶، ۷۰
- مخدوم العراق: ۱۳۷
 مقتدر عباسی: ۲۵۰
- مدائنی: ۱۵۸
 مقدار: ۸۸
- مدنی، ابومعشر: ۱۵۸
 مقدار بن اسود: ۶۴
- مدینی، شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد:
 مقدسی: ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۵۰
- ۱۳۲
 منتجب الدین اصفهانی: ۱۰۹
- مرزبان، ابو عبدالله محمد بن خلف: ۲۴۴
 منصور بن عبدالله اصفهانی: ۶۷
- مریم (س)، حضرت: ۴۶
 منصور بن عبدالله بن ابراهیم اصفهانی کوفی:
- المستری، عنصر بن علی: ۵
 ۷۳، ۷۷، ۸۱
- مستعصم: ۱
 منصور بن نوح سامانی (امیر): ۱۲۲
- مستوفی، حمدالله: ۱۳
 المنقری ← سلیمان بن داود اصفهانی
- مسعود غزنوی: ۱۱۶، ۱۲۶
 موحّد ابطّحی: ۵۷، ۲۴۷
- مسعودی: ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۵۷
 المؤدب، عبدالله بن الحسین: ۵۷، ۵۸، ۱۰۷
- مسلمة بن خالد: ۶۲
 الموسوی الخوئی، آیت الله العظمی: ۷۲
- معاویه: ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۰
 موسی بن جعفر (ع) ← صادق (ع)، امام

- موسی بن جعفر بن وهب: ۵۴
 نخعی، کمیل بن زیاد: ۶۰
 موصلی، ابراهیم: ۲۴۹
 نسانی: ۱۴۷
 مولانا بهاءالدین عثمان: ۱۴
 نصر بن مزاحم: ۲۵۰
 نصر بن هارون: ۱۲۳
 نظری، ابوالفتح: ۱۰۵
 نظری، محمد بن احمد بن علی: ۷۶
 نظام‌الدین اصفهانی (قاضی): ۱۸۷-۱۸۹
 نظام‌الدین اصفهانی (قاضی): ۱۹۸-۱۹۳
 نفس زکیه: ۱۶۰
 نقطویه: ۲۴۴
 التمازی الشاهرودی، شیخ علی: ۶۲، ۶۷
 نوبختی: ۱۱۷
 نوح^(ع)، حضرت: ۱۷۷
 نوری طبرسی، میرزا حسین: ۶۶
- و**
- وشمگیر زیاری: ۱۲۵
 وکیع: ۶۳
 ولتر: ۱۴۶
 ولید: ۴۵
 ولید بن ابان اصفهانی: ۷۷
 ویلبر: ۳۰
- موسی بن جعفر بن وهب: ۵۴
 موصلی، ابراهیم: ۲۴۹
 مولانا بهاءالدین عثمان: ۱۴
 مولانا نظام‌الدین اسحاق ← ابواسحاق
 مؤیدالدوله ابو منصور: ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶
 مهابادی اصفهانی، فضل‌الدین: ۱۰۸
 مهدوی، سید مصلح‌الدین: ۲۱، ۵۳
 مهدی^(عج)، امام: ۲۰، ۲۴، ۷۵، ۷۸
 مهدی عباسی: ۱۵۹
 مهران: ۱۰۵
 مهلبی، ابامحمد: ۱۶۸
 مهلبی، ابوالحسن علی بن بلال: ۶۶، ۶۹، ۷۰
 مهلبی، حسن بن محمد: ۲۴۴
 مهندس، عبدالله بن محرز: ۱۵۹
 میرخواند: ۱۲
 میرداماد: ۷۰، ۱۷۳
 میرمیران، سید جلال: ۱۲
- ن**
- الناصر عباسی: ۱
 ناصرالدوله ابوتغلب: ۲۴۹
 ناصرالدین عبدالرحیم ابن ابی منصور: ۱۷۳
 نجاشی: ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۲-۷۵

هـ

يعقوب بن يوسف (ابوالحسن ضراب)

اصفهانی: ۷۸

هادی^(ع)، امام: ۵، ۲۰، ۲۴، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۷۰،

۷۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۴۷، ۱۶۱

يعقوبی اصفهانی، ابی واضح احمد بن يعقوب:

۱۵۵-۱۶۳

هادی عباسی: ۱۶۰

يقتين بن موسى: ۱۵۹

هارون الرشيد: ۱۶۰، ۲۴۹

يوسف بن يحيى اصفهانی: ۷۸، ۸۱، ۹۵

هبة الله بن داود اصفهانی: ۱۰۹

يونس بن عبدالرحمان: ۵۶

هزلی، ابوالقاسم: ۱۰۵

همایی: ۳۹

همدانی، خواجه رشيدالدين فضل الله: ۲، ۳،

۱۹۳

همدانی، سيف الدوله: ۲۴۵، ۲۴۹

همدانی، عبدالله بن عباس: ۱۵۸

هنر فر: ۲۰، ۲۵

هوشنگ پيشدادی: ۱۷۵، ۱۷۷

هوتسما: ۱۶۲، ۱۶۳

هيثم بن عدی: ۱۵۸

ی

يافعی: ۲۴۶

ياقوت حموی: ۱۰۶، ۱۵۶، ۲۴۴

يزيد: ۱۴۷

يزيد بن ابی زياد: ۴۵

يزيد بن هزارى فابزانی اصفهانی: ۳۹، ۴۱

فهرست جای‌ها

۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷-۲۱۰، ۲۱۶،

۲۱۷، ۲۲۳-۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۹

آ

آتشکده جی: ۲۰۷

ایلاق: ۶۹

آذربایجان: ۴۵، ۱۵۹، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۲

ب

آرامگاه سلطان بخت آغا: ۲۵

بابل: ۱۵۶

آسیای میانه: ۱۶۹

باختر: ۲۲۸

الف

بربر: ۱۵۶

ابركوه: ۱۱۷

بصره: ۶۵، ۱۱۹، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۶

احساء: ۱۹۰

بغداد: ۱، ۳، ۴، ۱۴، ۲۸، ۶۴، ۱۰۶، ۱۱۹،

ارمنستان: ۱۵۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶

۱۲۱-۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۹،

استانبول: ۱۳۴

۱۷۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۱۴، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۳-

اسكندريه: ۱۸۸، ۱۸۹-۱۹۱

۲۴۵

اصفهان: بیشتر صفحات

بقعه پیربکران: ۹

افریقا: ۲۳۶

بیت المقدس: ۱۵۰

امامزاده اسماعیل: ۱۱، ۲۱-۲۴، ۲۶، ۴۲

بیروت: ۱۰۶، ۱۵۶

امامزاده باقر: ۱۷۱

بیزانس: ۲۳۶

امامزاده جعفر بن شمس‌الدین الحسن: ۱۱

پ

اتبار: ۱۵۹

پارس: ۱۵۶

اندلس: ۲۴۸

ت

اهواز: ۱۱۴

تاجیکستان: ۱۹۵

ایران: ۱، ۱۰، ۲۱، ۵۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۱،

تبریز: ۳، ۴، ۱۴، ۱۹۲، ۱۹۶،

۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹،

تیرگان (قریه): ۳۹

ج

- جبال: ۱۱۴، ۱۲۶، ۲۲۵
جرقویه: ۱۳۲
جوباره (محلّه): ۸
جی: ۲۰۷
دانشگاه تهران: ۱۹۱، ۱۹۹
دجله: ۲۴۵
درب امام (بقعه): ۴۲، ۴۷
دروازه حسن آباد: ۱۷۱
دمشق: ۱۰۶، ۱۴۷، ۱۹۰

چ

- چملان (محلّه): ۴۱، ۴۲
چین: ۱۱۵، ۱۵۶، ۲۳۶
چشمه: ۱۵۶
حجاز: ۵۲، ۱۴۸، ۲۰۷
حله: ۱۸۸
حیدرآباد کن: ۱۰۶
حیره: ۱۵۶، ۲۰۵

ح

- حاجز: ۵۲، ۱۴۸، ۲۰۷
حله: ۱۸۸
حیدرآباد کن: ۱۰۶
حیره: ۱۵۶، ۲۰۵
رامهرمز: ۲۰۷
راوند: ۵۳
ربذه: ۴۵
رصدخانه مراغه: ۱۳۶، ۱۹۴
روم: ۱۵۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۷

خ

- خان لنجان: ۱۲۱
خراسان: ۵۲، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۲۲۶
۲۳۳، ۲۳۶
ری: ۵۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴-۱۲۶
۱۴۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸
ریاض: ۱۰۶

س

- ساجو (محلّه): ۱۷۱
سوارزم: ۱۶۸، ۱۶۹
خوزستان: ۱۲۴
خیابان هاتف: ۱۱، ۲۲
سامرا: ۱۴۷
سرخس: ۱۴۷
سلطانیه: ۱۹۴

علائیہ زیدیہ (مدرسه): ۱۳۲	سمرقند: ۶۹
عواصم: ۲۳۶	سنبلان: ۴۰، ۴۱
غ	سودان: ۱۵۶
غزنین: ۱۶۸	سوریه: ۱۱۴
ف	ش
فابزان: ۳۹	شام: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۰۷، ۲۱۰
فارس: ۱۲، ۲۸، ۴۶، ۴۸، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۴	۲۱۲، ۲۴۹
۲۲۴	شاه چراغ: ۱۴
فریدن: ۲۲۵	شفروہ: ۱۳۲
فسطاط: ۱۱۴	شیراز: ۳، ۴، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۸، ۱۲۳، ۱۶۹
فلسطین: ۱۴۸	ص
ق	صفه عمر: ۱۵-۱۷، ۲۷
قاہرہ: ۱۰۶	ط
قروہ: ۱۳۲	طائف: ۲۰۸
قزوین: ۱۹۰	طبرستان: ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۲۵، ۲۲۶
قصر سپید (ابیض): ۲۰۹	طنجہ: ۲۳۲
قصر شیرین: ۲۲۵	ع
قطیف: ۱۹۰	عراق: ۲۸، ۴۰، ۴۱، ۵۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۲
قلعه طبرک: ۱۴	۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۹۰، ۲۰۴، ۲۰۹
قم: ۵۲، ۵۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۵۰	عراق عجم: ۱۲
قہستان: ۱۷۳	عراق عرب: ۱۵۶، ۲۳۲
	عربستان: ۲۲۴، ۲۳۶

ک

کاشان: ۵۳، ۵۴، ۲۱۳، ۲۱۶

کاظمین: ۲

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: ۲۰۰

کتابخانه حمیدیه: ۱۹۶

کتابخانه دانشکده الهیات مشهد: ۱۹۱، ۱۹۹

کتابخانه سید محمد علی داعی الاسلام تهران:

۱۹۱

کتابخانه عبدالمجید مولوی مشهد: ۱۹۱، ۱۹۹

کتابخانه کوپرلی استانبول: ۱۹۱

کتابخانه مرعشی: ۱۹۱

کتابخانه ملک تهران: ۱۹۱

کران: ۵۷، ۱۰۶

کربلا: ۲، ۷۵

کرج: ۱۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷

کرمان: ۱۴، ۲۲، ۱۱۶، ۲۲۴

کوفه: ۴۵، ۵۳، ۵۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۹

۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۶

گ

گرگان: ۵۳، ۷۴، ۱۶۹، ۲۲۶

گلپایگان: ۲۲۶

ل

لنجان: ۱۱۵

م

ماوراءالنهر: ۶۹، ۱۲۲، ۲۲۶

محراب الجایتو: ۶، ۷، ۱۱

مدائن: ۲۰۹، ۲۱۰

مدرسه امامیه ← مدرسه باباقاسم

مدرسه باباقاسم: ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷

مدرسه دردشت: ۲۵

مدینه: ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰

۲۱۱، ۲۱۳

مرقد امام علی^(ع): ۱۴

مرقد شعیا: ۲۲

مرو: ۱۶۸

مسجد الجایتو: ۵

مسجد جامع اشترجان: ۹

مسجد جامع عتیق اصفهان: ۵-۷، ۱۵

مسجد جامع عتیق شیراز: ۱۳

مسجد جامع کوفه: ۲۱۱

مسجد جلجله بن بدیل فخمی: ۴۰، ۴۱

مسجد جمعه اصفهان ← مسجد جامع عتیق

اصفهان

▲

هلند: ۱۵۶

همدان: ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۵، ۲۰۶، ۱۲۴، ۲۲۵

هند: ۱۱۶، ۱۵۶، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷

ی

یثرب: ۲۰۸

یزد: ۲۲، ۱۱۷

یمن: ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۶

یونان: ۱۵۶، ۱۸۰، ۲۳۷

مسجد سعید بن جبیر: ۴۱-۴۴

مسجد کاج: ۲۸

مسجد الحرام: ۱۵۹

مشهد امیرالمؤمنین ← نجف

مصر: ۱۳، ۱۴، ۱۱۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۳۲،

۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶

مغرب: ۱۶۰، ۲۳۲-۲۳۴، ۲۳۶

مقبره بابا قاسم: ۲۱

مکه: ۴۵، ۵۴، ۷۸، ۱۵۹

مناره دارالسیاده: ۷

مناره‌های دارالضیافه: ۸، ۲۸

مناره‌های دردشت: ۲۵، ۲۶، ۳۲

موصل: ۱۵۶، ۲۰۷

ن

نجف: ۲، ۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۶

نصیین: ۲۰۷

نیشابور: ۵۲، ۶۷

و

واسط: ۴۴

وشاقيه (قلعه): ۱۳۲، ۱۳۸

ولیل: ۲۳۲